



فصلنامه علمی

پژوه نامه فقه و علوم اسلامی

دوره ۱، شماره ۳، زمستان ۱۴۰۱



اولین شماره از نشریه «پژوه‌نامه فقه و علوم اسلامی» در تابستان ۱۴۰۱ با محوریت موضوعات الهیات و معارف اسلامی (تخصصی) منتشر شد. این نشریه از تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ به استناد مجوز شماره ۹۱۶۷۵ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور با نام «پژوه‌نامه فقه و علوم اسلامی» و با درجه «علمی» به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

## اهداف پژوهشنامه:

- ا. تبیین و تقریر نظریه از دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در زمینه فقه و علوم اسلامی
- ب. استنباط منطق پشتیبان دیدگاه‌ها و اقدامات کلان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی
- ج. امتداد سیاسی اجتماعی و الزامات دیدگاه‌ها فقهی و اقدامات کلان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی
- د. تبیین الگو و مدل‌های شناختی و رفتاری در حوزه فقه و علوم اسلامی با توجه به دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی

## محورهای موضوعی مجله:

۱. فلسفه فقه و علم فقه
۲. مباحثات سیاسی احکام و فتاوی سیاسی - اجتماعی
۳. فقه‌های تخصصی (فقه و حقوق و قضاء اسلامی و فقه هنر و...)
۴. فقه حکومتی و نظام‌ساز
۵. ولایت فقیه و حکومت اسلامی
۶. اصول فقه
۷. علوم حدیث و رجال
۸. آیات الاحکام، علوم قرآن، تفسیر و تدبر قرآنی و معارف قرآن کریم
۹. تاریخ فقه و فقها و مذاهب و جریان‌های فقهی
۱۰. تاریخ اسلام و حیات سیاسی اجتماعی ائمه اطهار علیهم السلام
۱۱. اخلاق و معنویت
۱۲. کلام و دین پژوهی



صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی خاмене‌ای مدظله العالی)

مدیر مسئول: محمد اسحاقی

سر دبیر: حسینعلی سعدی

مدیر اجرایی: محمود قاسمی

گروه دبیران (هیئت تحریریه):

آیت الله سیدعلی حسینی اشکوری

حجت الاسلام و المسلمین سید مسعود حسینی

حجت الاسلام و المسلمین سید میثم حسینی

حجت الاسلام و المسلمین محسن قمی

حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه

حجت الاسلام و المسلمین علی ذوعلم

حجت الاسلام و المسلمین حسینعلی سعدی

چاپخانه: کهن چاپ

ویراستار محتوایی و ادبی: هادی ابراهیمی

ویراستار ادبی و صفحه‌آرا: امین مددی

ناشر: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خاмене‌ای مدظله العالی، تیراژ: ۳۰۰ نسخه، قیمت: ۵۰۰/۰۰۰ ریال

آدرس پستی: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان صالحی، پلاک ۳۱، معاونت پژوهش و آموزش،

دبیرخانه پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی

کد پستی: ۱۳۱۶۷۸۵۶۱۷ تلفن: ۶۱۰۱۴۰۰۰۰ (۰۲۱)

پایگاه اینترنتی: [www.pajooohname.ir](http://www.pajooohname.ir) پست الکترونیکی: [pajooohname@chmail.ir](mailto:pajooohname@chmail.ir);

[pajooohname@mpfe.ir](mailto:pajooohname@mpfe.ir)

## راهنمای تدوین مقالات

### الف) کلیات

- پذیرش اولیه مقاله مشروط به انطباق کامل آن با این شیوه‌نامه است.
- سردبیر و هیئت تحریریه نشریه و داوران مقاله‌ها در پذیرش، اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
- مقاله ارسال شده به هیچ‌وجه نباید در نشریات دیگر داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین، پس از پذیرش مقاله، نویسنده مقاله مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
- سر ویراستار نشریه و ویراستاران مقاله‌ها در ویرایش صوری، فنی و زبانی مقاله‌ها اختیار کامل دارند ولی ویرایش محتوایی مقاله‌ها به هیچ‌وجه برعهده آن‌ها نیست و هیچ مسئولیتی نیز در برابر محتوای مقاله‌ها ندارند.
- مسئولیت کامل صحت و دقت متن نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، نشانی منابع نقل‌قول‌ها و مشخصات کتاب‌شناختی منابع در بخش کتاب‌نامه فقط با نویسنده مسئول مقاله است.
- نویسنده مسئول مقاله موظف به انجام کامل همه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از او خواسته می‌شود. در غیر این صورت، آن مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

### ب) مشخصات نویسندگان مقاله:

- نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، نام محل تحصیل یا وابستگی سازمانی (دانشگاه، پژوهشگاه، دانشکده، مؤسسه، یا رشته آموزشی یا تحصیلی) همه نویسندگان، به فارسی، عربی و انگلیسی، مشخص شود.
- مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارد، نویسنده مسئول مشخص شود.
- شماره تماس و نشانی رایانامه همه نویسندگان درج شود.
- نشانی منزل یا محل کار، کد پستی نویسنده مسئول نوشته شود.
- همه مشخصات مذکور، به صورت مستقل از فایل مقاله، در نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود و به همراه فایل مقاله در تارنمای نشریه بارگذاری شود. (تاراه‌اندازی سامانه به مسئول مربوطه در حوزه/ دانشگاه / مؤسسه تحویل داده شود).

### ج) مشخصات صوری مقاله

- متن مقاله، بدون مشخصات نویسندگان، در نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود. متن فارسی مقاله با قلم B Lotus و اندازه ۱۳، متن عربی مقاله با قلم B Badr و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman اندازه ۱۰ حروف‌نگاری شود.
- نگارش مقاله بر اساس «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
- تعداد کلمات مقاله بیش از هشت هزار کلمه نباشد.
- ساختار مقاله باید متشکل از عنوان، چکیده (حداکثر دویست واژه)، کلیدواژه‌ها (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، بدنه اصلی (بیان مسئله و ضرورت آن، پیشینه، تحلیل‌ها، تبیین‌ها، نقدها، یافته‌ها و ...) نتیجه و کتاب‌نامه، پی‌نوشت (در صورت وجود) باشد.
- عنوان مقاله، چکیده، کلیدواژه‌ها و کتاب‌نامه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی ارسال شود.

- عنوان‌های اصلی و فرعی مقاله، از عنوان مق دمه تا عنوان نتیجه، با شماره‌گذاری تعیین، مرتب و متمایز شود.
- معادل خارجی اعلام نامشهور و اصطلاحات تخصصی در متن مقاله، داخل پرانتز و در برابر معادل فارسی آن‌ها درج شود.
- در متن مقاله هیچ پانوشتی درج نشود و توضیحات فرعی و تکمیلی در بخش پی‌نوشت‌ها آورده شود.
- ❖ همه پی‌نوشت‌ها به‌صورت خودکار (در نرم‌افزار Word از طریق زبانه Reference، با استفاده از گزینه Endnotes) در انتهای متن مقاله ایجاد شود تا از طریق کلیک کردن بر اعداد تُک پی‌نوشت‌ها در متن مقاله بتوان بلافاصله به متن آن‌ها در انتهای مقاله دسترسی یافت.
- اندازه جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... مطابق با اندازه متن چاپی (حداکثر ۱۸ × ۱۲) باشد.
- اطلاعات جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... با متن مقاله یکسان باشد. (به‌طور مثال در مقالات فارسی اطلاعات نمودارها به فارسی درج شود).
- در صورتی که جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، و ... از منابع دیگر اخذ شده باشد، حتماً نشانی منبع آن‌ها بیان شود.
- نشانه اعشار در مقالات فارسی و عربی فقط به‌صورت خط مورب ترسیم شود.
- همه جدول‌ها فقط در نرم‌افزار Word با استفاده از گزینه Table (جدول) ترسیم و تنظیم شود.
- لازم است تمامی نیم‌فاصله‌های متن با استفاده از دستور استاندارد `ctrl+shift+۲` یا با استفاده از نرم‌افزار ویراستیار ایجاد شوند.
- همه فرمول‌ها داخل فرمول چین نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود و به‌هیچ‌وجه به‌صورت تصویر ارسال نشود.

#### د) شیوه استناد

- در نقل قول مستقیم، چنانچه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم (مطالبی که به‌صورت کلمه به کلمه از منابع دیگر نقل می‌شود) کم‌تر از چهل کلمه باشد، درون گیومه درج شود و چنان چه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم بیش‌تر از چهل کلمه باشد، ابتدا اندازه قلم متن آن نقل قول‌ها، یک و نیم اندازه از قلم اصلی متن کوچک‌تر شود و سپس بدون گیومه و در بندی جداگانه، با یک و نیم سانتی‌متر فرورفتگی از سر اشپون، درج شود.
- متن نقل قول‌های غیرمستقیم (نقل مضمون سخن) در گیومه درج نشود.
- برای ارجاع درون‌متنی به منابع، بلافاصله، پس از نقل قول مستقیم و غیرمستقیم، نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله، سال انتشار: شماره جلد/ صفحه منبع موردنظر درون پرانتز آورده شود. مثال: (مرادی، ۱۳۶۶: ۲۱۰/۱)؛ برای کتاب تک جلدی نام خانوادگی نویسنده، سال: شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مثال: (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۵).
- ارجاع به آثار، بیانات و دروس حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به‌صورت زیر عمل شود:
- ❖ ارجاع به کتاب‌های آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای <sup>(مدظله‌العالی)</sup> به‌صورت: (خامنه‌ای، سال انتشار کتاب: شماره صفحه). مثال: (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳۱۳).

❖ ارجاع به بیانات رهبر معظم انقلاب<sup>(مدظله‌العالی)</sup>، به‌صورت (خامنه‌ای، بیانات، تاریخ دقیق) و در ارجاع به مکتوبات (بیانیه، پیام، حکم و ...) رهبر معظم انقلاب به‌صورت (خامنه‌ای، مکتوبات، تاریخ دقیق) عمل شود. مثال: (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۹/۶). تاریخ دقیق بیانات و مکتوبات در سایت [Khamenei.ir](http://Khamenei.ir) قابل مشاهده است.

❖ ارجاع به درس خارج آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای<sup>(مدظله‌العالی)</sup> به‌صورت: (خامنه‌ای، درس خارج، تاریخ دقیق). مثال: (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۹۷/۱۲/۱۲).

▪ ارجاعات درون‌متنی متون غیرفارسی نظیر عربی، انگلیسی و ... به شیوه قبل و به زبان اصلی آورده شود. مثال: (Nelson, ۲۰۰۳: ۱۱۵).

▪ اگر از نویسندگی در یک سال بیش از یک اثر استفاده شده باشد، با قرار دادن حروف ابجد (الف، ب، ج، د، و...) در منابع فارسی و عربی و با درج حروف الفبای انگلیسی (a, b, c, ...) در دیگر منابع، پس از سال انتشار، آن آثار از هم متمایز شود. مثال (مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۲۵۵).

▪ در ارجاعات درون‌متنی به فرهنگ یا دانشنامه‌ای که مقالات آن‌ها نویسنده مستقل دارد، نام نویسنده مقاله، سال انتشار، شماره جلد، و صفحه منبع موردنظر آورده شود. مثال (انواری، ۱۳۷۳: ۶ / ذیل «ابومحمد صالح»).

▪ در ارجاعات درون‌متنی به فرهنگ یا دانشنامه‌ای که مقالات آن نویسنده مستقل ندارد، نام فرهنگ/ دانشنامه، سال انتشار، شماره جلد، و نام مدخل موردنظر (در گیومه) آورده شود. مثال: (دانشنامه روابط بین‌الملل، ۱۳۸۹: ذیل «تحریم»).

▪ در ارجاعات درون‌متنی، ارجاعات تکرار شود و از تکرار واژه «همان» (در منابع عربی: «المصدر السابق» و در منابع انگلیسی: *ibid*) پرهیز شود.

▪ در منابع پایان مقاله، اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شده باشد، نام و نام‌خانوادگی نویسنده در هر مورد، به‌طور کامل، تکرار گردد و از ترسیم خط به‌جای نام نویسنده خودداری شود.

▪ جهت پیشگیری از انتحال (سرقت علمی) فقط به منابع دیده شده استناد داده شده و به ارجاع دیگران اعتماد نشود.

▪ مشخصات کتاب‌شناختی کامل همه منابع در بخش کتاب‌نامه مطابق با شیوه APA به‌صورت زیر درج شود:

❖ کتاب تألیفی: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. محل چاپ: ناشر.

❖ کتاب ترجمه: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. نام مترجم. محل چاپ: ناشر.

❖ مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه به‌صورت ایتالیک (ایرانیک)، شماره نشریه، شماره صفحات مقاله.

❖ مقاله در جراید: نام خانوادگی، نام. (روز، ماه و سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان روزنامه یا هفته‌نامه، شماره جریده: شماره صفحات مقاله.

❖ **مقاله از کتب مجموعه مقالات همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان مقاله. در نام و نام خانوادگی (گردآورنده یا ویرایشگر). عنوان همایش. *عنوان کتاب* (شماره صفحه). شهر: ناشر. یا: نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان مقاله. مجموعه مقالات، عنوان همایش، شهر: ناشر، شماره صفحه.

❖ **پایان‌نامه:** نام خانوادگی، نام. (سال دفاعیه). عنوان پایان‌نامه. پایان‌نامه در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد/دکتری. نام دانشگاه، شهر.

• **منابع اینترنتی:** نام خانوادگی، نام. (سال انتشار در صورت موجود بودن). عنوان مقاله یا مطلب. بازیابی شده (در تاریخ استخراج) از: نام پایگاه اینترنتی (یا عنوان نشریه الکترونیکی، جلد شماره، سال: صفحه) و آدرس اینترنتی سایت.

- بایسته‌ها و ویژگی‌های مشترک ادیان الهی از منظر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)..... ۱  
محمد عترت دوست، امیرحسین فراستی
- بررسی احکام فقهی ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی با تأکید بر آراء  
آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)..... ۲۷  
راضیه سادات هاشمی علیا
- مفهوم شناسی «مهندسی تلاوت» در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ..... ۴۹  
حسن زرنوشه فراهانی
- تبیین و تحلیل دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) پیرامون جهاد کبیر ..... ۶۹  
فاطمه صحرائیان
- چالش‌های تربیت تفکر فلسفی و حکمی در ایران ..... ۹۷  
محمد مهدی اعتصامی
- رهیافتی به مفهوم «باطل» و کاربست آن در اندیشه اجتماعی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای  
(مدظله العالی) ..... ۱۲۵  
زهرا منصوری و آتنا بهادری

## بایسته‌ها و ویژگی‌های مشترک ادیان الهی از منظر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| محمد عترت دوست\* | استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید

رجایی، تهران، ایران

| امیرحسین فراستی | کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

### چکیده

از جمله موضوعات مورد تأکید دین مبین اسلام، مسأله وحدت و هم‌دلی میان پیروان ادیان الهی است. این مسأله که امروزه از جمله دغدغه‌های اصلی رهبران دینی و اندیشمندان جوامع بشری است، به صورتی ویژه و با چهارچوبی خاص در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجا که نخستین گام به منظور دست‌یابی به یک وفاق عمومی مبتنی بر آموزه‌های آسمانی، ترسیم دقیق بایسته‌ها و ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی است تا از این رهگذر بتوان اصول اساسی مورد اتفاق و مجموعه وظایف پیروان نسبت به همدیگر را ترسیم کرد، از این رو در این مقاله تلاش شده مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی به مثابه بایسته‌هایی که می‌بایست توسط همه پیروان رعایت شود را از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای کشف و شناسایی نموده و بایدها و نبایدهای لازم به منظور نیل به وحدت و صلح جهانی را تبیین کنیم. در این پژوهش از روش «تحلیل مضمون» برای استخراج بیانات و کدگذاری آن‌ها استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در مجموعه بیانات خود به ترسیم شش اصل مهم و ضروری مشترک برای همه پیروان ادیان الهی پرداخته‌اند که به ترتیب اولویت و اهمیت عبارت‌اند از: اقامه عدل و مبارزه با ظلم، پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت، اعتقاد

به ارزش‌های انسانی و احترام به مقدسات دیگران، حمایت از پیروان دیگر ادیان الهی، اعتقاد به ظهور منجی و گفت‌وگو برای تفاهم. واژگان کلیدی: ادیان آسمانی، اصول مشترک ادیان الهی، وحدت ادیان، آیت‌الله خامنه‌ای، روش تحلیل مضمون.

### مقدمه

بتاریخ بشر آکنده از جنگ‌های خانمان‌سوزی است که بر سر عقاید مذهبی رُخ داده و موجب کشتارها و فجایع انسانی بی‌شماری شده است. این وقایع اسفبار و رقت‌انگیز اختصاص به دوره‌ای خاص نداشته و در عصر حاضر نیز امتداد یافته، بلکه با پیشرفت تسلیحات نظامی و جنگ‌افزارهای گوناگون بر شدت و تنوع آن‌ها افزوده شده است. این درگیری‌های خشونت‌آمیز میان ستیزه‌گرانی اتفاق می‌افتاده که هریک باورهای خویش را برتر پنداشته و اندیشه‌های گروه رقیب را پلید می‌انگاشتند؛ هرچند آسیب‌های جبران‌ناپذیر این کردارهای ددمشانه دامن‌گیر بسیاری از مردمان بی‌گناهی نیز می‌شد که تقابل فکری با دیگری را بهانه خشونت با او نمی‌دانستند و ناسازگاری با آئین او را دست‌مایه رفتارهای ناشایست با وی نمی‌شناختند، اما در تضاد با این نگاه سرکش و روش نافرهيخته، زمانی که ابناء بشر به بیهودگی و ویرانگری مبارزات مذهب‌مدارانه خود پی بردند و دریافتند صلح و هم‌زیستی میان باورمندان کیش‌های گوناگون جایگزین درخوری برای خون‌ریزی‌های پیشین است، دانستند که نیکوست زمینه‌های اشتراک را بیش از نقاط افتراق پُررنگ سازند و در راستای پیروزی همگانی بر جهل و تعصب و نیز تحقق آرمان صلح جهانی، همت خود را به کار ببندند. آنجا بود که انسان‌ها اندک‌اندک از عصر تک‌گویی که از آغاز در آن می‌زیستند، به عصر گفت‌وگو گام نهادند (Swidler, 2004: 31) و آئین گفت‌وگوهای دینی را رقم زدند.

برخلاف جهان غرب که تنها در اواخر سده نوزدهم میلادی از اهمیت گفت‌وگوی دینی مدارامحور و صلح‌جویانه آگاه شد (Swidler, 2013: 4) و به‌طور خاص پس از واقعه یازده سپتامبر توجه خاصی بدان معطوف کرد (Neufeldt, 2011: 344)، ندای آسمانی قرآن کریم بیش از چهارده سده پیش، پیروان ادیان الهی را به این مهم فراخوانده و توحید خدای متعال را در محور آن نهاده بود: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران، ۶۴).** با وجود این، در جهان غرب، تنها پس از دوران رنسانس، با کاهش نقش دین از یک‌سو و نیز تفوق علم و جریانات عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی

بود که فضاهاى فکرى تازه‌ای شکل گرفت و موجب افزایش تنوع و تفاوت در فرهنگ‌ها گشت. این امر در سطح جامعه، زمینه نیاز مبرم به گفت‌وگو را ایجاد کرد (شعاعی، ۱۳۹۷: ۳۱).

در حقیقت، پس از حوادث اواخر سده بیستم میلادی - مانند فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی اتحاد شوروی - بود که سموئیل هانتینگتون، سیاست‌مدار آمریکایی، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح ساخت؛ اگرچه این تمام واقعیت نبود و جهان حرکت به سوی عصر گفت‌وگو را آغاز کرده بود (Swidler, 2014: 4). از این رو اصطلاح «گفت‌وگو» در چند دهه اخیر شهرت فزاینده‌ای پیدا نمود و از گفت‌وگوهای میان دو کلیسای کاتولیک و پروتستان در مسیحیت گرفته و تا تعاملات آن‌ها با دیگر ادیانی همچون اسلام، آئین هندو و بودا امتداد یافت (Swidler, 2014: 3). زیرا هرچند پیروان ادیان قرن‌ها در کنار یکدیگر زیسته بودند، لیکن جهان مدرن ضرورت خاصی را برای رفتار محترمانه و آگاهانه ایجاد می‌کرد؛ چراکه انسان ابزارهایی را برای نابودی تمام خلقت [دنیا] در اختیار داشت. از این رو در عصر حاضر و با گسترش شتابان انواع روش‌های گفت‌وگو، نه تنها حس نجات‌بخش، بلکه شریف‌ترین مشوّقات برای پیروان ادیان نیز ایشان را به درک، احترام و فهم طرف مقابل سوق می‌داد (Forward, 2001: 1).

امروزه اهمیت و ضرورت حرکت مذکور بیش از پیش برای اندیشه‌ورزان و رهبران دینی دنیا هویدا شده و ایشان را به سفارش برای اهتمام به آن واداشته است؛ چنان‌که برخی گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها را یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاسی دانسته‌اند که می‌تواند از مرزها بگذرد و پُل‌های صلح و امید را بنا سازد (Al-Khalifa, 2007). یا برخی دیگر، آن را شرط ضروری صلح در جهان دانسته و آن را وظیفه جوامع گوناگون بر شمرده‌اند؛ چه این روش به ما می‌آموزد، دیگران را با راه‌های متفاوت زیستن، اندیشیدن و گفتارشان بپذیریم و آنگاه در ادای تکلیف عدالت و صلح به یکدیگر بپیوندیم (Pope Francis, 2013: 186). این بدان جهت است که ادیان جهان قابلیت شکل دادن جهان‌بینی‌ها را دارند تا نیرویی برای ایجاد عدالت اجتماعی و صلح جهانی باشند. این امر از طریق گفت‌وگوی ادیان در دو سطح علمی و عملی برای همکاری مشترک میسر می‌شود (Penaskovic, 2016: 37).

به باور برخی پژوهشگران این حوزه، تعامل معنادار با دیگر سنت‌های دینی تنها با غرق شدن کامل در آن‌ها میسر می‌شود؛ بنابراین، گفت‌وگو باید در عمل موسوم به الهیات تطبیقی یا در هم‌دلی بین‌الادیانی ریشه داشته باشد که هر دوی این‌ها مبتنی بر رغبت به آموختن از دین دیگری است (Merrigan, 2017: 1). با این حال، سابقاً گفت‌وگوهای بین‌الادیان - اغلب - با دو هدف دفاعی انجام می‌شد؛ یعنی اثبات حقانیت مذهب خود یا بطلان طرف مقابل، در عوض آموختن از عقاید او (Penaskovic, 2016: 29).

### طرح مسأله

در پرتو هدایت قرآن مجید و بیانات گهربار پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، رهبران انقلاب اسلامی ایران نیز موضوع وحدت و اتفاق میان پیروان ادیان الهی را مورد توجه جدی قرار داده و در بیانات خود به صورت مکرر به این مسأله پرداخته‌اند. ایشان همواره پیروان ادیان آسمانی را به معنویت‌گرایی، ظلم‌ستیزی و حمایت از مستضعفان دعوت کرده و هم‌آئین نبودن آنان را مانعی برای همراهی در این راه ندانسته‌اند. برای مثال، امام خمینی (ره) در ملاقات با شماری از کشیش‌های مسیحی وظیفه پیغمبران الهی را ساختن بشر و زیستن او در صلح، صفا و برادری عنوان داشته و در پیامی به مناسبت سالگرد ولادت حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام، پیروان آن حضرت را به پشتیبانی از مظلومان جهان و مستضعفان گرفتار در چنگال مستکبران فراخوانده‌اند. به سان این فرمایش‌ها در گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌توان تأکیدات مکرر به اسلام استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی را مشاهده کرد که از دشمنی اصحاب عقاید مختلف پرهیز می‌دهد و شعار هم‌زیستی، ارتباط و دوستی با غیرمسلمانان را نصب‌العین پیروان خود می‌نهد.

بر این اساس، در این پژوهش تلاش شده تا مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی را به‌منظور نیل به وحدت و صلح جهانی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران کشف و شناسایی نموده و سپس بایدها و نبایدها لازم جهت حرکت پیروان ادیان الهی در مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی را تبیین کنیم. بدین جهت، نخست با مراجعه به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، گفتارها و نوشتارهای مرتبط با روابط مسلمانان با جوامع غیراسلامی و مردمانی از دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را گردآوری کرده و سپس بخش خاص و مرتبط از این بیانات را با روش تحلیل مضمون، مورد مطالعه و تحلیل قرار داده‌ایم تا در نهایت مقوله‌های مهم مطرح در رابطه با وظایف پیروان ادیان الهی را کشف کنیم. از این رو مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی که می‌توان از آن‌ها به مثابه بایسته‌های لازم و ضروری برای همه ادیان الهی نام برد، از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران یعنی آیت‌الله خامنه‌ای چه بوده و چه بایدها و نبایدهایی را برای مجموعه کلی معتقدان به ادیان آسمانی بیان کرده‌اند؟

پیش از طرح مباحث، ابتدا لازم است اندکی از پیشینه تحقیقات انجام‌گرفته در این خصوص گزارش دهیم تا وجه نوآوری و تمایز این مقاله از دیگر پژوهش‌ها مشخص شود.

### پیشینه تحقیق

جست‌وجوهای انجام‌گرفته نشان می‌دهد تاکنون شماری از پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی به موضوع گفت‌وگوی ادیان پرداخته و آن را از نگاه قرآن (مانند پایان‌نامه «گفت‌وگوی ادیان از دیدگاه

قرآن»، نوشته زهرا خلفی به سال ۱۳۸۸)، روایات (مانند پایان‌نامه «مبانی قرآنی تعامل امام رضا علیه‌السلام با عالمان ادیان»، اثر اکبر سلیمانی دوست‌آبادی در سال ۱۳۹۷) یا برخی شخصیت‌های اثرگذار (مانند پایان‌نامه «گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت در لبنان با تأکید بر اندیشه علامه سید محمدحسین فضل‌الله رحمه‌الله» به قلم مهدی زالی‌زاده مغانلو در سال ۱۳۹۷؛ پایان‌نامه «هانری کربن و ایزوتسو و امکان گفت‌وگوی ادیان به‌ویژه اسلام با سایر ادیان»، نوشته یاسمین عرفت‌پور به سال ۱۳۸۸؛ مقاله «گفت‌وگوی ادیان در اندیشه سنت‌گرایان»، نوشته رضا خزایی و فرید آزادبخت به سال ۱۳۹۴ در فصلنامه حبل‌المتین) بررسی کرده‌اند.

همچنین، پاره‌ای از این تولیدات به آثار و نتایج گفت‌وگوهای میان ادیان توجه داشته (مانند رساله «بررسی تأثیر ماهیت گفتگوی ادیان بر تفسیر متون مقدس»، به قلم محمد حقانی فضل در سال ۱۳۹۸؛ مقاله «بررسی نقش گفت‌وگو و هم‌اندیشی میان ادیان در صلح جهانی»، اثر زهرا انصاری و رسول افضلی برای همایش بین‌المللی نقش ادیان در اخلاق صلح، گذشت و دوستی در سال ۱۳۹۶) و گاهی به جوانب دورن‌دینی (مانند پایان‌نامه «نگرش کلامی به گفت‌وگوی ادیان: اصول و حدود و اهداف و شیوه‌ها»، اثر صدیقه حمیدی به سال ۱۳۹۶) و برون‌دینی (مانند پایان‌نامه «تعامل ادیان از منظر ارتباطات میان‌فرهنگی: مطالعه گفت‌وگوی دو دین اسلام و مسیحیت در انگلستان»، نوشته محمدحسین شعاعی در سال ۱۳۹۲) آن‌ها پرداخته است.

افزون بر این‌ها، در برخی آثار پژوهشی می‌توان اشاره مختصری به تعامل ادیان از منظر امام خمینی (مانند پایان‌نامه «دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آموزه‌های امام خمینی»، نوشته علی‌رضا نایب‌چ در سال ۱۳۸۸؛ پایان‌نامه «راهبردهای حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه درباره جهان‌عاری از خشونت»، اثر محمدرضا نظارت به سال ۱۳۹۴؛ پایان‌نامه «رهیافت اسلامی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه»، به قلم حسین بهمنش در سال ۱۳۹۱) یا آیت‌الله‌خامنه‌ای (مانند پایان‌نامه «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مبانی، مواضع و چگونگی آن از دیدگاه آیت‌الله‌خامنه‌ای»، نوشته زهرا منصورزاده به سال ۱۳۹۱) را رؤیت کرد؛ هرچند ارتباط کوچکی با مبحث گفت‌وگوی اسلامی با ادیان و ملل غیرمسلمان دارد.

در کنار این‌ها، از مواردی نام برد که به تبیین دیدگاه ایشان در رابطه با پیروان دیگر ادیان پرداخته است (مانند مقاله «دیدگاه امام خمینی ره درباره پیروان ادیان»، نوشته حسین توفیقی برای فصلنامه هفت آسمان در سال ۱۳۸۱؛ یادداشت محمد رجائی نژاد با عنوان «امام خمینی و جهان مسیحیت» بر روی تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ مقاله «مستندسازی اندیشه‌های امام

خامنه‌ای پیرامون مناظره»؛ از مهرداد پوراسکندری برای همایش بین‌المللی گفت‌وگو و مناظرات رضوی در سال ۱۴۰۱).

این پیشینه نشانگر آن است که همچنان جای خالی مطالعه‌ای تحلیلی از مکتوبات و مسموعات رهبران انقلاب اسلامی ایران در جهت تبیین و تشریح آراء و مبانی فکری ایشان نسبت به تعامل با پیروان دیگر ادیان و گفت‌وگو میان مسلمانان و غیرمسلمانان، احساس می‌شود؛ به عبارت دیگر، حسب بررسی انجام‌شده، تاکنون هیچ تحقیق جامعی در این خصوص صورت نپذیرفته و نیاز به واکاوی و تحلیل رویکرد نظری و عملی ایشان در مسأله گفت‌وگوهای بین‌الادیانی برطرف نگشته است.

### روش تحقیق

در پژوهش حاضر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از روش تحلیل مضمون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، لازم است در ادامه اندکی درخصوص این روش صحبت شود. ازجمله روش‌های تحلیل کیفی که با استفاده از آن می‌توان به فهم عمیق و جامعی از داده‌های مورد بررسی رسید، روش «تحلیل مضمون» می‌باشد. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006: 80). به عبارت دیگر تحلیل مضمون راهبردی برای تقلیل و تحلیل داده‌هاست که به وسیله آن، داده‌های کیفی، تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی می‌شود (Given, 2008: 867).

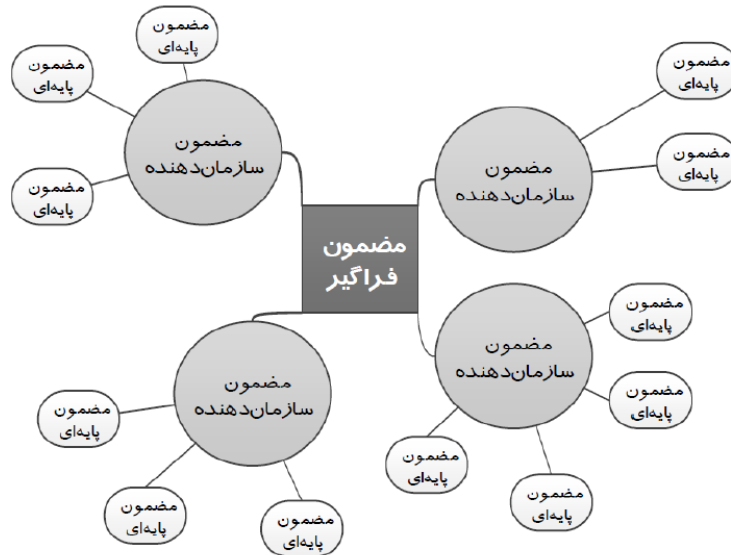
روش تحلیل مضمون را روشی تحلیلی مبتنی بر استقرای تحلیلی گفته‌اند که محقق در آن از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۶۶). در تحلیل مضمون، پژوهشگر به دنبال یافتن الگوهای تکراری معنادار است که با سنجش فراوانی واژگان حاصل می‌شود. این روش، براساس یک رویه مشخص و در سه سطح، مضامین را نظام‌مند می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) مضامین پایه که شامل کدها و نکات کلیدی موجود در متن می‌شود؛

ب) مضامین سازمان‌دهنده که از ترکیب و تلخیص مضامین پایه به دست می‌آیند؛

ج) مضامین فراگیر که همان مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل هستند.

با تحلیل مضامین، شبکه‌ای از مضامین ایجاد می‌شود و در نهایت با تحلیل آن‌ها مفاهیم کلیدی استخراج و مدل موردنظر تبیین می‌گردد (Attride-Stirling, 2001: 389). الگوی نمادین سطوح مضامین در روش تحلیل مضمون بدین شرح است:



شکل ۱: ساختار شبکه مضامین (Attride-Stirling, 2001: 388)

فرایند شناخت مضمون شامل سه مرحله تجزیه، تشریح و ترکیب متن است که هر کدام از این مراحل شامل گام‌ها و اقدامات متعدد است و از آنجا که در منابع مختلف به تفصیل معرفی شده (ر.ک: عترت‌دوست و دیگران، ۱۳۹۸)، از این‌رو در اینجا صرفاً به چگونگی اجرای روش و یافته‌های تحقیق اشاره می‌شود.

### ۱- تحلیل مضمون بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

همان‌گونه که اشاره شد، مسأله اصلی این تحقیق آن است که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مهم‌ترین ویژگی‌های مشترکی که برای پیروان ادیان الهی ترسیم شده، چه بوده و به‌صورت جزئی و دقیق چه بایسته‌هایی را برای مجموعه کلی پیروان ادیان الهی ترسیم کرده‌اند. به همین دلیل پس از جمع‌آوری کامل مجموعه گفتارها و نوشتارهای ایشان که در رابطه با روابط مسلمانان با جوامع غیراسلامی و مردمانی از دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده، به تحلیل بخش خاص و مرتبط از این اطلاعات با روش تحلیل مضمون پرداخته‌ایم که در ادامه نمونه‌ای از جداول تحلیل مضمون بیانات آن‌ها به‌منظور آگاهی خوانندگان گرامی از چگونگی اجرای روش و دست‌یابی به نتایج تحقیق، بیان شده است.

جدول ۱: نمونه جدول تحلیل مضمون بیانات آیت الله خامنه‌ای

ردیف	مضامین پایه	کد شناسه
۱	اساس ادیان الهی، اقامه عدل است	A1
۲	در همه ادیان و مذاهب، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها وجود دارد که پیروان، ملزم به رعایت آن هستند	A2
۳	همه ادیان الهی مسائل سیاسی و اجتماعی را در خود دارند	A6
۴	ادیان، زندگی انسان را اداره می‌کنند	A7
۵	همه ادیان به ظهور منجی عدالت‌گستر وعده داده‌اند	A14
۶	رابطه انسان و خدا در ادیان الهی، رابطه بندگی است	A15
۷	ارزش‌ها (هنجارهای) ادیان الهی مطمئن‌ترین معیار تنظیم رفتار بشر است	A17
۸	ادیان الهی باور به کرامت، ارزش‌های انسانی و پوچی قدرت طواغیت را در بشر می‌دمند	A18
۹	ادیان آسمانی بشر را خلاف فرهنگ سلطه سوق می‌دهند	A19
۱۰	ازدواج از مقدسات ادیان است	A24
۱۱	همه ادیان، پیش از ورود تحریف‌ها، دین انسانیت و اعتدال و خردورزی بوده‌اند	A26
۱۲	ادیان الهی خط‌مشی بشریت به‌سوی اهداف بلندمدت را ترسیم می‌کنند	A31
۱۳	حضرت مسیح (ع) به عبدیت خدا و مبارزه با طواغیت، هدایت می‌کرد	A38
۱۴	ادیان موهبت الهی هستند	A40
۱۵	دفاع مذهب از عدالت و مظلومان، موجب گرایش جوانان به دین است	A45
۱۶	پیروی از مسیح (ع) مستلزم طرفداری از حق و نفرت حق‌ستیزان است	A58
۱۷	فضایل انسانی باید مبتنی بر تعالیم انبیاء گسترش پیدا کند	A61
۱۸	حضرت مسیح (ع) با ظلم و استکبار جهانی مخالف است	A62
۱۹	حضرت مسیح (ع) گرسنگی انسان‌ها به‌وسیله ستم‌گران را تحمل نمی‌کند	A63
۲۰	حضرت مسیح (ع) منادی رحمت و برکت و هدایت الهی بود	A68

۲۱	حضرت مسیح (ع) جان‌های بشر را از ظلمات شست‌وشو می‌داد	A۶۹
۲۲	حضرت عیسی (ع) به پرستش آگاهانه خداوند دعوت می‌کرد	A۷۱
۲۳	آرمان حضرت مسیح (ع) عدالت، انسانیت و محبت بود	A۷۳
۲۴	حضرت عیسی (ع) به راه خدا دعوت و از تبعیت هوا و هوس نهی می‌فرمود	A۷۴
۲۵	تعالیم حضرت عیسی (ع) ضدفساد، ظلم، هوس‌رانی و جنگ‌افروزی بود	A۷۶
۲۶	حقیقت دین مسیح و دین اسلام یکی است	A۸۸
۲۷	حضرت مسیح (ع) مورد احترام اسلام و مسلمین است	A۹۰
۲۸	عیسی (ع) عمر خود را در عبادت خدا و مبارزه با ظلم سپری کرد	A۹۳
۲۹	هم‌زیستی ادیان الهی، یک واقعیت زیبا است	A۱۰۱
۳۰	ولادت انبیاء، نقاط عطف تاریخ است	A۱۰۶

## ۲- یافته‌های تحقیق

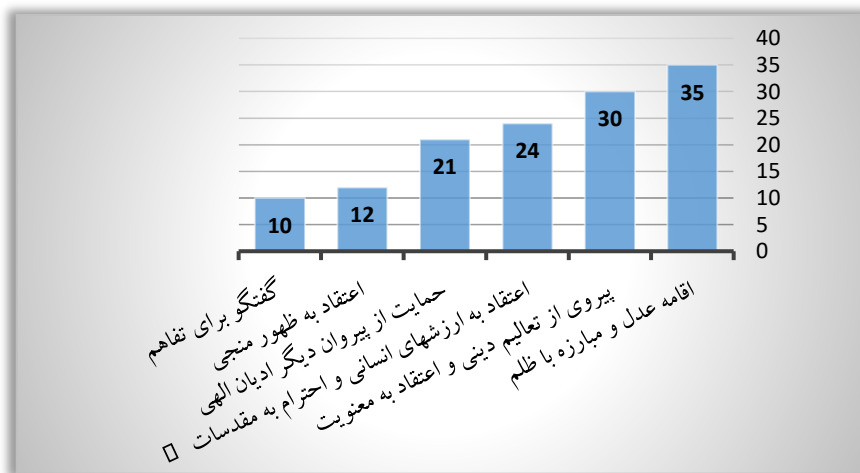
با مطالعه دقیق بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای و تکمیل جداول تحلیل مضمون در نرم‌افزار اکسل، ستون مجزایی با عنوان «مضامین پایه» همراه با کدشناسه اختصاصی به‌دست آمد که همچون برجسب‌هایی مفید و مختصر، محتوای مرتبط با ادیان الهی در دیدگاه این رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی را تعریف می‌کنند. در این تحقیق، تعداد ۹۴ مطلب از بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای گردآوری و مطالعه شد که از تحلیل آن‌ها تعداد ۱۳۲ مضمون پایه استخراج شده است. از آنجا که مسأله اصلی این تحقیق فقط بررسی این مطلب بود که مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک بیان‌شده برای مجموعه کلی پیروان ادیان الهی از منظر آیت‌الله‌خامنه‌ای چه بوده و چه مواردی را به‌عنوان بایسته لازم و ضروری برای مجموعه کلی پیروان ادیان الهی ترسیم کرده‌اند، از این‌رو در ادامه اجرای روش تحلیل مضمون، فقط به مقوله «ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی» پرداخته و نتایج حاصل از این بخش را دسته‌بندی و تحلیل نموده‌ایم که تحلیل کیفی و توصیفی آن‌ها در ادامه به‌عنوان اصلی‌ترین نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر بیان می‌شود.

## ۳- بایسته‌ها و ویژگی‌های مشترک ادیان الهی از منظر آیت‌الله‌خامنه‌ای

بررسی‌ها و مطالعاتی که به روش «تحلیل مضمون» بر آثار و بیانات رهبر گران‌قدر انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته نشان می‌دهد که بیان ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی و وجوه اشتراک میان آن‌ها، یکی از مهم‌ترین مضامین در سخنان و مکتوبات گردآمده از این شخصیت فاضل

و اندیشمند بوده، به گونه‌ای که حدود ۳۰٪ از مجموع مضامین پایه را به خود اختصاص داده است. منظور از «ویژگی‌های مشترک» در این مقاله، اموری است که انتظار می‌رود مؤمنان به هر یک از ادیان و مذاهب الهی و آسمانی، بدان عمل کنند و مقید بودن به آن را از جمله ویژگی‌های مشترک خود به‌شمار آورند؛ بنابراین، آگاهی از این موارد و تبیین آن برای همه پیروان ادیان الهی از اهمیت بسیاری برخوردار است و می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد وحدت و هم‌دلی میان ایشان شود. در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای این مسأله بر محور مشترکات ادیان قرار گرفته است که نشان می‌دهد یکی از موضوعات کلیدی و قابل طرح در گفت‌وگوهای ادیان از دیدگاه ایشان، بحث از ویژگی‌های مشترک ادیان الهی و تلاش برای تحقق آرمان‌های هم‌سو هست.

این ویژگی‌های مشترک که می‌بایست مورد اهتمام جدی قرار گیرند، ذیل شش مقوله کلی طبقه‌بندی شده‌اند که عبارت‌اند از: اقامه عدل و مبارزه با ظلم، پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت، اعتقاد به ارزش‌های انسانی و احترام به مقدسات دیگران، حمایت از پیروان دیگر ادیان الهی، اعتقاد به ظهور منجی و گفت‌وگو برای تفاهم. در ذیل نمودار سنجش فراوانی این موارد درج شده است:



نمودار ۱: سنجش فراوانی مضامین سازمان‌دهنده ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی در ادامه هر یک از این مقوله‌ها به اختصار معرفی و تبیین شده و تلاش گردیده تا مبانی قرآنی و اعتقادی آن‌ها همراه با کارکردی که در راستای ایجاد صلح و وحدت جهانی دارند، بیان شود. به جهت محدودیت حجم مقاله نیز از تکرار بیانات رهبری پرهیز شده و صرفاً کدشناسه مضامین درج گردیده است.

### ۳-۱- اقامه عدل و مبارزه با ظلم

به جرأت می‌توان گفت که ویژگی اقامه عدل و مبارزه با ظلم، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌هایی است که آیت‌الله خامنه‌ای در مجموعه کلی بیانات خودشان به‌عنوان یک مسأله جدی و ضروری برای همه پیروان ادیان الهی بیان کرده و آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. ایشان در سخنرانی‌های متعدد به مناسبت میلاد پیامبران آسمانی و یا دیگر مناسبت‌های بین‌الادیانی، به این مقوله مهم و اساسی پرداخته و توضیحات مفصلی در این خصوص بیان کرده‌اند تا پیروان ادیان الهی، این مسأله مهم را به‌عنوان یکی از بارزترین ویژگی‌های مشترک مدنظر خود داشته باشند.

آیت‌الله خامنه‌ای اساس ادیان الهی را اقامه عدل دانسته (A۱) و معتقد است دفاع مذهب از عدالت و مظلومان، موجب گرایش جوانان به دین می‌شود (A۴۵). همچنین، ایشان مبدأ، مسیر و منتهای تمام رسولان خدا (ع) را عدل معرفی می‌کند (A۱۳۲) و ایستادگی پیوسته آنان در کنار مظلومان را از خصوصیات ادیان الهی برمی‌شمارد (A۱۳۱). افزون بر این، به‌طور خاص به جایگاه عدالت در زندگانی با برکت حضرت عیسی (ع) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «او پرچم‌دار عدالتی آسمانی بود که ستم‌دیدگان زمین را به رهایی از اسارت قدرت‌های ستم‌گر و قُلدران متجاوز فرامی‌خواند» (A۷۳).

در تبیین این ویژگی مهم به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های مشترک همه پیروان ادیان الهی باید به این مسأله توجه داشت که از دیرباز تاکنون، همواره عدالت یکی از آرمان‌های والای بشری بوده و از جایگاه ارزنده‌ای در اندیشه ادیان الهی برخوردار بوده است. قرآن کریم هدف تمام انبیای الهی را حاکمیت عادلانه و برپایی حکومت قسط در جامعه عنوان می‌کند (اراکی، ۱۳۹۳: ۱۸۸) و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ أَلْنَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). این آیه که در سنت تفسیری برابر با عدل (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۳۹۱) و انصاف (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۱/۲۹) ترجمه شده، به عدالت اجتماعی اشاره دارد که پایه اصلی برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام است (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸: ۳۷۰) و خاطر نشان می‌سازد مسأله اصلی هر دینی، حکمرانی و قانون‌گذاری می‌باشد که می‌تواند عدالت را در زندگانی مردم به جریان اندازد. بر این اساس، به آمیختگی سیاست با دین در امر حکومت‌داری اشاره می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۴۶-۴۷).

مطابق آیه مذکور، عدالت حقیقی در پرتو رهبری (رُسل) و قانون (کتاب) دینی محقق می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹ / ۴۸۷). همچنین، بعید نیست مقصود از میزان، آئینی باشد که [صحت] باورهای اشخاص را می‌سنجد و زندگی سعادت‌مندانه افراد و جوامع بدان قوام می‌یابد (طباطبایی،

۱۳۵۲ / ۱۹ : ۱۷۱). در همین خصوص، قرآن کریم مأموریت رسول اکرم (ص) را برقراری عدالت بیان می‌دارد: «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری، ۱۵) و این را دستور خدای متعال برمی‌شمارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل، ۹۰). افزون بر این، در موارد بسیار دیگری نیز از عدل (نک. عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۴۸-۴۴۹) و قسط (نک. عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۴۴-۵۴۵) در قرآن کریم یاد می‌شود؛ چه عدالت حافظ نظام و نگاه‌دارنده اجتماع می‌باشد (رضا، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۵۵) و بر مسلمان است که در برپایی آن بسیار بکوشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء، ۱۳۵) تا پیرو حق باشند و از تضییع آن بپرهیزند (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۵ / ۱۰۸).

با وجود ارزشمندی عدالت، در تبیین مفهوم آن اختلاف فراوانی به چشم می‌خورد. در میان اندیشمندان غربی، برخی عدالت را در نظر گرفتن شایستگی‌های فردی می‌دانند؛ برخی آن را حد وسط میان ستم کردن و ستم دیدن برمی‌شمارند؛ برخی آن را با قانون طبیعی برابر می‌گیرند؛ برخی دیگر آن را عملی می‌شناسند که مبتنی بر اصول ناظر به صیانت از حقوق اساسی بشر باشد؛ و برخی آن را متشکل از سه عنصر آزادی، برابری و پاداش در قبال منفعت‌رسانی به همگان بیان می‌کنند؛ بنابراین، مفهوم حق - که از نگاه ایشان متکی بر افراد بشر است - نقش محوری در این اندیشه پیدا می‌کند (لشکری، ۱۳۸۸: ۳۳-۴۴).

از دیگر سو، اندیشمندان مسلمان اغلب چهار معنا را برای عدالت ذکر می‌کنند: توازن؛ تساوی؛ اعطای حق به صاحب‌اش؛ و رعایت استحقاق‌ها در افاضه و امتناع (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۸). با این حال، برخی عدالت در قرآن کریم را مستعمل در هشت معنا احصاء کرده‌اند: رعایت تساوی در ادای دیون و اعاده حقوق مادی و معنوی اشخاص؛ رعایت حق در صدور احکام؛ عمل مطابق واقع و راست‌گویی در گفتار و نوشتار و شهادت؛ انصاف در چارچوب قوانین الهی در ایجاد صلح در جایی که امکان تشخیص حق وجود ندارد؛ مراعات مصالح و مفساد حقیقی در تشریح قوانین؛ اجتناب از افراط و تفریط؛ توجه به استحقاق در اعطای پاداش یا مجازات؛ رعایت قانون حق در قضاوت و هنگام معاشرت با مردم (خسروپناه و دیگران، بی‌تا: ۷۱). آنگاه این موارد را در اعطای حق به ذی‌حق خلاصه نموده‌اند ((خسروپناه و دیگران، بی‌تا: ۷۲).

به‌علاوه، در میان روایات ائمه اطهار (ع) می‌توان توصیه‌های فراوانی به عدالت‌ورزی یافت. برای مثال امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر فرمود: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» (رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۹). یا ایشان به یکی دیگر از فرماندهان خود فرمود: «وَأِنِّي أُوصِيكَ بِالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ وَالْإِحْسَانِ إِلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ»

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲ / ۲۵۹). یا آن حضرت (ع) در سخنی دیگر، اهتمام به سه امر را برای حاکم ضروری دانسته و فرمود: «... وَالْقِسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۲۷). در روایتی از امام صادق (ع) نیز به پیامد خوشایند اقامه عدل در جامعه اشاره شده و آن حضرت (ع) زندگی در حکومت عدالت‌محور را چنین توصیف فرموده است: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَالْبَيْنُ مِنَ الزُّبْدِ وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۷). ایشان همچنین مشروعیت حکومت را اساساً وابسته به عدالت فرمان‌روای آن عنوان فرموده است: «فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِي عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَأَلْوَلِيَّةٌ لَهُ وَالْعَمَلُ مَعَهُ وَمَعُونَتُهُ فِي وِلَايَتِهِ وَتَقْوِيَتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۳۲).

مبارزه با ظلم و ستم ستم‌کاران نیز از دیگر مباحثی است که در بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای در ادامه مباحث اقامه عدل مطرح شده و بسیار بر آن تأکید گردیده است. این موضوع در حقیقت سویه دیگر اقامه عدل به‌شمار می‌آید؛ با این تفاوت که مختص به مردمان ستم‌کشیده و رنج‌دیده نمی‌شود، بلکه شامل همه پیروان ادیان آسمانی است؛ به عبارت دیگر، این امر فراتر از مسأله حمایت از ملت‌های مظلوم (See: Protocol Additional to The Geneva Conventions, 1977: 278) و تقدیم کمک‌های بشردوستانه به ایشان است که در حقوق بین‌الملل مطرح بوده (Spicker, 2011: 7) و با عنوان «اصل مسئولیت حمایت» از آن یاد می‌شود (اعرابی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۱). اما مقصود از مبارزه با ظلم در اینجا اغلب اشاره به مفهوم استکبارستیزی و مواجهه با ستمگران دارد که وجه تمایز این مقوله با مورد سابق است.

آیت‌الله‌خامنه‌ای با اشاره به این وظیفه خطیر پیروان ادیان آسمانی (A۲۲)، پیروی حقیقی از انبیای الهی را مقابله با جنایات ظالمان و ستم‌پیشگان دانسته (A۱۲۵) و همواره بر این نکته تأکید داشته است که مسلمانان مشکلی با مسیحیان یا یهودیان ندارند؛ اما با غاصبان صهیونیست نمی‌سازند (A۲۷). به تعبیر ایشان «اسلام علیه ملت‌های دیگر نیست، علیه ادیان دیگر نیست؛ علیه زور است، علیه ظلم است، علیه استکبار است» (A۳۷). بدین‌جهت، ایشان اعتراض به صهیونیست‌ها را وظیفه دستگاه مسیحیت برشمرده (A۴۳) و مسأله فلسطین را نه یهودی‌ستیزی مسلمانان، بلکه مبارزه با غاصبان این سرزمین بیان کرده است (A۱۲۶).

در توضیح این مطلب نیز باید به این نکته توجه داشت که مبارزات انبیاء الهی با طواغیت و مستکبران زمانه خویش را می‌توان نمونه تاریخی و دینی این مقوله قلمداد کرد. قرآن کریم در این خصوص به داستان حضرت موسی (ع) در تقابل با فرعون و پیروان او اشاره می‌کند و از آنان با تعبیر قوم ستمگر یاد می‌کند: «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* قَوْمِ فِرْعَوْنَ» (شعراء،

۱۱-۱۰). او که در قرآن با صفاتی چون مستکبر، برتری‌جو، طغیان‌گر، ظالم، مفسد، مستبد، مسرف و... شناخته شده (خضر، ۲۰۰۳: ۱۶) و به گزارش تواریخ، مرتکب جنایات فراوانی علیه بنی اسرائیل گشته است (مقدسی، بی‌تا: ۸۳/۳)، به سان نماد ظلم و ستم در قرآن مجید بروز می‌یابد و مواجهه حضرت موسی (ع) با او به مثابه الگوی ستم‌ستیزی تعریف می‌شود. ضمن آنکه مشابه این داستان را در سفر خروج و تثبیه از کتاب مقدس (See: Dewey, 2022) نیز می‌توان پی جست.

افزون بر این، قرآن کریم در تأکید بر ضرورت مبارزه با ظلم و ظالم، عدم اهتمام به آن را موجب سیطره شرک بر اهل ادیان و نابودی آئین‌های مذهبی بیان می‌کند (صابونی، ۱۴۲۱: ۲/۲۶۸) و می‌فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَتِ وَمَسْجِدُ يَذْكُرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج، ۴۰)؛ چنان‌که در این آیه به عبادت‌گاه‌های ادیان گوناگون اشاره کرده (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۶۹۲) و اهمیت مقابله با دشمن مشترک ادیان الهی را به‌عنوان یکی از وظایف ایشان یادآور شده است. در پاره‌ای از روایات نیز ضمن نهی شدید از هم‌دستی و همکاری با ستم‌پیشگان (طبرانی، ۱۴۱۵: ۳/۲۱۱)، سکوت در برابر فریاد مظلومان خود نوعی ظلم به‌شمار آمده (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۳۳) و بی‌اعتنایی به این دادخواهی برابر با خروج از آئین اسلام عنوان گشته است (طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۱۷۵).

ستم‌ستیزی که در دیدگاه ائمه هدی (ع) اختصاصی به مسلمانان و شیعیان ندارد (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۷۲)، از اقدامات اساسی در سیره ایشان بود و در راستای عمل به وظیفه سیاسی - الهی خویش و آگاه‌سازی مردمان صورت می‌گرفت (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۳). یک نمونه تاریخی مشهور در این رابطه، پیمان «حلف الفضول» است که نبی اکرم (ص) پیش از بعثت به آن پیوستند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۳). دیگر نمونه آشکار مبارزه با ظلم و جور در سیره معصومان (ع)، قیام سیدالشهداء (ع) در کربلاء است که اسوه نیکوی باورمندان به ادیان آسمانی قرار گرفته است. بدین ترتیب، اصل صدوپنجاه‌وچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از این رفتار شایسته، شعار مبارزه با مستکبران جهان را سر داده است.

یکی از این ستمگران و مستکبران سیاسی در عصر حاضر که حکمرانی ناحق بر مردم می‌راند، رژیم اشغالگر قدس است (سلیمی وردنجانی و فوزی، ۱۳۹۸: ۱۰). شهید مطهری با اشاره به جنایات اسرائیل علیه ملت فلسطین، بر این باور است که اگر گروهی ستمکار با ما در جنگ نباشد، لیکن انسان‌های دیگری را تحت تجاوز قرار بدهد و ما قدرت نجات ایشان را داشته باشیم، عدم اقدام برای نجات مظلوم در حقیقت کمک به ظالم است؛ هرچند این افراد مسلمان باشند یا نباشند

۱۳۸۹ الف: ۴۷). بنابراین مبارزه با این رژیم ستمگر به‌عنوان یکی از وظایف پیروان ادیان آسمانی تلقی می‌شود که در سخنان رهبران انقلاب اسلامی نیز - چنان‌که در پی می‌آید - نمود آشکاری دارد.

### ۳-۲- پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت

دومین ویژگی مشترک بیان شده برای پیروان همه ادیان الهی در بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای، مسأله پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت است. این ویژگی که برخاسته از روح حاکم بر فرهنگ اسلامی است، ریشه در آیات قرآن کریم دارد؛ چراکه در قرآن کریم مسأله عبودیت و بندگی خداوند متعال به‌منزله هدف خلقت تمام جن و انس و از جمله پیروان ادیان الهی معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). از این رو همه انسان‌ها به پرسش خدای یکتا امر شده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره، ۲۱) و از عبادت جز او نهی می‌شوند: «أَنْ لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» (هود، ۲۶). همچنین در کنار اهتمام به امر عبادت خداوند متعال، قرآن کریم تأکیدات فراوانی به ابعاد معنوی جهان هستی دارد، انسان‌ها را به تلاش برای دستیابی به آن فراخوانده: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا...» (اسراء، ۱۹)، آن را برتر و پایدارتر از این دنیا توصیف کرده: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (اعلی، ۱۷)، جهان مادی را در برابر آن بی‌ارزش خوانده: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد، ۲۶)، ناباوران به آن را به عذاب دوزخ تهدید کرده: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا... أُولَٰئِكَ مَاوَاهُم النَّارُ» (یونس، ۷-۸) و به شبهات تردیدکنندگان در آن پاسخ داده است (یس، ۷۷-۷۹).

همچنین، در منابع روایی می‌توان شمار فراوانی از احادیث مرتبط با عبادت خداوند و ابعاد مختلف این عمل را یافت؛ چنان‌که گاهی به‌عنوان بهترین کار معرفی شده: «كَفَىٰ بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۸۵) و از مسلمانان خواسته شده تا خود را بدان عادت بدهند: «عَبُدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ» (رضی، ۱۴۱۴: ۳۱۳). در روایتی دیگر نیز آغاز عبادت با خداشناسی بیان شده: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۴) و در کیفیت مطلوب آن گفته شده است: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ؛ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاكَ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۶). ضمن آنکه درجه بالای آن را ادای تکالیف الهی دانسته: «اعْمَلْ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ، تَكُنْ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۸۱) و انجام درست آن را برخاسته از محبت خداوند به بنده خود برشمرده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ الْعِبَادَةِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۸۵).

بر این اساس و هم‌سو با فرمایش‌های مکرر اسلام به امر عبادت خداوند، آیت‌الله خامنه‌ای نیز به این مسأله از بُعد برون‌دینی آن نیز تأکید داشته و رابطه انسان و خدا در ادیان الهی را از نوع بندگی توصیف کرده است (A۱۵). ایشان همچنین به‌طور خاص حضرت عیسی مسیح (ع) را دعوت‌کننده‌ای به پرستش آگاهانه خداوند معرفی می‌کند (A۷۱) که از تبعیت هوا و هوس باز می‌داشته است (A۷۴).

همچنین شایان ذکر است که در اندیشه عالمان مسلمان، دین اسلام به سه بخش: عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۹۰: ۸۵). دو قسم اخیر، رفتارهایی را از انسان می‌طلبند که آن‌ها را می‌باید انجام بدهد یا از برخی دیگر بپرهیزد تا به رستگاری برسد. در خصوص التزام به این امور و تنفیذ صحیح و کامل آن‌ها آیات و روایات فراوانی به چشم می‌خورد. برخی از این آیات، مطلقاً دستور به پیروی از خدا و پیغمبر او (ص) می‌دهند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (آل عمران، ۱۳۲)؛ برخی به تقوا و پابندی به دین فرمان می‌دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» (توبه، ۱۱۹)؛ برخی با عنوان عمل صالح نام می‌برند و انجام آن را از مؤمنان می‌طلبند: «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف، ۱۱۰)؛ برخی به یکی یا چند مورد از واجبات دستور می‌دهند: «وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (بقره، ۱۱۰)؛ برخی پیامد و سرنوشت نیکوی اطاعت‌پذیری از این فرمان‌ها را یادآور می‌شوند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (بقره، ۸۲)؛ برخی به پیشینه این احکام در ادیان دیگر اشاره می‌کنند و اهتمام به آن‌ها را از مسلمانان می‌خواهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره، ۱۸۳)؛ و بسیاری از آیات دیگر که به پیروی از آموزه‌های عملی اسلامی تأکید دارند.

افزون بر آیات شریفه، در روایات اسلامی نیز بر مسأله پابندی به احکام شرعی و واجبات دینی تأکید فراوان شده و حجم گسترده‌ای از دستورات مرتبط با آن‌ها را دربرگرفته است. در پاره‌ای از این روایات مکتب تشیع، عمل به تعالیم دینی، جزو ایمان به حساب آمده (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۷۹) و این مفهوم از سوی بزرگان اهل سنت نیز مورد تأکید واقع شده است (صنعانی، ۱۴۳۷: ۱/۳۸). از این رو نشانه تمایز مؤمن از منافق، کثرت عمل او عنوان شده (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۹۷) و پابستگی این عمل بر حجم آن تفوق یافته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴/۲؛ ابن بشران، ۱۴۱۸: ۴۹). همچنین، ضمن تأکید بر عدم ترک اعمال صالحه و تلاش در عبادت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۳۴۷)، پاداش

آن، تقرب به خدای متعال و برآورده شدن حاجات آن فرد بیان شده است (بخاری، ۱۴۱۴: ۵/ص ۲۳۸۴؛ شعیری، بی تا: ۸۱).

بنابراین عنایت خاص به اطاعت از تعالیم مذهبی به آئین اسلام اختصاص ندارد؛ بلکه در دیگر ادیان آسمانی نیز می‌توان تأکید بر این مهم را به صورت آشکار مشاهده کرد. برای مثال، بخش شرایع سنت یهود که با نام «هالاخا» شناخته می‌شود، شامل تمامی روابط، اعمال و آداب و رسوم فردی، اجتماعی، ملی و فراملی است و نظام شرعی این دین را تشکیل می‌دهد (Jacobs, 2007: 251). همچنین به بخشی از دستورات تورات با نام «ده فرمان» می‌توان اشاره داشت که در آیات ۱-۱۷ فصل ۲۰ از سفر خروج و آیات ۶-۲۱ فصل ۵ از سفر تثنیه ذکر شده (Harrelson, 2005: 9074) و از اهمیت خاصی نزد دو آئین یهود و مسیحیت برخوردار است (Polan, 2003: 4)؛ بنابراین اوامر و نواهی الهی در این دو دین ابراهیمی همانند اسلام مورد توجه بوده است.

اما جدای از حجم گسترده آموزه‌های عملی ادیان آسمانی و سفارش‌های فراوان بزرگان این ادیان به رعایت آن شرایع و پایبندی به قوانین مذهبی، آنچه در اینجا اهمیت دارد، محوریت پیروی از تعالیم دینی در گفت‌وگوهای بین‌الادیانی در نگاه رهبران انقلاب اسلامی است. رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی نیز برای مقوله مذکور اهمیت خاصی قائل شده و در شماری از سخنان خود بر پیروی دین‌باوران از تعالیم مذهبی تأکید کرده است. ایشان یکی از وظایف پیروان ادیان الهی را دعوت به خیر، صلاح و کمال عنوان می‌کند (A۵) و نظم شایسته جهانی را نیازمند پیروی از تعالیم انبیاء گرامی (ع) می‌داند (A۶۰). به تعبیر ایشان، «یکی از وظایف کسانی که به سرنوشت بشریت و نسل جوان علاقه‌مندند، مقابله با فساد و بی‌بندوباری روزافزون در جهان است» (A۴۴). از این رو ایشان شناخت درست دستورات و زندگانی پیامبران الهی - از جمله حضرت عیسی مسیح (ع) - را امری ضروری و لازمه تبعیت از آن حضرات (ع) برمی‌شمارد (A۸۹) و تأکید می‌کند این شناخت از دین به صورت مستقیم و بی‌واسطه حاصل گردد (A۸۱).

### ۳-۳- اعتقاد به ارزش‌های انسانی و احترام به مقدسات دیگران

از دیگر ویژگی‌های مشترک بیان‌شده برای پیروان ادیان الهی در بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای، مسأله اعتقاد به ارزش‌های انسانی و احترام به مقدسات دیگران است. ایشان معتقد است که فطرت همه انسانها به پاکی، عدالت و همدردی فرامی‌خواند (A۱۲۰). ایشان با اشاره بر وجود ارزش‌ها و ضد ارزش‌های الزام‌آور در ادیان و مذاهب (A۲)، آن ارزش‌ها را مطمئن‌ترین معیار تنظیم رفتار بشر می‌داند (A۱۷) و تأکید می‌کند که فضایل انسانی می‌باید مبتنی بر آموزه‌های انبیاء الهی گسترش یابد (A۶۱). در نگاه ایشان، همه ادیان آسمانی تا پیش از ورود تحریف‌ها، دین انسانیت، اعتدال و

خردورزی بوده (A۲۶) و بدین جهت، حقیقت دین مسیحیت و اسلام یکی است (A۸۸). از این رو هم‌زیستی ادیان الهی، یک واقعیت زیبا خواهد بود (A۱۰۱). در اینجا همچنین شایسته است از سخن امام خمینی یاد شود که گسترش ارزش‌های انسانی و ادیان الهی را پیامد ایستادگی و جدیت رهبران و انبیای بزرگوار عنوان می‌کند (خمینی، ۱۳۸۵: ۴/۸۱).

به‌طور کلی باید توجه داشت که در ادیان آسمانی به ارزش‌های انسانی توجه خاصی شده است. مقصود از این ترکیب، فضایی است که در طبیعت انسان ریشه دارد؛ به عبارت دیگر، همه مردمان از نژادها، قومیت‌ها و ادیان گوناگون به این رفتارهای پسندیده احترام می‌گذارند (Pahlavan, 2020: 112). قرآن کریم با تعبیر فطرت از ارزش‌های گران‌قدری که در انسان‌ها نهادینه شده، یاد می‌کند: «فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ فِطْرًا عَلِيَّهَا لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الْدِّينُ الْقَائِمُ» (روم، ۳۰). این آیه در روایات شیعه و سنی به دین خدا (سیوطی، بی‌تا: ۶/۴۹۳) یا همان توحید (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴۱) تأویل شده است. بنابراین مقصود از دین قیّم، همان آئین یکتاپرستی است که منافع اجتماعی بشر را حفظ می‌کند؛ در حالی که ادیان شرک‌آمیز، مولود انگیزه‌های شخصی گوناگون است و میل طبیعی بشر را از یکتاپرستی به رفتاری غیرطبیعی تغییر می‌دهد (صدر، ۱۴۱۷: ۳۱۲).

از میان ارزش‌های انسانی فراوانی که کلام‌الله مجید به آن‌ها دستور می‌دهد، می‌توان به مواردی مانند صبر و گذشت (شوری، ۴۳)، ادای امانت (نساء، ۵۸)، انفاق (منافقون، ۱۰)، فداکاری (بقره، ۲۰۷)، وفای به عهد (مائده، ۱)، عمل صالح (رعد، ۲۹)، علم‌اندوزی (مجادله، ۱۱)، استقامت در دین‌داری (فصلت، ۳۰)، دفاع از مظلومان (نساء، ۷۵)، برادری (حجرات، ۱۰)، برابری نژادی (حجرات، ۱۳)، عدالت‌ورزی (نحل، ۹۰) و ... اشاره داشت. البته بی‌تردید وجه برتری انسان در به‌کارگیری قوه عاقله خویش برای بهره‌مندی از این فضایل اخلاقی است (نعمتی پیرعلی و حشم‌فیروز، ۱۳۹۱: ۹۰). در دیگر منابع اسلامی نیز حجم بسیار بالایی از روایات به موضوعات اخلاقی و ارزش‌های انسانی اختصاص یافته است. در این بین، می‌توان از قانون عامی یاد کرد که موردقبول همه ادیان است: «أَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا» (رضی، ۱۴۱۴: ۳۹۷). این حدیث شریف به صورت‌های دیگری نیز نقل شده است؛ مانند سخن امام حسن (ع) که می‌فرماید: «صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۱۶)؛ یا نقلی دیگر به همین مضمون از رسول خدا (ص) که فرمود: «وَأَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ» (ازدی، ۱۴۰۳: ۱۱/۳۴۹).

افزون بر این، در انجیل نیز همین گفتار - موسوم به «قانون طلایی» - از حضرت عیسی مسیح (ع) نقل می‌شود و ایشان این اندیشه را به همه انبیای الهی نسبت می‌دهد (متی ۷: ۱۲).

در ادامه این مباحث باید به مقوله احترام به مقدسات پیروان دیگر ادیان و اجتناب از هتک حرمت آن‌ها نیز اشاره کرد که در اندیشه آیت‌الله‌خامنه‌ای دارای اهمیت فراوانی است و به مثابه یکی از امور لازم و ضروری برای همه ادیان آسمانی معرفی شده است. این ویژگی نیز ریشه در معارف و فرهنگ اسلامی دارد. اگر در تورات از اهانت به یهوه و در انجیل از اهانت به اقاییم ثلاثه منع شده است، اسلام توهین به مقدسات دیگران را نمی‌پذیرد و آن را جرم می‌نگارد (کاظمی‌راد، ۱۴۰۰: ۸۳). این عمل که در زمره توهین‌های مشدد قرار می‌گیرد و گاه علیه امنیت ملی و آسایش عمومی تلقی می‌شود (توکلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۰)، نقض حریم اعتقادی اشخاص بوده و مستلزم کیفر مرتکبان است (باقری و وفادرویش‌پور، ۱۳۹۶: ۹۳). از این رو همه ادیان اهانت به مقدسات را مستوجب عقوبت اخروی یا مجازات دنیوی برشمرده‌اند (ولیدی، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۷).

همچنین، در قرآن مجید نهی صریح از این رفتار ناشایست به چشم می‌خورد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (انعام، ۱۰۸). در حقیقت، قرآن کریم به کتب دیگر ادیان آسمانی و عقاید صحیح پیروان‌شان احترام می‌گذارد و به مقدسات ایشان توهین نمی‌کند (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵/۱۷۴)؛ چه در دعوت به دین نیز می‌باید حرمت مقدسات را نگاه داشت (قرآنی، ۱۳۸۸: ۱/۵۳۲) و ادب دینی را به دستور این آیه شریفه رعایت کرد تا جامعه دینی از آلودگی به اهانت و بدگویی محفوظ بماند (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۷/۳۱۴). در مقابل این نهی، قرآن کریم روش اقامه برهان و جدال احسن را پیش می‌نهد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱: ۲۶/۵۳۳) و می‌فرماید: «وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْأَكْتَبِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶). چنین امری در اندیشه آیت‌الله‌خامنه‌ای، مستلزم شناخت زبان مخاطبان است (A۲۵) که نیازمند تجربه دوسویه و فهم مشترک می‌باشد (Byrne, 2011: 1).

در سیره اولیاء معصومین (ع) نیز از دشنام دادن به مخالفان مذهبی نهی (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱۰۷) و این عمل مورد کراهت اهل‌بیت (ع) واقع شده است (رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۳). همچنین در مواردی می‌توان به واکنش تند علیه مرتکبان این رفتار ناپسند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/۵۴۰) یا قطع رابطه با چنین افرادی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۲۴) اشاره داشت. در همین زمینه، آیت‌الله‌خامنه‌ای از تعرض به پیروان دیگر ادیان نهی کرده است (A۵۰) و ضمن آنکه در موارد اهانت اتفاق افتاده علیه ادیان تأکید داشته‌اند که این اقدام شنیع نباید به پای همه اهل آن دین نوشته شود یا به صورت مقابله به مثل دفع شود (A۴۷).

### ۳-۴- حمایت از پیروان دیگر ادیان الهی

بر مبنای مطالعه انجام‌شده، حمایت از پیروان دیگر ادیان الهی و مظلومان جهان، یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک همه باورمندان به هریک از ادیان و مذاهب در نگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای عنوان شده است. این مهم که یکی از آموزه‌های پسندیده فطری است (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)، در قرآن کریم به صورت آشکار یافت می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأَ تَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء، ۷۵)؛ بنابراین، خداوند متعال مسلمانان را امر می‌فرماید تا در راه او جهاد کنند و از مظلومان و مستضعفان در هر نقطه‌ای از جهان دفاع کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۲۸) و ایشان را از جامعه ستمگر و رژیم طاغوت برهانند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲/۱۲۲)؛ چه اسلام هیچ مرزی در این مسیر نمی‌شناسد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/۱۰۷).

حمایت از ستم‌دیدگان در برابر ستم‌کاران از دستوراتی است که در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است. نمونه‌ای از این موارد، سخن معروف امیرالمؤمنین (ع) پیش از شهادت می‌باشد که به اهل خویش می‌فرماید: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۱). این سخن که بی‌قید و شرط بیان شده است، نشان می‌دهد دین و مذهب ظالم یا مظلوم در اجرای حکم اثری ندارد (قانع، ۱۳۹۸: ۹۳). حضرت علی (ع) که دلیل قبول حکومت را حمایت از مظلومان در برابر ظالمان برمی‌شمارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/۳۹۵)، خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَأُنصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَلَأُقُوْدَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ» (رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۴)؛ چه این وظیفه‌ای است که خدای متعال برعهده عالمان نهاده است: «... أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ» (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰).

افزون بر این دستورات و سفارش‌های عام، می‌توان به توصیه خاص قرآنی برای کمک مالی به نیازمندان اشاره داشت که می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ ... وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ» (توبه، ۶۰). روایاتی که در ذیل این آیه به چشم می‌خورد، مصداق آن را گروهی از موحدان بیان می‌نماید که غیرخدا را عبادت نمی‌کنند، لیکن ایمان به رسول خدا (ص) ندارند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۹۱). از این رو پیروان دیگر ادیان الهی می‌توانند مورد حمایت مالی مسلمانان قرار بگیرند که این حکم در فتاوی‌ای شماری از فقهای شیعه (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱/۱۴۹؛ عاملی، ۱۴۳۰: ۱۲/۳۰۷) و اهل سنت (قرطبی، ۱۳۸۴: ۸/۱۷۹) بیان شده است.

البته حمایت از ناهم‌کیشان در پاره‌ای از متون مقدس دیگر ادیان الهی نیز مشاهده می‌شود که این خود می‌تواند نقطه اشتراکی برای گفت‌وگوی ادیان قرار گیرد. برای نمونه، تورات به بنی‌اسرائیل فرمان می‌دهد به همسایه خویش محبت کنند (لاویان ۱۹: ۱۸). این سخن که یکی از اصول مهم تورات شناخته می‌شود (Talmud; 9: 4: 4)، از دیدگاه مفسران تورات، قانونی همه شمول است (Midrash, Sifra, 4: 12) و به اهتمام ورزیدن به دیگری همچون خویش‌نشان اشاره دارد (ben Maimon, 2007, 6: 3). اگرچه غالب مفسران ربانی، همسایه را به معنی اسرائیلیان گرفته‌اند (Pao & Schnabel, 2011: 1029)، لیکن این خطای تفسیری توسط حضرت عیسی (ع) تصحیح شده است (Henry, 1997: 900) و او پیروان خود را به محبت ورزیدن به دوست و دشمن سفارش فرموده (متی ۵: ۴۳-۴۴) و این سخن نزد مفسران کتاب مقدس به همه مردمان - به‌طور خاص نیازمندان - تعمیم داده شده است (Hale & Thorson, 2007: 264).

از این‌رو مشاهده می‌شود که موضوع حمایت از پیروان دیگر ادیان در کلام رهبر گران‌قدر جمهوری اسلامی ایران بازتاب گسترده‌ای یافته است؛ چنانکه آیت‌الله خامنه‌ای به ضرورت حمایت معنوی مسیحیان و یهودیان از مسلمانان علیه دشمنان ایشان تأکید کرده و انجام این وظیفه از سوی اقلیت‌های دینی ایران را مورد تمجید قرار داده است (۲۰۰۴). ایشان همچنین نسبت به اقدامات پلید مستکبران در راستای جنگ‌افروزی میان باورمندان به ادیان ابراهیمی هشدار داده (۲۰۰۶) و مقابله با آن‌ها را برعهده همه ایشان دانسته‌اند: «وظیفه همه آزادی‌خواهان جهان و همه ادیان ابراهیمی است که در کنار مسلمانان با سیاست پلید اسلام‌ستیزی با این شیوه‌های نفرت‌بار مقابله کنند» (۲۰۰۴).

### ۳-۵- اعتقاد به ظهور منجی

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک بیان‌شده برای پیروان همه ادیان الهی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مسأله اعتقاد به ظهور منجی و انتظار برای آن است. اساساً پیروان ادیان آسمانی اعتقاد راسخی به پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق بر باطل، نجات مظلومان و وراثت زمین به صالحان دارند که در تعالیم خود با عنوان [ظهور] منجی عدالت‌گستر از آن یاد می‌کنند (یدالله‌پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶). این باور به‌حدی گسترده و متداول است که با مطالعه ادیان غیر الهی نیز عقیده مشترکی چون امید به ظهور منجی در آخرالزمان را به‌صورت آشکار می‌توان دید (عرب، ۱۳۹۳: ۱۴۹). این باور در شماری از آیات کتب مقدسه ادیان آسمانی بازتاب یافته است. برای مثال، آیه شریفه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵) از مهم‌ترین آیات مرتبط با آموزه‌های آخرالزمانی در میان مسلمانان است که برابر با آیه ۲۹ از فصل ۳۷ مزامیر به شمار می‌رود (نک. پاکتچی، ۱۳۹۶).

با مضمونی مشابه، آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور، ۵۵) و آیه: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵) نیز به مسأله منجی موعود در دین اسلام اشاره می‌کند. در عهد عتیق هم از شخصیت موعودی یاد می‌شود که به عدالت حکم خواهد راند و برای مظلومان زمین کمر همت خواهد بست (اشعیا ۱۱: ۴). یا در عهد جدید با تمثیل به انتظار غلام برای صاحب‌خانه‌ای که ناگهان سر برسد، به اهمیت انتظار برای منجی موعود و انجام اعمال صالحه در این هنگام سخن رفته است (متی ۲۴: ۴۲-۵۱). بدین جهت رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر وعده همه ادیان به ظهور منجی عدالت‌گستر (A۱۴) به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک آن‌ها اشاره داشته و امید به آینده‌ای روشن را مورد اتفاق تمام ایشان برشمرده است (A۱۰۷).

### ۳-۶- گفت‌وگو برای تفاهم

مسأله اعتقاد به گفت‌وگوی میان ادیان الهی و امکان وقوع آن از نگاه رهبر انقلاب اسلامی یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که پیروان ادیان الهی می‌بایست بدان متصف بوده و آن را باور داشته و بدان عمل نمایند. به عبارتی، توجه به این مهم را می‌توان یکی از اندیشه‌های ویژه آیت‌الله خامنه‌ای دانست که با اقتضائات زمانی جهان کنونی هم‌خوانی دارد. موضوع گفت‌وگوی پیروان دین‌باوران برای دست‌یابی به تفاهم و نقاط اشتراک نیز از پیشینه دینی برخوردار است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَلَّا نُنشِرِكَ بِهِ شَيْئًا وَكَلَّا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۶۴). خداوند متعال در این آیه به گفت‌وگوی ادیان فرا می‌خواند و گفت‌وگو را ابزاری برای دست‌یابی به حق بیان می‌دارد (حنفی، ۲۰۰۴: ۷۰/۱). در حقیقت، آیه شریفه بدین جهت از اهل کتاب برای پذیرش مشترکات ادیان دعوت می‌کند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵۰/۲) که همه پیروان ادیان آسمانی درباره توحید، شرک و ربوبیت با اسلام موافق هستند و در [اصل] آن‌ها اختلافی ندارند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۴۶۲/۲)؛ بنابراین، فراخوان قرآن مجید به زمینه‌ای مشترک در گفت‌وگوها می‌تواند به حل یک مسأله علمی یا عملی منتج شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷۹/۶) و با همکاری و همیاری ایشان منجر به گسترش این سخن حق و عمل به موجبات آن بشود (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۲۴۷/۳).

افزون بر این، آیه یادشده به ما شیوه درست گفت‌وگو با پیروان دیگر ادیان را می‌آموزد که اگر ایشان در همه اهداف ارزشمند حاضر به همکاری نبودند، دست‌کم امور مشترک را پایه همراهی و تعامل دوجانبه بنهیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۹۴/۲). از این‌رو رسول خدا (ص) نیز - به گزارش تاریخ‌نگاران - آیه مذکور را در نامه‌های خویش به شماری از پادشاهان دیگر ملت‌ها - از جمله هرقل مسیحی - به کار برده (ذهبی، ۱۴۱۳:

۵۰۴/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ۶/۴۷۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۲/۲۶۶) و آنان را به توحید فراخوانده‌اند. لیکن با وجود این سفارش‌ها و دستورهای اسلامی به گفت‌وگوی بین‌الادیانی، سخن روشنی در کتاب مقدس (بایبل) در دفاع از این نگرش به چشم نمی‌خورد؛ جز آنکه برخی دین‌پژوهان این عرصه، گفتار منسوب به حضرت عیسی (ع) مبنی بر محبت‌ورزی به دیگری (متی ۵: ۴۳-۴۴) را مستلزم تفاهم با وی نیز دانسته‌اند (Jones, 1999: 395) که یکی از اهداف این دست از گفت‌وگوها به‌شمار می‌رود، اما در میان بیانات گردآمده از آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌توان توصیه‌های مکرری را به گفت‌وگوی بین‌ادیان مشاهده کرد؛ چه ایشان این امر را نقطه مشترک و مثبته در روابط کشورها می‌داند (A۱۲) که به تفاهم و نزدیکی ملت‌ها کمک می‌رساند (A ۱۳). در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، گفت‌وگوهای مهربانانه میان ادیان یکی از دستورات اسلام به حساب می‌آید (A۲۸) و فرصتی برای روشن کردن حقایق است (A۵۳). از این رو شایسته است تمرکز عالمان ادیان بر دردها و درمان‌های مشترک قرار گیرد (A۱۱۸) و همکاری‌های بین‌المللی بر پایه منافع سالم و مشترک بنا شود (A ۱۲۱). با این حال، در کنار مزایا و محاسن این گفت‌وگوها و دیدارها، «این‌گونه اقدامات برای مهار خصلت‌های ناپسند قدرت‌طلبان جهانی و پایان‌بخشیدن به مصائب کنونی بشر، کافی و مؤثر نیست و باید عوامل دیگری را نیز مدنظر قرار داد» (A۶۷۸).

### نتایج تحقیق

بازخوانی و واکاوی بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه وحدت میان پیروان ادیان آسمانی نشان می‌دهد که ایشان توجه خاصی به موضوع ترسیم و بازگویی ویژگی‌های مشترک میان پیروان این ادیان داشته و در موارد متعددی از گفتارها و نوشتارهای خود تلاش کرده‌اند تا ضمن بازگویی این ویژگی‌ها و دعوت همه پیروان ادیان الهی به متجلی نمودن خود بدین اوصاف، تعریف دقیق و صحیحی از آن ارائه کرده و کارکردهای آن ویژگی را نیز تبیین کنند. تحلیل مضمون بیانات ایشان محقق را به این نکته رهنمون می‌سازد که آیت‌الله خامنه‌ای پیروان ادیان الهی، ویژگی‌های خاصی را به‌عنوان بایسته‌های لازم و ضروری برای همه ادیان مشخص کرده‌اند که التزام و تمسک بدان‌ها می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی ادیان و ایجاد صلح و وحدت جهانی را فراهم آورد.

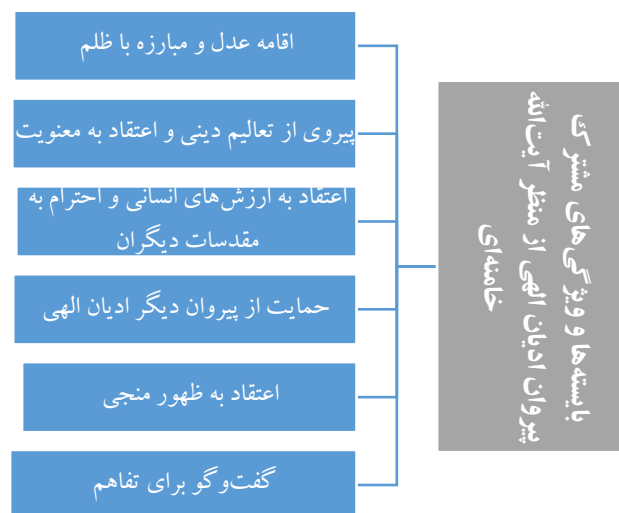
در این پژوهش که با روش تحلیل مضمون انجام شده، مجموعه کامل بیانات ایشان جمع‌آوری شده که پس از مطالعه اولیه، تعداد ۹۴ مطلب به‌منظور تحلیل، انتخاب شد. پس از تحلیل اولیه توسط محقق و تأیید روایی و پایایی روش توسط متخصصان، در نهایت تعداد ۱۳۲ مضمون پایه از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای استخراج شد که پس از بازخوانی و دسته‌بندی موارد مشترک، در ذیل شش مقوله طبقه‌بندی گردیدند که اصطلاحاً بدان‌ها مضامین سازمان‌دهنده نیز گفته می‌شود. این مقوله‌ها یا

مضامین سازمان‌دهنده که ویژگی‌های مشترک و بایسته‌های لازم برای همه پیروان ادیان الهی است، عبارت‌اند از: اقامه عدل و مبارزه با ظلم، پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت، اعتقاد به ارزش‌های انسانی و احترام به مقدسات دیگران، حمایت از پیروان دیگر ادیان الهی، اعتقاد به ظهور منجی و گفت‌وگو برای تفاهم. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین ویژگی مشترک همه پیروان ادیان الهی می‌بایست اقامه عدل و مبارزه با ظلم ستمکاران باشد که قرآن کریم از آن با عنوان هدف کلی همه انبیای الهی و ادیان یاد می‌کند. تحلیل بیانات رهبری نشان می‌دهد که مبنا بودن عدالت از منظر قرآن کریم، زمینه‌ساز ترسیم این ویژگی مهم برای همه معتقدان به الله در جهان هستی بوده و نتیجه اعتقاد بدان، ایجاد یک عدالت اجتماعی گسترده در میان جوامع بشری و صلح جهانی خواهد بود.

دومین ویژگی مشترک بیان‌شده برای پیروان ادیان الهی، مسأله پیروی از تعالیم دینی و اعتقاد به معنویت است که این ویژگی نیز ریشه در آیات قرآن کریم دارد؛ چرا که در قرآن کریم مسأله عبودیت و بندگی خداوند متعال به منزله هدف خلقت تمام جن و انس و از جمله پیروان ادیان الهی معرفی شده است.

اعتقاد به ارزش‌های انسانی و حمایت از دیگر باورمندان جهان به ادیان آسمانی و هم‌دلی و اتحاد با اهل ایمان و کتاب نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بدان اشاره شده که مهم‌ترین کارکرد آن‌ها، ایجاد هم‌دلی و همراهی بین پیروان ادیان آسمانی بوده و زمینه‌ساز ایجاد وحدت و صلح جهانی در پرتو گسترش عقاید مذهبی و توحید محوری می‌باشد.

در پایان به منظور گویاسازی مطالب مطرح‌شده در این مقاله، می‌توان نمودار ذیل را به‌عنوان الگوی نهایی تحقیق ارائه کرد:



نمودار ۲) الگوی بایسته‌ها و ویژگی‌های مشترک پیروان ادیان الهی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

## منابع

### فارسی

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم ودرر الکلم، دارالکتاب الإسلامی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۳۶)، المصنف، دار کنوز ایشیلبلیا للنشر والتوزیع.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال دارالشریف الرضی للنشر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴)، اعتقادات الإمامیه، کنگره شیخ مفید.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دارالحدیث.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰)، الطبقات الكبرى، دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسین.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱)، تفسیر غریب القرآن، دار و مکتبه الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸)، البداية والنهاية، دار هجر للطباعة والنشر.
- اراکی، محسن (۱۳۹۳)، فقه نظام سیاسی اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴)، صحیح البخاری، دار ابن کثیر.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۶)، رویکردی بین‌الادیانی به معنای «من بعد الذکر» در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، (۱)، ۲۱-۳۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تفسیر تسنیم، اسراء.
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۲)، صهیونیزم، انتفاضه فلسطین و دولت‌های اسلامی، معرفت، (۷۷)، ۱۰۶-۱۱۷.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ و حکیمی، علی (۱۳۶۸)، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳)، تاریخ الإسلام، دارالکتاب العربی.
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴)، تفسیر المنار، دار المعرفة.
- رضایی‌پور، عنایت (۱۳۹۷)، جمهوری اسلامی ایران: الگوی عینی هم‌بستگی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان توحیدی [خبری].
- سرشار، مژگان (۱۳۸۱)، تقابل دو مکتب الهی و دنیاگرایی در قرآن کریم، ماهنامه معرفت، (۵۵).
- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، جامع الأخبار، المطبعة الحیدریة.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱)، صفوة التفاسیر، دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، فرهنگ اسلامی.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷)، اقتصادنا، مکتب الإعلام الإسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵)، المعجم الأوسط، دار الحرمین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الأمالی، دار الثقافة.

- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، (۱۰)، ۱۵۱-۱۹۸.
- عترت‌دوست، محمد؛ نصیری، امید؛ و غیاثی، هادی (۱۳۹۸)، شبکه مضامین عوامل ایجاد فقر در جامعه اسلامی از منظر آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام، مطالعات قرآن و حدیث، (۱)، ۱۵۹-۱۸۷.
- کاظمی‌راد، رضا (۱۴۰۰)، توهین به مقدسات از منظر ادیان ابراهیمی و نظام‌های حقوقی غربی، پاسخ، (۲۱)، ۸۳-۱۰۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، دار الکتب الإسلامية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نوربخش، یونس (۱۳۹۲)، بررسی و نقد رویکردهای مختلف به هم‌زیستی ادیان، دوفصلنامه هفت آسمان، (۵۸)، ۴۳-۶۸.

### انگلیسی

- Anderson, Peter (2021), Bible Verses About Money: What Does The Bible Have To Say About Our Financial Lives?
- Braun, Virginia; & Clarke, Victoria (2006), Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Byrne, Máire (2011), *The Names of God in Judaism, Christianity, and Islam*. Continuum International Publishing Group.
- Guggenheimer, Heinrich (ed.) (2005), *The Jerusalem Talmud: Tractates Sotah and Nedarimp*. De Gruyter.
- Jacobs, Louis (2007), Halakhah. In *Encyclopaedia Judaica (Second Edition, Vol. 8, pp. 251-258)*, Thomson Gale.
- Merrigan, Terrence (2017), Rethinking Theologies of Interreligious Dialogue. In *The Past, Present, and Future of Theologies of Interreligious Dialogue (First Edition, pp. 1-13)*, Oxford University Press.
- Neufeldt, Reina (2011), Interfaith Dialogue: Assessing Theories of Change. *Peace & Change*, 36(3), 344-372.
- Polan, S. M (2003), Commandments, Ten. In *New Catholic Encyclopedia (Second Edition, pp. 4-9)*. Thomson Gale.
- Protocol Additional to The Geneva Conventions of 12 August 1949 (1977).
- Swidler, Leonard (2014), *Dialogue for Interreligious Understanding: Strategies for the Transformation of Culture-Shaping Institutions (First Edition)*. Palgrave Macmillan.

## بررسی احکام فقهی ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی با تأکید بر آراء آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| راضیه سادات هاشمی علیا\* | دکتری فقه و مبانی حقوق از دانشگاه مذاهب اسلامی

### چکیده

موسیقی یکی از علوم عقلی است که در مقوله هنرهای پُر جاذبه از دیرباز مورد اعتنای بشر بوده است. همین مسأله موجب موضع‌گیری شریعت نسبت به آن شده است. ادله متکثر موجود در منابع فقهی به ظاهر حاکی از صدور حکم حرمت برای ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی می‌باشد. نوشتار حاضر با مطالعه منابع موجود و رجوع به آثار فقیهان به‌طور خاص آیت‌الله خامنه‌ای این مسأله را مورد واکاوی قرار داده است. هرچند قدمای فقیهان نظر به ظاهر ادله، قائل به حرمت کاربری‌های مذکور شده‌اند، اما غالب متأخرین، من جمله آیت‌الله خامنه‌ای، اطلاق ادله مذکور را نپذیرفته و ملاک لهویت را برای حکم به حرمت لازم می‌دانند. نوشتار حاضر علاوه بر ابرام بر نظر مختار آیت‌الله خامنه‌ای، ملاکات تشخیص موسیقی لهوی از غیر لهوی را با عناوینی چون اضلال عن سبیل الله، تحریک شهوات، سوق دادن به فعل حرام و بازداشتن از واجبات و بی‌مبالاتی در دین باز می‌شناساند.

واژگان کلیدی: موسیقی، لهویت، حرمت، آیت‌الله خامنه‌ای.

## ۱- مقدمه

موسیقی با سابقه چند هزار ساله به‌عنوان یکی از نیازهای روحی انسان شناخته شده است. علم موسیقی یکی از علوم عقلی ریاضی است که تمرکز آن بر ترکیب اصوات می‌باشد، به‌شکلی که برآیند اصوات، صوتی دلنواز و ملائم نفس باشد. این علم از یونان باستان وارد ایران شد و ارسطو آن را به‌عنوان شاخه‌ای از ریاضیات قلمداد کرد.

موسیقی در بین اعراب ابتدا به شکل آوازه‌هایی برای حرکت شتران به‌کار می‌رفت و اصطلاحاً به آن حُدی می‌گفتند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۱۴۸/۱). با گذشت زمان شکل‌های دیگری از موسیقی در جامعه اعراب رواج یافت، مجالس عیش و نوش رو به گسترش نهاد و موسیقی و غنا از مختصات این مجالس شد. پس از بعثت پیامبر اکرم (ص)، موسیقی غنایی لهوی متداول در آن زمان رو به افول گذاشت و موسیقی جدیدی بدون اختلاط با فعل حرام رواج یافت. اما بعدها با روی کار آمدن امویان و عباسیان، مجدداً موسیقی غنایی لهوی همراه با فعل حرام و در مجالس بزم و اجتماع زنان و مردان فاسد رواج پیدا کرد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۲).

گرایش مردمان به موسیقی و رواج مجالس عیش و نوش، منجر به موضع‌گیری شریعت نسبت به این مقوله شد و ادله متعددی از آیات و روایات بر این مهم اقامه گردید. ادله موجود اجمالاً حاکی از صدور حکم حرمت برای کلیه استعمالات مرتبط با موسیقی هستند. همین امر موجب صدور حکم کلی حرمت برای ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی از طرف برخی فقیهان شده است. هرچند احکام برای موضوعات کلی و معین، ثابت هستند، اما پرسش این است که آیا اساساً متعلق حکم مذکور در روایات - چنانچه از حیث سند تمام باشند- مطلق موسیقی است یا اختصاص به نوعی خاص از موسیقی دارد؟ اگر متعلق حکم نوعی خاص از موسیقی می‌باشد، آن نوع کدام است و چه شاخصه‌هایی برای بازشناسی آن از سایر انواع موسیقی وجود دارد؟ در حالت دیگر اگر حکم مذکور برای مطلق موسیقی است، آیا عواملی چون گذر زمان و تغییر دیدگاه عرفی، تغییر محیط و شرایط توجه تکالیف و نیز تغییر در نفس امور خارجی، نمی‌توانند محملی برای تغییر یا افزوده شدن مصادیق و در نتیجه تغییر حکم باشند؟ به‌عبارت دیگر، آیا این امکان وجود ندارد که با بروز تغییراتی در متعلق حکم، مصادیق متعلق تغییر کرده و از شمول حکم حرمت خارج شوند؟ یا با افزوده شدن مصادیق جدید، حکم جدید برای آن‌ها از منابع تشریح استخراج گردد؟

پاسخ به سؤالات مذکور جز از طریق استظهار ادله لفظی موجود در باب موسیقی ممکن نیست. این ادله در کتب فقهی ذیل مباحث غنا یا قضا و شهادت و در مکاسب شیخ، ذیل بحث مکاسب محرّمه مطرح شده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز این مسأله را در جلسات درس خارج خود به‌صورت

مفصل مطرح کرده‌اند که مجموعه آن‌ها در کتابی با عنوان «غنا و موسیقی» گردآوری و چاپ شده است. در این کتاب به سبک جلسات درس خارج، معظم‌له، ضمن بیان مسأله، به بیان ادله مطرح شده در این باب پرداخته و با رد اکثریت ادله و پذیرش یکی از روایات، بحث عدم اطلاق دلیل را مطرح می‌کنند. آراء و نظرات ایشان در سایر کتب و مقالات نیز به صورت پراکنده مورد اشاره و استدلال قرار گرفته است.

از دیگر کتاب‌ها در این زمینه، کتاب غنا و موسیقی تألیف آقایان رضا مختاری و محمدرضا نعمتی است که مجموعه‌ای از رسالات در باب غنا و موسیقی می‌باشد و مورد ارجاع در این مقاله قرار گرفته است.

مقالات: «بررسی مقایسه‌ای حکم غنا و موسیقی از دیدگاه فیض کاشانی، شیخ انصاری و آیت‌الله خامنه‌ای نوشته آقای حسین عبادی؛ «جستاری درباره موسیقی و معیارهای آن در اسلام» نوشته حجت‌الاسلام دکتر حمید فغفور مغربی و «مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم» نوشته آقای محمدجواد حیدری نیز هریک به برخی ادله در این باب اشاره کرده‌اند.

در این نوشتار ضمن طرح دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و تأکید بر نظریه ایشان و نقد نظریه حرمت به صورت موجه کلیه، عوامل پیش‌گفته مانند گذر زمان، تغییر دیدگاه عرفی و ... نیز به‌عنوان مستندی برای اختصاص حکم حرمت به مصادیق صرفاً لهوی مطرح می‌شوند که این مطلب، نوشته حاضر را از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، این پژوهش می‌کوشد تا از طریق واکاوی ادله و بررسی آراء فقیهان در منابع موجود و ملاحظه اصل اباحه در باب صوت و صدا، نخست متعلق حکم حرمت را در مسئله مذکور دریابد، دوم مسئله امکان تمسک به استظهارات عرفی دیگر را از ادله بررسی نماید.

تبیین دقیق مصادیق حکم و بازشناسی موارد حرمت از حلیت می‌تواند نیاز بشر به استماع و استعمال موسیقی را در جهتی مشروع لحاظ کرده و از تجری افراد نسبت به شریعت که خود از عناوین معصیت است، جلوگیری نماید. همچنین معرفی دقیق مصادیق موسیقی محرم منجر به تسهیل بازشناسی موسیقی حلال از حرام می‌شود و تکلیف مکلف را در مواجهه با موضوعات مرتبط روشن خواهد کرد.

از آنجا که بحث موسیقی در منابع فقهی همپای بحث غنا مطرح شده و دو مقوله موسیقی و غنا علاوه بر مشابهت ادله، از شیوه استدلال واحد نیز تبعیت می‌کنند، در مقاله حاضر کلام از معنای غنا و حکم آن آغاز و با طرح مسائل پیش‌گفته در باب موسیقی پی گرفته می‌شود.

## ۲- مفهوم شناسی

از آنجا که احکام به معانی تعلق می‌گیرند، شناخت دقیق معانی برای تشخیص حکم آن معنا ضروری است. از این رو پیش از پرداختن به مسأله، دو واژه غنا و موسیقی که در حکم و ادله مطرح شده، نزدیک به هم هستند، از حیث معنایی مورد بررسی قرار گرفته و محل بحث در هریک از واژگان مشخص می‌شود.

### ۲-۱- غنا

واژه غنا در لغت به معنای مد الصوت، ترجیع و تطریق آمده است. در زبان فارسی غنا به معنای آواز است؛ چه خوب باشد چه بد؛ متناسب باشد یا نامتناسب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۵/۱۵)، (فیومی، ۱۴۱۱: ۴۵۵/۲)، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۵۰/۴).

غنا در معنای اصطلاحی عرفی‌اش عبارت است از: «آواز به نحو خاص که با قواعد، قوانین، شکل و اسلوب خاصی خوانده می‌شود» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۶۷/۱۲). این تعریف از غنا، در واقع خوانندگی است که طبق قوانین خاصی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب خوانندگی یک مفهوم عرفی است و در واقع به قاری قرآن و مؤذن اطلاق خوانندگی نمی‌شود.

### متعلق حکم غنا

از نظر شیخ انصاری آنچه موضوع حکم حرمت است، قطعاً معنای عام غنا نیست و برای مد الصوت و ترجیع حکم حرمت را بار نمی‌کنیم (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۲۹۱/۱). از جمله کسانی که قائل به دو معنا برای غنا هستند، مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی است که معتقد است آنچه حکم حرمت بر آن بار می‌گردد، غنا به معنای اخص می‌باشد، نه معنای عام و لغوی که سایر فقها حکم حرمت را بر آن بار کرده‌اند. ایشان یک تشبیه بیان می‌کنند که در لغت مصحف به معنای کتاب است، ولی در دلیل آمده که بیع مصحف از کافر حرام می‌باشد که در اینجا ما نمی‌توانیم آن را بر مصحف به معنای لغوی حمل کنیم و باید به معنای اخص که قرآن کریم است حمل نمائیم و این بحث در غنا هم مطرح می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۲).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز هرچند معنای نخست را تعریفی برای غنا می‌دانند، اما این معنا را مشمول حکم حرمت غنا ندانسته‌اند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۲/۸). ادله‌ای که ایشان برای عدم حرمت مد الصوت و ترجیع (معنای اول و عام غنا) ذکر می‌کنند، روایاتی است که در باب حُسن صوت قرآن وارد شده است. از آنجا که صوت حُسن یقیناً داخل در معنای لغوی غنا می‌باشد و اصولاً

خواندن قرآن بدون مد الصوت و ترجیع امکان پذیر نیست، در روایات مذکور، معنای عام غنا که همان مد الصوت و ترجیع است صدق کرده و موضوع حکم حرمت نمی باشد.

ایشان در باب معنای دوم غنا، سه نکته را مطرح می کنند: نخست اینکه مرجع برای شناخت غنا یعنی همان آوازه خوانی و تشخیص مصادیق عرف است. دوم، به دلیل عرف، ملاک در آوازه خوانی حُسن الصوت نیست و اگر کسی با صدای بد هم آواز بخواند، می گویند آوازه خوانی؛ سوم، انطباق با دستگاه های موسیقی ملاک و مناط صدق و عدم الصدق آوازه خوانی نمی باشد، چون ممکن است اذان هم بر طبق دستگاه های موسیقی گفته شود، اما غنای آوازه خوانی نیست. پس در واقع برای اینکه صدق آوازه خوانی گردد، انطباق با دستگاه ها لازم نیست (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۲/۸).

## ۲-۲- موسیقی

موسیقی در لغت در لغت به معنی فن تألیف الحان، علم ادوار و علم نغمات است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۵/۴۵). در زبان عربی از آلات موسیقی با عناوینی مانند آلات العزف یا آلات الملامی نام برده شده است (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۰).

برای موسیقی دو معنا مطرح شده است: معنای اول: فن ترکیب اصوات به نحوی که برای مستمع خوشایند باشد؛ چه از حنجره انسان خارج شود، چه از آلات موسیقی، چه از حنجره حیوان بیرون بیاید، این موسیقی است. معنای دوم: معنایی که در محاورات عرفی برای موسیقی ذکر می کنند که همان صدای برخاسته از ساز می باشد که این معنا در برخی استفتائات به کار رفته است (پیشین).

## متعلق حکم موسیقی

معنای نخست که همان فن ترکیب اصوات به نحو خاص است، مشمول اصل حلیت می باشد. این فن در بین ادله نیز متعلق حکم حرمت قرار نگرفته است. پس این معنا از موسیقی متعلق حکم حرمت نیست.

اما معنای دوم، محل بحث ادله حرمت است. میان فقهای بزرگ هیچ اختلافی در این مسأله وجود ندارد که خرید و فروش، اجاره و هر نوع معامله بر روی کلیه ادواتی که کاربرد حرام دارند و برای مقاصد حرام ساخته شده اند، حرام بوده و هرگونه درآمد به واسطه آنها و هر نوع تصرف در آنها جهت آن مقصود، حرام می باشد. فقها انواع مختلف ادوات همچون عود، تار و غیر این ها را از جمله این آلات ذکر کرده اند (مختاری و نعمتی، ۱۳۸۷: ۴/۳۵۲۴).

با افزوده شدن جهات مصرف و مقاصد متعدد از استعمال آلات موسیقی، این پرسش مطرح می شود که آیا صدای برخاسته از ساز به صورت کلی و حتی با مقاصد محله نیز حرام است یا این

موارد از شمول ادله حرمت خارج‌اند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای این معنا به نحو مطلق موضوع حکم حرمت نیست (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۶).

### ۲-۳- نفی ترادف غنا و موسیقی

معنای موسیقی و غنا در فقه متفاوت است. معنای عرفی غنا آوازه‌خوانی می‌باشد و موسیقی در معنای نخست‌اش، عبارت است از فن ترکیب اصوات و الحان به نحوی که مستحسن باشد و موردپسند مخاطب قرار گیرد. این صوت می‌تواند صوت انسان و یا صادر از آلات موسیقی باشد. هرچند موسیقی در این معنا اعم از غنا است و صوت برخاسته از انسان را نیز دربر می‌گیرد و این بخش از موسیقی در باب غنا مطرح می‌شود، اما همچنان صوت برخاسته از آلات موسیقی نیازمند بحث می‌باشد.

آنچه در مباحث حکم موسیقی مطرح می‌شود، موسیقی در معنای دوم است که متفاوت از غنا بوده و می‌تواند به صورت مستقل مورد بحث قرار گیرد. اشاره روایات به آلات موسیقی ضرورت بحث از موسیقی را به نحو خاص و با معنای صوت برخاسته از آلات موسیقی ایجاب می‌کند.

### ۳- بررسی ادله حرمت موسیقی

فقها برای اثبات حکم موسیقی به ادله مختلفی از منابع کتاب، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. در ادامه ادله ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۱- آیات

برخی فقها برای حرمت موسیقی به آیه ۱۱ سوره جمعه استناد کرده‌اند. این آیه بعد از ورود کاروانی از تجار به مدینه در روز جمعه، نازل شده است. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز روز جمعه بودند که صدای اعلام کاروان با طبل و دانه بلند شد. مردمی که در نماز جمعه شرکت کرده بودند، نماز و رسول خدا (ص) را رها کرده و به طرف کاروانیان متفرق شدند. در این هنگام این آیه نازل شد: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا...» کلمه «انفضاض» که مصدر «انفضوا» است، به معنای شکسته شدن چیزی و متلاشی شدن اجزای آن می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳/۷). و در این آیه، برای متفرق شدن مردم از محل نماز استعاره شده است. منظور از کلمه «لهو» همان استعمال طبل و دانه و سایر آلات طرب می‌باشد که به منظور اعلام حضور کاروان و جمع شدن مردم استفاده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۹). کیفیت استدلال به آیه برای حرمت موسیقی این‌گونه است که خدای متعال مطابق این آیه حرکت مردم برای مشاهده و استماع به موسیقی

کاروان را نهی کرده و به طریق اولی نفس عمل که ضرب آلات موسیقی است، حرام می‌باشد (حسینی اشکوری، ۱۴۱۳: ۵۸).

### رد دلیل آیه

برخی علما دلالت آیه مذکور بر حرمت موسیقی را به این دلایل نمی‌پذیرند: نخست: این آیه در مورد روز جمعه و نماز جمعه نازل شده است که مردم به جای حضور در نماز مشغول به خرید و فروش و مشغول به لُهو می‌شدند، پس آیه به طور مطلق بر حرمت دلالت ندارد. و از این رو خدای متعال تجارت را نیز مطرح کرده که در این آیه نهی شده است، اما دلیلی بر حرمت آن به شکل مطلق نداریم، بلکه مرغوب‌فیه می‌باشد و تنها از جهت تداخل با خطبه‌ها مورد نهی واقع شده است (حسینی اشکوری، ۱۴۱۳: ۵۸).

دوم: این آیه ناظر به قضایای خارجی و محدود به همان مسأله است و هر چیزی که مانع و سبب ترک نماز جمعه شود، می‌تواند مصداق آیه باشد و تجارت و لُهو به عنوان مثال ذکر شده است. از این رو به این آیه جهت حرمت موسیقی نمی‌توان استناد کرد و در واقع در قرآن آیاتی برای حکم آلات العزف وجود ندارد (پیشین).

برخی تفاسیر معتقدند مقصود اصلی مردم از متفرق شدن، همان رسیدن به تجارت بوده و طبل و دانه، وسیله‌ای برای تجارت بوده است. همچنین بازگشت ضمیر «إلیها» به کلمه مقدر «أحدهما» یکی از لُهو یا تجارت است و گویا فرموده: «إِنْفُضُوا إِلَى اللَّهِ»، و «إِنْفُضُوا إِلَى التَّجَارَةِ»؛ یعنی تفرّق مردم یا به طرف سر و صدای طبل بوده یا به طرف تجارت، و هر یک از این دو، سبب جداگانه‌ای برای متفرق شدن مردم بود. به همین جهت در آیه شریفه با آوردن کلمه «أو»، بین آن دو تردید انداخته و نفرمود «تجارة و لُهو» و ضمیر مذکور هم صلاحیت برگشتن به هر دو عامل را دارد. همچنین اگر اشکال شود که ضمیر باید با مرجع‌اش از حیث مذکر و مؤنث بودن مطابقت داشته باشد، گفته می‌شود قاعده این است، اما چون کلمه «لُهو» در اصل مصدر است، ضمیر می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد و باز به همین جهت عبارت «مَا عِنْدَ اللَّهِ» را بهتر از هر دو دانسته و فرموده: «خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ» و آن دو را جدا جدا ذکر کرده است و نفرموده: «خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ التَّجَارَةِ» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۹). آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند در قرآن اساساً آیه‌ای مبنی بر حرمت آلات العزف موجود نیست و استدلال به کتاب برای حرمت موسیقی مورد بحث نیست (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۸/۵).

### ۳-۲- روایات

فقها برای استدلال به حرمت موسیقی به روایات متعددی استناد کرده‌اند. هرچند روایات در این باب متکثرند، اما به جهت رد سندی بخش زیادی از آن‌ها، در اینجا چند روایت که بیشتر مورد استناد قرار گرفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۲-۱- روایت اسحاق بن جریر

یکی از روایاتی که برای اثبات حرمت موسیقی به آن استدلال شده است، روایت اسحاق بن جریر است. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يَقَالُ لَهُ الْفَقَنْدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَةً فَلَا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۶/۵). این روایت از حیث سند صحیح شناخته شده است (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۵).

برخی فقها با استناد به روایت مذکور قائل به حرمت فی الاجمال موسیقی شده‌اند. مرحوم فاضل هندی، استماع صوت آلات لهو را حرام می‌داند و برای حرمت به این روایت استناد می‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۹۵/۱۰). وی با اشاره به خلاف شیخ طوسی، این موارد را مشمول غنا و در نتیجه مشمول روایت اسحاق می‌داند (پیشین). صاحب جواهر نیز در بیان حرمت آلات لهو به این روایت استناد کرده و ادعای اجماع در این مسأله دارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۵۱/۴۱).

مرحوم نراقی نیز در استدلال به حرمت اشتغال به آلات موسیقی و استعمال آلات لهو، به این روایت استناد می‌کند. وی این مسأله را مورد تصریح در بیشتر کتب اصحاب از قبل نهاییه، سرائر، شرائع، نافع، قواعد، ارشاد، تحریر، تذکره، دروس، مسالک، کفایه و مانند آن می‌داند. وی همچنین بعد از ذکر برخی روایات، ضعف موجود در آن‌ها را با فتوای اصحاب و حکایات نفی خلاف و اجماع، منجبر دانسته و از روایت اسحاق بن جریر برای تأیید این مطلب و جبران ضعف روایات پیشین استفاده می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱۸).

صاحب مفتاح‌الکرامه نیز با بیان این مطلب که روایات در این مسأله مانند روایات در حرمت زنا، متواتر و متکثرند، به روایت اسحاق بن جریر اشاره کرده و آن را دال بر حرمت غنا و شنیدن آن دانسته که انسان را به فساد و فسق و به خصوص زنا می‌کشاند (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۱۲). از علمای معاصر نیز مرحوم جواد تبریزی استعمال آلات لهو را در لهو حرام دانسته و فاعل و مستمع را عاصی می‌شمارد. ایشان استعمال آلات لهو را مانند غنا از معاصی کبیره می‌دانند و به نفی

خلاف در حرمت استعمال و استماع آن اشاره می‌کنند. وی روایت اسحاق بن جریر را دلیل بر حرمت می‌داند (تبریزی، ۱۳۸۷: ۱/۴۶۰).

در مقابل برخی فقها اطلاق حکم در روایت مذکور را رد کرده و عنوان لهویت را دخیل در حکم حرمت می‌دانند. برای مثال آیت‌الله مکارم پس از ذکر این روایت عنوان حرمت در بسیاری از این روایات و کلمات اصحاب را آلات لهو و «کل مله‌به» یا شبه آن می‌داند به طوری که از آن‌ها این طور استفاده می‌شود که حکم حرمت دائرمدار عنوان لهویت است (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۶: ۳۵۵). مرحوم خوبی نیز دلالت روایت بر حرمت را رد کرده و روایت را حاکی از اثر وضعی مترتب بر شنیدن صدای بربط می‌داند (خوبی، ۱۴۲۹: ۱/۴۴۵).

آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی جامع‌تر دلالت این روایت را بر حرمت رد کرده و معتقدند این روایت در بحث غیرت است و ملازمه‌ای بین زوال غیرت و حرمت وجود ندارد. ایشان روایت را معلق به «ضرب البربط مع دخول الرجال» دانسته به طوری که دخول رجال در حکم دخالت دارد. وی همچنین ذکر عبارت اربعین صباحاً در روایت را دال بر عادت شدن می‌داند که با فعل عشرت‌کده‌ها تطبیق داشته و دلالتی بر حرمت فی نفسه ضرب ساز یا شنیدن ندارد (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۰/۰۸/۱۳۸۸).

### ۳-۲-۲- روایت ابی داود

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ قَالَ: مَنْ ضَرَبَ فِي بَيْتِهِ بَرِيطُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدَرُ فَلَا يَبْقَى عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قَعَدَ عَلَيْهِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ وَ لَمْ يَبَالِ مَا قَالِ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶).

این روایت از جهت سند و دلالت رد شده است. مرحوم طباطبائی قمی سند این روایت را ضعیف دانسته و دلالت آن را بر حرمت مخدوش می‌شمرد (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۵/۷). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در سند و دلالت روایت اشکال کرده‌اند. ایشان دلالت روایت بر حرمت استعمال و استماع موسیقی را رد کرده و آن را دال بر غیرت می‌داند نه حرمت (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۰/۰۸/۱۳۸۸).

### ۳-۲-۳- روایت صیداوی

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ كَلِيبِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: ضَرَبُ الْعِيدَانِ يَنْبِثُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِثُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶). این روایت نیز هم از جهت سند و هم از حیث دلالت رد شده است. آیت‌الله خامنه‌ای دلالت روایت بر حرمت و اراده حرمت از عبارت «ينبث النفاق» که

در روایت آمده را به صورت قطعی رد کرده و قائل به ظهور عبارت بر کراهت یا مذمومیت عمل هستند (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۱۰).

### ۳-۲-۴- روایت موسی بن حبيب

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَا يَقْدَسُ اللَّهُ أُمَّةً فِيهَا بَرَبُطٌ يَقْعَعُ وَ نَايَةٌ تُفْجَعُ (كليني، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶).

سند این روایت به جهت حضور احمد بن يوسف بن عقيل و موسی بن حبيب رد شده است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۶/۷). آیت الله خامنه‌ای دلالت این روایت بر تحریم را رد کرده و تعبیر «يقدس الله» یا «لا يقدس الله» را به معنای احترام کردن می‌داند که در کلمات عرب زیاد است (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۱۰).

### ۳-۲-۵- روایت سماعه

وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَلِيمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا مَاتَ آدَمُ شَمِتَ بِهِ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - فَاجْتَمَعَا فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - الْمُعَازِفَ وَ الْمَلَاهِي شِمَاتَةً بِآدَمَ ع - فَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَدَّدُ بِهِ النَّاسُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ ذَلِكَ (كليني، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶).

فاضل هندی از این روایت بر حرمت استماع اصوات آلات موسیقی و استعمال آن‌ها استفاده کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶۰: ۲۹۵/۱۰). آل عصفور، نویسنده کتاب الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع نیز با استناد به این روایت بر حرمت آلات لهو استدلال نموده است (آل عصفور، ۱۳۸۷: ۴۱/۱۱).

افرادی چون آیت الله طباطبایی قمی بر دلالت روایت بر حرمت اشکال کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۶/۷). آیت الله سبحانی این روایت را اخص از مدعی دانسته و حکم حرمت را منحصر برای حالت تلهی می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۲۸).

آیت الله خامنه‌ای این روایت را به علت احتمال وضع و جعل در آن ضعیف دانسته و مضمون حدیث را از جهت دلالت محکم نمی‌داند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۱۱). ایشان می‌گوید: «اینکه بگوئیم آلات موسیقی را شیطان یا قابیل در دنیا اختراع کرده، حرف خیلی محکمی نیست.» (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

### ۳-۲-۶- روایت موثقه سکونی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَهَاكُمْ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبَّرَاتِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۶).

آیت الله خویی در المحاضرات کار با آلات موسیقی را از گناهان کبیره می خواند و روایت سماعه را بر این مطلب به عنوان مؤید مطرح می کند (خوئی، ۱۴۲۹: ۴۴۵/۱). در مقابل طباطبائی قمی نهی موجود در روایت را به لحاظ استعمال لهوی مذکور در روایت دانسته و معتقد است از این روایت نمی توان برای موارد غیرلهوی استفاده کرد. وی سند روایت را ضعیف می خواند (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۸/۷)، اما در کتاب اسس القضاء و الشهادات از این روایت به عنوان روایت معتبره یاد شده است (تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۶۰). آیت الله خامنه ای نیز سند روایت را خوب می داند (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

برخی دیگر از فقها بعد از ذکر دلالت اخبار فریقین بر حرمت انتفاع از ملامی قائل اند، نمی شود با وجود همه این اخبار به این مطلب نرسید که شارع مقدس منفعت این آلات را ساقط کرده و مالیت را به طور کلی از آن ها برداشته است. ایشان همچنین به کلام علامه در تذکره اشاره می کنند که «ما أسقط الشارع منفعته لا نفع له فيحرم بيعه كآلات الملاهي ...» (منتظری، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲).

آیت الله سبحانی نیز به قصور روایت از دلالت بر نهی اشاره کرده و نهی در این روایت را مربوط به مسأله غنا و رقص دانسته و معتقدند با ملاحظه این روایات تنها می توان به حرمت قسم خاصی از روایت که همان مورد لهو و آلات قمار و امثالهم است، استناد کرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۲۹). اما از نظر آیت الله خامنه ای، نهی وارد شده در روایت ظهور در حکم حرمت دارد و شکل مطلق است و هر دو صورت لهوی و غیر لهوی را شامل می شود. از این رو دلالت روایت بر حرمت تام است (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

### ۳-۲-۷- روایت معتبره محمد بن مسلم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَمْرِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ لَأَمْحَقَ الْمَعَازِفَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَوْثَانَ وَ قَالَ أَقْسَمَ رَبِّي أَنْ لَأِشْرَبَ عَبْدٌ لِي فِي الدُّنْيَا خَمْرًا إِلَّا سَقَيْتَهُ مِثْلَ مَا شَرِبَ مِنْهَا مِنَ الْحَمِيمِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ وَ لَأِ

يَسْقِيهَا عَبْدٌ لِي صَبِيًّا صَغِيرًا أَوْ مَمْلُوكًا إِلَّا سَقِيَتْهُ مِثْلَ مَا سَقَاهُ مِنَ الْحَمِيمِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَذَّبًا  
بَعْدُ أَوْ مَغْفُورًا لَهُ (كلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۶/۶).

این روایت از حیث سند مورد تأیید قرار گرفته، اما از حیث دلالت گفته شده است که به نظر نمی‌رسد این قضیه به شکل حقیقیه باشد، بلکه بیشتر به شکل یک قضیه خارجی می‌باشد و این دلالت بر مغبوضیت آلات موسیقی آن زمان دارد و شامل هر وسیله‌ای نمی‌شود. قاننی از فقهای معاصر در این باره می‌گوید: مفهوم از این روایت آلات لهویه است، نه آلات غیرلهوی (قاننی، ۱۴۲۴: ۴۲۰/۲). بنابر نظر آیت‌الله خامنه‌ای نیز سند روایت تام است، اما دلالت روایت بر حرمت آلات موسیقی با هرگونه صوتی تام نیست (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۷).

### ۳-۳- جمع‌بندی روایات

از بررسی سندی و متنی روایات این باب می‌توان به این جمع‌بندی رسید که غنا و موسیقی به‌عنوان امری غیرممدوح نزد شارع شناخته شده است، اما در مورد حکم حرمت یا عدم حرمت موسیقی باید بتوان حکم را از روایات صحیح‌السند و الدلالة استنباط کرد. در میان روایات مذکور، روایتی که قابل توجیه و تأویل نیست و بلاشک ظهور در حرمت دارد، روایت سکونی است که عبارت «أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفْنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ»، در آن آمده است و هم ماده نهی و هم هیأت نهی، دلالت بر حرمت دارد. اما نکته قابل تأمل این است که آیا می‌توان به اطلاق این روایت تمسک کرد و حکم حرمت را برای همه آلات موسیقی و انواع استعمال آن جاری دانست؛ اگر اطلاق روایت را بپذیریم، معنایش این است که هر صوتی که از آلات موسیقی حاصل شود؛ لهوی باشد یا غیرلهوی، موجب اضلال باشد یا نباشد، موجب فساد باشد یا نباشد، علی‌آی حال حرام است؛ یعنی حتی در جایی که این صوت لهوی یا مُضِلٌّ عن سبیل الله هم نیست، بلکه موید حرکتِ اِلی سبیل الله می‌باشد- چنانچه در مواردی از این قبیل است- حکم آن حرمت می‌باشد.

### ۳-۴- قرائن عدم اطلاق روایت سکونی در حرمت

هرچند ظهور اولی این روایت اطلاق است، اما قرائنی وجود دارد که گویای تقیید روایت‌اند و در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۳-۴-۱- قرینه اول: کثرت استعمال در لهو

آلات عزف در آن دوره یعنی زمان پیامبر اکرم (ص) و دوران اهل بیت تا زمان امام رضا (ع) - آخرین امامی که از ایشان روایتی در باب غنا نقل شده است-، ممحض در فساد بوده و این مطلب

در لسان روایات اثر گذاشته است. این یک واقعیت خارجی است که در زمان بنی امیه شدت گرفته و موسیقی صرفاً در خدمت فساد بوده که خود این امر یک قید لبی می‌باشد که اطلاق روایت را می‌توان به آن محدود و مقید کرد. به عبارت دیگر، اطلاق روایات به خاطر کثرت استعمال در فرد لهوی انصراف پیدا می‌کند و این انصراف به استظهار عرفی برمی‌گردد که ملاک در استنباط احکام، همین استظهار عرفی است و در جایی که عرف تغییر کند، استظهار عرفی نیز مانع انصراف و در نتیجه اطلاق‌گیری می‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

### ۳-۴-۲- قرینه دوم: وجود قید ملامتی

در روایات ما در چند مورد از آلات موسیقی تعبیر به ملامتی یا همان آلات لهوی شده است. از این تعبیر می‌توان دخالت قید لهویت را در حکم نتیجه گرفت به این معنا که متعلق حرمت موسیقی لهوی است، نه هر موسیقی‌ای تعبیر «کونه لهویاً» حیثیت تقییدیه می‌باشد برای حرمت آلات لهوی، یعنی واسطه در عروض است. در واسطه در عروض، حکم روی واسطه می‌رود، ولی چون این واسطه به موضوع الصاق شده است، از این رو حکم محمول به موضوع سرایت می‌کند و در اینجا حکم روی لهوی آمده و اگر لهوی نباشد، حرمت هم نخواهد بود. اینجا انصراف مطرح نیست، بلکه وجهی است برای تقیید اطلاق که در روایت سکونی بود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

### ۳-۴-۳- قرینه سوم: وجود قید منافع محلله

در صحیح ابن اذنیبه<sup>۱</sup> از امام (ع) درباره فروش چوب به کسی که بریض می‌سازد، سؤال می‌شود و امام در جواب می‌فرماید: اشکال ندارد. این نشان‌دهنده آن است که منافع بریض منحصر در حرام نیست و در آن منافع محلله هم وجود دارد. البته از این روایت نمی‌توان حرمت صوت لهوی را استنباط کرد و تفصیل بین لهوی و غیرلهوی که در صدد اثبات آن هستیم و می‌خواهیم به عنوان قرینه برداشت کنیم، از این روایت قابل استناد نیست و فقط این را می‌رساند که منافع محلله بریض مجوزی است برای حلیت ساخت، چون منافع بریض مشترک بین حلال و حرام است و این‌ها از آلات مشترکه هستند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

در فقره مربوط به صناعات در روایت تحف العقول آمده است: «انما حرم الله الصناعات التي هي حرام كلها» (تحف العقول، ۱۳۹۰: ۳۳۵) صنعتی محرم است که تمام منافع آن حرام باشد. این مطلب به صورت یک قاعده کلی بیان می‌شود. بر این اساس اگر صنعتی باشد که همه منافع آن حرام باشد، داخل در این قاعده می‌گردد و این قاعده منع در مورد صنایعی که دارای منافع حلال و حرام باشد، استفاده نمی‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۲۱).

اینکه حضرت در ادامه روایت بربط را مثال می‌زند به جهت آن است که بربط چیزی است که همه منافع آن حرام محض می‌باشد. البته این مربوط به همان زمان بوده و این معنایش این نیست که بربط در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای فساد محض می‌باشد. چون قطعاً دارای منافع حلال من جمله آرامش برای بیمار که جزو منافی است که برخی علما در فتاوی خود قید کرده‌اند و اگر به این جهت باشد، مانعی ندارد (پیشین).

قسمت بعدی قابل استناد این است که بعد از عبارت «یجیء منه فساد محضاً» یک استثنا آورده است: «الا ان تکون صناعه قد تتصرف الی جهات مصالح وان کان قد يتصرف بها و يتناول بها وجه من وجوه المعاصی»، این استثنای متصل است. یعنی آنچه که محض برای فساد می‌باشد، اگر در مواردی در جهت صلاح استفاده شود، استفاده از آن و تعلیم و تعلم آن برای صلاح اشکال ندارد. «یحل تعلمه و تعلیمه و العمل به و یحرم علی من صرفه الی غیر وجوه الحق و الصلاح». اگر بخواهیم از این روایت یک ضابطه کلی ارائه دهیم، باید بگوئیم: آن چیزی که برای فساد است، حرام می‌باشد و آن چیزی که برای صلاح می‌باشد حلال است، آن چیزی هم که گاهی برای صلاح است، اگر برای صلاح بود حلال است و الا حرام می‌باشد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۹/۲).

### ۳-۴-۴- قرینه چهارم: فهم فقها

فتوای فقهای بزرگ، شخصیت‌های برجسته فقهی در باب آلات موسیقی، حرمت به طور مطلق نیست مانند کلام شیخ اعظم که بیان می‌کنند «و یویده حرمة اللعب بالآلات اللهو الظاهر انه من حیث اللهو لا من حیث خصوص الآله» (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۶/۱). این دیدگاه در نظریه سایر فقها نیز دیده می‌شود که ادله‌ای که بر حرمت آلات موسیقی دلالت می‌کند، در واقع موسیقی را از آن جهت که موجب لهو می‌شود، حرام کرده است، نه اینکه خودش به خودی خود حرام باشد.

و خلاصه اینکه در روایات چیزی که بتوان با آن، اطلاق قول به حرمت جمیع آلات موسیقی را ثابت کرد، وجود ندارد و آنچه در غیر آن دو روایت - روایت سکونی و محمد بن مسلم - ذکر شد. نخست اینکه اطلاق ندارد. دوم، اساتید آن‌ها اغلب ضعیف است، اما نسبت به آن دو روایت که ظاهر آن‌ها اطلاق بود، با قرآنی که ذکر شد باید قدر متیقن اخذ شود، آنچه یقینی است لهو محرم می‌باشد و مادامی که اصوات متولده از این آلات عزف، لهو محرم نباشد، دلیلی بر حرمت‌اش وجود ندارد و قدر متیقن اصواتی است که متولد از این آلات و مشتمل بر لهو هستند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۹).

### ۳-۵- عقل

بعضی از فقها برای حرمت موسیقی به عقل استناد کرده و معتقدند موسیقی از جمله اموری است که سبب اختلال امور عباد، تجری بندگان به معصیت و استخفاف دین است و نتیجه آن سستی در انجام واجبات و تساهل در ارتکاب محرمات می‌باشد، پس در حکم عقل به قبح موسیقی شکی نیست و از اموری است که عقلاً بما هم عقلاً آن را درک می‌کنند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۱۲؛ کاشانی، ۱۳۷۵: ۸۱).

در کلام برخی بزرگان بحث از امکان یا عدم امکان استدلال به دلیل عقلی در باب غنا مطرح شده است. این مسأله به همان شکل که در غنا مطرح است، در موسیقی نیز می‌تواند مطرح باشد. مرحوم صاحب مفتاح الکرامه معتقد است حرمت غنا جنبه عقلی دارد و عقل بشر قُبْح غنا را درک می‌کند. ایشان تأکید می‌کنند همان عقلی که کذب را قبیح می‌داند یا حکم می‌کند، تصرف در اموال دیگران جایز نیست، حکم می‌کند غنا هم امری ناپسند است (محللاتی، خبرگزاری بین‌المللی ایکننا، ۹۹/۱۲/۳۰).

برخی اساتید معتقدند اگر بخواهیم ورود محتوایی به موضوع داشته باشیم، راه‌های مختلفی وجود دارد که آیا غنا حکم عقلی دارد یا خیر. یکی از راه‌ها این است که ببینیم ائمه در زمینه حرمت غنا یا تجویز غنا استناد عقلی دارند یا ندارند. این یک راهنمایی و ارشاد می‌باشد تا بتوانیم کشف کنیم شارع مقدس چگونه حکمی برای غنا مقرر کرده است. ایشان به روایتی از کافی اشاره کرده که شخصی به امام رضا (ع) گفت یکی از وابستگان به دولت عباسی گفته است شما غنا را ترخیص و تجویز نمودید. حضرت تکذیب کردند و گفتند این زندیق دروغ می‌گوید. بعد خود حضرت مطلب را به صورت صحیح برای او نقل فرمودند و گفتند: این شخص از من درباره غنا سؤال کرد. من به او گفتم: فردی خدمت امام باقر (ع) رسید و درباره غنا سؤال نمود. حضرت فرمودند: وقتی خدا بین حق و باطل تمییز به وجود می‌آورد. به نظر تو غنا در کدام فهرست قرار می‌گیرد؟ سؤال‌کننده گفت غنا در ردیف باطل است. حضرت فرمودند پس حکم مسأله را خودت صادر کردی. در واقع حضرت به جای آنکه بگویند جایز هست یا خیر، ارجاع به وجدان داده و از این رو مسأله غنا یک مسأله تعبیدی نیست، بلکه مسأله‌ای است که انسان می‌تواند براساس درک فطری، حکم‌اش را بفهمد و امام علیه‌السلام هم همین درک فطری را مورد تأیید قرار داده‌اند (پیشین).

در مقابل برخی فقها معتقدند مسأله غنا جنبه عقلی ندارد، بلکه صرفاً یک مسأله نقلی است و اگر روایات را کنار بگذاریم، از نظر عقل در این مورد حکمی وجود ندارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۵/۴۱). آیت‌الله خامنه‌ای نیز استدلال به عقل را نپذیرفته و می‌فرماید:

این حرف دارای اشکال می‌باشد، چون هیچ عقلی دلالت بر این معنا نمی‌کند و در واقع خیلی از عقلای عالم برعکس این گفتار را بیان می‌کنند و موسیقی را لازم می‌دانند که این هم افراط است، پس عقل هم حکمی در حلیت و حرمت موسیقی ندارد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۵).

در واقع ایشان معتقدند اگر بنا باشد برای استخراج حکم موسیقی به عقل مراجعه شود، عقل گاهی موسیقی را لازم می‌داند. ایشان صدور حکم حکمی در حلیت یا حرمت را از سوی عقل منتفی دانسته و از این رو در مباحث خود، ادله روایی را به صورت مفصل مطرح کرده و مورد جرح و تعدیل قرار می‌دهند و از دلیل عقلی عبور می‌کنند.

### ۳-۶- اجماع

برخی فقها من جمله صاحب‌جوهر و دیگران در حکم حرمت موسیقی ادعای اجماع کرده‌اند و حتی بعضی ادعا نموده‌اند این مسأله از ضروریات فقه است (نجفی، ۱۳۶۲: ۵۱/۴۱). در رد این ادعا گفته شده: نخست این اجماع مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرکیه می‌باشد. دوم، اجماع دلیل لیبی است و در دلیل لیبی نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد و می‌بایست به قدر متیقن اخذ شود که در بحث موسیقی قدر متیقن، حرمت آن در شرایطی است که لهوی یا همان مضل عن سبیل الله باشد. ضمن اینکه با وجود آراء مختلف در مسأله و اشکال به روایات مذکور، اساساً تحقق اجماع منتفی خواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز دلیل اجماع را با وجود روایات متعدد در این مسأله نپذیرفته و می‌فرماید: آنچه به‌عنوان خدشه در دلیل اجماع می‌توان ذکر کرد این است که چون اجماع، دلیل لیبی است، حدود مسأله از این دلیل فهمیده نمی‌شود. فایده این اجماع همان فایده اولایی می‌باشد که ما از روایات گرفتیم، یعنی حرمت فی‌الجمله (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۰).

### ۴- حکم ساخت آلات موسیقی

در کنار بحث حرمت موسیقی، مسأله ساخت آلات موسیقی نیز مطرح است. برای استدلال به جواز ساخت آلات موسیقی به دو روایت استدلال شده است. روایت نخست، روایت تحف‌العقول می‌باشد - که پیش‌تر ذکر شد - و یک تقسیم‌بندی درباره صنایع مطرح شده است. به این ترتیب که بخشی از صنایع، صنایعی هستند که برای زندگی متعارف مردم موردنیازند که شکی در حلیت ساخت آن‌ها نمی‌باشد و بخشی دیگر محض در حرام‌اند و ساخت، تعلیم و تعلم‌شان حرام است. در این روایت در ذیل دسته دوم از صنایع یک استثنا مطرح می‌شود: «وَ إِنْ كَانَ قَدْ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ يَتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وَجْهِ الْمَعَاصِي فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعَلُّمِهِ وَ تَعْلِيمِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ

وَ يَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَالصَّلَاحِ» (تحف العقول، ۱۳۹۰: ۷۴۸). همین صنایع دسته دوم گاه جهات صلاحی هم دارند که همین جهت صلاح موجب حلیت تعلیم، تعلم و استعمال آن می‌شود. بهترین مثال برای منفعت محلله آلات موسیقی است، هرچند که استفاده در حرام هم دارد، اما همان مواردی که در جهات حلال از آن استفاده می‌گردد، دو سنخ از استعمال را برای این آلات متصور کرده و در نتیجه مشمول حکم این روایت شده و تعلیم و تعلم و استعمال این آلات را جایز می‌کند. البته با این روایت، جواز تعلیم، تعلم و استعمال آلات موسیقی ثابت می‌شود که البته حلیت تعلم، قرینه است بر حلیت صنعت. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «حَلِّيتَ تَعَلَّمَ، قرینه است بر حَلِّيتَ صِنْعَت. اگر تعلم ساخت حلال باشد، اما خود ساختن اش حرام شود، دور از فهم عرفی است. بنابراین به نظر می‌رسد که ساختن آلات موسیقی اشکالی نداشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۴۷۹).

روایت دوم صحیحه ابن اذینه (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵) است که مطابق آن از امام صادق (ع) درباره فروش چوب به کسی که بربط می‌سازد سؤال شد. حضرت فرمود مشکلی ندارد. بعد درباره فروش چوب به کسی که صلیب می‌سازد سؤال شد، حضرت فرمود این جایز نیست. در اینجا نیز مورد سؤال ساخت آلات موسیقی نیست، اما می‌توان از جواز فروش چوب جواز ساخت آن را نیز به فهم عرفی استظهار کرد. چنان‌که آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

در اینجا سؤال از ساختن بربط نیست. سؤال از فروختن چوب به کسی می‌باشد که بربط می‌سازد. اگر روایت در مورد ساخت بربط بود، دلالت‌اش تمام بود، اما این‌طور نیست، ولی می‌توان به این نحو استدلال نمود که: این حکم به جواز بیع الخشب می‌تواند قرینه‌ای باشد بر حلیت ساخت آلات موسیقی. استظهار عرفی از روایت را این‌طور بیان می‌کنند که چون فروختن چوب به آدمی که با آن بربط می‌سازد، حرام نیست، پس ساختن بربط نیز جایز است.

ایشان فقره دوم روایت مبنی بر عدم جواز فروش چوب به سازنده صلیب را قرینه بر جواز ساخت دانسته و می‌فرماید:

در باب ساخت صلیب که هیچ فایده محللی برای آن متصور نمی‌باشد، از این‌رو فروختن چوب به آن کسی که صلیب می‌سازد، حرام است. اما اگر چنانچه چوب را به کسی بفروشد که بربط می‌سازد، این را می‌فرمایند حرام نیست. این قرینه و شاهده‌ی است بر اینکه خود ساختن بربط هم حرام نمی‌باشد/ پس از روایت این‌طور استظهار می‌شود که: چون فروش ماده خام به او جایز است، پس

عملی هم که او انجام می‌دهد باید جایز باشد. ملازمه‌ای بین این دو انصافاً استظهار می‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۲).

در اینجا یک اشکال نقضی به مسأله وارد شده است. اشکال این است که اگر بین جواز بیع با جواز ساخت ملازمه وجود دارد، پس می‌بایست لازمه جواز فروش انگور به کسی که خمر می‌سازد در روایت فروش انگور، جواز ساخت خمر باشد که چنین نیست. آیت‌الله خامنه‌ای این اشکال را با استظهار عرفی از دو روایت رد می‌کند. ایشان هر دو روایت را به استظهار عرفی ارجاع داده و می‌فرماید در اولی استظهار عرفی از روایت، جواز ساخت آلات موسیقی است. اما در روایت جواز فروش خمر، چنین ملازمه‌ای استظهار نمی‌شود. علت عدم این استظهار در آنجا، وجود روایاتی است که عدم جواز ساخت خمر در آن‌ها به تصریح بیان شده است. به این ترتیب آن روایات، مانع از استظهار ملازمه موجود در روایت اول برای روایت دوم می‌شوند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۲).

ایشان البته تأکید می‌کند که هرچند منفعت محله برای ساخت آلات موسیقی متصور است، اما اگر شرط منفعت محرم شود، معامله حرام خواهد بود نیز اگر قطع داشته باشد که آلات مذکور برای منفعت محرم مورد استعمال قرار می‌گیرند، از باب اعانه بر اثم حرام خواهد بود (پیشین).

##### ۵- ملاک حرمت موسیقی و مصادیق آن

با مرور منابع موجود و بررسی آرای فقیهان نیز ملاحظه اصل اباحه در باب صوت و صدا، به نظر می‌رسد حکم حرمت موجود در ادله معتبر، اختصاص به موسیقی لهوی داشته و موسیقی غیرلهوی از شمول حکم خارج است. این مسأله می‌تواند ناشی از آن باشد که در عصر نصوص، موسیقی یک کاربرد منحصر داشته و آن کاربرد لهوی محض بوده و همان کاربرد، جهت حکم را به سمت حرمت سوق داده است. به عبارت دیگر ملاک حرمت موسیقی، لهویت می‌باشد که در کتب لغات تعاریف مختلفی برای آن وارد شده است.

لهو در بعضی کتب تعریف به مفهوم شده است، مانند: مطلق امر بی‌فایده و بازی و سرگرمی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۹/۱۵). یا آنچه انسان را به خود مشغول کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۷/۴) و یا مطلق غفلت از چیزی به واسطه اشتغال به امر دیگر و استراحت نفس با آنچه مقتضای حکمت نیست و آنچه انسان را از امور مهم باز می‌دارد، هرچند مشتمل بر منفعت کمی باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۵۹/۲)، یا از جدیت به هزل و شوخی گرایش یافتن؛ مطلق امر باطل از قول و فعل؛ آنچه موجب صد عن سبیل الله و احتجاب نفس می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۲/۴).

گاهی لهو تعریف به مصداق شده مانند معنا نمودن لهو به زن، جماع، ملاحی، نکاح، کلام مشتمل بر فحش و استهزاء، افسانه‌های خرافی و حرکتاتی که از قوای شهوانی منبعث می‌شود که موجب شدت

شادمانی و فرح می‌گردد مانند رقصیدن، دف زدن و هر آنچه مفید این فایده باشد. به عقیده شیخ انصاری، این قسم مطلقاً حرام است؛ چون غرض عقلایی ندارد و منبعث از قوای شهوانی می‌باشد. اما اگر در مقابل ملاک شدت فرح نباشد، حرام نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۵۵۵/۲).

در مجموع درباره معنای لهو، سه احتمال وجود دارد: (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۶). احتمال نخست: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل ناشی از یک غرض عقلایی نیست، مانند لعب با ریش. لهو به این معنا اگر موجب ترتب حرامی شود، حرام است و الا قول به حرمت آن، مخالف با مشهور و مخالف با سیره عملی متشرعه می‌باشد. احتمال دوم: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل، ناشی از فرح شدید انسان است، مانند رقص. اقوی این است که لهو به این معنا، حرام می‌باشد.

احتمال سوم: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل ناشی از یک غرض عقلایی نیست، بلکه ناشی از غرائز غیرجنسی آدمی است، مانند غریزه استعلا، شهرت، ریاست و ... حرمت لهو به این معنا، مشکوک است، بنابراین مقتضای اصل، جواز آن می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای برای لهو مصادیقی را مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از:

اول: تحریک شهوت؛ به این معنا که اگر اصوات برآمده از آلات موسیقی، برانگیزاننده شهوت باشد، قطعاً از مصادیق لهو حرام است.

دوم: سوق دادن به فعل حرام و بازداشتن از واجبات؛ اگر موسیقی به نحوی باشد که انسان را به عمل حرامی وادار کند و یا اگر مانعی باشد از انجام واجبات، این همان لهو محرم است. ایشان در اینجا قید شأنیت را مطرح کرده‌اند، منظور از سوق دادن به حرام مواردی است که موسیقی شأناً این طور هست و لازم نیست که بالفعل در شخص مستمع دارای این چنین آثاری باشد.

سوم: ایجاد بی‌مبالاتی؛ اصواتی که حالت بی‌مبالاتی به دین را به انسان القا می‌کند، این‌ها قطعاً از مصادیق لهو حرام است. این موارد لهو مضل عن سبیل الله می‌باشد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۹/۱۰).

ایشان با اشاره به تعریف «کل ما یلهی عن ذکر الله»؛ هر آنچه انسان را از یاد خدا غافل کند، می‌گویند تعبیر کامل‌تر این است که بگوئیم «کل ما یلهو عن ذکر الله فی مواقع وجوب ذکره»؛ چراکه در زندگی روزمره انسانی در خیلی از اوقات، فرد در غفلت از یاد خدا به سر می‌برد. به عبارت دیگر، لهو حرام همان لهوی است که بر معنای «مضلل عن سبیل الله» تطبیق می‌خورد که گاه در اصول و عقاید اتفاق افتاده و عقیده انسان را به سمت اعتقاد باطل سوق می‌دهد و گاه در فروع و اعمال محقق شده و فرد را از انجام واجب بازداشته یا به فعل محرم می‌کشاند. این تعریف از لهو در آیه

شریفه نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان، آیه ۶).

به این ترتیب سه شکل برای اضلال متصور است: یا موسیقی به‌خاطر مضمون‌اش گناه‌انگیز و غفلت‌زاست یا به‌خاطر آهنگ‌اش انسان را به گناه می‌کشاند و گاه نحوه اجراء به‌گونه‌ای است که اضلال عن سبیل الله بر آن صدق می‌کند. بنابراین غناء لهوی عبارت است از غناء مُضِلٌّ عن سبیل الله بِأَيِّ وَجْهِ (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۳/۱۲).

### ۶- عرف و تشخیص موسیقی لهوی

با استفاده از ادله، حرمت غنای لهوی که مضل عن سبیل الله است، ثابت می‌شود، اما تشخیص مصداق خارجی موسیقی لهوی به‌عهده عرف گذاشته شده است. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن بیان این مطلب، به احراز لهوی بودن توسط شخص مکلف هم اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرماید:

اگر فرض کردیم که عرف، صوت لهوی مُضِلٌّ را آن صوتی می‌داند که برای مثال در فلان دستگاه موسیقی خاص خوانده می‌شود، اما در تطبیق مصداق خارجی با موضوعی که عرف لهوی تشخیص داده است، این وظیفه برعهده مکلف می‌باشد که اگر مکلف یقین کرد که این موسیقی، مصداقی است برای همان موضوع ثابت‌الحرمه که عرف تشخیص داده بود، می‌شود حرام و اگر شک کرد، مقتضای شک، جریان أصالة‌الحلیه می‌باشد و اصل برائت جاری می‌گردد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۱۵).

حاصل کلام ایشان این است که ملاک حرمت، همان اضلال است که گاه عرف آن را تشخیص می‌دهد و گاه تشخیص آن با شخص مکلف می‌باشد. به این ترتیب چه‌بسا مواردی که تشخیص عرف با تشخیص مکلف متفاوت باشد که رأی نهایی با تشخیص مکلف است.

به‌نظر می‌رسد با باز شدن پای عرف در تشخیص موضوع موسیقی، تغییر حکم موسیقی از موضوعی تا موضوع دیگر متفاوت باشد. به این معنا که با گذشت زمان، تغییر عرف‌ها، اضافه شدن موارد استعمالات جدید و تغییر موضوعات، اقسامی از موسیقی از شمول عنوان «اضلال عن سبیل الله» خارج شده و ذیل اصل اباحه صوت، ساخت و ... قرار گیرند.

### ۷- نتیجه‌گیری

هرچند بررسی ادله موجود در باب موسیقی، اجمالاً حاکی از عدم مطلوبیت موسیقی در نزد شارع است، اما دریافت حکم حرمت به‌شکل موجه کلیه از ادله مذکور، ممکن نیست. ادله ذکرشده از سوی فقها یا به جهت عدم وثوق سندی و یا از حیث دلالت، مثبت حرمت مطلق موسیقی نبوده و تنها موسیقی لهوی تحت شمول ادله معتبر قرار می‌گیرند. قرائنی چون رواج استفاده لهوی از آلات

موسیقی در زمان صدور روایات، تعبیر از آلات موسیقی در روایات به ملامتی، دلالت صحیحه این اذنیه بر وجود منافع محله در ابزار موسیقی و فهم فقها از جمله قرائنی هستند که بیانگر حضور قید لهویت در موضوع موسیقی محرم اند.

برای عنوان لهویت مصادیق مختلفی ذکر شده است که مجموعه آن مصادیق با عنوان «اضلال عن سبیل الله» قرار گرفته و می توان به شکل کلی موسیقی مضل عن سبیل الله را موسیقی محرم قلمداد کرد.

علاوه بر بیانات آیت الله خامنه ای در باب عدم امکان دریافت اطلاق از ادله حرمت، از مجموع ادله ایشان و سایر فقها به نظر می رسد عواملی چون گذر زمان، تغییر استعمالات و افزایش کاربری ها و به طور خلاصه داوری عرف در مصداقیت مصادیق می توانند مصادیق نوین را از شمول ادله خارج کرده و ذیل اصل اباحه صوت، ساخت، کسب درآمد و استفاده از ابزار قرار دهد که در این صورت مصادیق جدید تخصصاً از شمول ادله حرمت خارج خواهند بود.

#### پی نوشت ها:

- ۱- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة قال: كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ منه برابط فقال لا بأس وعن رجل له خشب فباعه ممن يتخذهُ صلبان قال لا. كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامية)- تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ۲- «ان تحریم الغناء کنحریم الزنا أخباره متواترة وأدلته متکثرة عبر عنه بقول الزور و لهو الحدیث فی القرآن و نطق الروایات بأنه الباعث علی الفجور و الفسوق فكان تحریمه عقلياً لا یقبل تقييداً و لا تخصصاً» (حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

#### منابع

##### فارسی

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۵). الهیات شفا. تهران: امیرکبیر.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۹۰). تحف العقول. تهران-ایران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت: دارصاد.
- اصفهانی، محمد رضا. (۱۴۱۵). الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء.
- آل عصفور، حسین بن محمد. (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم-ایران، المیرزا محسن آل عصفور.
- تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰). اسس القضاء والشهادة. قم: دفتر مؤلف.
- تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم-ایران، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- تبریزی، جواد. ه. ش. (۱۳۸۷). ش. ش. تقیح مبانی الأحكام، قم-ایران، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها).
- جباران، محمد رضا. (۱۳۷۸). موسیقی و غنا در آینه فقه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. (١٤١٩). مفتاح الكرامه، قم: دفتر نشر اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (١٣٩٨). درسنامه خارج فقه غنا، تهران: انقلاب اسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (١٤٢٩). محاضرات فی الفقه الجعفری، قم-ایران، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (١٣٧٧). تهران. دانشگاه تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- شیخ انصاری (ره)، مرتضی. (١٤١١). المكاسب، قم: دارالذخائر.
- طباطبایی قمی، تقی. (١٤٢٦). مبانی منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق.
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). جمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦). كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم-ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤٠٩). العین، قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد. (١٤١٤). المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
- قانعی، محمد. (١٤٢٤). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبیة)، قم-ایران، مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام).
- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد. (١٣٧٥). ذریعه الاستغناء فی تحقیق مسائل غنا، قم: مرکز احیا آثار ملاحیب الله شریف کاشانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (١٤٢٦). أنوار الفقاهة (مکارم-المکاسب)، قم-ایران، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
- منتظری، حسینعلی. (١٤١٥). دراسات فی المكاسب المحرمة، قم-ایران، نشر تفکر.
- نجفی، محمد حسن بن باقر. (١٣٦٢). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

## مفهوم‌شناسی «مهندسی تلاوت» در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| حسن زرنوشه فراهانی\* | استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید  
رجایی، تهران، ایران

### چکیده

«مهندسی تلاوت»، کلیدواژه‌ای است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آغازین روز از ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱ و در محفل انس با قرآن کریم، قاریان قرآن را به آن توصیه فرمودند. این مقاله، با هدف تبیین مفهوم «مهندسی تلاوت» از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، با استفاده از روش «تحلیل مضمون»، ابتدا با مطالعه دقیق بیانات ایشان در ۷۰ دیدار قرآنی در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱، مضامین مرتبط با تلاوت قرآن را استخراج و دسته‌بندی کرده است که نتایج حاصله نشان می‌دهد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تلاوت قرآن دارای دو دسته آداب باطنی و آداب ظاهری می‌باشد؛ آداب باطنی شامل: خودتأثیری پیشین قاری از مضامین آیات؛ و آداب ظاهری نیز شامل: (۱) انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا، (۲) تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آن‌ها و (۳) رعایت موازین صوت و لحن است؛ که رعایت مجموع این آداب منجر به: (۱) متوجه کردن عموم مردم به قرآن، (۲) القای صحیح معانی بر شنوندگان و (۳) رشد معنوی، فکری و عملی فرد و جامعه می‌شود. از این میان، به نظر می‌رسد کاربست تعبیر «مهندسی تلاوت» در بیان آیت‌الله خامنه‌ای ناظر به آداب ظاهری تلاوت قرآن است که در این مقاله تبیین خواهند شد.

واژگان کلیدی: مهندسی تلاوت، آیت‌الله خامنه‌ای، آداب ظاهری تلاوت، موازین صوت و لحن.

## مقدمه

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، آرمان نظام جمهوری اسلامی ایران، ایجاد تمدن نوین اسلامی است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴) و راه دستیابی به آن، آشنایی، انس و پیروی از قرآن کریم می‌باشد، همان‌گونه که تجربه‌های تمدنی پیشین مسلمانان هم به برکت قرآن به‌وجود آمده‌اند:

مردم مسلمان صدر اسلام، یک عده از اقوام ضعیف، ذلیل، توسری‌خور، از همه چیز محروم بودند؛ اما قرآن آن‌ها را به‌جایی رساند که سازنده تاریخ بشر شدند. بزرگ‌ترین تمدن‌ها را مسلمین به برکت قرآن به‌وجود آوردند و به برکت قرآن، علم، فلسفه، اخلاق و تقریباً همه دانش‌های بشری را پیش بردند. امروز هم اگر با قرآن آشنا باشید، می‌توانید همان ماجرا را دنبال و تجدید کنید. مسلمانان اگر با قرآن انس بگیرند، سیادت دنیا را در دست خواهند گرفت و دیگر این غاصب‌ها، این قدرت‌های استکباری، این حیوانات کراوات‌بسته به‌ظاهر انسان و در باطن وحوش، نمی‌آیند ادعای هدایت بشر و رهبری عالم را بکنند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۰۵).

بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، ایجاد تمدن نوین اسلامی در گرو عزم مسلمانان برای توسعه فرهنگ قرآنی و حاکم کردن این فرهنگ بر بینش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن‌هاست.

در پاسخ به این پرسش که «حاکم شدن فرهنگ قرآنی در جامعه چگونه اتفاق خواهد افتاد؟» نویسنده، در پژوهش‌های دیگری (ر.ک: زرنوشه فراهانی، ۱۴۰۱: ۳۱-۹۷؛ زرنوشه فراهانی و علی‌پور، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۸۹)، به ارائه الگوی انس با قرآن مبتنی بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در هفت محور اهداف، آثار، فرایندها، پیشران‌ها و راهکارهای انس با قرآن، وظایف قاریان و نقش حکومت‌ها پرداخته است. مطابق الگوی به‌دست آمده، تلاوت قرآن از پیشران‌های انس با قرآن می‌باشد.

اکنون مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این سؤالات است که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «مهندسی تلاوت» به چه معناست و چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟ و توجه به این مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها چه تأثیری بر تلاوت قرآن دارد؟ بدین منظور بیانات ایشان در ۷۰ دیدار قرآنی به‌طور دقیق مطالعه شد و مضامین مرتبط با تلاوت قرآن، استخراج و مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گرفت.

## ۱- شبکه مضامین تلاوت قرآن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

### ۱-۱- معرفی روش تحلیل مضمون

کسب نتایج مفید و بامعنی در تحقیقات کیفی، مستلزم به‌کارگیری روش‌هایی است که بتواند حجم بزرگ داده‌ها را به‌گونه‌ای نظام‌مند ثبت کرده و به تحلیل دقیق آن‌ها بپردازد. ازجمله روش‌های

تحلیل کیفی که با استفاده از آن، می‌توان به فهم عمیق و جامعی از داده‌های مورد بررسی رسید، روش تحلیل مضمون<sup>۱</sup> است.

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی می‌باشد و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006: 80). به عبارت دیگر، تحلیل مضمون، راهبردی برای تقلیل و تحلیل داده‌هاست و به وسیله آن، داده‌های کیفی، تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی می‌شوند (Given, 2008: 867).

در تحلیل مضمون، پژوهشگر به دنبال یافتن الگوهای تکراری معنا دار است که با سنجش فراوانی واژگان حاصل می‌شود. این روش، براساس یک رویه مشخص و در سه سطح، مضامین را نظام‌مند می‌کند که عبارت‌اند از:

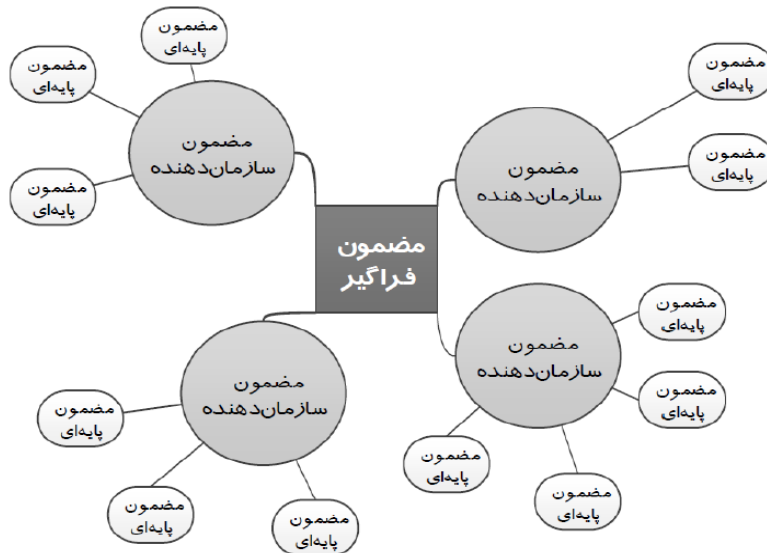
الف) مضامین پایه شامل کدها و نکات کلیدی موجود در متن؛

ب) مضامین سازمان‌دهنده که از ترکیب و تلخیص مضامین پایه به دست می‌آیند؛

ج) مضامین فراگیر که همان مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل هستند. با تحلیل مضامین، شبکه‌ای از مضامین ایجاد می‌گردد و در نهایت با تحلیل آنها مفاهیم کلیدی

استخراج، و مدل تبیین می‌شود (Attride Stirling, 2001: 389).

الگوی نمادین سطوح مضامین در روش تحلیل مضمون بدین شرح است:



نمودار شماره ۱: ساختار یک شبکه مضامین (Attride- Stirling, 2001: 388)

فرایند تحلیل مضمون شامل ۳ مرحله (تجزیه، تشریح و ترکیب) متن است که هر کدام از این مراحل شامل گام‌ها و اقدامات متعدد است که در جدول ذیل بیان شده است:  
جدول شماره ۱: فرایند گام‌به‌گام روش تحلیل مضمون (عترت دوست و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۸۷)

مرحله	گام	اقدام
تجزیه متن	۱- آشنا شدن با متن مورد بررسی	۱-۱- پیاده‌سازی داده‌ها (در صورت لزوم) ۲-۱- مطالعه مجدد داده‌ها ۳-۱- نوشتن ایده‌های اولیه
	۲- ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	۱-۲- پیشنهاد چارچوب کدگذاری ۲-۲- تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر ۳-۲- کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
	۳- جست‌وجو و شناسایی مضامین	۱-۳- تطبیق دادن کدها با مضامین بالقوه ۲-۳- استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری شده متن ۳-۳- پالایش و بازبینی مضامین
	۴- ترسیم شبکه مضامین	۱-۴- بررسی و کنترل همخوانی مضامین با کدهای استخراج‌شده ۲-۴- مرتب کردن مضامین ۳-۴- انتخاب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ۴-۴- ترسیم نقشه مضامین ۵-۴- اصلاح و تأیید شبکه(ها)
تشریح متن	۵- تحلیل شبکه مضامین	۱-۵- تعریف و نام‌گذاری مضامین ۲-۵- توصیف و توضیح شبکه مضامین
ترکیب متن	۶- تدوین گزارش	۱-۶- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح مضامین ۲-۶- استخراج نمونه‌های جالب و مورد توجه از داده‌ها ۳-۶- مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری ۴-۶- نوشتن گزارش علمی و تخصصی از تحلیل‌ها

## ۱-۲- تحلیل مضمون بیانات آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون تلاوت قرآن

## مرحله اول: تجزیه متن و استخراج مضامین پایه

به منظور اجرای روش تحلیل مضمون، در مرحله نخست لازم است به تجزیه متن پرداخته و جملات با ملاک واحد و مشخصی در جدول مربوطه، تقطیع شوند. این مرحله شامل چهار گام آشنا شدن با متن، ایجاد کدهای اولیه، شناسایی مضامین و ترسیم اولیه شبکه مضامین می‌باشد. از رهگذر مطالعه دقیق و مکرر بیانات مقام معظم رهبری در ۷۰ دیدار، ۴۲ فراز مرتبط با تلاوت قرآن به دست آمد و از هر فراز یک مضمون پایه و مهم استخراج شد. بر این اساس، تعداد ۴۲ مضمون پایه به دست آمد.

شایان ذکر است که شناخت مضمون، از مهم‌ترین مراحل تحلیل مضمون بوده، زیرا مراحل بعدی بر پایه آن انجام می‌شود و جهت‌گیری‌ها و سؤالات تحقیق، ارزش‌ها و تجربه پژوهشگر پیرامون مسأله پژوهش، در نحوه شناخت مضامین، تأثیر می‌گذارد. همچنین باید توجه داشت که انتخاب مضمون، لزوماً تابع معیارهای کمی نیست؛ بلکه به این مطلب بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره سؤالات تحقیق می‌پردازد. در واقع مقدار داده‌های موردنیاز جهت پاسخ به مسأله پژوهش با توجه به ماهیت کیفی روش تحلیل مضمون ثابت و مشخص نیست.

برای درک بهتر چگونگی استخراج مضامین از بیانات مقام معظم رهبری بخشی از جدول تحلیل به عنوان نمونه درج می‌شود.

جدول شماره ۲: نمونه تحلیل مضمون بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

ردیف	متن بیانات	مضامین پایه	کدگذاری
۱	ما اگر بخواهیم کل امت با قرآن انس بگیرند، باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم. اگر من این قدر به خواندن شما قاریان عزیز تکیه می‌کنم و به آن اهمیت می‌دهم، برای همین است. شما یک نفر آدمید، می‌خوانید، هرچه هم خوب بخوانید یا نخوانید، از یک جهت به خودتان مربوط است؛ اما آن چیزی که من را وادار می‌کند که به این مسأله این همه اهتمام بورزم، آن است که اگر تالیان کلام‌الله در جامعه توانستند با زمزمه ملکوتی و صحیح و پُر جاذبه، این آیات کریمه را تلاوت	تلاوت ملکوتی، صحیح و پُر جاذبه قرآن زمینه‌ساز انس تمام مردم با قرآن	Q1

		<p>بکنند، دل مردم با قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱/۲۲).</p>	
Q2	<p>تلاوت با صوت و نغمه خوب و با توجه به معانی، مجسم‌کننده مفاهیم قرآن و نزدیک‌کننده انسان به معرفت و عمل قرآنی</p>	<p>برادران من! این خواندن و تلاوت قرآن، قدم اول است، قدم آخر نیست. اول، آشنایی و انس با قرآن لازم است. بعد، مفاهیم قرآنی را به صورت سطور قطعی و مجسم برنامه زندگی در مقابل چشم نگه داشتن، تا ما را به این طرف و آن طرف نکشاند؛ یک روز ما را به سمت کمونیسیم بکشاند، یک روز به سمت لیبرالیسم؛ یک روز از سوسیالیسم بگویند، یک روز از سرمایه‌داری. قرآن را وقتی که یاد گرفتیم و با آن آشنا شدیم، نمی‌توانند ما را به این طرف و آن طرف بکشاند؛ چون خط روشن قرآن ما را هدایت می‌کند. و آن‌گاه، پیاده کردن این مفاهیم در واقعیت زندگی است. البته من این قهرمانهای قرآنی را خیلی دوست دارم و به این شخصیت‌های قرآن خوان خیلی علاقه و ارادت دارم؛ اینها کسانی هستند که قرآن را برای ما - برای ذهن، دل و جان ما - مجسم می‌کنند. این خواندن خوب - که ما این همه تشویق می‌کنیم - مفاهیم را مشخص می‌کند. شما ببینید این استاد محترم میهمان ما آقای شیخ احمد محمد عامر، امروز چه خوب قرآن خواند. قرآن خواندن خوب، که با صوت خوب و با نغمه خوب و با توجه به معانی انجام بگیرد، مفاهیم قرآن را جلوی انسان مجسم می‌کند؛ انسان را به عمل نزدیک می‌کند؛ انسان را با معرفت قرآنی نزدیک می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۲۶).</p>	۲
Q3	<p>مهم‌ترین فایده نغمه - های قرآنی،</p>	<p>قاری ما وقتی قرآن را تلاوت می‌کند، باید آن چنان تلاوت کند که گوئی قرآن را دارد نازل می‌کند به قلب مخاطب؛ این جور باید قرآن را بخوانید.</p>	۳

	<p>برجسته‌سازی مضمون آیات به منظور نقش بستن در ذهن مخاطب</p>	<p>البته این قراء معروف مصری، همه‌شان هم اینجور نیستند؛ بعضی‌هایشان این جورند؛ بعضی‌هایشان هم نه؛ اما شما به آن‌ها کاری نداشته باشید. شما باید قرآن را جوری تلاوت کنید که این مفاهیم قرآنی و آیات کریمه قرآن، گوئی دارد نازل می‌شود بر قلب مخاطب؛ آهنگ‌ها را با مضامین جُفت کردن، منطبق کردن و از آهنگ برای برجسته کردن معنا و مضمون آیه کمک گرفتن. این آهنگ‌ها و این نغمه‌های قرآنی، مهم‌ترین هنرش این است که بتواند کمک کند به اینکه آن مضمون برجسته شود و در ذهن مخاطب بنشیند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۲۲).</p>	
Q4	<p>لزوم آشنایی قاری با مضامین آیات به منظور خودتأثیری قاری و در نتیجه اثرگذاری قرائت بر مخاطبان</p>	<p>وقتی شما با مضمون آیه کاملاً آشنا بودید، خود شما در هنگام خواندن تحت تأثیر قرار می‌گیرید و نفس این تحت تأثیر قرار گرفتن شما، هم در لحن و هم در صدا و هم در نغمه و هم حتی در حرکات ظاهری شما اثر می‌گذارد و روی مخاطب و جلسه هم تأثیر می‌گذارد. نظیر این موضوع را در خواننده‌های شعر فارسی و مداح‌هایی که خوش صدا هستند و در بعضی از جلسات می‌خوانند، دیده‌اید؛ شعر خوبی که می‌خوانند، خودش تحت تأثیر صدای خودش قرار می‌گیرد و لحن او تحت تأثیر این خودتأثیری قرار می‌گیرد و نافذتر و شیرین‌تر و دلنشین‌تر می‌شود؛ عیناً در قرآن خواندن هم همین‌طور است. بعضی از خواننده‌های مصری هم که این جهت را بیشتر رعایت می‌کنند، لحن‌شان دلپذیرتر و دلنشین‌تر است. این یک نکته است که باید مورد توجه قرار بگیرد و این، در وقف و ابتدا و مسائلی از این قبیل هم تأثیر می‌گذارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۵).</p>	۴

Q5	<p>اصرار نداشتن بر بلندخوانی و نشان دادن نفس عمیق مگر در موارد ضروری</p>	<p>یکی از محسنات جلسه امسال این بود که اصرار به بلندخوانی و نفس عمیق نشان دادن نبود؛ این خیلی خوب است. قرا اصلاً اصرار نداشته باشند که نشان دهند نفس شان زیاد است؛ نه، این نفس بلند برای آن جایی لازم است که اگر آیه را قطع کنید، معنا خراب می‌شود؛ آن جاست که نفس بلند خوب است؛ نفسی که به آن بلندی نیست، اینجا کم می‌آورد. البته آن هم راه جبران دارد؛ می‌بینید که در بین قرای مصری بعضی‌ها درجه یک هستند، ولی نفس‌هایشان کوتاه است؛ مثل عبدالفتاح یا بعضی دیگر؛ این عیب اساسی محسوب نمی‌شود و قابل جبران است؛ یعنی آن استاد فن بلد است که اگر نفس‌اش کوتاه آمد، دنباله آیه را چه طور بخواند که انگار قطع نشده؛ قشنگ می‌خوانند؛ خیلی از این قرای قدیمی البته این طورند؛ اما این جدیدی‌ها که حالا هستند و ایران هم زیاد می‌آیند، اغلب‌شان مبتلا به همین مرض‌اند؛ مرضِ نفس‌گیری و بلندخوانی؛ گاهی خودش بال‌بال می‌زند؛ اما قطع نمی‌کند! این هیچ حُسنی محسوب نمی‌شود؛ فقط حُسن‌اش همان جایی است که انسان احتیاج دارد به نفس بلند و اگر نفس‌اش کوتاه باشد، کم خواهد آورد؛ خراب می‌کند، که آن هم یک زینتی است؛ خوب است؛ اما در غیر آن هیچ لازم نیست. ببینید کجا بایستی آیه را کوتاه کرد؛ کجا باید وقف کرد؛ کجا بایست با وقف، معنایی را نشان داد یا با تکرار، معنایی را نشان داد و گاهی با یک کلمه، یک معنایی را رساند؛ این‌ها را باید رعایت بکنید (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۵).</p>	۵
----	--	---	---

### مرحله دوم: تشریح متن و شناسایی مضامین سازمان‌دهنده

در مرحله دوم تحقیق لازم است به تشریح متن و شناسایی مضامین سازمان‌دهنده پرداخت. اما پیش از شروع این مرحله، ابتدا لازم است «پایایی»<sup>۲</sup> و «روایی»<sup>۳</sup> تحقیق اثبات و تأیید شود. بدین منظور دو اقدام ضروری می‌باید انجام شود که عبارت‌اند از: الف) تأیید پایایی تحقیق توسط شخص محقق، ب) تأیید روایی تحقیق توسط متخصصان دیگر.

بنابراین پیش از شروع مرحله دوم، ابتدا محقق تلاش کرد تا در یک فاصله زمانی متأخر، مجدداً کل بیانات را تحلیل و کدگذاری نموده و نتایج دو جدول را با همدیگر مقایسه کند. هم‌پوشانی نسبتاً بالای نتایج کدگذاری، نشان‌دهنده «پایایی» تحقیق صورت گرفته است. در اقدام دوم نیز از دو نفر همکار متخصص در حوزه روش تحلیل مضمون خواسته شد تا متن بیانات را تحلیل نمایند. هم‌پوشانی بالای نتایج این بخش نیز مسأله «روایی» تحقیق را تأیید و اثبات می‌کند.

پس از تأیید پایایی و روایی نتایج اولیه تحقیق، در مرحله دوم از فرایند اجرای روش تحلیل مضمون، به تشریح متن و شناسایی مضامین سازمان‌دهنده پرداخته شد. دسته‌بندی‌های مشخص و منطقی صورت گرفته از مضامین پایه، نشان می‌دهد که مجموعه این مضامین در قالب ۵ مضمون سازمان‌دهنده قابل تقسیم و تفکیک هستند. این مضامین سازمان‌دهنده، محور اصلی مضامین پایه بوده که جدول عناوین آن‌ها همراه با سنجش میزان فراوانی هر کدام در ذیل درج شده است:

جدول شماره ۳: مضامین سازمان‌دهنده بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

ردیف	مضمون سازمان‌دهنده	فراوانی
۱	آداب ظاهری تلاوت قرآن	۱۳
۲	رشد معنوی، فکری و عملی فرد و جامعه	۱۰
۳	آداب باطنی تلاوت قرآن	۹
۴	متوجه کردن عموم مردم به قرآن	۶
۵	القای صحیح معانی بر مخاطب	۴

### مرحله سوم: ترکیب متن و تحلیل مضامین فراگیر

مرحله سوم از فرایند اجرای روش تحلیل مضمون، ترکیب متن به واسطه طبقه‌بندی مضامین سازمان‌دهنده و دستیابی به مقوله‌هایی است که از آن‌ها با عنوان مضامین فراگیر یاد می‌شود. بررسی‌های دقیق مؤلفان و تلاش برای طبقه‌بندی دقیق مضامین سازمان‌دهنده بیانات مقام معظم رهبری نشان داد که این مضامین را در نهایت می‌توان ذیل ۲ مضمون فراگیر با عناوین «آداب تلاوت

قرآن» و «آثار تلاوت قرآن» طبقه‌بندی کرد که در نمودار و جدول ذیل میزان فراوانی آن‌ها به صورت درصدی نشان داده شده است:

جدول شماره ۴: میزان فراوانی مضامین فراگیر بیانات مقام معظم رهبری درباره انس با قرآن

میزان فراوانی	مضامین فراگیر بیانات مقام معظم رهبری درباره انس با قرآن
۵۲/۳۸ درصد	آداب تلاوت قرآن
۴۷/۶۱ درصد	آثار تلاوت قرآن

همین بخش از نتایج اولیه تحقیق و سنجش فراوانی مضامین نشان می‌دهد که بیانات مقام معظم رهبری درباره تلاوت قرآن، کاملاً نظام‌مند و منطقی بوده و ایشان تلاش داشته‌اند تا به واسطه این سخنان، نظام مطلوب «تلاوت قرآن» را ترسیم کنند. بر این اساس، مطالعه دقیق بیانات ایشان و استخراج نظام حاکم بر آن، ضرورت دوچندان پیدا می‌کند که در ادامه به منظور تحلیل کیفی یافته‌های تحقیق و ارائه نظام مطرح‌شده در بیانات ایشان، به تبیین این دو مضمون فراگیر پرداخته می‌شود و در نهایت نظام ارائه‌شده در متن، به صورت نمودار درختی ترسیم می‌شود.

## ۲- یافته‌های تحقیق و نظام «تلاوت قرآن» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

### ۲-۱- آداب تلاوت قرآن

همان‌گونه که اشاره شد، پس از مطالعه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای و استخراج ۴۲ مضمون پایه و دسته‌بندی آن‌ها در ۵ مضمون سازمان‌دهنده، مجموع این مضامین در ذیل ۲ مضمون فراگیر طبقه‌بندی شدند. نخستین مضمون فراگیر، «آداب تلاوت قرآن» است که ذیل آن ۲ مضمون سازمان‌دهنده قرار می‌گیرد. این مضامین نشان‌دهنده آن هستند که تلاوت قرآن دارای ادابی باطنی و ظاهری است که در صورت توجه به آن‌ها، آثار تلاوت قرآن محقق خواهد شد:

#### ۲-۱-۱- آداب باطنی تلاوت قرآن

اولین ادبی که آیت‌الله خامنه‌ای برای تلاوت قرآن، بیان فرموده و از نخستین دیدارها تا آخرین آن‌ها، همواره بر آن تأکید داشته‌اند، فهم معانی قرآن از سوی قاری و تأثیرپذیری او از آن معانی است تا بتواند تلاوتی اثرگذار ارائه دهد. ایشان می‌فرماید: «اولین ادب، این است که خواننده قرآن و تلاوتگر قرآن، با اذعان به قرآن، با باور مفاهیم قرآن، باور آن مفاهیمی که دارد تلاوت می‌کند، تلاوت کند. اگر ندانیم چه داریم می‌خوانیم، مفهوم را درک نکنیم، در عمق جان مان اثر نداشته باشد، [آن وقت] تأثیر تلاوت مان بر روی دیگران و بر روی خودمان کم خواهد بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۲۸).

از دیدگاه ایشان فهم معانی قرآن و تأثیرپذیری از آن، جزو آداب باطنی تلاوت قرآن است: «تلاوت فقط صدا نیست، بلکه فنون و شیوه‌های مختلفی دارد؛ چه شیوه‌های مربوط به ظاهر کار که همین نغمه‌سرایی‌ها و آهنگ‌های تلاوت است و چه شیوه‌های عمیق قرآن که مرحله‌ای باطنی‌تر از مرحله پیش است و آن آشنایی با مفاهیم آیات است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۶).

ایشان دلیل عدم تأثیرگذاری بسیاری از تلاوت‌ها را بی‌توجهی قاری به مضامین آیات و عدم تأثیرپذیری او از معانی قرآن می‌داند: «دلیل اینکه بسیاری از تلاوت‌ها، با اینکه آهنگ‌ها و نغمه‌های آن خیلی با هم متفاوت نیست، تأثیر لازم را در دل‌ها نمی‌بخشد و دل‌ها را از جا نمی‌کند، این است که خواننده از دل و باطن جان‌اش با عبارات قرآن با مخاطب حرف نمی‌زند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۶)، و در نقطه مقابل، علت تأثیرگذاری تلاوت قاریانی مانند مصطفی اسماعیل را خودتأثیری او از معانی آیات بیان می‌فرماید: «اینکه شما می‌بینید مصطفی اسماعیل خواندن‌اش تأثیر دارد، به خاطر همین است؛ چون خود او تحت تأثیر آیاتی است که می‌خواند. اما بعضی قراء دیگر، نه فقط صنعت اجرا می‌کنند و می‌خواهند کار زیبایی از آب درآورند. شما که قرآن می‌خوانید، سعی نمائید خودتان به معانی آیات آن توجه کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۲/۱۷).

از دیدگاه ایشان، تأثیرپذیری قاری از مضامین آیات، موجب اثرگذاری بر صوت و لحن و حرکات ظاهری قاری و مخاطب و جلسه می‌شود: «وقتی شما با مضمون آیه کاملاً آشنا بودید، خود شما در هنگام خواندن تحت تأثیر قرار می‌گیرید و نفس این تحت تأثیر قرار گرفتن شما، هم در لحن و هم در صدا و هم در نغمه و هم حتی در حرکات ظاهری شما اثر می‌گذارد و روی مخاطب و جلسه هم تأثیر می‌گذارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۵).

## ۲-۱-۲- آداب ظاهری تلاوت قرآن

دومین دسته از آداب تلاوت قرآن، آداب ظاهری است که شامل: ۱) انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا، ۲) تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آن‌ها و ۳) رعایت موازین صوت و لحن است که پیش‌نیاز ضروری هر سه آن‌ها، ادب باطنی تلاوت یعنی تسلط قاری بر معانی آیات و تأثیرپذیری از آن‌ها می‌باشد.

### ۲-۱-۲-۱- انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا

یکی از آداب ظاهری تلاوت قرآن، انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا است که آیت‌الله خامنه‌ای در دیدارهای اولیه خود با قاریان از بی‌توجهی برخی قاریان نسبت به این مسأله به‌شدت انتقاد کرده و توصیه‌هایی را در این باره بیان فرموده‌اند: «بعضی از برداران قرآن می‌خوانند، اما قطع و وصل‌ها غلط است. امروز در همین آیاتی که تلاوت شد، آیه‌ای را شما وصل کردید که مقول قول

الهی، با مقول قول کفار قاطی شد! آیا این خوب است؟ کسی که ترجمه قرآن را می‌فهمد، وقتی این وصل بی‌جا را از شما می‌شنود، مانند این است که میخی در گوش‌اش فرو می‌کنند! ... در قرائت، اصلاً این یک علم است که کجا بایستی آیه را وصل، و کجا باید قطع کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱/۲۲). این توصیه موجب توجه قاریان به مقوله وقف و ابتدا شد و به تدریج کیفیت تلاوت‌ها از منظر رعایت وقف و ابتدا مناسب، رشد یافت و از این‌رو در سال‌های بعد، چنین مطلبی را در بیانات رهبر معظم انقلاب نمی‌یابیم. البته ابعاد دیگری از مقوله وقف و ابتدا هم چون بلندخوانی، هم‌چنان مورد تذکر ایشان واقع شده است که نیازمند توجه جدی قاریان می‌باشد. برای مثال ایشان می‌فرماید:

«یکی از چیزهایی که رایج شده است در بین قراء عرب - این مصریها و دیگران - و از آنجا به داخل کشور ما منعکس شده است، اهمیت دادن به نفس بلند است. من نمی‌فهمم وجه این کار چیست؛ هیچ لزومی ندارد که ما کلمات قرآن را، گاهی آیات را به همدیگر وصل کنیم به‌خاطر اینکه نفس می‌خواهیم بدهیم؛ به‌نظر من هیچ لزومی ندارد. یک وقتی لازم است و ادای مفهوم آیه متوقف به این است که با یک نفس خوانده بشود، خوب بله، این کار را بکنند و آلا زیبایی تلاوت و تأثیرگذاری تلاوت به هیچ‌وجه وابسته به نفس بلند نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۲۸).

#### ۲-۱-۲- تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آنها

دیگر از آداب ظاهری تلاوت قرآن، تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آنهاست: «یکی از شرایط تلاوت این است که این آیه قرآن را که تلاوت می‌کنید، بر روی نکاتی که در حال عادی اگر بخواهید آن را تفهیم کنید، روی آن تکیه می‌کنید، بر روی این نقاط حتماً تکیه کنید ... گاهی لازم است برای اینکه مطلب در ذهن مخاطب مستقر شود، آن جمله تکرار شود ... مقصودم این نیست که در این زمینه افراط انجام بگیرد ... اما تکرار به قدری که این مفهوم در ذهن مخاطب بنشیند، لازم است ... شما باید مفهوم را منتقل کنید و منعکس کنید به ذهن مخاطب؛ این گاهی با تکرار است، گاهی با تکیه است، گاهی با تکیه بر روی یک جمله است، گاهی تکیه یک کلمه است؛ این کار باید انجام بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۲۸).

#### ۲-۱-۳- رعایت موازین صوت و لحن

دیگر از آداب ظاهری تلاوت قرآن، رعایت موازین صوت و لحن است؛ رعایت موازین لحن یعنی انتخاب لحن مناسب برای هر بخش از آیات و پرهیز از کاربریست الحان نامناسب در تلاوت قرآن؛ آیت الله خامنه‌ای ناظر به انتخاب لحن مناسب می‌فرماید: «همه لحن‌ها برای لحن قصه مناسب نیست، یا همه لحن‌ها برای آیات انذار از عذاب مناسب نیست؛ یک لحن‌هایی مناسب است، یک لحن‌هایی مناسب نیست؛ لحن مناسب با آن مضمون را باید پیدا کنید» (خامنه‌ای،

۱۴۰۱/۱/۱۴). ایشان در بیانی صریح و هشدار گونه از اختلاط تلاوت قرآن با آوازه‌خوانی نهی کرده و می‌فرماید: «قرآن را با آوازه‌خوانی اشتباه نگیرید؛ آوازه‌خوانی یک مقوله دیگر است؛ البتّه الان متأسّفانه در خوانندگان مصری کسانی هستند که تالی قرآن‌اند، اما آواز می‌خوانند، آوازه‌خوانی می‌کنند؛ هستند. آن قراء نسل‌های پیش — مثل شیخ مصطفی اسماعیل، مثل شیخ عبدالفتاح شعشائی، حتّی مثل محمّد رفعت — این بزرگان همه موسیقی‌دان بودند، اما قرآن را با آهنگ و الحان قرآنی می‌خواندند؛ نمی‌گذاشتند با الحان کاباره‌ای و نمی‌دانم موسیقی‌های مبتذل مخلوط بشود. امروز بعضی‌ها این ملاحظات را ندارند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۸).

ایشان در خصوص رعایت موازین صوت نیز به مهندسی انخفاض و اعتلای صوت اشاره کرده و می‌فرماید: «یک مهندسی دیگر، مهندسی انخفاض و اعتلای صدایتان است؛ صدا را کی بالا ببرید، کی پائین بیاورید؛ این مهم است. بعضی‌ها صدا را بی‌مورد بالا می‌برند، جایی که اصلاً جای بلند کردن صدا نیست. باید تشخیص بدهید که کجا بایستی صدا را بلند کرد و با تُن بلند باید خواند، کجا بایستی آرام خواند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱/۱۴).

## ۲-۲- آثار تلاوت قرآن

دومین مضمون فراگیر در بیانات مقام معظم رهبری، آثار اُنس با قرآن کریم است که ذیل آن سه مضمون سازمان‌دهنده متوجه کردن عموم مردم به قرآن، القای صحیح معانی بر مخاطب، و رشد معنوی و فکری و عملی فرد و جامعه قرار می‌گیرد. البتّه شرط دست‌یابی به این آثار، رعایت آداب باطنی و ظاهری تلاوت قرآن است که به‌میزان حصول آن‌ها، آثار نیز حاصل می‌شود. در ذیل به تبیین این آثار پرداخته می‌شود:

### ۲-۲-۱- متوجه کردن عموم مردم به قرآن

نخستین و دست‌یافتنی‌ترین اثری که تلاوت قرآن با رعایت آداب باطنی و ظاهری آن دارد، متوجه کردن عموم مردم به قرآن است.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تلاوت قرآن صرفاً مایه سرگرمی و هنرنمایی (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۶) یا یک کار تفننی، زائد و تشریفاتی (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۵) و یا یک امر استقلالی (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۴) نیست، بلکه وسیله‌ای برای دست یافتن به فضای قرآنی در کلّ جامعه (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۶) و مشوق گرایش عمومی به قرآن است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۵) و زمزمه ملکوتی و صحیح و پُر جاذبه قرآن، موجب اُنس و نزدیکی مردم به قرآن می‌شود: «ما اگر بنخواهیم کلّ اُمت با قرآن اُنس بگیرند، باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم. اگر من این قدر به خواندن شما قاریان عزیز تکیه می‌کنم و به آن اهمیت می‌دهم، برای همین است. شما یک نفر آدمید، می‌خوانید،

هرچه هم خوب بخوانید یا نخوانید، از یک جهت به خودتان مربوط است؛ اما آن چیزی که من را وادار می‌کند که به این مسأله این همه اهتمام بورزم، آن است که اگر تالیان کلام‌الله در جامعه توانستند با زمزمه ملکوتی و صحیح و پُر جاذبه، این آیات کریمه را تلاوت بکنند، دل مردم با قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱/۲۲). در تعبیری دیگری ایشان می‌فرماید: «من بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم: ما تلاوت برجسته قرآن را در این کشور دنبال می‌کنیم، برای اینکه انس با قرآن و تلاوت قرآن در بین مردم عمومیت پیدا کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۷/۱۴).

### ۲-۲-۲- القای صحیح معانی بر مخاطب

دومین اثری که تلاوت قرآن با رعایت آداب باطنی و ظاهری آن دارد، القای صحیح معانی بر مخاطب است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «هر تلاوتی اثرگذار نیست؛ بعضی از تلاوت‌ها هست که وقتی اجرا می‌شود، معانی قرآن را در گوش و دل و جان مخاطب رسوخ می‌دهد؛ دست یافتن به چنین تلاوتی، این با ارزش است. ما می‌خواهیم به آنجا برسیم. البته شرط این، صدا هست، موسیقی هست، کیفیت ترکیب‌بندی آیات و تلاوتی که انجام می‌گیرد، هست؛ همه این‌ها مؤثر است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴). ایشان، مصطفی اسماعیل و سپس عبدالفتاح شعشعاعی و منشأوی را به عنوان قاریان ممتاز در القای معانی بر مخاطبان معرفی می‌کنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۲/۶).

### ۲-۲-۳- رشد معنوی و فکری و عملی فرد و جامعه

اثر نهایی که تلاوت قرآن با رعایت آداب باطنی و ظاهری آن دارد، رشد معنوی، فکری و عملی افراد جامعه است. ایشان در بیاناتی لطیف فواید تلاوت قرآن را: ۱) تعمیق معنویت و اثرگذاری بر دل، ۲) تغذیه اندیشه و معرفت و اثرگذاری بر فکر (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱/۲۶) و ۳) و تقرب انسان به عمل مطابق با آموزه‌های قرآن (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۲۶) معرفی می‌کنند. ایشان در تعبیری دیگر، از تلاوت قرآن با عنوان وسیله‌ای برای شکل دادن به زندگی فردی و اجتماعی در سایه قرآن نام می‌برد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۳/۱۸).

در جمع‌بندی یافته‌های تحقیق باید گفت که از میان آداب و آثاری که برای تلاوت قرآن مبتنی بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بیان شد، به نظر می‌رسد تعبیر «مهندسی تلاوت» با «آداب ظاهری تلاوت» پیوستگی مفهومی دارد، زیرا مؤلفه‌هایی که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۴۰۱ به هنگام سخن از «مهندسی تلاوت» بیان فرموده‌اند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱/۱۴)، در حقیقت همان رعایت «آداب ظاهری تلاوت» هستند. از این‌رو در ادامه مقاله، به تبیین مؤلفه‌های «مهندسی تلاوت» یا «آداب ظاهری تلاوت» می‌پردازیم.

### ۳- تبیین مؤلفه‌های «مهندسی تلاوت» یا «آداب ظاهری تلاوت»

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد آداب ظاهری تلاوت شامل: ۱) انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا، ۲) تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آن‌ها و ۳) رعایت موازین صوت و لحن است که این ۳ مؤلفه، تمام شاخصه‌هایی که آیت‌الله خامنه‌ای برای «مهندسی تلاوت» بیان فرموده-اند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱/۱۴) را دربر می‌گیرند. از این‌رو تبیین آن‌ها، در واقع تبیین شاخصه‌های «مهندسی تلاوت» است.

#### ۳-۱- انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا

وقف در اصطلاح عبارت است از قطع صوت بر روی یک کلمه به مقدار زمانی که به‌طور معمول در آن تنفس شود با نیت شروع مجدد تلاوت، نه با نیت اعراض و تمام کردن تلاوت (ابن جزری، بی تا: ۱/ ۲۴۰). ابتدا نیز به معنای شروع به تلاوت پس از وقف می‌باشد. مقصود از علم وقف و ابتدا نیز بیان مواضع وقف به منظور رعایت معانی قرآن توسط قاری است تا وی مطابق با مقتضای معنا و لفظ، وقف و ابتدا کند و این محقق نمی‌شود، مگر با تدبیر و اهتمام به معانی (میمونی، ۱۴۲۳: ۴). وقف به دو نوع کلی اضطراری و اختیاری تقسیم می‌شود؛ وقف اضطراری یعنی قاری قرآن بدون اختیار و بر اثر کمبود نفس، فراموشی آیه، قطع صدا، سرفه، عطسه یا اتفاق دیگری وقف کند. از آنجا که قاری بدون اختیار مجبور به وقف شده و ممکن است محلی که در آن وقف کرده، مناسب نباشد، باید از مکانی مناسب ابتدا کند و خطای پیش آمده را جبران نماید (ستوده‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۸). وقف اختیاری نیز آن است که قاری با اختیار خود بر کلمه‌ای وقف کند که بیشتر مباحث وقف و ابتدا مربوط به این حوزه است (ستوده‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

وقف‌های اختیاری به دو نوع وقف جایز (صحیح) و غیر جایز (قبیح و اقبیح) تقسیم می‌شوند؛ وقف جایز در پایان عبارت‌هایی انجام می‌شود که معنای صحیح و مفیدی از آن عبارت فهمیده شود که خود به سه نوع تام، کافی و حُسن تقسیم می‌گردد. وقف غیر جایز نیز در جایی است که معنا مفید نباشد، حال چه معنا ناقص شود، مانند وقف بر «الحمد» به جای «الحمد لله»، و چه معنا تغییر یابد مانند وقف بر «و ما من إله» به جای «و ما من إله إلا الله» (برای مطالعه بیشتر و مشاهده مثال‌ها ر.ک: ابن جزری، بی تا: ۱/ ۲۲۴-۲۳۰).

بنابراین انتخاب مواضع صحیح برای وقف و ابتدا، از مهم‌ترین ارکان مهندسی تلاوت است، چه بی‌توجهی به آن، موجب نقصان یا فساد معانی آیات می‌شود.

### ۳-۲- تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آن‌ها

تکیه که با تعابیر *stress* و *accent* در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی شناخته می‌شود، در اصطلاح به معنای برجسته کردن صوتی از اصوات در کلمه یا جمله است که به دو دسته تکیه کلمه و تکیه جمله تقسیم می‌گردد:

الف) تکیه کلمه: به معنای برجسته کردن یکی از هجاهای کلمه است. برای مثال در کلمه‌ای مانند «کَتَبَ»، تکیه بر هجای اول «ک» می‌باشد. اما در کلمه‌ای مانند «يَكْتُبُ» تکیه بر هجای دوم «ت» است و در کلمه‌ای مانند «يَكْتُبُونَ» تکیه بر هجای سوم «بو» می‌باشد.

ب) تکیه جمله: به معنای برجسته کردن یک کلمه با تمامی هجاهایش نسبت به سایر کلمات مجاور برای تأکید بر مفهوم و معنای آن کلمه است. برای مثال در آیه: «... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (المائدة، ۳) اگر بر کلمه «الْيَوْمَ» نبر واقع شود به معنای همین امروز (روز نزول آیه) خواهد بود و اگر بدون نبر ادا شود معنای آن، این برهه از زمان خواهد بود، همان‌گونه که در زبان فارسی می‌گوئیم: (امروز ثبت‌نام کردم) در مقایسه با (امروز احیای فرهنگ قرآنی در جامعه از مهم‌ترین امور است). هم‌چنین اگر کلمات «أَكْمَلْتُ، أَتَمَمْتُ، رَضِيتُ» به وسیله نبر برجسته شوند، تأکید فعل موردنظر خواهد بود و اگر بر کلمات «لَكُمْ، دِينَكُمْ، عَلَيْكُمْ، لَكُمْ» نبر وارد شود، مفهوم (تخصیص این نعمات به شما و اهمیت و ارزش این عطاها و نعمات)، برجسته‌تر می‌گردد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دغاغله، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۴).

در رابطه با مقوله تکرار نیز باید گفت که در هر سوره، آیات، عبارات و مضامینی وجود دارند که نسبت به سایر آیات محوریت دارند که به آن‌ها «غرر الآيات» گفته می‌شود. جوادی‌آملی در تعریف «غرر الآيات» می‌نویسد: «غرر آیات، آیات کلیدی قرآن هستند که راهگشای بسیاری از آیات دیگر، بلکه پایه و میزان عدل و مصباح روشنی برای حل پیچیدگی‌های بسیاری از احادیث‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳/۳۲). وی مهم‌ترین ویژگی این آیات را توحیدی بودن آن‌ها معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳/۳۲) که از جمله ملاک‌های شناخت این آیات، روایات معصومان (ع) درباره اهمیت برخی آیات است (جوادی‌آملی: ۱/۲۶۹؛ ۳/۲). بنابراین، قاری قرآن باید تلاش کند که این آیات را برای شنوندگان برجسته کند. از جمله روش‌های معمول برای برجسته‌سازی مفاهیم مهم، استفاده از عنصر تکرار با درجات صوتی یا نغمات مختلف، به کار گرفتن بالاترین طبقه صوتی و نیز استفاده از لحن‌های مستقیم (دون تحریر یا تمویج) برای بیان مفهوم مدنظر است (شاه‌میوه اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

### ۳-۳- رعایت موازین صوت و لحن

مراد از موازین صوت و لحن، توجه به تنغیم و انغام در تلاوت قرآن است.

الف) تنغیم: تنغیم که در زبان انگلیسی Intonation گفته می‌شود، مبحثی صوتی است که پیرامون خیزش و اُفت صوت و نیز مستقیم بودن آن صحبت می‌کند و به صورت نسبی می‌تواند در ابراز معانی نقش داشته باشد» (عکاشه، ۲۰۱۱: ۴۹).

به تعبیر دیگر تنغیم، تغییرات آهنگینی است که به طور متناوب در صوت اتفاق می‌افتد که گاهی صوت از زیر به بم و گاهی از بم به زیر منتقل می‌شود و این زیر و بم‌های متناوب صوت موجب ایجاد آهنگی می‌شود که معانی را رساتر به گوش مخاطب می‌رساند. تمامی این افت‌وخیزهای صوتی تابع حالت‌های گوینده است که با چه حسی سخن را بیان می‌کند. از همین آهنگ است که می‌توان گفتار همراه با رضایت، اعتراض، خشم، ناامیدی، امیدواری، شک و تردید، یقین، تکبر، تواضع، سؤال، تعجب، نفی و اثبات و غیره را تشخیص داد (دغاغله، ۱۳۹۳: ۷۴).

برای مثال فعل «آمد» در دو جمله «آیا زید آمد؟» و «بله؛ زید آمد.» به کار رفته است؛ اما در جمله اول ارتفاع صدا بیشتر از جمله دوم است و این ارتفاع صدا را سؤالی بودن جمله ایجاد می‌کند. چنانچه در جمله دوم خبری یا انشائی بودن جمله باعث می‌شود که درجه صوتی با حداقل ارتفاع بیان شود. در واقع این تنوع ارتفاع صدا، در بیان گفتاری انواع جمله‌ها، نقش علائم نگارشی در کتابت را ایفا می‌کند و در بیان دقیق و صحیح مفاهیم آیات قرآن تأثیرگذار است.

بحراری در این باره می‌نویسد: «برحسب جمله، تنغیم شکل می‌گیرد. جمله تقریری (اثبات، نفی، شرط و دعا) با نغمه تنزل به پایان می‌رسد، در جمله استفهامی به غیر از ادات هل و همزه نیز این گونه است. اما استفهام در هل و همزه با نغمه بالا به پایان می‌رسد و زمانی که متکلم پیش از تمام شدن معنا وقف می‌کند، بر نغمه مسطح وقف کرده که نه بالا است و نه پائین» (بحراری، ۱۹۹۶: ۲۵).

در خصوص رابطه میان تکیه (که پیش‌تر از آن سخن گفتیم) و تنغیم باید گفت که تکیه بر تنغیم اولویت دارد، زیرا عدم رعایت مواضع تکیه، اساس لفظ و جمله را به هم می‌ریزد و در این صورت، تنغیم هم اعتبار خود را از دست می‌دهد.

ب) انغام: به معنای بهره‌گیری از نغمه‌های و مقام‌های موسیقایی در تلاوت قرآن است که می‌تواند در بیان مفاهیم و معانی عبارات قرآن مؤثر باشد. مشهورترین مقام‌های موسیقایی عرب که در تلاوت قرآن نیز توسط قاریان به کار می‌روند عبارت‌اند از هفت مقام عجم، نهاوند، رست، بیات، صبا، حجاز و سه‌گاه (المهدی، بی‌تا: ۲۰-۲۱) که هر کدام در مفاهیم مشخصی کاربرد دارند؛ برای مثال مقام

نهادند بیشتر برای ایجاد حالت تفکر و دقت و نگرستن در عمق مطلب و نیز محاوره به کار می‌رود، یا مقام صبا معمولاً در بیان آیات انذار، بیان حزن، طلب توبه و اوصاف دوزخ و دوزخیان کاربرد دارد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دغاغله، ۱۳۹۳: ۸۷-۹۰).

درخصوص رابطه میان تکیه و انغام نیز باید گفت، مواضع تکیه را می‌توان بدون نغمات به طور صحیح و فصیح بیان کرد، اما ادای نغمه بدون رعایت مواضع تکیه، نزد آگاهان به معانی قرآن، فاقد اعتبار و زیبایی و حتی مضحک است.

### نتیجه‌گیری

تلاوت مطلوب قرآن در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای متشکل از دو بخش آداب و آثار است؛ آداب تلاوت قرآن شامل آداب باطنی و ظاهری می‌باشد که رعایت آن‌ها آثاری شامل متوجه کردن عموم مردم به قرآن، القای صحیح معانی بر شنوندگان، و رشد معنوی و فکری و عملی فرد و جامعه را در پی دارد. خودتأثیری پیشین‌قاری از مضامین آیات، ادب باطنی و مهم‌ترین شرط تلاوت مطلوب از نظر آیت‌الله خامنه‌ای است؛ و انتخاب مواضع مناسب برای وقف و ابتدا، تکیه بر روی برخی کلمات و عبارات و تکرار آن‌ها، و رعایت موازین صوت و لحن، سه ادب ظاهری تلاوت مطلوب از نظر ایشان است که این آداب ظاهری در واقع همان مؤلفه‌های «مهندسی تلاوت» مذکور در بیانات معظم‌له هستند. بنابراین به نظر می‌رسد مراد ایشان از تعبیر «مهندسی تلاوت» رعایت آداب ظاهری تلاوت باشد.

### پی‌نوشت‌ها:

- 1- Thematic Analysis
- 2- Validity
- 3- Reliability

## منابع

## فارسی

- قرآن کریم.
- ابن جزری، محمد بن محمد (بی‌تا)، النشر فی القراءات العشر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بحرآوی، سید (۱۹۹۶م)، الايقاع فی شعر السیاب، قاهرة: دار نواره للترجمة و النشر.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۷۰/۱/۲۲.
- \_\_\_\_\_، بیانات در مراسم تودیع قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۷۰/۲/۶.
- \_\_\_\_\_، بیانات در جلسه اختتامیه مسابقات قرائت قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۷۱/۱۱/۵.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۷۱/۱۲/۱۷.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۸۲/۸/۶.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۸۳/۶/۲۶.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۸۳/۷/۲۵.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار قاریان قرآن کریم، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۸۴/۷/۱۴.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار قاریان، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۸۶/۶/۲۲.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۱/۴/۴.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۲/۳/۱۸.
- \_\_\_\_\_، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۲/۶/۱۴.

- \_\_\_\_\_ ، بیانات در محفل انس با قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۴/۳/۲۸.
- \_\_\_\_\_ ، بیانات در محفل انس با قرآن کریم، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۵/۳/۱۸.
- \_\_\_\_\_ ، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۳۹۸/۱/۲۶.
- \_\_\_\_\_ ، بیانات در محفل انس با قرآن، در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به آدرس: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)، ۱۴۰۱/۱/۱۴.
- دغاغله، مهدی (۱۳۹۳)، «جایگاه شاخص‌های هنری (صوت و لحن) در تلاوت استادانه»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های دهمین نشست تخصصی اساتید، قاریان و حافظان ممتاز قرآن کریم با عنوان ویژگی‌های تلاوت استادانه، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- زرنوشه فراهانی، حسن (۱۴۰۱)، الگوی انس با قرآن بر مبنای رویکرد تمدنی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: ارباب اندیشه.
- زرنوشه فراهانی، حسن؛ علیپور، میثم (۱۴۰۰)، «الگوی انس با قرآن مبتنی بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره شانزدهم، ص ۱۵۷-۱۸۹.
- ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، دانش تجوید سطح ۲، قم: نسیم حیات.
- شاه‌میوه اصفهانی، غلامرضا (۱۳۸۹)، معماری تلاوت، تهران: انتشارات تلاوت.
- عترت دوست، محمد؛ نصیری، امید؛ غیائی، هادی (۱۳۹۸)، «شبکه مضامین عوامل ایجاد فقر در جامعه اسلامی از منظر آیات قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)»، دوفصلنامه علمی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۳، شماره ۲۸، ص ۱۵۹-۱۸۷.
- عکاشه، محمود (۲۰۱۱م)، التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلالة، قاهرة: دار النشر للجامعات، ۲۰۱۱م.
- مهدی، صالح (بی‌تا)، مقامات الموسیقی العربية، تونس: نشر المعهد الرشیدی للموسیقی التونسية.
- میمونی، عبدالله علی (۱۴۲۳ق)، فضل علم الوقف و الإبتداء و حکم الوقف علی رؤوس الآیات، ریاض: دار القاسم للنشر و التوزیع.
- Attride- Stirling, J (2001), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol.1, No.3, p.385-405.
- Braun, V. & Clarke, V (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, p. 77-101.
- Given L.M (2008), "the sage encyclopedia of qualitative Methods". Vol. 1-2 California: sage.

## تبیین و تحلیل دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) پیرامون جهاد کبیر

| فاطمه صحرائیان\* | کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده غیرانتفاعی رفاه، تهران

### چکیده

جهاد کبیر به معنای اطاعت نکردن از کفار و مشرکان، دستوری الهی بر پیامبر اکرم (ص) است که در فضای مکه برای مقابله با مشرکان صادر شده است؛ در حقیقت خدا با این فرمان، خواسته که جامعه اسلامی در عرصه‌های مختلف زندگی در برابر خواسته دشمنان خود تسلیم نشوند و مطابق میل آن‌ها رفتار نکنند. مؤمنان باید نهایت تلاش خود را در جهت اقتدار جامعه اسلامی به کار گیرند تا دشمن نتواند با اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود به تسلط بر جامعه دست یابد و نتواند آن‌ها را به تبعیت از خود وادار کند. در این پژوهش، نگارنده به منظور بررسی دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران پیرامون جهاد کبیر با روشی توصیفی - تحلیلی به ساماندهی پژوهش پرداخته است. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که رهبر انقلاب اسلامی، سه رکن اصلی؛ حساسیت در مقابل دشمن و نقشه او، عدم تبعیت از دشمن و مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن را در مفهوم جهاد کبیر مورد توجه و تأکید خویش قرار دادند. همچنین محورهای اساسی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون جهاد کبیر را می‌توان ذیل پنج محور؛ مفهوم‌شناسی، الزامات، نقش آفرینان، عرصه‌ها و پیامد و آثار جهاد کبیر، سازماندهی کرد.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، نفوذ، مقاومت، جهاد، جهاد کبیر.

### مقدمه بیان مسئله

مقاومت در مقابل کافران و تسلیم‌ناپذیری در برابر دشمنان خدا، یکی از ضروریات اساسی دین اسلام و همه ادیان الهی است؛ چراکه اساسی‌ترین آموزه ادیان الهی، توحید و مبارزه با شرک می‌باشد. دفاع در برابر تهاجم و زیاده‌خواهی دشمنان، نه تنها دستور الهی بلکه منطبق بر عقل و فطرت انسانی است و هر موجودی از هستی خود دفاع می‌کند. قرآن کریم با تأکید بر مقاومت در برابر دشمنان و پرهیز از مماشات با آنان اعلام می‌دارد که دشمنان اسلام هرگز از مسلمانان راضی نخواهند شد، مگر آنان اسلام را رها کنند و پیرو آنان شوند؛ «... وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...» (بقره، ۲۱۷)، «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...» (بقره، ۱۲۰) از منظر قرآن کریم، اساسی‌ترین راهبرد در راستای تحقق عملیاتی نظریه مقاومت در برابر دشمنان اسلام، راهبرد «جهاد کبیر» (فرقان، ۵۲) است که تجربیات دهه‌های اخیر در انقلاب اسلامی ایران اجرایی بودن و نتیجه‌بخش بودن آن را به اثبات رسانده است. البته باید اذعان داشت که امروزه جهاد، اقتضائات و الزامات خاصی پیدا کرده است؛ زیرا وسایل ارتباطی چنان توسعه خیره‌کننده‌ای یافته که اقصی نقاط دنیا را به هم پیوند زده و درهم تنیده است و در نتیجه، دشمنی‌ها و رقابت‌ها و نیز توازن قدرت‌های جهانی در اشکال و قالب‌های جدیدی نمایان شده است، بنابراین به‌طور یقین شکل جهاد نیز در شرایط امروز جهان متفاوت خواهد بود و البته این به معنای تغییر مفهوم و معنای جهاد نخواهد بود؛ (بشارتی راد، نظریه مقاومت و راهبرد جهاد کبیر، پرتال جامع علوم و معارف قرآن) چنان‌که آیت الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: «دفاع همیشه، با آلات قهریه نیست؛ با مشت نیست، با تفنگ نیست. گاهی دفاع، با فهمیدن است. گاهی دفاع، با زبان می‌باشد. گاهی دفاع از حقیقت، با حضور در جایی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۷۶/۹/۵) «جهاد» مفهوم عامی است که دامنه معنایی گسترده‌ای را پوشش می‌دهد. «جهاد» در وهله نخست به دو شاخه اصلی «جهاد اصغر» به معنای مبارزه با دشمن بیرونی و «جهاد اکبر» به معنای مبارزه با دشمن درونی، تقسیم می‌شود که این دو معنا هم در آیات قرآن تجلی یافته و هم در لسان روایات به‌صراحت و به وفور مشاهده می‌شود (بشارتی راد، نظریه مقاومت و راهبرد جهاد کبیر، پرتال جامع علوم و معارف قرآن). تعبیر «جهاد کبیر» فقط یک مرتبه در آیه ۵۲ سوره فرقان آمده است. بسیاری از مفسران قرآن یادآور شده‌اند که جهاد کبیر همان مجاهدت فکری، علمی، فرهنگی و اعتقادی است، به عبارت دیگر، فعالیت علمی اندیشمندان اسلامی و متکلمان در پاسخ‌گویی به شبهات دشمنان اسلام کریم، یکی از مصادیق روشن و پُرارزش جهاد کبیر است (ر.ک: طبرسی،

۱۳۷۲: ۲۷۳/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳/۱۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱/۴۰۲-۳۹۸) و تعبیر «جهاد» به معنای جد و جهد و به‌کار بردن نهایت نیرو در برابر دشمن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۵/۲۲۸). بر همین اساس، برای پیروزی در هر نوع عملیاتی در هر سطح و میدانی با توجه به شرایط محیطی و منطقه‌ای نیازمند به‌کارگیری سلاح خاص و تجهیزات مختص آن نبرد است. جهاد اصغر جنگ سخت می‌باشد و نیازمند جنگ‌افزارهای مخصوص خود ولی جهاد کبیر از نوع جهاد علمی و فکری و فرهنگی است و برای پیروزی در این جبهه نیازمند نرم‌افزارهای می‌باشد که توانایی مقابله با تهاجم فکری، فرهنگی دشمن را داشته باشد. هدف در جهاد کبیر تقویت مبانی فکری و اعتقادی جبهه توحید است. ایجاد آمادگی ذهنی و روانی در مردم می‌باشد که مرعوب و فریفته برنامه‌ها و سیاست‌های مزورانه دشمن نشوند، هدف ساختن ظرفیت اجتماعی و تولید ابزار و نرم‌افزاری است که بتواند پیوندهای فکری و عاطفی و فرهنگی جامعه را قوام بخشد و ارتقا دهد (بشارتی‌راد، نظریه مقاومت و راهبرد جهاد کبیر، پرتال جامع علوم و معارف قرآن) و اما جهاد کبیر راه‌حل نفوذی می‌باشد که امروز جمهوری اسلامی با آن درگیر است (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۰). اما با یک بیان دیگر، می‌توان گفت جهاد کبیر از دو منظر قرابت معنایی فراوانی با مسأله نفوذ دارد: نخست اینکه جریان نفوذ برای تحقق اهداف خود در جامعه، به‌دنبال کم کردن حساسیت‌ها نسبت به دشمن و از بین بردن غیریت آن است، با کم‌رنگ شدن غیریت، دشمن راحت‌تر می‌تواند نزدیک شده و نفوذ پیدا کند (الهی‌زاده و محمدی‌سیرت، ۱۳۹۵: ۴). دوم اینکه یکی از مسائلی که اهمیت جهاد کبیر در شرایط کنونی را چندبرابر کرده، ایجاد روابط گسترده‌تر جمهوری اسلامی ایران با کشورهای دیگر در شرایط کنونی می‌باشد. از این حیث جهاد کبیر با مفهوم نفوذ مرتبط است؛ چراکه جهاد کبیر و نفوذ را می‌توان از جمله مفاهیمی دانست که در یک فضای رابطه‌ای شکل می‌گیرد. در واقع اگر رابطه مادی یا غیرمادی، وجود نداشته باشد، احتمال رُخ دادن مسأله نفوذ و جهاد کبیر کمتر است. اما در صورت وجود شرایط ارتباط که خود مستلزم حضور می‌باشد، هرچه رابطه بیشتر باشد، میزان حضور بالاتر می‌رود و نفوذ محتمل‌تر خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). آیت‌الله خامنه‌ای، دشمنان حکومت اسلامی را در تلاش برای نفوذ در ایران به دو شکل نفوذ فردی و جریانی می‌داند و معتقد است از میان این دو شکل، نفوذ جریانی خطرناک‌تر است (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۱). نفوذ جریانی، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت؛ ... یک هدف جعلی و دروغین مطرح‌کننده و افراد مؤثری که در جامعه اثرگذارند را به سمت موردنظرشان خودشان بکشانند. آن سمت موردنظر چیست؟ عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی؛ کاری کنند که این شخصی که مورد نفوذ قرار گرفته، تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن

آمریکایی فکر می‌کند؛ یعنی کاری کنند که شما همان‌گونه به مسأله نگاه کنی که یک آمریکایی نگاه می‌کند... هدف این است، هدف نفوذ این می‌باشد؛ نفوذ جریانی، نفوذ شبکه‌ای، نفوذ گسترده؛ نه موردی. اگر این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام گیرد که این‌ها در سرنوشت، سیاست و آینده کشور تأثیری دارند، شما ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ آرمان‌ها، ارزش‌ها، خواست‌ها و باورها تغییر پیدا خواهند کرد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج، ۱۳۹۴/۹/۴). پس در نفوذ جریانی، تغییر محاسبه در مسئولان، تغییر باورها در مردم، اثرگذاری در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مورد توجه قرار می‌گیرد (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۱). آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است بخشی از این نقشه‌ها از طریق تهاجم به مبانی و بنیان‌های محافظ انقلاب اسلامی است، انجام می‌گیرد و حمله به سپاه، شورای نگهبان، نیروهای مومن و حزب‌اللهی و... به همین سبب است (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۱ و ۳۲). بنابراین در این تهاجم همه‌جانبه دشمن، نیازمند رهبری حکیم و مقتدر هستیم که بتوان با رهنمودهای او که همچون چراغی است که نقشه مسیر را نشان می‌دهد، مسیر را به سلامت طی کنیم. در این زمینه لازم است بیانات و نصایح ایشان در مسائل، رخدادهای، موقعیت‌ها و سطوح مختلف مورد بررسی دقیق قرار گیرد و مسئولان سطوح مختلف و مردم بدان‌ها توجه کامل کنند. همچنین ضرورت پژوهش نیز به این دلیل است که تمام اعضا و نهادها و دستگاه‌های جامعه همگی باید در جهت اهدافی مشخص گام بردارند و از اتلاف منابع خودداری کنند؛ زیرا جزئی‌ترین خطایی در این تهاجم همه‌جانبه دشمن، خود می‌تواند موجی از مشکلات و آسیب‌های غیرقابل جبران را در پیش داشته باشد، به همین دلیل درک صحیح از جهاد کبیر، لوازم و مناسبات آن از یک‌سو و توجه به مطالبات و منویات آیت‌الله خامنه‌ای از سوی دیگر، بیش از گذشته ضرورت دارد. ان‌شاءالله با توجه و عمل به فرامین آیت‌الله خامنه‌ای، بتوانیم با کم‌ترین اتلاف منابع، بیش‌ترین پیشرفت و اعتلای کشور را در همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... رقم بزنیم.

### پژوهش‌های پیشین

صحرايي (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان "سازه مفهومی «جهاد کبیر» در گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری"؛ عرصه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین حیطه‌های پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که به بحث در جهت تبیین رفتارها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت‌ها به‌عنوان اساسی‌ترین برون‌داد سیاست خارجی هر کشور می‌پردازد. همچنین در پژوهشی دیگر، کریمی و بخشی (۱۳۹۹) با عنوان "مفهوم‌شناسی جهاد کبیر در قرآن کریم و تبیین عرصه‌های آن"؛ جهاد کبیر تنها ترکیب وصفی در حوزه جهاد، در آیات قرآن کریم است. از آنجایی که در آیات

قرآن و نیز سنت اهل بیت، جنبه نظامی در موضوع جهاد پُررنگ و برجسته می‌باشد، شایسته است موضوع «جهاد کبیر» مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود آیا جهاد کبیر نیز در حوزه نظامی است یا به عرصه‌های دیگری مربوط می‌شود. مفسران و فقها نوعاً در مورد جهاد به معنای جنگ نظامی به تفصیل بحث کرده‌اند، اما در باب جهاد کبیر، مصداق و عرصه‌های آن، پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. از این رو مسأله اصلی مقاله پیش‌رو، تبیین چیستی مفهوم جهاد کبیر در قرآن کریم و بیان مهم‌ترین عرصه‌های آن است که نوآوری مقاله را تشکیل می‌دهد. همچنین پورجباری (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «جهاد کبیر در اندیشه امام خامنه‌ای (مبانی، مفاهیم و الزامات)»؛ جهاد کبیر در اندیشه رهبری را مورد بحث قرار داده است، اما به طور مستقیم و مستقل در قرآن بررسی نکرده است، همچنین مطلبی جونتقانی (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «جهاد کبیر» به جنبه‌های سیاسی جهاد کبیر توجه کرده و به عرصه‌های آن پرداخته است. اما مقاله حاضر؛ همه ابعاد جهاد کبیر را از دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده که در جای خود منحصر به فرد و نیز جامع می‌باشد.

### روش تحقیق

این تحقیق از نوع کیفی و برای جمع‌آوری داده‌ها از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. روش استفاده مقاله، پژوهش «اسنادی» است که طی آن منابع و اسناد مکتوب در زمینه پژوهش با رویکردی «تبیینی-تحلیلی» مطالعه و فیش‌برداری شده و با استفاده از مطالب، تحلیل‌ها و تبیین‌های موردنیاز برای پاسخ به سؤالات اصلی پژوهش صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر به منظور پاسخ به پرسش‌های پژوهش از روش «تحلیل مضمون» استفاده شده است. تحلیل مضمون، روش شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی می‌باشد. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و گوناگون را به داده‌هایی غنی و تفصیلی بیان می‌کند (عابدی‌جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). جامعه آماری این پژوهش مجموعه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است. جهت‌گیری پژوهش توصیفی و با هدف درک بهتر دیدگاه، اندیشه‌ها و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون جهاد کبیر می‌باشد. هدف پژوهش، تبیین و بررسی دیدگاه رهبری پیرامون جهاد کبیر است؛ بنابراین در این نوشتار سعی شده است تا با استفاده از تحلیل مضمون مجموعه بیانات رهبری انقلاب اسلامی تا آنجا که ممکن است دیدگاه رهبری پیرامون جهاد کبیر، به طور دقیق تبیین و به دو پرسش تحقیق، به طور کامل و جامع پاسخ داده شود. در سوال نخست، ابعاد اصلی دیدگاه رهبری پیرامون جهاد کبیر، از بیانات ایشان استخراج شده است، همچنین در سوال دوم، مطالبات رهبری از مخاطبان در سطوح مختلف در زمینه جهاد کبیر به طور کامل و جامع، از بیانات ایشان استخراج شده است.

### جهاد کبیر در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

در پاسخ به سؤال اول پژوهش؛ (۱) ابعاد اصلی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای ایران پیرامون جهاد کبیر چیست؟ می‌توان ابعاد اصلی دیدگاه ایشان را ذیل پنج محور اصلی؛ مفهوم‌شناسی، الزامات، نقش آفرینان، عرصه‌ها و پیامد و آثار جهاد کبیر، سازماندهی کرد.

#### ۱- مفهوم‌شناسی جهاد کبیر

##### ۱-۱- جهاد

آموزه جهاد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای محدود به جنبه نظامی نیست، بلکه در منظومه فکری ایشان مفهوم جهاد به معنای مبارزه است؛ «جهاد با جهد و تلاش از لحاظ ریشه یکی اند؛ یعنی در آن معنای جهد و کوشش وجود دارد؛ اما جهاد فقط این نیست؛ جهاد یعنی مبارزه؛ مبارزه در همین اصطلاح متعارف فارسی امروز ما. مبارزه انواع و اقسامی دارد: مبارزه علمی داریم، مبارزه مطبوعاتی داریم، مبارزه سیاسی داریم، مبارزه اقتصادی داریم، مبارزه نظامی داریم، مبارزه آشکار داریم، مبارزه پنهان داریم؛ اما یک نقطه مشترک در همه این‌ها وجود دارد و آن اینکه در مقابل یک خصم است؛ در مقابل یک مانع است. مبارزه با دوست معنی ندارد؛ مبارزه در مقابل یک دشمن است.» (خامنه‌ای، بیانات در بازدید از پژوهشکده رویان، ۱۳۸۶/۰۴/۲۵).

همچنین آیت‌الله خامنه‌ای، جهت فعالیت، تلاش و مبارزه را در تبیین مفهوم جهاد مهم برمی‌شمارند و بر آن تأکید می‌کنند؛ «اما [فعالیت] در چه جهتی باشد تا جهاد باشد؟ این مهم است. نگاه کنید ببینید برای کشور شما، برای انقلاب شما، برای اهدافی که این انقلاب ترسیم کرده، کدام دشمن عنود در کمین نشسته و شما باید با آن دشمن عنود مبارزه کنید؟ کارتان در آن صراط که شد، می‌شود جهاد ... یعنی این تیری است که مستقیم می‌خورد به دشمن. این، می‌شود جهاد.» (خامنه‌ای، بیانات در بازدید از پژوهشکده رویان، ۱۳۸۶/۰۴/۲۵)

##### ۱-۲- جهاد کبیر

آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبری انقلاب اسلامی به وجود جنگی غیر از جنگ سنتی، هشدار می‌دهند و بنابر این مهم، تعریف نوآورانه‌ای از جهاد و انواع آن، براساس استنباطی که از ادله قرآنی و روایی داشته‌اند را بیان می‌فرمایند؛ «[امروز] جنگ نظامی مطرح نیست؛ امروز برای کشور ما جنگ نظامی سنتی و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است، لکن جهاد باقی است؛ در بین جهادها، جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ در سوره مبارکه فرقان است؛ «بِه» یعنی به قرآن، «جِهْدْهُمْ بِهِ» یعنی به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد کن؛

جهاداً کبیراً. این آیه در مکه نازل شده است. درست توجه کنند جوان‌های عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمان‌ها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آن‌ها می‌کردند کار دیگری بود؛ همان کار دیگر است که خدای متعال در این آیه شریفه می‌گوید: وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا. آن کار دیگر چیست؟ آن کار دیگر، ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت [است]. فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا؛ از مشرکان اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است: جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند؛ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته، اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶)

در آیه مورد بحث، «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا»، محل بحث نیز درباره مرجع ضمیر «ه» در «به» است. آیه می‌فرماید «از کافران اطاعت نکن و به وسیله آن» با آن‌ها جهاد کبیر کن. حال پرسش این است که مرجع ضمیر «آن» در این آیه چیست و ضمیر «ه» به چه اسمی برمی‌گردد؟ در این آیه مرجع ضمیر «به» به صراحت ذکر نشده است؛ از این رو باید آن را مشخص کنیم. برخی مفسران لفظ «قرآن» را در تقدیر گرفته و ضمیر را به آن برمی‌گردانند و برخی دیگر، از فعل «فلا تطع» یک مصدر می‌سازند و ضمیر را به آن مصدر (یعنی «عدم اطاعت») برمی‌گردانند. بنابراین آیه براساس گروه نخست مفسران این‌گونه ترجمه می‌شود: «از کافران اطاعت نکن و به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد کبیر کن.» و براساس نظر گروه دوم، این‌گونه ترجمه می‌شود: «از کافران تبعیت نکن و با آن تبعیت نکردن با آن‌ها جهاد کبیر کن.» (هدایتی، ۱۳۹۸)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ابتدا آیه را براساس نظر گروه نخست از مفسران، تبیین کرده و گفته‌اند: «در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را "جهاد کبیر" نام نهاده: وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا؛ در سوره مبارکه فرقان است؛ "به" یعنی به قرآن، "جاهدُهُمْ به" یعنی به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد کن؛ جهاداً کبیراً.» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). اما بعد از تأمل و تدبر بیشتر و به‌کارگیری قواعد دیگر تفسیری، نظر دیگری ارائه می‌کنند که مطابق نظر گروه دوم از مفسران است. به همین دلیل ایشان معتقد است

ضمیر «به» به قرآن بر نمی‌گردد، بلکه به «عدم اطاعت» بر می‌گردد: «فلا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ، یعنی "بعدم الاطاعة"؛ عدم الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [می‌کند] و مستتر در آن فعل است؛ فلا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ، یعنی به این عدم الاطاعة، جهاداً کبیراً؛ پس عدم الاطاعة شد جهاد کبیر (هدایتی، ۱۳۹۸). آیه این دستور را می‌دهد که «چون کفار با تو دشمنی می‌کنند، تو نیز با اطاعت نکردن از آن‌ها با آنان دشمنی کن» (البیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴/۱۲۸). با این تعبیر، دستور به جهاد کبیر یعنی «استقامت در برابر دشمنان و مخالفت با آنان» (زمخشری و همکاران، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۸۶؛ طبرسی، ۱۳۴۷: ۳/۱۴۲). و وظیفه پیامبر می‌شود «تبعیت نکردن» (هدایتی، ۱۳۹۸).

نتیجه اینکه مفهوم «جهاد کبیر» به مفهوم «صبر و استقامت» گره خورده است و در حقیقت «عدم تبعیت» از دشمن، همان «استقامت و پایداری» می‌باشد؛ از این رو می‌توان گفت کارکرد اصلی «استقامت و ایستادگی» در «جهاد کبیر» است؛ بلکه «صبر» به معنای «استقامت» تنها در «جهاد کبیر» معنا پیدا می‌کند (هدایتی، ۱۳۹۸).

بنابراین جهاد کبیر در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، مبارزه و مقاومت در دو بُعد سلبی و ایجابی مطرح است، بُعد سلبی همان عدم تبعیت و اسقامتی در مقابل دشمن است که مانند تیری در قلب دشمن و تدبیر او فرود می‌آید و نقش‌های او را خنثی می‌کند و حرکت او را مختل می‌نماید و مانع نفوذ دشمن می‌شود. و اما بُعد ایجابی جهاد کبیر، مبارزه برای تبدیل جهان به شکل اسلام فرموده است که نمود آن را در زنجیره تمدن‌سازی نوین اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) می‌توان یافت. آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به هدف بعثت می‌فرماید: «پیغمبر برای این مبعوث می‌شود تا شکل زندگی و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید، درست کند. اگر شما در زمان خودتان دیدید که بشریت با شکل خدا فرموده زندگی نمی‌کند، دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه الهی محروم است، دیدید که مکتب‌های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می‌کشند و اسلام برای گوشه مغز و گوشه دل انسان‌ها باقی مانده و بس، وظیفه و تعهد شما براساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.» (خامنه‌ای، مسجد امام حسن علیه السلام مشهد، ۱۳۵۳/۰۷/۱۸). بنابراین این تعهد به نبوت، همان بُعد ایجابی جهاد کبیر است که ایجاد دولت مقاومت در سطح کلان برای ایجاد جامعه اسلامی و در نهایت تمدن اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح می‌باشد. می‌توان مختصات دولت مقاومت در اندیشه

رهبر انقلاب، را اسلامی بودن (مبنا)، انقلابی بودن (پویایی) و مردمی بودن نظام بیان کرد (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۱۳) که انسان‌سازی در بستر حیات طیبه، مهم‌ترین هدف دولت مقاومت برای ایجاد جامعه اسلامی خواهد بود.

همچنین رهبر انقلاب جهاد کبیر را برگرفته از تفکر اسلامی و تعالیم الهی است، می‌داند: تفکر اسلامی که وادار می‌کند شما را که زیر بار دشمن کافر و جبهه کفر و استکبار نروید (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳) و همچنین ایشان می‌فرمایند: جمهوری اسلامی با تعلیم الهی، حاضر نیست از دشمن مستکبر کافر تبعیت کند، از جبهه کفر و استکبار تبعیت کند (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳).

## ۲- الزامات جهاد کبیر

### ۲-۱- خودسازی و کادرسازی

جهاد کبیر و تولید اقتدار ریشه محکمی نیز در خودسازی و کادرسازی دارد، زیرا «هر کسی (گروهی) که در درون خود منهزم شد، در صحنه، قطعاً منهزم خواهد شد... این نباید به وجود بیاید؛ مراقب باشیم که این به وجود نیاید.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶). بنابراین جوان مؤمن و انقلابی باید «هم خود را به معنای واقعی کلمه بسازد، هم ثابت قدم بماند.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۰۲/۰۱) و همچنین افسر جنگ نرم باید «هم خودسازی کند، هم دگرسازی» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۰۲/۰۱) و جبهه حق را قوی و مقاوم نماید. در این زمینه، در گام دوم، خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی برای نیل به تمدن نوین اسلامی به نیروسازی و تربیتی گسترده‌تر و کیفی‌تر از جوانان تربیت‌شده در گام اول نیازمند است. بنابراین در گام دوم (انقلاب) باید جهادی مضاعف در حیطه تزکیه و تعلیم صورت گیرد. مبارزه عمیقی در این حیطه در جریان است. امروز تلاش دشمن بر هجمه تربیتی است. دوگانه «اسلام و استکبار» در حوزه تربیت در حال رُخ‌نمایی و جدال است (بیات، ۱۳۹۷).

### ۲-۱-۱- تقوا

یکی از الزامات جهاد کبیر که در قرآن هم ذکر شده، تقوا است؛ «اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ!» پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ (أحزاب، ۱). ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما می‌دانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، اتَّقِ اللَّهَ، حواست جمع باشد (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری

و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). آیت‌الله خامنه‌ای برای تبیین این مطلب به نمونه قرآنی رجوع می‌دهند؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران، ۱۵۵). این هم آیه قرآن [است]. روز جنگ اُحد عده‌ای نتوانستند مقاومت کنند، میدان را رها کردند، پیروزی را تبدیل به شکست نمودند. در جنگ اُحد مسلمان‌ها پیروز شده بودند، منتها غفلت یا خیانت یا دنیاطلبی و کوته‌بینی یک عده معدودی، همان پیروزی را تبدیل به شکست کرد. قرآن می‌گوید آن کسانی که موجب این حادثه شدند، إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ این کارهایی که قبلاً آن‌ها با خودشان کردند، آن‌ها را در معرض این لغزش قرار داد. عزیزان من! گناهان، بی‌توجهی به خود، عدم رعایت تقوا این جوری است. اگر می‌خواهیم در مقابل جبهه استکبار ایستادگی و مقاومت کنیم، به آن عزت، آن شرف، آن اقتداری که جمهوری اسلامی لایق آن است و انقلاب به ما وعده آن را داده برسیم، احتیاج داریم به اینکه در رفتار شخصی خودمان رعایت‌های لازم را بکنیم؛ آن تقوا را حفظ کنیم؛ [این] نیاز ما است.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

## ۲-۱-۲- اطاعت و تبعیت از وحی

در جنگ نرم که خطر نفوذ دشمن وجود دارد، تبعیت از وحی به‌عنوان یکی از الزامات جهاد کبیر، در جهت مقاوم‌سازی و اقتدار جامعه مسلمین در برابر دشمن مطرح می‌شود؛ «تو برنامه داری؛ تو برنامه کار داری، برنامه زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه اسلام در اختیار تو است.» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). همچنین با توجه به اینکه جهاد کبیر طرح راهبرد دفاعی مقابله با تهدیدات نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ اقتصاد اسلامی (اقتصاد مقاومتی)، سیاست و حکومت اسلامی و فرهنگ ایرانی - اسلامی (سبک زندگی اسلامی و ...) به‌عنوان برنامه‌های مهم اسلام در عرصه این جهاد، در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح است. ایشان می‌فرمایند: «آنچه اسلام مطرح می‌کند، این است که عرصه فعالیت این دین، تمام گستره زندگی بشر است؛ از اعماق قلب او تا مسائل اجتماعی، تا مسائل سیاسی، تا مسائل بین‌المللی، تا مسائلی که به مجموعه بشریت ارتباط دارد» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲).

### ۲-۱-۳- توکل

با توجه به خطر نفوذ و فشارهای دشمن در قالب وسوسه، تهدید، تطمیع و...، آیت‌الله خامنه‌ای یکی از الزامات جهاد کبیر را توکل به خدا برمی‌شمارد؛ «خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ و تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ (أحزاب، ۳). در مقابل همه این فشارها، به خدا تکیه کن.» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳)؛ چراکه با تهاجم همه‌جانبه دشمن در جنگ نرم، پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن، توکل به خداست (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۶). آیت‌الله خامنه‌ای معنای حقیقی توکل را این‌گونه تبیین می‌کند؛ «توکل معنایش این نیست که کار را رها کنید بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). امام خامنه‌ای حضور مردم در صحنه را یکی از نمودهای توکل اجتماعی برمی‌شمارد؛ ملت ایران در صحنه است؛ در میان این ملت، زمره عظیمی حضور دارند که حاضرند جان‌شان را فدا کنند؛ این همان چیزی است که قدرت خدا را می‌آورد پشت سر انسان (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). از جمله می‌توان به حضور حماسی مردم در نُه دی و خنثی‌سازی فتنه ۸۸ اشاره کرد؛ «راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمان‌هاست؛ اتکای به خداست. از این رو شما می‌بینید آن روزی که توده عظیم مردم در سرتاسر کشور احساس کنند که دشمنی‌ای متوجه انقلاب است، احساس کنند که دشمنی جدی‌ای وجود دارد، بدون فراخوان حرکت می‌کنند می‌آیند. روز نُه دی شما دیدید در این کشور چه اتفاقی افتاد و چه حادثه‌ای پیش آمد» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹).

### ۲-۱-۴- اخلاص و هوشمندی

آیت‌الله خامنه‌ای اخلاص و هوشمندی را جزو الزامات جهاد کبیر می‌داند؛ «همه هوشمندانه حرکت کنند؛ این جهاد هوشمندی لازم دارد، این جهاد اخلاص لازم دارد. این جهاد مانند جهاد نظامی نیست که کسانی در آنجا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده‌شان و چه جانبازشان مانند قهرمان نشان داده بشوند- که ماها افتخار می‌کنیم به این شهدا و این جانبازان و ایثارگران- این جهاد جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، اما چهره او را هیچ‌کس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد این جهاد» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین

علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). با توجه به اینکه قهرمانی مجاهدان این عرصه از جهاد، بروز و ظهور بیرونی نخواهد داشت که پاداش و تشویق امام و امت را در پی داشته باشد، بنابراین آنچه مجاهد را به حرکت و تلاش بیشتر وامی‌دارد، از یک‌سو انگیزه الهی و عشق انجام وظیفه و از سوی دیگر عدم وجود انگیزه‌های نفسانی و دنیوی به‌عنوان موانع حرکت و مجاهدت است؛ «اخلاص یعنی اینکه انسان، کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه، انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای اشباع زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی کار نکند!» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵). طبق سنت الهی «چنین کاری پیش می‌رود. این‌گونه کاری مانند شمشیر بُرنده، هر مانعی را از سر راه برمی‌دارد. امام با این سلاح، مجهّز بود... آن سلاحی که هیچ دشمن مادی، قادر به مقابله با آن نیست، سلاح ایمان مخلصانه و عمل مخلصانه است.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵). به‌خصوص در جنگ نرم که دشمن با استفاده از ترفندهای نفوذ و به‌صورت پنهانی سعی در انحراف و نابودی طرف مقابل دارد، اخلاص از الزامات اصلی این جهاد محسوب می‌شود؛ زیرا که اخلاص سلاحی قوی و پنهان در مقابل نفوذ دشمن است، همچنین «سنت الهی بر این است که راه پاکان و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص چیز عجیبی است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۸/۰۱/۲۳). بنابراین طبق سنن الهی، تسهیل‌گر راه و جهاد فی سبیل‌الله خواهد بود و ماندگاری راه مخلصین که همان ماندگاری جمهوری اسلامی است، را در پی خواهد داشت.

همچنین آیت‌الله خامنه‌ای، هوشمندی را یکی دیگر از الزامات جهاد کبیر برمی‌شمارند؛ هوشمندی نسبت به هویت اسلامی، انقلابی و ملی خویش و منافع ملی و همچنین هوشمندی نسبت به دشمن و نقشه او، هر دو نیز حائز اهمیت و توجه است. برای نمونه رهبر انقلاب به هوشمندی در مذاکرات اشاره می‌کنند؛ «رابطه داشته باشند، مبادله بکنند، دادوستد بکنند، اما هویت و شخصیت اصلی خودشان را از یاد نبرند؛ این حرف ما است: وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (فرقان، ۵۲). مثل نماینده نظام اسلامی حرکت بکنند، مثل نماینده نظام اسلامی سخن بگویند. با همه، با هر جا که مصلحت کشور اقتضا می‌کند، قرارداد ببندید، اما مانند نماینده ایران اسلامی و نماینده اسلام پشت میز قرارداد بنشینید.» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). هوشمندی در این عرصه سبب حساسیت بیشتر نسبت به دشمن و نقشه او می‌شود و عدم تبعیت از دشمن و مقاومت در برابر دشمن را در پی خواهد داشت.

## ۲-۲- دشمن‌شناسی

دشمن‌شناسی یکی از الزامات جهاد کبیر در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای است؛ «دشمن را باید شناخت و در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). بنابراین باید بدانیم، «اولاً دشمن کیست؟ دشمن، امروز مشخصاً عبارت است از آمریکا، انگلیس، زرسالاران بین‌المللی، صهیونیست‌ها و دنباله‌هایشان؛ اصلی‌ها این‌ها هستند.» همچنین باید بدانیم، «آمریکا دشمن است با جمهوری اسلامی، با ایران مستقل، با ایران روبه‌جلو و پیش‌رونده.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹) که این دشمنی‌ها برخاسته از «ذات استکباری» دشمن است که استقلال ملت‌ها را برنمی‌تابد؛ «ذات نظام سلطه اقتضا می‌کند که با نظامی مانند نظام جمهوری اسلامی دشمن باشد.» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴) سپس رهبر انقلاب هدف اصلی دشمن را افشا می‌کند؛ «[همه] باید بدانند... که هدف‌شان ملت ایران است، هدف‌شان ایران اسلامی است، هدف‌شان نظام اسلامی است.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹) که برای دستیابی به این هدف اصلی، دشمن اهداف میانی دیگری را دنبال می‌کند، از جمله؛ «تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج، ۱۳۹۴/۹/۴). در اصل آمریکایی‌ها با در پیش گرفتن استراتژی «نفوذ»، به دنبال از بین بردن «تهی شدن نظام از محتوای اسلامی» به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه «اقتدار و قدرت ملی» ما هستند؛ چراکه این ایدئولوژی اسلامی طبق بیانات رهبری همان چیزی است «که وادار می‌کند شما را که زیر بار دشمن کافر و جبهه کفر و استکبار نروید. این است که موجب دشمنی است.» و این موجب اقتدار و استقلال ملت‌ها و همچنین ضد ذات استکباری دشمن نیز هست (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). بنابراین دشمن درصدد است، هویت اسلامی و انقلابی ملت‌ها را از بین ببرد که «شناخت شیوه‌های دشمنی؛ راه و رسم‌ها و سمت‌وسوهایی را که این‌ها برای دشمنی در نظر گرفته‌اند» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹) مهم و حیاتی می‌نماید. همچنین رهبر انقلاب تأکید می‌کند، دشمن در این جنگ نرم قصد دارد «تا تو را وادار به تبعیت کنند- که (گاهی) تهدید می‌کنند، (گاهی) تطمیع می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۰۴/۱۲). و اما با توجه به اینکه جهاد کبیر طرح راهبرد دفاعی مقابله با تهدیدات جریان نفوذ است. رهبر انقلاب به سه عرصه اصلی دشمن در نفوذ نرم تأکید می‌کنند، نفوذ فرهنگی که البته پیچیده‌ترین نوع نفوذ است که در آن، سوژه‌سازی یا گفتمان‌سازی صورت می‌پذیرد تا در این فضای گفتمانی، هویت فرد (طبق خواسته دشمن) ساخته شود

(موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱) و نفوذ سیاسی یکی دیگر از ابعاد مهم نفوذ دشمن است که در دستگاه‌ها و نهادهای سیاسی کشور رُخ می‌دهد. در این نوع از نفوذ، تلاش بر این است با انواع حرب‌ها نظیر تهدید، تشویش، اغوا و فریب بر رفتار مسئولان نظام تأثیر گذارند. با قرار گرفتن کشور تحت نفوذ سیاسی، حرکت کشور و جهت‌گیری آن بر طبق اراده دشمنان خواهد بود (خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵) و نفوذ اقتصادی که به معنای تسلط بر نهادها و ساختارهای اقتصادی یک جامعه است، با تضعیف پایه‌های اقتصادی یک کشور و از بین بردن استقلال اقتصادی آن در پی «وابسته‌سازی» مدیریت اقتصادی کشور رُخ می‌دهد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰) که از ابزار «تحریم اقتصادی» (۱۳۹۵/۰۳/۰۶) و ... در این زمینه استفاده می‌کنند.

### ۲-۳- حفظ شعارهای انقلاب

با توجه به اینکه جریان نفوذ به‌عنوان یکی از تهدیدات مهم در مسیر ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب محسوب می‌شود، آیت الله خامنه‌ای یکی از الزامات جهاد در این عرصه را، حفظ شعارهای انقلاب برمی‌شمارند؛ چراکه «شعارها هدف‌ها را نشان می‌دهند، شعارها راه را به ما نشان می‌دهند، شعارها مانند علامت‌هایی هستند که در راه می‌گذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). همچنین ایشان تأکید می‌کنند؛ «عمق، تعمق و ژرف‌نگری در همه این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمان مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد.» بنابراین بدون هیچ شکی، حفظ و زنده نگه داشتن شعارهای انقلابی، هویت انقلابی و ضددشمن را زنده نگه خواهد داشت، و در چنین شرایطی هویت غیرخودی، امکان تحمیل خود بر جامعه اسلامی را ندارد (سیاوشی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۶).

### ۲-۴- تبیین و روشنگری

در این جهاد کبیر و تولید اقتدار که راه مقابله با نفوذ است، همه نیروهای مؤمن و انقلابی، به‌خصوص افسران جوان جنگ نرم وظیفه مهمی دارند؛ وظیفه تبیین و روشنگری، زیرا «امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است ... سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). روشنگری پادزهر نفوذ و تغییر باورهای مردم و جوانان است؛ افسر جوان جنگ نرم باید «هم خودسازی کند، هم دگرسازی» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۰۲/۰۱). همچنین با توجه به نفوذ سیاسی دشمن در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اینکه با روشنگری است که می‌توان جلوی هرگونه انحرافی را سد کرد (خامنه‌ای،

بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۱۳۷۵/۳/۲۰). می‌توان با تبیین صحیح، مسائل نزد مسئولان و مدیران کشور از انحراف در عرصه سیاسی که می‌توان تصمیمات راهبردی کشور را تحت الشعاع قرار دهد، جلوگیری به عمل آورد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷). بنابراین «جهاد تبیین»، مقوله و شاکله مهم از قدرت نرم است. «جهاد تبیین» به نوعی هم جهاد آفندی و هم جهاد پدافندی هم هست؛ اما این جهاد با جهاد کبیری که رهبر انقلاب از آن یاد می‌کنند هم مرتبط می‌شود و نکته مهمی که باید در «جهاد تبیین» در نظر گرفت، این است که ما به برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری، ارتباطات گسترده و فزاینده و فراگیر، سازماندهی از پیش تعیین‌شده، طراحی‌های جدید، نظام ارزشی مبتنی بر انقلاب اسلامی و تصمیم‌گیری نیاز داریم. از نکات بسیار مهم در «جهاد تبیین» نوآوری، خلاقیت و انگیزه‌هایی است که باید بتوانیم خودمان را در آن نشان دهیم (رهبر، ۱۴۰۰).

### ۳- عرصه‌های جهاد کبیر

رهبر انقلاب ضمن تبیین مفهوم جهاد کبیر؛ «در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر»» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). سه عرصه اصلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای این نوع از جهاد را برمی‌شمارند؛ چراکه نفوذ دشمن در این سه عرصه، جزو نقاط مهم، اساسی و اثرگذار نیز می‌باشد.

#### ۳-۱- سیاسی

از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، نفوذ سیاسی در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی رُخ می‌دهد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹). با نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن دستگاه‌های مدیریتی یک کشور، همه تصمیم‌گیری‌های مهم و راهبردی بر طبق خواست و میل مستکبران به انجام خواهد رسید (خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۶/۲۵). همچنین با توجه به اینکه دشمنان در استراتژی نفوذ درصدد «تهی شدن نظام از محتوای اسلامی» به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه «اقتدار و قدرت ملی» ما هستند، «دیپلماسی ایدئولوژی‌زدایی» را مطرح می‌کنند که «معنایش این است که اصول و مبانی انقلاب و اسلام را در سیاست داخلی و خارجی دخالت ندهیم.» (خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۶/۲۵). اما رهبر انقلاب در ادامه تذکر می‌دهند؛ «چطور دخالت ندهیم؟ اصلاً این سیاست‌ها باید براساس این مبانی به‌وجود بیاید» (خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵). بنابراین در جهاد کبیر به‌عنوان طرح راهبردی دفاعی مقابله با تهدیدات جریان نفوذ،

باید سه رکن اصلی آن در دستور کار قرار گیرد. نخست؛ حساسیت در برابر نسخه سیاسی دشمن؛ «نسخه سیاسی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). دوم؛ عدم تبعیت از دشمن؛ «طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴) و سوم؛ مقاومت در عرصه سیاسی؛ «هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویت شدن هیچ اثری ندارد؛ این را باید همه بدانند. این قانون لایتخلف پروردگار است که فرمود: *فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُم أَعْمَالُكُمْ*؛ (محمد، ۳۵) سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید «وَ لَنْ يَتْرُكُم» - یعنی «لَنْ يَنْقُصَكُمْ» - خدای متعال برای شما کم نمی‌گذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل به شما خواهد داد» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)، ۱۳۹۷/۰۴/۰۹).

### ۳-۲- اقتصادی

شیوه نفوذ دشمن در «عرصه اقتصادی»، ایجاد وابستگی اقتصادی است. در این مسیر جهاد کبیر تلاش برای حفظ استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از سلطه اقتصادی خواهد بود. دشمن در عرصه اقتصادی با ترفندهای گوناگون سلبی هم‌چون تحریم و ایجابی مانند ادغام در اقتصاد جهانی و پیشنهاد نسخه‌های اقتصادی (نامتناسب با شرایط بومی و اسلامی) تلاش دارد استقلال اقتصادی کشور را از بین ببرد و سیاست‌های اقتصادی ایران را تابع سیاست‌های استعماری اقتصاد جهانی کند و زمینه تضعیف همه‌جانبه نظام اسلامی را در دیگر عرصه‌ها فراهم سازد (نصیری، ۱۳۹۵ : ۱۷). بنابراین در این عرصه هم باید به سه رکن اصلی جهاد کبیر توجه کرد؛ حساسیت در برابر نسخه اقتصادی دشمن و عدم تبعیت از آن؛ «نسخه اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار گیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین

سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۰۳/۱۳۹۵) و اقتصاد مقاومتی «اینکه ما گفتیم اقتصاد مقاومتی، یعنی بخش اقتصادی این سیاست بزرگ و اساسی، مقاومت اقتصادی است» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۰۳/۰۳/۱۳۹۵). رهبر انقلاب در این باره متذکر می‌شوند؛ «تحریم قطعاً قابل‌علاج است، اما علاج‌اش عقب‌نشینی نیست. علاج‌اش چیست؟ علاج تحریم فقط و فقط تکیه بر توانایی‌های ملی است... باید جوان‌های خودمان را وارد میدان کنیم و ارکان اقتصاد مقاومتی را- یعنی درون‌زایی و برون‌گرایی- [دنبال کنیم]. ما، هم امکاناتی در درون داریم، هم امکانات بین‌الملل داریم. ما، هم می‌توانیم در داخل تولید کنیم و امکانات فراوان گوناگون علمی، اقتصادی و غیره بجوشد از داخل، هم می‌توانیم در عرصه جهان، عرصه بین‌الملل [فعالیت کنیم]. ما دوستان خوبی داریم، با این دوستان می‌توانیم کار کنیم... ظرفیت‌هایمان واقعاً بی‌پایان است و هرچه پیش برویم ظرفیت‌های جدیدی پیش می‌آید که البته با تدبیر واقعی و با مدیریت جهادی این‌ها به‌دست می‌آید» (خامنه‌ای، بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید قربان، ۱۰/۰۵/۱۳۹۹). همچنین آیت‌الله خامنه‌ای به دانش‌بنیان بودن اقتصاد مقاومتی تأکید می‌کنند؛ «دانش‌بنیان بودن اقتصاد مقاومتی بدین معناست که باید به دانش روز تسلط داشته باشیم و مهم‌تر آنکه براساس همین دانش، دیدگاه استراتژیک پیدا کنیم تا آینده‌نگری‌های لازم را اتخاذ و به‌صورت فعالانه عمل کنیم. پس از آن نیز آن دانش را بومی کنیم و برای نیازهای خود به کار ببریم» (درخشان، ۱۳۹۵).

### ۳-۳- فرهنگ

رخنه در فرهنگ خطرناک‌ترین بُعد نفوذ دشمن است و در پی آن است با متأثر ساختن فرهنگ جامعه، آن را در جهت دلخواه خود هدایت کند. هدف در این مسیر ایجاد تغییر در باورهای جامعه است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰) و با توجه به اینکه هویت جوامع با ساختار فرهنگی آن جوامع در ارتباط است، از این‌رو فرهنگ مایه اصلی حیات و ستون فقرات هویت ملت‌هاست (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارکنان سازمان صداوسیما، ۲۸/۰۲/۱۳۸۳). بنابراین دشمن درصدد است با بی‌اهمیت نشان دادن هویت ملی (مسلمانی ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲۲/۰۳/۱۳۹۶)) و پیرو آن منافع ملی، خرده‌هویت‌هایی نظیر هویت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی و نظایر آن را که در پرتو هویت ملی قابل‌تفسیر هستند، پُررنگ کند؛ و با تغییر در سبک زندگی مردم مؤلفه‌های مهم زندگی اسلامی را با انواع منحط غربی جایگزین نماید (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱). در حقیقت «وقتی احساس هویت وجود نداشت، دیگران می‌توانند او را به این سمت و آن سمت [بکشند].» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه فرهنگیان،

مجموعه آنچه گفته شد با تسخیر دل‌ها و تغییر در دل‌بستگی‌ها (خامنه‌ای، بیانات در مراسم میثاق پاسداری دانشجویان دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین، ۱۳۹۵/۳/۳) ممکن است که آن هم در پرتو «هویت‌سازی» رخ می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۳). یعنی سعی دارند جوان ایرانی را به شکلی بار بیاورند که خودشان می‌پسندند (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). بنابراین جهاد کبیر در «عرصه فرهنگی» به معنای عدم تبعیت از هویت بیگانه و هویت‌سازی صورت گرفته توسط دشمنان معنا خواهد داد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴) یا به بیان دیگر «آن چیزی که به ملت‌ها هویت می‌دهد، شخصیت می‌دهد، عظمت می‌دهد، به حفاظت از خود ملت‌ها و فرهنگ آن‌ها کمک می‌کند، استقامت آن‌ها و ایستادگی آن‌ها است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۶). همچنین جهاد کبیر در این عرصه مبارزه با آسیب‌ها و مفساد فرهنگی موجود در جامعه است. تلاش دشمنان نظام در این حوزه جدی و مداوم بوده و سعی در نفوذ به لایه‌های زیرین فرهنگ جامعه داشته است. در همین زمینه امام خامنه‌ای، ایجاد فرهنگ و اندیشه صحیح در جامعه را جهاد تلقی کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶). براساس عمل خودجوش و مردمی در عرصه فرهنگی کشور است که هویت‌سازی انقلابی شکل می‌گیرد، در غیر این صورت هویت‌هایی که هیچ تناسبی با فرهنگ و اعتقادات اسلامی - ایرانی ندارد، آهسته به درون شخصیت افراد نفوذ کرده و مردم و به‌طور خاص جوانان را از درون دچار فساد و تباهی می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶). بر همین اساس، لازم است همگان برای پاسداری و حراست از این هویت همگانی بکوشند و دفاع کنند (خامنه‌ای، در گفت و شنود به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

#### ۴- نقش آفرینان جهاد کبیر

##### ۴-۱- حکومت، دستگاه‌ها و مسئولان

با توجه به اینکه نفوذ یکی از خطرناک‌ترین پروژه‌هایی دانسته می‌شود که می‌تواند انقلاب و نظام اسلامی را به‌صورت آرام، پنهان اما جدی با چالش‌های متعدد روبه‌رو کند؛ چراکه نفوذ پایه‌های اساسی نظام اسلامی را هدف گرفته است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵). آیت‌الله خامنه‌ای مهم‌ترین نقش و رویکرد حکومت و مسئولان را در جهاد کبیر به‌عنوان طرح راهبرد دفاعی مقابله با تهدیدات جریان نفوذ، انقلابی‌گری، تعقیب راه انقلاب، تحکیم اسلام، تحکیم دین خدا (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶) برمی‌شمارند؛ چراکه اسلام و انقلاب جزو پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند.

#### ۲-۴- جوانان انقلابی

«آتش به اختیار» در حوزه فرهنگی از آخرین رهنمودهای معظم‌له در راستای ورود به عرصه‌های فرهنگی محسوب می‌شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶) «آتش به اختیار» به معنای این است که جوانان و صاحبان فکر و اندیشه با ابتکار خود و به صورت خودجوش، با شناخت منافذ فرهنگی کارهای فرهنگی را پیش برند (خامنه‌ای، خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۹۶/۴/۵). بنابراین رهبر انقلاب مهم‌ترین نقش جوانان انقلابی را در مقابل نفوذ نرم دشمن، کار خودجوش فرهنگی می‌داند؛ «اینکه گفتیم جوان‌های مؤمن و حزب‌اللّٰهی و انقلابی کارهای فرهنگی خودجوش را رها نکنند و دنبال کنند، و همه دستگاه‌های فرهنگی کشور را دعوت کردیم و می‌کنیم که در این جهت حرکت کنند، این، بخش فرهنگی این عدم تبعیت است، این جهاد بزرگ است، جهاد کبیر است» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳)؛ چراکه در جنگ نرم، دشمن با نفوذ خود سعی در تغییر فرهنگ مردم دارد و براساس کار خودجوش فرهنگی است که می‌توان هویت‌سازی انقلابی و اسلامی کرد و هویت ملی را تحفیظ و تقویت و مانع نفوذ فرهنگی دشمن شد.

#### ۳-۴- مردم و جامعه

با توجه به شکست دشمن در توطئه «قرار دادن مردم در مقابل نظام اسلامی» (خامنه‌ای، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱)، آن‌ها با در پیش گرفتن استراتژی «نفوذ»، به دنبال از بین بردن «هویت انقلابی و اسلامی» در مردم هستند. بنابراین رهبر انقلاب در راهبردی تقابلی از مردم می‌خواهند استعداد‌های اسلامی و انقلابی و ... خود را به میدان بیاورند؛ «از همه استعداد‌های موجود کشور دعوت می‌کنیم که استعداد‌های خودشان را در خدمت پیشرفت این کشور به کار بیندازند و به صحنه بیاورند و به میدان بیاورند ... این آن بخش فعال اجتماعی این جهاد کبیر است» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳) که این جریان مردمی با شبکه‌سازی استعداد‌ها همچو سدی مقاوم در مقابل نفوذ دشمن، نقشی فعال و پویا در جهت پیشرفت مادی و معنوی کشور ایفا کند.

#### ۵- پیامد و آثار جهاد کبیر

##### ۱-۵- تقویت و تحفیظ انقلابی‌گری

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن برشمردن پنج شاخص انقلابی بودن، یکی از شاخص‌های مهم انقلابی‌گری را «حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او، ... که قرآن این عدم تبعیت را «جهاد کبیر» نام نهاده است» برمی‌شمارند (خامنه‌ای، بیانات در مراسم

بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴) که با تحفیظ و تقویت هریک از شاخص‌های انقلابی بودن، طبیعتاً انقلابی‌گری نیز، تقویت و تحفیظ خواهد شد. بنابراین یکی از آثار جهاد کبیر، تقویت و تحفیظ انقلابی‌گری خواهد بود.

#### ۵-۲- تحفیظ هویت انقلابی و اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن توجه و تذکر به یک اصل قرآنی؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّهَا لَأَنْفِصَامٌ لَهَا؛ این یک معرفتی است، این یک اصل است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۰۲/۰۷). منطقه نفوذ را تقسیم بندی می‌کنند؛ «یک قسمت منطقه نفوذ طاغوت است، باید به آن کُفر ورزید؛ یک قسمت منطقه نفوذ الله است، باید به او ایمان آورد» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۰۲/۰۷) و بنابر این تقسیم‌بندی «هویت ایمانی در مقابل هویت کفر» قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۰۲/۰۷). همچنین رهبر انقلاب تبیین می‌کنند، جهاد کبیر به معانی مقاتله، عدم تبادل با دنیا و ... قابل‌تعبیر نیست، بلکه «این معنایش استقلال هویت ایمانی و مرزبندی هویت ایمانی است تا [انسان] بتواند در مقابل هویت طاغوت و هویت کفر، خودش را حفظ کند، نگه دارد، تکمیل کند، رو به پیشرفت حرکت کند» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۰۲/۰۷). بنابراین یکی از آثار جهاد کبیر، تحفیظ و تقویت استقلال هویت انقلابی و اسلامی خواهد بود؛ هر ملّتی، در سایه استقامت و ایستادگی، هویت پیدا می‌کند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۶). همچنین ایشان به پشتوانه فکری جهاد کبیر اشاره می‌کنند؛ «تفکر اسلامی که وادار می‌کند شما را که زیربار دشمن کافر و جبهه کفر و استکبار نروید» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳) که با تقویت این تفکر اسلامی، استکبارستیزی و مقاومت اسلامی در بُعد شناختی، احساسی، رفتاری و ...، به‌عنوان مؤلفه‌های هویت اسلامی و انقلابی، طبیعتاً این هویت تحفیظ می‌شود. «حفظ هویت انقلابی و اسلامی برای نظام جمهوری اسلامی و برای ملّت ایران؛ این آن چیزی است که دشمن از آن به‌شدت شاکی است؛ چاره‌ای هم ندارد» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳).

### ۵-۳- تحفیظ و تقویت اقتدار و قدرت ملی

آیت‌الله خامنه‌ای علت اصلی اقتدار را هویت اسلامی و انقلابی می‌داند؛ همان ایدئولوژی اسلامی نهادینه‌شده‌ای که موجب مقاومت اسلامی ماست؛ «که زیربار دشمن کافر و جبهه کفر و استکبار نروید. این است که موجب دشمنی است و همین است که موجب اقتدار شما است.» همچنین ایشان به مقاومت اسلامی در بُعد احساسی اشاره می‌کنند؛ «این انگیزه است که ملت ایران را سرپا نگه داشته است؛ این انگیزه است که عزم راسخ را در ملت ایران نگه داشته است؛ ایستادگی» و آن را موجب اقتدار و قدرت ملی می‌داند؛ چراکه مقاومت اسلامی همچون سدی مانع نفوذ و قدرت گرفتن دشمن خواهد بود. همچنین ایشان تأکید می‌کنند؛ «یک ملت وقتی در راه درست، با هدایت صحیح و با بصیرت، ایستادگی و استقامت می‌کند، هیچ قدرتی در مقابل او تاب مقاومت ندارد» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۸/۱۱). بنابراین هرگاه سه رکن اصلی جهاد کبیر در کنار هم قرار گیرد، آن‌چنان اقتدار و قدرت ملی به وجود خواهد آمد که تاب‌آوری قدرت‌های دیگر را هم متزلزل خواهد کرد؛ «اگر شما مجاهدت کردید، قدرت خدا می‌آید پشت شما» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). بنابراین «با این منطق، همه دنیای مسخر استکبار را هم خدا می‌تواند آزاد کند ... وقتی ما این منطق را داشتیم، شکست‌ناپذیر می‌شویم» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳).

### ۵-۴- ناتوانی و شکست دشمن

یکی از راهبردهای رهبریت آیت‌الله خامنه‌ای، توجه دادن مخاطب به تجارب ملت انقلابی ایران است؛ «ملت ایران، با تجربه چهل ساله خود، در مقاومت و ایستادگی پایدار است. ما این را امتحان کرده‌ایم: در مقابل دشمن، «عقب‌نشینی» مشوق دشمن است؛ در مقابل دشمن، «ایستادگی» موجب عقب‌رفت دشمن است» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). همچنین ایشان به سنت قطعی تاریخ و سنن الهی متذکر می‌شوند؛ «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأُدْبَارُ ثُمَّ لَأَيَّجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا \* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ (فتح، ۲۲ و ۲۳). این سنت الهی است: اگر چنانچه در مقابل ظلم و استبداد و زورگویی و خباثت‌ها و جنایت‌های جنایت‌کاران عالم بایستید، قطعاً مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند؛ این قرآن کریم است که به‌عنوان یک سنت قطعی تاریخ و سنت الهی از این یاد می‌کند و این سنت ان‌شاء‌الله عملی خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و

سُفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۰۱/۲۵). بنابراین یکی از آثار جهاد کبیر، ناتوانی و شکست دشمن خواهد بود.

#### ۵-۵- پیشرفت

از جمله مسائلی که رهبر انقلاب به‌صراحت راه آن را ایستادگی و مقاومت می‌دانند، مسأله پیشرفت‌های مادی و معنوی است، ایشان ضمن توجه دادن مخاطب به ایستادگی چهل‌ساله ملت ایران به‌عنوان شاهد مثال عینی برای این قضیه می‌فرمایند؛ «راه پیشرفت هم ایستادگی است. اگر ملت ایران تسلیم می‌شد، ضعف نشان می‌داد، در مقابل قدرت‌طلب‌های عالم و متکبران عالم گُرنش می‌کرد، این پیشرفت‌ها هم نصیب‌اش نمی‌شد؛ راه پیشرفت، ایستادگی و استقامت است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سُفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۵/۰۴/۱۶). همچنین ایشان تأکید می‌کنند؛ اگر کشور با جهاد کبیر و مقاومت و عدم تبعیت از دشمن مقتدر و قوی شد، آنگاه حتی «از استکبار هم می‌شود امتیاز گرفت» (۱۳۹۵/۰۳/۰۶). برای مثال «اگر ما در داخل توانستیم اقتدار اقتصادی به‌دست بیاوریم، آن‌ها خودشان می‌آیند به در یوزگی، می‌آیند دنبال ارتباط اقتصادی؛ نه [فقط] تحریم نمی‌کنند، بلکه اگر ما تحریم کنیم، آن‌ها می‌آیند می‌گویند تحریم نکنید» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶). همچنان‌که در قضیه هسته‌ای با ایجاد کارخانه تولید آب سنگین، از دشمن امتیاز گرفتیم.

#### ۵-۶- حاکمیت دین خدا

رهبر انقلاب، ضمن مهم و حیاتی شمردن ثبات و استقامت در راه خدا، برای دستیابی به تمدن اسلامی و حاکمیت دین خدا، مسیر رسیدن به آن را این‌طور ترسیم می‌کنند؛ آنچه مهم است و همه ما باید در نظر داشته باشیم، ثبات در این راه است؛ ثبات در این راه در دو جای قرآن «استقامت» دارد؛ (هود، ۱۱۲؛ شوری، ۱۵) استقامت کردن یعنی ثبات ورزیدن در این راه و تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار نگرفتن. راه، راه همواری نیست؛ راه خدا، راه تلاش در راه خدا، راه اقامه حق و عدل، راه رسیدن به تمدن اسلامی و نظام حقیقی اسلامی و جامعه اسلامی راه دشواری است؛ راهی است که پیغمبران در این راه با زحمت حرکت کردند و پیش رفتند (خامنه‌ای، بیانات در جمع هیأت‌های دانشجویی در روز اربعین حسینی، ۱۳۹۶/۰۸/۱۸). بنابراین آیت‌الله خامنه‌ای یکی از آثار جهاد کبیر را «تعقیب راه انقلاب، تحکیم اسلام، تحکیم دین خدا...» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶) برمی‌شمارند و تأکید می‌کنند؛ «اگر بحث دین خدا و تحکیم دین خدا و حاکمیت الهی نباشد، بودن من و شما در اینجا اصلاً ضرورتی ندارد. پس این است: تحکیم اسلام» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶).

جدول ۱- ابعاد اصلی دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی ایران پیرامون جهاد کبیر

ابعاد فرعی	ابعاد اصلی	سازه
جهاد	مفهوم شناسی جهاد کبیر	دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی ایران پیرامون جهاد کبیر
جهاد کبیر		
خودسازی و کادرسازی	الزامات جهاد کبیر	
دشمن شناسی		
حفظ شعارهای انقلاب		
تبیین و روشنگری		
حکومت، دستگاه‌ها و مسئولان	نقش آفرینان جهاد کبیر	
جوانان انقلابی		
مردم و جامعه		
سیاسی	عرصه‌های جهاد کبیر	
اقتصادی		
فرهنگی		
تحفیظ هویت انقلابی و اسلامی	پیامد و آثار جهاد کبیر	
تقویت و تحفیظ انقلابیگری		
تحفیظ و تقویت اقتدار و قدرت ملی		
ناتوانی و شکست دشمن		
پیشرفت		
حاکمیت دین خدا		

۲) مطالبات رهبری، از مخاطبان در سطوح مختلف در زمینه جهاد کبیر چیست؟  
در جدول ۲، مطالبات رهبری از مخاطبان در سطوح مختلف در زمینه جهاد کبیر به‌طور کامل و جامع، از مجموعه بیانات ایشان، استخراج شده است.

جدول ۲- مطالبات رهبری از مخاطبان در سطوح مختلف در زمینه جهاد کبیر

گروه مخاطب	مطالبه رهبری در زمینه جهاد کبیر
همه مخاطبان	حساسیت در مقابل نسخه دشمن و عدم تبعیت از آن، مقاومت، خودسازی و کادرسازی (تقوا، اطاعت و تبعیت از وحی، توکل، اخلاص و هوشمندی)، دشمن‌شناسی، حفظ شعارهای انقلاب و عمق، تبیین و روشننگری
حکومت، دستگاه‌ها و مسئولان	استقبال از استعدادها در جهت پیشرفت، انتخاب جهت‌گیری و مسیر انقلابی، مسیر انقلابی‌گری، تعقیب راه انقلاب، تحکیم دین خدا توسط مسئولان. حرکت در جهت کارهای فرهنگی در مقابل دشمن، مقاومت، حاکمیت دین خدا، تحکیم اسلام، تحکیم دین خدا
جوانان انقلابی	انجام کارهای فرهنگی خودجوش، مقاومت، ثبات قدم، خودسازی و دگرسازی، جهاد تبیین
مردم و جامعه	به میدان آوردن استعدادها در جهت پیشرفت
پاسداران	حفظ جهت‌گیری و حرکت در جهت عدم تبعیت از دشمن، سرلوحه قرار دادن جهاد کبیر را در همه فعالیت‌ها و عرصه‌ها، تعمق و ژرف‌نگری در همه این شعارها و استفاده از اساتید صالح در این جهت

### نتیجه‌گیری

در جنگ نرم، دشمن با ترفند نفوذ، قصد نابودی نظام اسلامی را دارد، این جاست که قرآن کریم، دستور جهاد کبیر را صادر می‌کند. جهاد کبیر را می‌توان به معنای استقامت در برابر سلطه مستکبران تعریف کرد که سه رکن اصلی آن را حساسیت در مقابل دشمن و نقشه او، عدم تبعیت از دشمن و مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن برشمرد. این استقامت و مبارزه در بُعد سلبی همان عدم تبعیت از دشمن است و در بُعد ایجابی، مبارزه در تبدیل دنیا به شکل اسلام فرموده نیز می‌باشد.

جهاد کبیر و این عدم تبعیت برگرفته از تعالیم دینی و الهی و تفکر اسلامی است، همچنان‌که رهبر انقلاب می‌فرمایند: جمهوری اسلامی با تعلیم الهی، حاضر نیست از دشمن مستکبر کافر تبعیت کند، از جبهه کفر و استکبار تبعیت کند (خامنه‌ای)، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). همچنین جهاد کبیر، استقامتی در مقابل دشمن است که از یک سو به شکست دشمن می‌انجامد و از سوی دیگر مایه پیشرفت جامعه و تحکیم اسلام و حاکمیت اسلام می‌باشد.

پرسش اصلی پژوهش "دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی ایران پیرامون جهاد کبیر چیست؟" را در این بخش پاسخ می‌دهیم؛ رهبری انقلاب اسلامی، ابعاد اصلی دیدگاه خود پیرامون جهاد کبیر را ذیل پنج بُعد؛ مفهوم‌شناسی، الزامات، نقش‌آفرینان، عرصه‌ها و پیامد و آثار جهاد کبیر بیان فرمودند. در مفهوم‌شناسی بر جهاد و تلاش مقابل دشمن و همچنین حساسیت در مقابل دشمن و نقشه او و عدم تبعیت از دشمن و استقامت و ایستادگی در مقابل دشمن تأکید کردند. در بخش الزامات ایشان، خودسازی و کادرسازی با تأکید بر تقویت تقوا، توکل، اخلاص و ... را بیان فرمودند و همچنین به دشمن‌شناسی به‌عنوان ملزومات جهاد کبیر تأکید داشتند و حفظ شعارهای انقلاب و تبیین و روشن‌گری در این جهاد را از مهم‌ترین ملزومات برشمردند. در بخش نقش‌آفرینان جهاد کبیر، ایشان بر نقش، حکومت، دستگاه‌ها و مسئولان و همچنین مردم و جامعه و به‌خصوص جوانان انقلابی تأکید داشتند. در بخش عرصه‌های جهاد کبیر، سه عرصه؛ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را مورد تأکید قرار دادند، در عرصه سیاسی به عدم تبعیت و مقاومت در برابر نسخه دشمن و همچنین بر مقاومت سیاسی مسئولان در روابط خارجی تأکید داشتند. در عرصه اقتصادی، حساسیت نسبت به نسخه اقتصادی دشمن و عدم تبعیت از آن و توجه به اقتصاد مقاومتی و استقلال اقتصادی در مقابل وابسته‌سازی دشمن را مورد تأکید قرار دادند و همچنین درباره اقتصاد دانش‌بنیان، به مقاومت و ایستادگی و تلاش در عرصه علم، و پیشرفت علمی در تحریم تأکید فرمودند. در عرصه فرهنگی که زیربنای همه عرصه‌ها و ابعاد است، از یک‌سو به حساسیت بر فرهنگ دشمن و بیگانه و عدم تبعیت از آن و مقابله با هویت‌سازی دشمن و از سوی دیگر بر فعالیت‌های خودجوش فرهنگی در جهت آگاهی‌بخشی به جامعه تأکید دارند. و همچنین در عرصه اجتماعی، حرکت به سمت پیشرفت و مشارکت مردمی در این جهت را مهم و حیاتی برشمردند. در پایان ایشان مهم‌ترین آثار جهاد کبیر را برمی‌شمارند؛ تحفیظ هویت انقلابی و اسلامی، تقویت و تحفیظ انقلابی‌گری، تحفیظ و تقویت اقتدار و قدرت ملی، ناتوانی و شکست دشمن، پیشرفت و حاکمیت دین خدا.

همچنین مخاطب مهم‌ترین مطالبات آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه جهاد کبیر را می‌توان به پنج گروه مؤثر در این عرصه دانست. نخست حکومت که در جهاد کبیر، جهت تحکیم اسلام حرکت کند. دوم دستگاه‌ها و مسئولان که جهت‌گیری خویش را در راه تحکیم اسلام و پیشرفت قرار دهند و مردم و جوانان را در این مسیر یاری و تقویت نمایند. سوم مردم و جامعه خود پیش‌تاز در فعالیت اجتماعی و ... در عرصه جهاد کبیر باشند و استعدادها را به میدان آورند و جوانان انقلابی که افسران جنگ نرم هستند، به کارهای خودجوش فرهنگی اهتمام ورزند. و همچنین رهبری به پاسداران انقلاب به حفظ جهت‌گیری عدم تبعیت در مقابل دشمن و قوی بودن در جهاد کبیر توصیه می‌فرمایند.

## منابع

## فارسی

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- البیضاوی، ناصرالدین (۱۴۱۸هـ)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الهی‌زاده، محمدحسین و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵)، مفهوم‌شناسی نفوذ در آئینه قرآن و روایات، درآمدی بر تبیین مفهومی و مصداقی نفوذ جبهه استکبار، به کوشش حسین محمدی سیرت و سیدمهدی موسوی‌نیا، تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام.
- پور جباری، پژمان (۱۳۹۶)، جهاد کبیر در اندیشه امام خامنه‌ای (مبانی، مفاهیم و الزامات)، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین علیه‌السلام.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، نفوذ جبهه استکبار، تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، مرکز مطالعات جنگ نرم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵)، مفهوم‌شناسی نفوذ، درآمدی بر تبیین مفهومی و مصداقی نفوذ جبهه استکبار، به کوشش حسین محمدی سیرت و سیدمهدی موسوی‌نیا، تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام.
- زمخشری، محمود بن عمر و ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی و مذکور، محمد علیان و اسکندری، احمد بن المنیر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیاوشی، مهدی و موسوی‌نیا، سیدمهدی (۱۳۹۷)، جهاد کبیر؛ صورت‌بندی مفهومی عدم تبعیت از دشمن در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین.
- ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق) (۳۸۱ق)، الخصال، قم: جامعه مدرسین قم.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۹۷)، سازه مفهومی «جهاد کبیر» در گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری (مقاله پژوهشی حوزه)، حکومت اسلامی سال بیست و سوم، تابستان، شماره ۲ (پیاپی ۸۸): صفحات ۸۷-۱۱۴.
- کریمی، محمود و بخشی، محمدرضا (۱۳۹۹)، مفهوم‌شناسی جهاد کبیر در قرآن کریم و تبیین عرصه‌های آن (مقاله علمی وزارت علوم)، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن سال هشتم بهار و تابستان، شماره ۲ (پیاپی ۱۶): صفحات ۱۸۷ - ۲۰۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۴۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹)، انقلاب اسلامی و تکاپوهای سلطه‌گرایانه آمریکا (مقاله علمی وزارت علوم)، مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، تابستان، شماره ۲۱.

- مروجی طبسی، حمید و رضایی اصفهانی، محمدعلی و عشریه، رحمان (۱۳۹۹)، مبانی و اصول ویژه جهاد کبیر بر پایه قرآن کریم (مقاله علمی وزارت علوم)، سراج منیر، سال یازدهم پاییز، شماره ۴۰: صفحات ۹۷ - ۱۳۱.
- مطلبی جونقانی، محسن (۱۳۹۶)، جهاد کبیر، نشر مقاومت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- موسوی، عوزین‌الدینی و عباسی، محمدعلی و بزم شاهی اصفهانی، حمید (۱۳۹۷)، الگوی مقابله‌ای با پروژه جریان نفوذ و تأکید بر نقش جهاد کبیر، بر پایه اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، همایش: تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، دوره ۴.
- نصیری، علی اصغر (۱۳۹۵)، جهاد کبیر در اندیشه امام خامنه‌ای، فصلنامه پیام، سال نهم: صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲.

### منابع اینترنتی

- بشارتی راد، حسن، نظریه مقاومت و راهبرد جهاد کبیر با تأکید بر آیه ۵۲ سوره فرقان، سایت پرتال جامع علوم و معارف قرآن، بازیابی شده در:  
<https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/24337/%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87-%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA-%D9%88-%D8%B1%D8%A7%D9%87%D8%A8%D8%B1%D8%AF-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D8%AF-%DA%A9%D8%A8%DB%8C%D8%B1-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%A3%DA%A9%DB%8C%D8%AF-%D8%A8%D8%B1-%D8%A2%DB%8C%D9%87-52-%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87-%D9%81%D8%B1%D9%82%D8%A7%D9%86>
- بیات، عباس (۱۳۹۷)، «تربیت انقلابی» در «مدرسه انقلاب»، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=42013>
- درخشان، مسعود (۱۳۹۵)، دلالتان تنوری وابستگی می‌گویند «ما نمی‌توانیم»، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=33634>
- رهبر، عباسعلی (۱۴۰۰)، فرمان تبیین، در برابر جنگ شناختی، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?i49588>
- عادل پیغامی، عادل (۱۴۰۱)، حرکت به سمت زیست‌بوم دانش‌بنیان؛ مطالبه حداقل ۱۳ ساله رهبر انقلاب، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=49922>
- نشریه خط حزب‌الله (۱۳۹۵)، حزب‌الله مصداق تحقق وعده الهی در عرصه جهاد کبیر، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-report?id=33986>
- نشریه خط حزب‌الله (۱۳۹۵)، بازشناسی توطئه‌های نوین آمریکا از منظر رهبر انقلاب از «انقلاب رنگی» تا نقشه برای «تبعیت‌سازی»، سایت KHAMENEI.IR، بازیابی شده در:  
<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=33446>



## چالش‌های تربیت تفکر فلسفی و حکمی در ایران

| محمد مهدی اعتصامی\* | استادیار گروه حکمت و معارف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
وزارت آموزش و پرورش، تهران، ایران

### چکیده

با اینکه آموزش فلسفه و حکمت در کشور ما سابقه‌ای بس طولانی و درخشان دارد و از پشتوانه‌ای قوی و ذخایری بی‌بدیل بهره‌مند است، اما به دلایلی چند، این آموزش روزآمد نشده و در پاسخ‌گویی به مسأله‌های جدید، پیشرفت چندانی نداشته است. در این مقاله سعی بر این است که چالش‌های پیش‌روی آموزش فلسفه در ایران مورد بررسی قرار گیرد و ارزیابی و تحلیل شود. در این بررسی شش چالش مهم انتخاب شده و به نقد و بررسی آن اقدام گردیده است. برخی از این چالش‌ها برخاسته از مواجهه فرهنگ و اندیشه‌های تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن جدید و قرار گرفتن در برابر پرسش‌های نو می‌باشد. حتی تلقی جدید از فلسفه نیز خود از چالش‌های آموزش فلسفه در ایران و عموم کشورهای اسلامی است. علاوه بر این، بخش دیگری از چالش‌ها برخاسته از گفت‌وگوهای درون فرهنگی و اختلاف بر سر جایگاه فلسفه در معارف اسلامی می‌باشد. این اختلاف وقتی برجسته می‌شود که ما می‌خواهیم در آموزش مدرن که در آموزش و پرورش رسمی و همگانی رخ می‌دهد، همه نوجوانان و جوانان را ملزم به یادگیری فلسفه کنیم. در حالی که برخی جریان‌های فکری اسلامی با این دانش مخالفت سرسختانه دارند و برخی دیگر که موافق با فلسفه‌اند، فلسفه را دانشی تلقی می‌کنند که نمی‌تواند عمومی و همگانی شود. در این مقاله، با پذیرش آموزش همگانی فلسفه، با شرایط خاص خود، پیشنهادهای برای عبور از این چالش‌ها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فلسفه، تفکر، تفکر فلسفی، تربیت تفکر فلسفی، چالش‌های تربیت فلسفی.

**مقدمه**

احیاء میراث فلسفی و حکمی مسلمانان و پویا و توانمند کردن آن برای حلّ مسأله‌ها و پاسخ به نیازهای فکری و فرهنگی عصر جدید، اقدامی ممکن و ضروری و البته سخت و دشوار است. یکی از وجوه این احیاگری و حیات مجدد، رشد و توسعه تفکر فلسفی در جامعه و به‌خصوص در میان نوجوانان و جوانان می‌باشد.

با اینکه آموزش فلسفه و حکمت در کشور ما سابقه‌ای بس طولانی و درخشان دارد و از پشتوانه‌ای قوی و ذخایری بی‌بدیل بهره‌مند است، اما به دلیل عقب افتادن مدارس و مدرسان فلسفه از تحولات فکری و فلسفی جهانی در دو‌یست سال اخیر، این میراث گران‌قدر، روزآمد نشده و در پاسخ‌گویی به مسأله‌های جدید پیشرفت چندانی نداشته است. این درحالی است که هم در هستی‌شناسی و هم در معرفت‌شناسی ذخیره ارزشمند و بسیار قوی و مستدلی از فیلسوفان بزرگ در اختیار ما قرار گرفته است. به همین جهت، تربیت تفکر فلسفی و آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان نیز که در دهه‌های اخیر در اروپا رونق یافته و در کشور ما نیز مورد استقبال قرار گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گویند:

«یکی از رشته‌های تألیف و کار فلسفی، نوشتن فلسفه برای کودکان است. کتاب‌های فلسفی متعددی برای کودکان نوشته‌اند و ذهن آنان را از اول با مبانی فلسفی‌ای که امروز موردپسند لیبرال-دمکراسی است، آشنا می‌کنند. یقیناً در نظام شوروی سابق و دیگر نظام‌های مارکسیستی اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و نوجوانان بود، چیزی بود که مثلاً به فلسفه علمی مارس منتهی شود. ما از این کار غفلت داریم. من به دوستانی که در بنیاد ملاصدرا مشغول کار هستند، سفارش کردم، گفتم بنشینید برای جوانان و کودکان کتاب بنویسید. این کاری است که قم می‌تواند بر آن همت بگمارد.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

**سؤال‌های قابل طرح**

موضوع تربیت تفکر فلسفی در کشور ما با چالش‌ها و مسأله‌هایی روبروست. این چالش‌ها را می‌توانیم در قالب سؤال‌های زیر درآورده و عرضه کنیم:

الف) تلقی بانیان و پیشگامان آموزش فلسفه در غرب از دانش فلسفه چه تفاوتی با تلقی بانیان فلسفه در ایران و جهان اسلام دارد؟

ب) مبانی فلسفی غالب در دوره جدید چه نسبتی با مبانی فلسفی غالب در تمدن اسلامی و میراث فلسفی کشور ما دارد؟

ج) چه رابطه‌ای میان تفکر و فلسفه و نیز میان منطق و فلسفه برقرار است؟

د) اصولاً آموزش فلسفه در نظام تربیتی اسلام چه جایگاهی دارد؟ آیا این آموزش، مانند آموزش اخلاق و عقاید، یک ضرورت دینی است یا مطالبه شخصی؟ آیا آموزه‌های قرآنی و روایی، ما را به چنین آموزشی فرا می‌خوانند؟

ه) آیا آموزش فلسفه به کودکان و دانش‌آموزان امکان‌پذیر است؟ آیا رشد فکری دانش‌آموزان مناسب با چنین آموزشی است؟

و) آیا آنچه امروزه در برخی موارد به‌عنوان تربیت فلسفی و فلسفه صورت می‌گیرد، حقیقتاً تربیت فلسفی و آموزش فلسفه است؟

براساس این سؤال‌ها، چالش‌های پیش‌روی تربیت تفکر فلسفی و آموزش فلسفه به کودکان را می‌توان به‌صورت زیر توضیح داد:

### الف) چالش در چیستی فلسفه

یکی از گمشده‌های دوره معاصر، حقیقت و چیستی فلسفه است. با اینکه امروزه نحله‌ها و مکتب‌های فلسفی فراوانی در جهان به‌وجود آمده، اما در اینکه چه چیزی را فلسفه بنامند، با یکدیگر اختلاف نظر فراوان دارند. اغلب آنان با تعریف کلاسیک و شناخته‌شده فلسفه که افلاطون، ارسطو و فیلسوفان مسلمان آن را پذیرفته بودند، همدلی و همراهی نمی‌کنند و بحث درباره مطلق وجود و وجود مطلق را ناممکن و یا غیرمفید به حساب می‌آورند. همین امر سبب شده که وقتی از آموزش فلسفه سخن به میان می‌آید، دیدگاه‌های نامتجانس و ناهمگونی پیش‌روی ما قرار بگیرند. برخی اندیشمندان با تعاریفی سلبی دانش فلسفه را تعریف کرده‌اند. برای مثال گفته‌اند: «این دانش به مسائلی می‌پردازد که علوم تجربی پاسخی برای آن‌ها نداشته یا نمی‌تواند داشته باشد.» یا گفته‌اند: «دانشی است که می‌کوشد کلی‌تر، جامع‌تر و بنیادی‌تر از علوم تجربی باشد.» یا گفته‌اند: «مابعدالطبیعه به پرسش‌هایی می‌پردازد که در فراسوی طبیعیات یا به‌طورکلی علوم تجربی قرار دارند» (وایت، ۱۳۸۳: ۷).

برخی فلاسفه غربی مانند گوتلوب فرگه، لودویگ ویتگنشتاین، جی.ای. مور و پوزیتیویست‌های منطقی حلقه وین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ فلسفه را به فلسفه تحلیلی فروکاستند و زمینه‌ساز تقلیل آموزش فلسفه به آموزش مهارت‌های تفکر و منطق شدند. می‌توان گفت که فلسفه تحلیلی مولود معناگرایی (ایده‌آلیسم کانتی)، صورت‌گرایی منطقی، ریاضیاتی و تجربه‌گرایی است. یکی از این فلاسفه برتراند راسل است. وی که از یک طرف فیلسوفی واقع‌گرا و اصالت تجربی بود و از سوی دیگر در ریاضیات و منطق ریاضی تبحر داشت، به کار جدی روی قضایا و تحلیل آن‌ها گرایش پیدا

کرد و همین بخش از فلسفه را که بیشتر جنبه صوری دارد، برجسته ساخت. بزرگمهر، مترجم کتاب «مسائل فلسفه»، در مقدمه این کتاب می‌گوید:

«منطق قیاسی نو فلسفه را وارد مرحله جدیدی کرد و توجه را از مضمون و مدلول قضایای فلسفی به نحوه بیان و الفاظ و جملات حاوی آن‌ها معطوف ساخت، به حدی که امروزه آخرین مکتب فلسفی تحلیلی انگلستان فلسفه را صرفاً یک بحث لفظی و یک تحلیل منطقی از قضایای متعلق به علوم یا مستعمل در عرف عامه می‌داند. باری، از آنجا که راسل در ریاضیات و منطق دست داشت، طریقه تقرب او به فلسفه طبعاً مشوب به روش و دید منطقی و ریاضی بود و به همین جهت هر چند از علمداران مکتب تجربی است، لیکن تحلیل منطقی را به تحقیق درباره امور وجودی تسری داده است» (راسل، ۱۹۱۲: ۱۰). فلسفه تحلیلی در سراسر جوامع انگلیسی زبان و به خصوص در آمریکا گسترش یافت و ارکان دیگر دانش و فرهنگ در این جوامع، از جمله تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار داد. جان سرل می‌گوید:

«روش غالب فلسفه‌ورزی در ایالات متحده، «فلسفه تحلیلی» نام گرفته است. بهترین گروه‌های فلسفه در ایالات متحده، بدون استثناء، تحت نفوذ فلسفه تحلیلی اند و از تعداد اندکی که بگذریم، عموم فیلسوفان مهم در ایالات متحده، در رده فیلسوفان تحلیلی جای دارند ... در واقع، فلسفه تحلیلی نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سراسر عالم انگلیسی‌زبان، از جمله: در بریتانیای کبیر، کانادا، استرالیا و زلاند نوروش غالب و قاهر فلسفه‌ورزی است. فلسفه تحلیلی در اسکاتلندیای نیز روش غالب فلسفه‌ورزی می‌باشد و در آلمان و فرانسه، ایتالیا و سراسر آمریکای لاتین نیز رو به گسترش است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

اثر و نتیجه این سنخ از فلسفه‌ورزی، در تربیت تفکر و تفکر فلسفی تأثیر خود را گذاشته و آموزش فلسفه را به سوی آموزش مفاهیم منطقی سوق داده است. علاوه بر فلسفه تحلیلی، فلسفه‌های تجربه‌گرا و اثبات‌گرا نیز سبب تغییر در تربیت فلسفی و فروگاهی آن به مفاهیم تجربی و مهارت‌های تفکر و رویکردهای تربیتی متناسب با آن شده‌اند. برای مثال، از نظر هربرت اسپنسر (۱۸۲۰ تا ۱۹۰۳) فلسفه به مسائل مربوط به وجود نمی‌پردازد. از نظر وی، فلسفه دانشی برای وحدت‌بخشی به علوم است. او معتقد می‌باشد که علوم دارای قواعد و اصول اساسی است که در همه اندیشیدن‌ها حضور دارند. او می‌گوید: «حقایق فلسفه همان رابطه‌ای را با والاترین حقایق علمی دارد که هر یک از این‌ها با حقایق علمی فروتر دارند ... فروترین نوع معرفت، معرفتی وحدت‌نیافته است؛ علم معرفتی است که وحدت‌یافتگی و به هم پیوستگی اش ناقص است؛ فلسفه معرفتی می‌باشد که وحدت‌یافتگی و به هم پیوستگی اش کامل است» (کاپلستون، ۱۴۰۱: ۱۴۴/۸).

جان دیوئی (۱۸۵۹ تا ۱۹۵۲) نیز که فلسفه خود را «اصالت طبیعت تجربی» یا «اصالت تجربه طبیعی» توصیف می‌کند، معتقد است که اندیشه انسانی، انسان را به فراتر از طبیعت نمی‌رساند. اندیشه صرفاً شکلی بسیار پیشرفته از ارتباط یک موجود و یک دستگاه زنده با محیط است. اندیشه یک فعالیت طبیعی در کنار سایر فعالیت‌های طبیعی موجود زنده است. بر این مبنا او به مخالفت با فلسفه‌ای برمی‌خیزد که هستی و حقیقت لایتغیر و ابدی را بررسی کند. از نظر وی «وظیفه فلسفه روشن‌سازی اندیشه‌های انسان در باب تعارضات اجتماعی و اخلاقی روزگار خویش است. هدف آن این است که در حد طاقت بشری، ابزاری برای پرداختن به این تعارضات و تنازعات باشد» (کاپلستون، ۱۴۰۱: ۸/۳۹۵). او معتقد است که فلسفه تجربی، در حوزه پژوهش خود شامل همهٔ وجوه تجربه انسانی از جمله تجربه علمی و اخلاقی و دینی و زیبایی - شناختی است. به همین جهت دیوئی به فلسفه اخلاقی و اجتماعی و تعلیم و تربیت توجه بیشتری می‌کند و کتاب‌هایی در همان زمینه‌ها می‌نویسد.

این برداشت دیوئی از اندیشه، سبب شده که درباره فلسفه نیز دست به قضاوتی خاص بزند. او چنین فکر می‌کند که فلسفه با حوزه هستی و حقیقت لایتغیر و ابدی کاری ندارد. زیرا این حوزه اصولاً از دایره عمل انسان بیرون است و یا نمی‌توان به واقعیت آن پی برد.

در عین حال دیوئی می‌خواهد درباره ارزش‌ها قضاوتی متفاوت داشته باشد و زیر پای آن‌ها را سست نکند. از این‌رو او هرچند نمی‌پذیرد که دستگاه اندیشه انسان معانی ارزشی یا غیرارزشی لایتغیر داشته باشد، اما می‌کوشد ارزش‌ها را انکار نکند و برای آن‌ها رده پای در درون طبیعت بیابد. از نظر او این وظیفه فیلسوف نیست که ارزش‌ها را اثبات کند. زیرا اعتقاد به ارزش‌ها از ویژگی‌های جدانشدنی انسان است و هر تجربه‌گرا و پیرو مکتب اصالت تجربه به این حقیقت اذعان دارد و بدان آگاه است. او می‌گوید: «آنچه ذاتاً از انسان جدایی‌ناپذیر است، وجودش نیاز به دلیل و برهان ندارد» (کاپلستون، ۱۴۰۱: ۸/۳۹۴). البته این جمله با مبانی معرفت‌شناختی وی که همان تجربه‌گرایی محض و اصالت طبیعت تجربی است، سازگار نمی‌باشد. به همین جهت هم موقعیتی در نزد سایر تجربه‌گرایان نیافته و ارزش‌ها را از نسبیت نجات نداده است. علاوه بر این، تحولات فلسفه در اروپا، بعد از غلبه تجربه‌گرایی، به ظهور مکاتبی انجامید که به جز یکی دو مورد، بحث درباره هستی و بنیان‌های آن را از دستور کار خارج کرد. پوزیتیویست‌ها، نئوپوزیتیویست‌ها، پراگماتیست‌ها، ماتریالیست‌ها، داروینیست‌ها، صاحبان مکتب اصالت فایده، رئالیست‌های انتقادی و نیز فیلسوفان علم و فیلسوفان علوم اجتماعی از جمله کسانی هستند که اغلب مباحث مربوط به هستی را کنار گذاشته‌اند و گاه فلسفه را در حد متدولوژی علوم پائین آوردند.

در یک چنین فضایی از تفکر فلسفی، متیو لیپمن پایه‌گذار آموزش فلسفه به کودکان شد. وی که دکترای خود را در ۱۹۵۴ از گروه فلسفه دانشگاه کلمبیا گرفته و سال‌ها در این دانشگاه فلسفه تدریس کرده است، بعدها به دانشگاه دولتی مونتکلیر رفت و در آنجا «پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان» را تأسیس نمود و به برنامه‌ریزی در این زمینه پرداخت. لیپمن تا حدود زیادی متأثر از ویتگنشتاین و مکتب فلسفی وی، یعنی تحلیل زبانی است. ویتگنشتاین به منطق زبان توجه داشت و بر آن بود که با تحلیل مفاهیم و زبان که مفاهیم را منعکس می‌کند، فلسفه خود را پیش ببرد و در فضای تجربه‌گرایی جایی برای تجربه باز شود. در طرح لیپمن برای آموزش فلسفه به کودکان نیز توجه به دستور زبان، مفهوم‌سازی، تحلیل مفاهیم، تقویت مهارت‌های استدلال و داوری درست آن‌ها مشاهده می‌شود. بنابراین لیپمن نیز آموزش فلسفه به کودکان را بر پایه چنین برداشتی از فلسفه بنا کرده است. لیپمن و همکاران‌اش محتوای جست‌وجوگری انسان و به‌خصوص کودک را در سه دسته علمی، نمادین و فلسفی دسته‌بندی می‌کنند. آن‌ها در کتاب «فلسفه در کلاس درس» که به فارسی با نام «کودکان و مهارت‌های تفکر» ترجمه شده، می‌گویند:

«کودکان با سه روش با پدیده‌های مرموز و شگفت‌آور پیرامون خود مواجه می‌شوند و آن‌ها را بررسی و تبیین می‌کنند. روش نخست، توصیف علمی پدیده‌هاست. روش دوم، روش افسانه‌ها و قصه‌ها یا تفسیر، البته در شکلی نمادین می‌باشد. روش سوم، روش پژوهش فلسفی است که با سؤال کردن آغاز می‌شود» (لیپمن و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷).

از این تقسیم‌بندی و اینکه سؤال کردن شاخص پژوهش فلسفی کودک معرفی شده تا اندازه‌ای می‌توان دریافت که مقصود لیپمن و همکاران وی از پژوهش فلسفی، پژوهش در مفاهیم است. در عین حال که سؤال می‌تواند علمی و یا فلسفی باشد و اختصاص به فلسفه ندارد، اما وی در اینجا آن را شاخص پژوهش فلسفی قرار می‌دهد. پس باید توجه کنیم که سؤال کردن، شاخص مناسبی برای تفکر فلسفی نیست و نمی‌تواند متمایزکننده روش علمی از فلسفه باشد. همچنین معلوم نیست که چرا لیپمن از روش افسانه و نمادین به‌عنوان روش سوم در کنار دو روش دیگر یاد می‌کند. اگر قصه‌گو برای کودک قصه‌های افسانه‌ای و نمادین می‌گوید و نه واقعی، از نظر کودک آن قصه‌ها کاملاً واقعی و علمی تلقی می‌شوند و کودک میان این قصه‌ها و قصه‌های واقعی تفاوتی نمی‌بیند. حتی بعداً که متوجه غیرواقعی بودن قصه‌ها می‌شود، باز هم به این قصه‌ها علاقه نشان می‌دهد و از این بابت تفاوتی با بزرگسال‌ها ندارد. این علاقه به دلیل فراز و نشیب‌ها و صحنه‌های متنوع قصه است که کودک و غیرکودک را به دنبال خود می‌کشاند. علاوه بر این، قصه‌ها و افسانه‌ها می‌توانند محتوای فلسفی یا علمی داشته باشند، یعنی در عین اینکه علمی و یا فلسفی هستند، تخیلی هم باشند.

به هر ترتیب، علاقه کودک به قصه‌های تخیلی روش خاصی در کنار روش علمی و روش فلسفی نیست. کودک، مانند بزرگسال، پدیده‌هایی را که مشاهده می‌کند از علت آن‌ها می‌پرسد، اعم از اینکه علت از طریق علم به دست آید یا از طریق فلسفه. لیپمن و همکاران نیز در جای دیگر به همین نکته اذعان می‌کنند و می‌گویند:

«کودکان نیز این گونه‌اند. تنها می‌خواهند بدانند که رویدادها و امور چگونه پدید می‌آیند و بنابراین می‌پرسند «چرا؟» در واقع آن‌ها در جست‌وجوی تبیین‌های علمی یا غیرعلمی نیستند (آن‌ها ممکن است که حتی ندانند که این تبیین‌ها با هم متفاوت است)، بلکه صرفاً دنبال توضیحی برای آرامش ذهن خود می‌باشند» (لیپمن و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹).

آنان در ادامه می‌گویند:

«کودکان شما گاه پرسش‌هایی طرح می‌کنند که می‌توان آن‌ها را پرسش‌های فلسفی نامید. چنین پرسش‌هایی پاسخ‌هایی فلسفی طلب می‌کنند. بدیهی است پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی برای شما آسان نیست، همان‌طور که اگر با مسائل‌شان آشنا نباشید، پاسخ دادن به پرسش‌های حساب برایتان آسان نخواهد بود» (لیپمن و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۳).

این بیان لیپمن بیان درستی از توانایی فلسفی کودکان می‌باشد که متفاوت با اصل تفکر و مهارت‌های تفکر است، گرچه تفکر در امور فلسفی و دست‌یابی به پاسخ‌های فلسفی نیازمند استفاده از مهارت‌های تفکر نیز می‌باشد.

منظر و نگاه لیپمن و یاران وی وقتی روشن‌تر می‌شود که آنان برخی سؤال‌های فلسفی کودکان را نام می‌برند و می‌گویند:

«برخی پرسش‌های متافیزیکی که کودکان شما هم اینک طرح می‌کنند (یا طرح خواهند کرد) عبارت‌اند از: فضا چیست؟ عدد چیست؟ موضوع چیست؟ ذهن چیست؟ احتمالات چه هستند؟ واقعیت چیست؟ اشیاء چه هستند؟ هویت چیست؟ روابط چه هستند؟ آیا هر چیزی آغازی دارد؟ مرگ چیست؟ زندگی چیست؟ معنا چیست؟ ارزش‌ها کدام‌اند؟» (لیپمن و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷).

گرچه ایشان کودکان را خیلی دست بالا گرفته و برخی از عالی‌ترین سؤال‌ها را به آن‌ها نسبت داده، اما نحوه مواجهه فلسفی ما با آن‌ها و نیز چگونگی پرداخت آموزشی ما رابطه مستقیمی با مبانی فلسفی و مکتب فکری ما دارد. معلم و مدرسی که پیرو فلسفه تحلیلی و تحلیل زبانی است، تلاش می‌کند دقت‌های کلامی و مفهومی دانش‌آموز را تقویت کند تا بتواند این مفاهیم را به خوبی تحلیل نماید، نه اینکه قدرت استدلالی آنان را به نحوی تقویت کند که بتوانند پاسخ‌های وجودشناختی به سؤال‌ها بدهند. در فضای فلسفی و آموزشی کشور ما نیز آموزش فلسفه به کودکان با این چالش

مبنایی روبروست. اینکه فلسفه چیست و چه می‌خواهد آموزش داده شود، دست‌خوش اختلاف نظر است. برخی با این بیان که نمی‌خواهیم فلسفه خاصی را آموزش دهیم، از پاسخ صریح و روشن به این سؤال که «فلسفه چیست؟» فاصله می‌گیرند و آن را روشن نمی‌سازند و صرفاً به تعاریف گوناگون فلاسفه قناعت ورزیده و نظر خود را اعلام نمی‌کنند. حتی گاهی می‌گویند درباره حقیقت فلسفه هیچ نظر واحدی وجود ندارد و چون چنین است نباید به چستی فلسفه پرداخت و آن را تعریف کرد. این بیان، به معنای به بن‌بست کشاندن تحقیق و آموزش است. اگر ما ندانیم که در محدوده چه علمی قرار داریم و از چه اموری می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم، چرا، به چه دلیل و چگونه وارد بحث می‌شویم و مرزهای خود را از سایر علوم چگونه جدا می‌کنیم؟

برخی مدافعان آموزش فلسفه با نگاه ابزاری به آن، چنین آموزشی را صرفاً «به عنوان ابزاری برای تفکر» و تربیت یک شهروند مثلاً دمکرات توصیه می‌کنند. اینان می‌گویند: «دمکراسی مستلزم آزادی است. جامعه آزاد و انسانی که در آن جامعه زندگی می‌کند، باید انتخاب نماید و انتخاب مناسب مستلزم عقل‌ورزی و داوری است... شهروند خوب و جامعه دمکراتیک در عین حال مستلزم استفاده از فرایندهای پژوهش و نقادی است. چه وقتی شهروندی در مقابل گزینه‌های مختلف قرار می‌گیرد، باید بتواند به پژوهش و بررسی بپردازد و گزینه‌های مختلف را مورد نقادی قرار دهد. از آنجا که کلیه فرایندهای دمکراتیک امور انسانی هستند که بین اجتماعات انسانی اتفاق می‌افتند، شهروندان در یک جامعه دمکراتیک در عین حال باید بتوانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند» (فاندری، ۱۳۸۲: ۲ و ۳). بیشتر طرح‌هایی که امروزه با عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» به اجرا درمی‌آید، پیش از اینکه آموزش فلسفه یا تربیت فلسفی باشد، آموزش مهارت تفکر است و بیشتر در دایره تربیت تفکر قرار می‌گیرد. در برخی موارد هم، فعالیت فکری روی مفاهیم پیچیده و ترکیبی و به اصطلاح انتزاعی است که غالب آن‌ها مفاهیم فلسفی نیستند، بلکه مفاهیمی‌اند که تا حدودی سخت و پیچیده می‌باشند. همان طور که گفته شد، علت اصلی این تقلیل‌گرایی، آن روند تاریخی است که فلسفه در اروپا پیموده و سبب شده که فلسفه صرفاً به فلسفه‌هایی مانند فلسفه تحلیلی و منطق تقلیل یابد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرماید:

هم‌اکنون کتاب‌های فراوانی در آموزش فلسفه به کودکان ترجمه شده که اغلب مبتنی بر دیدگاه‌های تجربه‌گرا، اصالت عمل و فلسفه‌های تحلیلی است. کتاب‌ها هم واقعاً در حد فهم کودکان است و ذهن آن‌ها را در جهت همان دیدگاه‌ها شکل خواهد داد. از این‌رو اگر ما به تربیت تفکر فلسفی، متناسب با رویکردهای خودمان در فلسفه اسلامی اقدام نکنیم، این عقب‌نشینی و عدم اقدام، مانند عقب‌نشینی در هر رشته علمی دیگر و خطرناک‌تر از آن‌ها، به نفع رقیبان تمام خواهد شد. رهبر معظم انقلاب در

این باره می‌فرمایند: «یک مسأله، مسأله نوشتن کتاب‌های فلسفی برای کودکان است، که غربی‌ها دارند این کار را می‌کنند. ما به این جور کتابی احتیاج داریم. بچه‌های ما ذهن‌شان دارد فلسفی می‌شود. خوش‌بختانه حرکت جامعه و نظام موجب شده که ذهن‌ها عقلانیت پیدا کند. جوان‌های ما واقعاً سؤال می‌کنند. این سؤال‌هایی که زیاد شده، این را باید مبارک دانست، منتها ما باید جواب‌گویی داشته باشیم...» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۱/۱/۲۳).

همان طور که در گذشته گفتیم، مطابق با نظر فیلسوفان تجربه‌گرا، عقل انسان توانایی شناخت عقلی محض از هستی و انسان را به صورت مطلق ندارد و به‌طور طبیعی اندیشه‌ورزی و تفکر در این موضوع‌ها بی‌حاصل و بی‌ثمر است و به نتیجه‌ای نمی‌انجامد. تعریفی که این دسته از فیلسوفان از فلسفه می‌کنند و کتاب‌هایی هم که در فلسفه نوشته‌اند، مؤید همین دیدگاه آنان در فلسفه می‌باشد. برای مثال، وقتی از پروفیسور متیو لیمن درباره قوی‌ترین و پُرنفوذترین رویکرد فلسفه برای کودکان می‌پرسند، وی برنامه خود را «بهترین رویکرد در بهبود تفکر کودکان» معرفی می‌کند و سپس برای اثبات این سخن، شش ویژگی برای برنامه خود برمی‌شمارد که همگی یا جنبه مهارت‌های تفکر دارند و یا مربوط به اخلاق و تربیت اخلاقی هستند. ویژگی‌هایی که وی برای برنامه خود ذکر می‌نماید، عبارت‌اند از: علاقه‌مندی شدید کودکان به برنامه، هیجان کودکان در حین اجرای برنامه، حاکمیت تفکر انتقادی بر برنامه، حضور ارزش‌هایی که حین تفکر باید مراعات شوند، تقویت تفکر خلاق و اجرای جمعی برنامه با محوریت گفت‌وگو. وی همچنین می‌گوید تأکید این برنامه بر آفریدن، بیان کردن، عمل و احساس کردن به‌عنوان شریان اصلی تمییز و داوری است (ناجی، ۱۳۹۸: ۲۹). لیمن، همچنین، از دو پارادایم آموزشی، پارادایم سنتی و پارادایم تأملی یاد می‌کند و در توصیف پارادایم سنتی می‌گوید: پارادایم سنتی این بود که:

«آموزش و پرورش راه وادار کردن نسل‌های جدید به قبول همان دانش‌ها، همان واقعیت‌ها، مناسبت‌ها و ارزش‌هایی است که نسل قبلی آن‌ها درست می‌دانست. در گذشته چنین تصور می‌شد که دانش‌آموزان نیازی به تأمل درباره مطالبی که به آن‌ها یاد داده می‌شد و تحلیل این مطالب ندارند» (ناجی، ۱۳۹۸: ۳۹). وی سپس پارادایم تأملی را به دو نوع، پارادایم تأملی متقدم و پارادایم تأملی متأخر تقسیم می‌کند و برنامه خود را در پارادایم متأخر قرار می‌دهد. وی معتقد است که در هر دو پارادایم، تفکر و اندیشه درباره دستاوردهای گذشتگان محور برنامه‌هاست و دانش‌آموزان نباید پذیرنده صرف آن دستاوردها باشند. اما در پارادایم متأخر که «فلسفه برای کودکان» محور آن است، بر شکل‌گیری جامعه تحقیق و کار جمعی و تقویت قوه قضاوت و داوری و استفاده از روش سقراطی،

برای زایش دانش در کودک استوار است (ناجی، ۱۳۹۸: ۴۱). لیپمن در جای دیگری نظر خودش از برنامه فلسفه برای کودکان را روشن‌تر بیان می‌کند و می‌گوید:

«هدف این برنامه تبدیل کودکان به فیلسوف یا افرادی توانا در تصمیم‌گیری نیست، بلکه می‌کوشد که آن‌ها افرادی عاقل‌تر، متفکرتر و خردمند شوند. کودکانی که بدین روش پرورش یافته‌اند، به خوبی می‌دانند چه زمانی برای عمل کردن مناسب است و چه هنگام بهتر است عملی را انجام ندهند. آن‌ها در مواجهه با مشکلات محتاط‌تر و با ملاحظه‌تر هستند و توانایی تصمیم‌گیری دارند، برای مثال می‌دانند چه هنگام بهتر است رسیدگی به مسأله‌ای را به تعویق بیندازند و تا وقتی ضرورت ندارد با آن مواجه نشوند. بنابراین یکی از هدف‌های چنین برنامه‌ای، بهبود قضاوت است، زیرا قضاوت عامل پیوند میان تفکر و عمل می‌باشد. از آنجا که کودکان متفکر توانایی بیشتری برای قضاوت درست دارند، احتمال بروز اعمال نامناسب از آن‌ها بسیار ضعیف است.» (ناجی، ۱۳۹۸: ۴۱).

در «برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان» که در سال ۱۳۸۴ برای اجرا در آموزش و پرورش پیشنهاد شده، هدف از آموزش فلسفه رشد مهارت‌های بوده و فلسفه در حد ابزاری برای تفکر فرو کاسته شده است. در همین برنامه، اهداف آموزش فلسفه به کودکان عبارت بوده است از: «بهبود توانایی تعقل، پرورش خلاقیت، رشد فردی و میان‌فردی، پرورش درک اخلاقی و پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه.»

در پاسخ به این پرسش که در آموزش فلسفه، دانش‌آموزان چه مهارت‌هایی را یاد می‌گیرند، لیپمن و مارگارت شارپ چنین پاسخ می‌دهند: «مهارت‌های استدلال کردن، مهارت‌های مفهوم‌سازی، مهارت‌های پژوهش و کند و کاو، مهارت‌های گفت‌وگو و تبادل نظر، مهارت‌های عاطفی و مهارت‌های اجتماعی» (ناجی، ۱۳۹۸: ۱۱۳). همچنین در پاسخ به این پرسش که در حلقه کندوکاو چه قابلیت‌هایی شکفته می‌شود، لیپمن و مارگارت شارپ می‌گویند: «استعداد کشف مفروضات، پرسش از چیزهایی که به ظاهر همه مسلم فرض می‌کنند، توانایی جست‌وجو کردن دیدگاه‌های متفاوت، توانایی نقادانه تحلیل کردن استنتاج‌ها و قیاس‌ها، توانایی ارائه مثال‌های نقض، تمایل به شنیدن دیدگاه‌هایی که مخالف دیدگاه‌های خود فرد هستند و توانایی نظم بخشیدن به رفتارهای فردی با استفاده از آرمان‌هایی مانند زیبایی، حقیقت، خیر و معنا» (ناجی، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

این بیانات گویای نگاه ابزاری به فلسفه برای تقویت مهارت‌های تفکر است و برای خود فلسفه و درک بهتر حقایق فلسفی جایگاه چندانی قائل نیست. درحالی‌که تقویت مهارت‌های تفکر باید از لوازم و فواید تربیت تفکر فلسفی شمرده شود، نه هدف و غایت آن. بیان دقیق‌تر آن است که تقویت مهارت‌های تفکر، برای رسیدن به درک فلسفی درست از جهان و انسان و تشخیص حق از باطل و

انتخاب راه و سبک زندگی است و خودش موضوعیت بالذات ندارد و هدف نهایی محسوب نمی‌شود. این نظر، البته با مبانی فیلسوفان عقل‌گرا و فیلسوفان مسلمان سازگار است، نه با نظر فیلسوفان تجربه‌گرا و تحلیلی. با اینکه در ایران، جریان‌های فلسفی متعددی حضور دارند که متأثر از جریان‌های فلسفی اروپا و آمریکا هستند، اما جریان غالب فلسفه در ایران، جریان فلسفه اسلامی است. این فلسفه مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مشخص و متمایز از فلسفه‌های تجربی و تحلیلی دارد که مبنای کسانی قرار گرفته که طراح آموزش فلسفه به کودکان هستند. این افراد، به‌طور طبیعی، تلقی خاص خود از آموزش فلسفه را دارند و نمی‌توانند با طرحی از آموزش فلسفه که بر مبنای فلسفه اسلامی طراحی شده باشد، همراهی کنند.

### ب) وجود مبانی فلسفی ناهمگون در لایه‌های زیرین کتاب‌های درسی

چالش فراگیر عمیق دیگری که بر سر راه آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان دارد، مبانی فلسفی ناهمگون و متضاد با هم در کتاب‌های درسی و آموزشی است. دانش آموز و متربی ما، باید محتوایی را در مدرسه بخواند و آموزش ببیند که پیام‌های مخالف یکدیگر به او منتقل می‌کنند. پیش‌تر درباره مفهوم «عینی» و «واقعی» صحبت کردیم و گفتیم که امروزه دو معنای متفاوت از این الفاظ بر سر زبان‌هاست، معنایی مساوی با هستی و بودن و معنایی مساوی با حسی و محسوس. کلمه «حیات» نیز از همین قبیل است. این کلمه در کتاب‌های زیست‌شناسی به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که سازگاری چندانی با کتاب‌های علوم دینی و انسانی ندارد. متربی تفاوت معنایی را مشاهده می‌کند، اما با سرچشمه این تفاوت‌ها آشنا نیست. وجود این ناهمگونی‌ها که حکایت از حضور مبانی فلسفی متعدد و ناسازگار با یکدیگر در کتاب‌های درسی و آموزشی دارد، هم ضرورت تقویت تفکر فلسفی را برای دانش‌آموزان و دانشجویان آشکار می‌کند و هم از وجود چالشی سخت در مسیر تربیت تفکر فلسفی پرده برمی‌دارد. زیرا محتوای آموزشی و کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای در رشته‌های مختلف، به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی، آمیخته با گزاره‌های فراوان فلسفی هستند که به‌صورت غیرمستقیم و آهسته‌آهسته به ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان وارد می‌شوند و به تدریج در ذهن آن‌ها ماندگار می‌گردند و سپس به‌عنوان اصول مسلم و پیش‌فرض‌های مقبول توسط یادگیرندگان پذیرفته می‌شوند. این گزاره‌های فلسفی که در وهله نخست از دید دانش‌آموزان و دانشجویان پنهان‌اند، پس از مدتی دیدگاه فلسفی آنان را شکل می‌دهند و به مقبولات آشکار آن‌ها تبدیل می‌شوند. و از آنجا که این گزاره‌ها از طریق دانش‌های مختلف و توسط معلمان و اساتید متفاوت به مخاطبان منتقل شده، در بسیاری از موارد سبب شکل‌گیری اندیشه‌های ناهمگون در آن‌ها نیز شده است. آنان در صورتی متوجه حضور این گزاره‌ها در لابلای مواد آموزشی خواهند شد و یا ابتدای مباحث علمی بر

فلسفه‌های مختلف را درک خواهند کرد که تا حدودی با برخی مباحث فلسفی، به‌خصوص مباحث معرفت‌شناختی آشنا باشند و بتوانند سره را از ناسره بازشناسند.

برای مثال همین کلمه «واقعی» و «عینی» را در نظر بگیرید. برداشتی که دانش‌آموزان سال‌های پایانی و اغلب دانشجویان، معلمان و استادان آن‌ها از کلمه «واقعیت» و «واقعی بودن» دارند، معنایی است حسی و تجربی که از طریق درس‌هایی مانند فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی به آن‌ها منتقل شده است. آنان اغلب «عینیت» را مساوی با مشاهده‌پذیر و قابل‌رؤیت با چشم و ابزار حسی می‌دانند و گرچه خدا را قبول دارند، اما نمی‌توانند او را واقعی و عینی به‌شمار آورند. این درحالی است که در فرهنگ فلسفی جامعه ما خدا هم عینی و هم واقعی است و این بدان جهت می‌باشد که مفاهیم عینی و واقعی در این فرهنگ معنایی وسیع‌تر از فلسفه‌های جدید دارند و به امور فیزیکی و قابل مشاهده حسی محدود نمی‌شوند و برای امور روحی و غیرمادی هم به‌کار می‌روند. اینجاست که می‌بینیم مبانی فلسفی، نه‌تنها در آموزش گزاره‌های فلسفی، بلکه حتی در آموزش کلمات و مفاهیم نیز مؤثر هستند و به ما جهت می‌دهند. البته ممکن است رشد تفکر، به‌خصوص تفکر فلسفی، منجر به پیدایش برخی سؤال‌ها و حتی شک‌ها شود، اما همان‌طور که پیشوایان ما تعلیم داده‌اند و دانشمندان متذکر شده‌اند، ثمرات تفکر و اندیشیدن آن‌قدر فراوان است که باید مشکلات جانبی آن را پذیرفت و نباید به‌خاطر جلوگیری از این قبیل مشکلات جانبی، آن‌غایت و هدف بزرگ را که از اندیشه‌ورزی فلسفی به‌دست می‌آید، به آسانی از دست داد.

(پاورقی: آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «به‌نظر من چشم‌انداز بلندمدت ... باید گسترش‌گفتمان فلسفه اسلامی در دنیا باشد؛ این را هدف قرار دهید. امروز مطلقاً این‌جور نیست، بلکه به‌عکس است؛ یعنی امروز در ایران، در محیط‌های دانشگاهی و علمی ما فلسفه کانت به‌مراتب رایج‌تر و شناخته‌شده‌تر است از فلسفه بوعلی‌سینا. یعنی این ابن‌سینای با این عظمت که همه تاریخ بشر، از هزار سال پیش به این طرف، با اسم او درگیر است، در مجامع دانشگاهی ما حکمت و فکر فلسفی‌اش شناخته‌شده نیست، به آن اندازه‌ای که کتاب فکر فلسفی مثلاً کانت شناخته شده است.» (خامنه‌ای،

بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳)

### ج) چالش در گزینش مفاهیم فلسفی مناسب با دوره‌های سنی

در قسمت مربوط به دسته‌بندی ادراکات و مفاهیم، چگونگی پیدایش مفاهیم فلسفی و نقش و موقعیت آن‌ها در عمل تفکر توضیح داده شد. در آنجا گفتیم که کودک در همان ابتدا که شروع به اندیشیدن می‌کند بسیاری از مفاهیم فلسفی را دارد و به‌کار می‌برد. اما در همان‌جا این توضیح را هم دادیم که به‌کار بردن این مفاهیم در هنگام فکر کردن به‌معنای این نیست که کودک در همان زمان

می‌تواند خود آن مفاهیم را موضوع اندیشیدن قرار دهد و درباره آن‌ها بیندیشد. برای تقریب به ذهن، عمل تفکر مانند عمل غذا خوردن است. کودک عمل غذا خوردن را آگاهانه انجام می‌دهد، اما نمی‌تواند فرایند عمل خود را توضیح دهد. مقداری که بزرگ‌تر می‌شود، می‌تواند برخی اجزای این فرایند را بیان کند. مقدار دیگری که بزرگ می‌شود، متوجه اجزای جدیدی از این فرایند می‌شود. در هنگام نوجوانی و جوانی است که می‌تواند بداند اراده کردن هم یکی از اجزای عمل خوردن می‌باشد. همین فرایند در تفکر هم رُخ می‌دهد و کودک در سنین بالاتر می‌تواند بفهمد و توضیح دهد که برای مثال وقتی از مادرش سؤال می‌کرد و لفظ «چرا» را به کار می‌برد، به دنبال یافتن علت یک پدیده بوده است. پیام این تحلیل برای برنامه‌ریز تربیت تفکر و مربی تفکر آن است که درک اولیه کودک از علیت، برای مثال به معنای امکان آموختن علیت به او نیست. زمان بحث کردن از علیت و آموزش مفهوم آن به کودک زمانی است که کودک بتواند خود علیت را موضوع تفکر قرار دهد و درباره آن گفت‌وگو کند. امروزه، برخی علاقه‌مندان فلسفه برای کودکان، به خصوص علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی، در پی آن‌اند که هر مفهوم فلسفی، حتی مفاهیم فلسفی عمیق را ساده‌سازی کرده و به دانش‌آموزان آموزش دهند. اما باید توجه داشته باشیم که چنین اقدامی هم آسیب‌زننده به کودک و حتی نوجوان است و هم شدنی نیست. مفاهیمی مانند اصالت وجود، وحدت و کثرت وجود، مراتب عالم، برهان‌های خداشناسی، رابطه طولی علت و معلول، آغاز و انجام جهان، تفاوت ماده و روح، حرکت جوهری از جمله مفاهیمی هستند که تا ذهن مخاطب و متربی مراحل از تکامل و پیچیدگی را نپیموده باشد، توانایی درک آن را نخواهد داشت. این رویکرد نسبتاً سخت که بیشتر در میان علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی پیدا شده، شاید ناشی از این باشد که آنان گمان می‌کنند آنچه لیپمن و یارانش و نیز مترجمان فارسی زبان آثار وی از آموزش فلسفه به کودکان دنبال می‌کنند، واقعاً آموزش مفاهیم فلسفی است. اما چنین گمانی درست نیست. همان‌طور که در قسمت قبل آمد، رویکرد تجربه‌گرایی و فلسفه تحلیلی سبب شده که آموزش فلسفه به آموزش تفکر و برخی مفاهیم اجتماعی و حقوقی محدود شود و مباحث اصلی فلسفه به حاشیه برود و یا کنار گذاشته شود. به عبارت دیگر، لیپمن و یاران اروپایی وی آموزش مفاهیمی بسیار ساده‌تر از آنچه علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی مدنظر دارند را دنبال می‌کنند و از این زاویه، برنامه آن‌ها عملی‌تر و سازگارتر با فرایند رشد ذهنی کودک است.

#### د) مخالفت با آموزش فلسفه با ادعای تعارض میان دین و فلسفه

تاریخ تفکر و اندیشه گواه بر وجود برخی جریان‌های دینی مخالف با فلسفه و برخی جریان‌های فلسفی مخالف با دین بوده است. شدت این اختلاف و تعارض فکری در دو دوره تمدنی اروپا (تمدن قرون وسطی و تمدن جدید) به قدری گسترده و عمیق بوده که مجموعه تحولات تمدنی حدود هزار

و پانصد سال گذشته را می‌توان ذیل نسبت میان دین و فلسفه و عقل توضیح داد و تبیین کرد. این تعارض و درگیری به‌گونه‌ای بود که در دوره قرون وسطی که دین مسیحیت و تفکر دینی حاکمیت داشت، تفکر عقلی و فلسفی ظهور و بروز چندانی نداشت و در دوره جدید که تفکر عقلی و فلسفی رشد کرد و گسترش یافت، عرصه را بر دین تنگ ساخت و به انزوا کشاند.

اما در دوره رشد و اعتلای تمدن اسلامی، با اینکه یک تمدن دینی شکل گرفت و تمدن اسلامی نامیده شد، فلسفه رشد فوق‌العاده‌ای کرد و بزرگ‌ترین فیلسوفان مسلمان که برخی از آن‌ها شهرت جهانی دارند، پا به عرصه وجود گذاشتند. ابونصر فارابی، شیخ‌الرئیس ابن سینا، شهاب‌الدین سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن رشد اندلسی و ملاصدرا شیرازی از جمله فیلسوفان صاحب‌نام و طراز اول جهانی هستند که در دوره تمدن اسلامی به فلسفه خدمت کردند و این دانش را پله‌های متعددی ارتقاء دادند. با افول این تمدن جریان فلسفه نیز تا حدود زیادی افول کرد و از آن جایگاه رفیع پائین آمد و قدرت جریان‌سازی فکری خود را از دست داد تا اینکه در سده اخیر حرکت جدیدی را آغاز کرد و قدم در مسیر رشد گذاشت. جالب توجه اینکه تمام این فیلسوفان، در عین توجه به عقل و عقل‌گرایی، نه تنها با دین سرسبز و مخالفت نداشتند، بلکه از دین حمایت و تبعیت می‌کردند و از دین‌شناسان عصر خود به‌شمار می‌رفتند. در عین حال، در تمام این دوران‌ها گروهی از اندیشمندان دینی بودند که با فلسفه سازگار نبودند و علیه فلسفه تبلیغ می‌کردند. مهم‌ترین مخالفان فلسفه در تمام این دوره‌ها متکلمان اشعری بودند که جریان فکری غالب در میان اهل سنت به‌شمار می‌روند. آنان همواره با فلسفه مخالفت می‌کردند و به تکفیر فلاسفه می‌پرداختند. ابوالفرج جوزی، از متکلمان برجسته قرن ششم معتقد است که:

«ابلیس، با تلبیس و فریب فلاسفه، بر آن‌ها مسلط شده و آن‌ها نیز فقط بر آراء و عقاید خود تکیه کرده و به مقتضای ظنّ و گمان خود عمل می‌کنند و توجهی به راه پیامبران و آموزه‌های آن‌ها ندارند» (ابن جوزی، ۱۴۲۱: ۴۱۴).

ابو حامد امام محمد غزالی نیز که از بزرگ‌ترین متکلمان اشعری است، در سده ششم هجری به مخالفت با فلسفه پرداخت و علیه ابن سینا و فلسفه او کتاب نوشت و در موارد متعددی فلسفه وی را مخالف با اصول و پایه‌های دین معرفی کرد. جایگاه ممتاز غزالی در میان متفکران اهل سنت به‌گونه‌ای بود که انتقادات اش‌ضربه سنگینی را به فلسفه وارد کرد و پس از آن، به‌جز یکی دو مورد، فیلسوف بزرگی در میان اهل سنت برنخاست و فلسفه در میان آنان به خاموشی گرایید. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶: ۱۱۲). در میان تشیع و پیروان اهل بیت (صلوات‌الله‌علیهم) هم جریان‌های مخالف فلسفه وجود داشت، اما آنان نتوانستند مانع رشد فلسفه شوند. همین امر سبب شد که تمام فیلسوفان

نامداری که در بالا از آن‌ها یاد کردیم، به‌جز این رشد، از میان شیعیان برخیزند و فلسفه را به پیش ببرند. البته در دوره صفویان، یعنی در همان دوره‌ای که دوباره فلسفه جان گرفت و فیلسوفانی مانند میرداماد و میرفندرسکی قدم به دنیای تفکر گذاشتند و برترین مکتب و نحله فلسفی، یعنی مکتب حکمت متعالیه توسط ملاصدرای شیرازی پایه‌گذاری شد، جریانی با نام «اخباریون» پدید آمد که به مخالفت جدی با عقل‌گرایی در عقاید و فقه و نیز فلسفه پرداخت. این گروه با عقل به‌عنوان یک منبع برای استنباط احکام دین مخالفت کرد و حتی استنباط از قرآن را مردود شمرد. یعنی اینان حتی با منبع قرار دادن قرآن کریم مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که مجتهدان غیر معصوم نمی‌توانند با مراجعه به قرآن احکام دین را به‌دست آورند و بر این مبنا عقیده داشتند که تنها منبع برای رسیدن به احکام دین سنت پیامبر و ائمه اطهار (صلوات‌الله‌علیهم) می‌باشد. فرد شاخص این گروه در عهد صفویه ملا امین استرآبادی است. وی توانست موج گسترده‌ای علیه عقل‌گرایی و فلسفه به راه بیندازد و طیفی از مردم را به‌سوی خود جلب کند. در این میان، بخش دیگری از فقها به رهبری وحید بهبهانی، در مقابل این جریان ایستادند و با تبیین‌ها و روشنگری‌های خود سبب شدند که جریان عقل‌گرایی که با نام فقه‌های اصولی و اصولیون شهرت یافت، بر جریان اخباری‌گری غلبه کند و مسیر عقل‌گرایی هموار شود. وحید بهبهانی در کربلا تدریس می‌کرد. او شاگردان مبرزی مانند کاشف الغطاء، سید مهدی بحرالعلوم و سید مهدی شهرستانی تربیت کرد که جریا اصول‌گرایی را تثبیت نمودند.

یکی دیگر از چهره‌های برجسته عقل‌گرایی در فقه و اصول فقه شیخ مرتضی انصاری است. شیخ انصاری مراتب عالی فلسفه را نزد حکیم سبزواری صاحب کتاب شرح منظومه آموخته بود. فعالیت‌های علمی او سبب شد که جریان عقل‌گرایی و اصولی در حوزه‌های درسی به‌طور کامل حاکم شود و بسیاری از فقیهان دو‌یست سال اخیر به آموختن و تدریس فلسفه هم پردازند. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محمد حسین غروی اصفهانی، شیخ صدرا، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، سید احمد خوانساری، محمد علی شاه‌آبادی، آقابزرگ شهیدی، فاضل خراسانی، شیخ عبدالکریم زنجانی، سید احمد کربلایی، مهدی الهی قمشه‌ای، میرزامهدی آشتیانی، ابوالحسن شعرانی، امام خمینی، علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، حسن حسن‌زاده آملی و عبدالله جوادی آملی از جمله فقیهان فلسفه خواننده‌ای هستند که در دو سده اخیر جریان عقل‌گرایی را رونق بخشیده‌اند.

در عین این موفقیت، مخالفت با فلسفه در میان گروهی از فقها و متکلمان شیعی، با فراز و نشیب‌هایی، ادامه یافت و به دوره حاضر رسید. در همین دوره است که فقیهان و متکلمانی که بعدها به‌عنوان رهبران فکری «مکتب تفکیک» شناخته شدند، ظهور کردند و دانش فلسفه را یا مردود دانستند و یا در نقد و تضعیف آن تلاش نمودند و کتاب‌هایی در این زمینه نوشتند. مرحوم میرزا مهدی

اصفهان‌ی که برجسته‌ترین پرچم‌دار مبارزه با فلسفه در صد و چند سال اخیر است، در نقد فلسفه و نیز عرفان تلاش‌های فراوانی کرد و جملات تندی علیه فلاسفه بر زبان راند. از جمله اینکه: «فلاسفه اسلام منهدم‌کننده اسلام‌اند و نه خادم آن» (حلبی، بی‌تا: ۲۵)، «همه آنچه شریعت آورده با همه قواعد فلسفه مناقض است» (حلبی، بی‌تا: ص ۱۸۷). مرحوم شیخ محمود حلبی، شاگرد برجسته ایشان نیز می‌گوید: «فلسفه چیز مهمی نیست بلکه اضّرّ مطالب است به حقایق وجدانی، فلسفه دشمن بزرگ معارف الهی می‌باشد» (حلبی، بی‌تا: ۶۷). در برهه‌ای از زمان‌ها برای مثال در دو سه دهه نخست ۱۳۰۰ شمسی مخالفت با فلسفه به گونه‌ای شد که مدرسان برجسته آن، از جمله امام خمینی و علامه طباطبایی که خود از فقهای مشهور قم و نجف بودند، با مخالفت‌ها و منع‌ها روبرو شدند. البته از دهه ۱۳۴۰ به بعد مجدداً آموزش فلسفه فراگیر شد و مدرسان بزرگی که هم فقیه و هم فیلسوف بودند، بازار فلسفه را رونق بخشیدند و فلسفه به عنوان یک درس رسمی گسترش پیدا کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گویند:

«در گذشته در حوزه قم با فلسفه و وجود مرحوم آقای طباطبایی مخالفت می‌شد. می‌دانید درس اسفار ایشان به دستور تعطیل گردید و ایشان مجبور شد شفا تدریس کند. در دوره اخیر، قم مرکز حوزه فلسفی ما بوده است... کسی مانند آقای طباطبایی جرأت کرد و فلسفه را ادامه داد و عقب نزد، این طور مورد تهاجم قرار گرفت. نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه این است که امروز سطح تفکرات و معرفت فلسفی ما در جامعه و بین علمای دین محدود است. آقای طباطبایی مرد فعالی بود. بنابراین جریان فلسفی‌ای که توسط ایشان پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا می‌کرد، که نکرده است...». (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

برای بررسی دقیق این چالش لازم است این پرسش را مطرح کنیم که: این دسته از مخالفان فلسفه، با اصل دانشی به نام فلسفه مخالف‌اند یا به آنچه فلاسفه بیان کرده‌اند؟

الف) اگر مخالفت آنان با اصل فلسفه است، آیا منظورشان این است که کسب چنین دانشی برای بشر میسر و مقدور نیست؟ شبیه کانت و فلاسفه تجربه‌گرای اروپا که معتقدند دستگاه عقلی و ادراکی بشر قادر به ورود و حکم در موضوعات و مسائل مربوط به هستی و این قبیل مسائل نظری نیست.

ب) یا نظرشان این است که عقل بشر می‌تواند در این مسائل وارد شود و استدلال کند، اما نتایجی که به دست می‌آورد، یقینی نیست؟

ج) یا نظرشان این است که عقل انسان می‌تواند به این امور بپردازد و استدلال تشکیل دهد، اما تا آنجا که مقدمه رسیدن به دین باشد. پس از آن صرفاً گزاره‌ها و احکام دین هستند که حجیت دارند و ما را به واقع می‌رسانند و عقل ناتوان از کسب معرفت است؟

د) یا این که عقل می‌تواند در همهٔ امور، چه مقدمات دین و چه بعد از مقدمات، وارد شود و استدلال تهیه کند و نظر دهد. اما در آنجا که نظر عقل مغایر با قرآن و سنت باشد، نظر عقل مردود است و باید از نظر قرآن و سنت تبعیت کرد؟

جمالاتی که از مرحوم اصفهانی و مرحوم حلبی نقل شد، گزینهٔ الف را بیشتر تداعی می‌کند، گرچه برخی دیگر از علمای اهل تفکیک به گزینه‌های ب و ج نزدیک‌تر هستند.

حال اگر کسی به گزینهٔ «الف» معتقد باشد، باید نظیر فیلسوفانی مانند کانت و تجربه‌گرایان، براساس استدلال‌های معرفت‌شناختی اثبات کند که عقل بشر نمی‌تواند دربارهٔ وجود و مسائل مربوط به آن برهان بیاورد و قضیه‌ای را اثبات نماید. با این بیان که بگوئیم کار فلاسفه انهدام دین بوده و یا به انهدام دین انجامیده و یا آنچه فلاسفه گفته‌اند در تضاد با آموزه‌های دینی است، چه بسا به ضرر دین تمام شود. زیرا اگر کسی بپذیرد که عقل انسان توانایی درک هستی و مسائل مربوط به آن را دارد و ببیند که موزه‌های یک دین با داده‌های عقل ناسازگار است، نسبت به درست بودن و عقلانی بودن آن دین دچار شک و تردید می‌شود. فلاسفهٔ مسلمان در محل خود به اثبات این حقیقت پرداخته‌اند که عقل بشر چنین توانایی‌هایی دارد، وگرنه پذیرش خدا و اصول دین و بسیاری از مسائل مربوط به این دو اصل در محدودهٔ توانایی بشر قرار نمی‌گرفت.

گزینهٔ «ب» هم نتیجه‌ای شبیه گزینهٔ «الف» دارد، زیرا وقتی داده‌های عقل در مسائل بنیادی که پایه‌های پذیرش خدا و نبوت و نظایر آن هستند، یقینی نباشند، امکان پذیرش خدا و نبوت نیز از دست می‌رود و راهی برای رسیدن به دین و تشخیص دین حق از دین باطل باقی نمی‌ماند.

و اما گزینهٔ «ج» که برخی از بزرگان بدان تمسک جسته‌اند نیز مشکلاتی دارد. وقتی ما بپذیریم که ساختار عقل به‌گونه‌ای است که می‌تواند برای مسائل مهم و اساسی مانند مبدأ و معاد و نیاز انسان به دین نظر دهد و این نظر یقینی باشد و بتواند ما را به دین برساند، این پذیرش به معنای پذیرش توانایی ذاتی عقل در استدلال کردن است. وقتی که این توانایی به رسمیت شناخته شد، نمی‌توان آن را به موارد دیگر سرایت نداد و برای آن محدودیت ساختگی و قراردادی قائل شد. عقل انسان به‌طور طبیعی از چنین محدودیت دستوری سرپیچی می‌کند و زیر بار نمی‌رود. علاوه بر اینکه پذیرش همان سه اصل اساسی دین، یعنی مبدأ و معاد و نیاز انسان به دین، دربرگیرندهٔ ده‌ها گزارهٔ فلسفی در حوزه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و فلسفهٔ اخلاق و سایر فلسفه‌های مضاف است که تقریباً هم محتوای هر فلسفهٔ الهی را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، مسائل مطرح در همین اصول فلسفی که پایه‌های پذیرش دین هستند، خودشان منشأ اختلاف نظرهای فراوانی شده و مکاتب

فلسفی متفاوتی را پدید آورده‌اند. همین مکاتب متفاوت، سبب شکل گرفتن دیدگاه‌های مختلف در اصل پذیرش دین و محدوده آن شده و مکاتب کلامی متعددی را به وجود آورده است.

اگر نکات بالا را قبول کنیم، به ضرورت آموزش فلسفه که آموزش همین مبانی و مقدمات است بیشتر توجه خواهیم کرد. اگر آموزش فلسفه به صورت مطلوبی انجام شود و قدرت تشخیص حقیقت برای جویندگان حق آسان‌تر و سهل‌تر باشد، معتقدان به دین نیز بهتر به مقصود خود خواهند رسید. افزون بر نکات مذکور، هر جست‌وجوگر و اندیشه‌ورز آشنا به مسائل بنیادی و فلسفی، وقتی به قرآن کریم و سخنان و روایات و حتی دعاهای معصومان (صلوات‌الله‌علیهم) مراجعه کند، آن‌ها را سرشار از بلندترین و عمیق‌ترین گزاره‌های فلسفی و بنیادی خواهد یافت که البته لازمه تفکر و تأمل و تحقیق در این کلمات و سخنان و به دست آوردن معنا و محتوای آنها، نیازمند داشتن ذهنی ورزیده و شکوفا شده و آشنا به اصول و قواعد فلسفی است. اما از آنجا که عموم مردم کمتر به این ورزیدگی معرفتی می‌رسند، بهره آن‌ها از این گنجینه‌های بزرگ، اندک و ناچیز می‌باشد. به همین جهت، با اینکه در همین دعاهای ماه رجب، شعبان، رمضان و دعاهای روزانه و هفتگی که از پیامبر اکرم و امامان بزرگوار (صلوات‌الله‌علیهم) به ما رسیده، مفاهیم بلند فلسفی وجود دارد، به این مفاهیم کمتر توجه می‌شود و خوانندگان از آن‌ها به سرعت می‌گذرند و در آن‌ها کمتر تأمل می‌کنند.

و اما حالت دوم سؤال این بود که «این بزرگان با نظرات فلاسفه مخالف‌اند، نه اصل فلسفه». اگر این شخصیت‌ها با اصل دانش فلسفه مخالف نباشند و آن را امکان‌پذیر بدانند، ولی با دیدگاه‌های همه فیلسوفانی که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته‌اند مخالف باشند، در این صورت لازم است که این بزرگان، خود، به تدوین و تألیف فلسفه‌ای اقدام کنند که از نظر خودشان صحیح و مستدل است. این شیوه، همان شیوه‌ای است که فلاسفه نیز آن را دنبال کرده‌اند و در تمام علوم دیگر هم شایع و رایج است. هر فیلسوفی که احساس کرده نظر فیلسوفان دیگر درباره فلان مسأله صحیح نبوده، نظر خودش عرضه کرده و در معرض نگاه دیگران قرار داده است.

این مبنا هم که «چون میان فلاسفه اختلاف است، پس فلسفه باطل است و یا نمی‌توان از طریق عقل به این مسائل پرداخت و به نتیجه رسید»، به منزله بُریدن شاخه‌ای است که صاحب این مبنا روی همان شاخه نشسته است، زیرا این مبنا نه تنها دامن فلسفه را می‌گیرد، بلکه پایه بسیاری از معارف دیگر، به خصوص معارف دینی را که در آن نیز اختلاف نظر وجود دارد را متزلزل می‌کند. این مبنا، همان مبناي سوفيست‌هاست که با آن اساس علم و معرفت را زیر سؤال می‌بردند و می‌گفتند که چون میان دانشمندان اختلاف وجود دارد، پس نمی‌توان به دستگاه معرفتی بشر اعتماد کرد.

وقتی کسی قبول دارد که می‌توان به دانشی به نام دانش فلسفه رسید و بشر می‌تواند از این راه به حقایق دست یابد، چرا به گونه‌ای سخن بگوید که اصل دانش را مخدوش کند و زیر سؤال ببرد؟ و اما گزینه «د»؛ این گزینه، با تعیین حدود و صغور آن، مورد قبول فلاسفه مسلمان است و نیازی به انکار دانش فلسفه ندارد. براساس اندیشه درست ما مسلمانان و شیعیان، آیات قرآن کریم و سخنان معصومان، از صحت کامل برخوردارند و ملاک و معیار مستدل دارند، گرچه آن ملاک‌ها در دسترس ما نباشد. اما از آنجا که استنباط‌های مفسران از قرآن کریم و نقل روایات از معصومان می‌تواند آمیخته با خطا و اشتباه باشد و در این نقل‌ها و استنباط‌ها تعارض‌ها و اختلاف‌هایی بروز کند، که کرده است، براساس ضوابط منطقی و اصولی، آن استنباط و نقلی که ملاک‌های قوی‌تری دارد و احتمال صدق آن بیشتر است، مورد قبول واقع می‌شود. همین اختلاف و تعارض ممکن است میان نقل یک روایت و یا استنباط از یک آیه با یک دستاورد عقلی رخ دهد. در این موارد هم ملاک‌ها و معیارهای منطقی و اصولی وجود دارد که صاحب‌نظران علوم اسلامی براساس آن معیارها عمل می‌کنند و نظری را که احتمال صدق آن بیشتر است، برمی‌گزینند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). به هر ترتیب، وجود این قبیل جریان‌های فکری که به فلسفه روی خوش نشان نمی‌دهند، کاهش استقبال بخشی از جامعه فرهنگی به تربیت تفکر فلسفی را به دنبال داشته است.

### هـ) مخالفت با عمومی کردن آموزش فلسفه با تمسک به گفتار فیلسوفان

فیلسوفان بزرگ، از افلاطون و ارسطو گرفته تا ابن سینا و ملاصدرا، فلسفه را دانشی می‌دانستند که نیازمند فکر قوی و اعتدال در اندیشه و برخی ویژگی‌های دیگر است. مشهور است که افلاطون در باغ آکادemos مکتبی تأسیس کرد و بر سر در آن نوشت: «هر کس هندسه نمی‌داند به اینجا وارد نشود.» از نظر بزرگان فلسفه، این دانش در رأس سایر علوم قرار دارد و عالی‌ترین مسائل و موضوع‌ها را دربرمی‌گیرد. در عین حال، مسائل این علم از مسائل سایر علوم پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر می‌باشد و احتمال بدفهمی آن‌ها بیشتر است. از این رو فیلسوفان بزرگ تلاش می‌کردند کسانی را به عنوان شاگرد انتخاب کنند و به جلسات درس خود راه دهند که با این دانش تناسب داشته باشند و حق آن را به درستی ادا نمایند. جامع‌ترین و موجزترین بیان در این زمینه را ابن سینا دارد. وی در انتهای کتاب «الاشارات والتنبیها» در فصلی با عنوان «خاتمه و وصیه» می‌گوید:

«ای برادر! من در این اشارات حقیقت ناب را برای تو آماده ساختم و لقمه‌های لذیذ حکمت را با سخن دلپذیر، غذای جانت کردم. پس آن را از جاهلان، آدم‌های پست، کم‌هوش، کم‌استعداد و کم‌جرات که میل او با افکار عامه باشد یا از فیلسوفان بی‌دین که مگسان ناتوان این میدان‌اند، پاس دار. اگر کسی یافتی که آدمی پاک طینت و آدم درستی باشد و زود به طرف وسواس نمی‌شتابد و با

چشم رضا و خشنودی و صدق به حق می‌نگرد، پس هرچه خواست بتدریج و جزء به جزء و تکه به تکه در اختیار او بگذار تا آنچه قبلاً گرفته سبب کنجکاوی وی در آنچه که خواهد گرفت، بشود. و او را در عهد و پیمان خدا و ایمان قرار ده تا نتواند عهد خود را بشکند تا در مسیر تو راه پیماید و دنباله‌رو تو باشد. اگر این علم را شایع یا ضایع کنی، خدا میان من و تو حاکم خواهد بود و واگذاری کار به خدا کافی است» (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۴۹۲). ابن سینا در این بیان مختصر هم ویژگی‌های کسانی را که شایستگی و صلاحیت فراگیری فلسفه را ندارند، مشخص می‌کند و هم شرایط و صلاحیت‌های یادگیرندگان را ذکر می‌نماید (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۴۹۷).

از نظر وی افراد زیر شایستگی آموختن فلسفه را ندارند:

الف) جاهلانی که نه تنها حقیقت را نیافته‌اند و آن را باور ندارند، بلکه اندیشه‌های باطل را درست می‌دانند و بدان باور دارند، آن هم نه از روی تقلید، بلکه با استناد به سفسطه‌هایی که آن را فلسفه پنداشته‌اند.

ب) کسانی که طالب حقیقت هستند، اما قدر آن را نمی‌دانند و به اهمیت آن آگاه نیستند.

ج) کسانی که هوش سرشاری ندارند و به مطالب عقلی خو نکرده‌اند.

د) عوام‌زدگانی که تحت تأثیر عامه هستند و در سطح آن‌ها می‌اندیشند.

ه) فیلسوف‌نماهای منحرف، کج‌رو و کج‌اندیش.

بنابراین، افراد زیر شایستگی و لیاقت لازم برای حضور در درس فلسفه را دارند:

الف) طالب درک حقیقت هستند و در جست‌وجوی آن‌اند.

ب) قدر دانش فلسفه را می‌دانند و آماده‌اند که برای تحصیل این دانش، سختی‌ها و مشکلات را

تحمل کنند.

ج) اهل تقلید نیستند و تابع دلیل و برهان هستند (نحن ابناء الدلیل).

د) فلسفه را برای رسیدن به اهداف دنیا طلبانه مانند فخر فروشی و مجادله با دیگران نمی‌خواهند.

ه) باهوش هستند و استعداد خوبی در درک استدلال‌ها و برهان‌های فلسفی دارند.

و) تحت تأثیر عوام و جو عمومی قرار نمی‌گیرند و براساس تشخیص خود عمل می‌کنند.

ز) عقاید باطل و خرافات در جان‌شان وارد نشده و استقرار پیدا نکرده است.

همچنین ابن سینا می‌گوید کسانی لیاقت ورود به دنیای فلسفه را دارند که:

ح) با پاکی نیت وارد آموختن شوند.

ط) در کردار، منش و رفتار خود اعتدال و استقامت داشته باشند.

ی) گرفتار وسوسه‌های ذهنی نباشند و خود را وارد این قبیل امور نکنند.

صدرالمتألهین شیرازی در مقدمه کتاب مبدأ و معاد بیاناتی شبیه ابن سینا دارد که می‌توان آن را در بندهای زیر خلاصه کرد:

- (الف) کسی که طالب فلسفه است، باید درون و باطن وی بر انصاف سرشته شده باشد.
- (ب) بر فطرت اصیل خود باقی بوده و وارد مسیر انحرافی نشده باشد.
- (ج) آموخته‌ها را در اختیار افرادی که طبیعت ستیزه‌جو دارند، قرار ندهد.
- (د) با پرداختن به ریاضت و مجاهدت و تهذیب نفس، برای خود طبیعتی فراهم آورد که بتواند علوم متعالی را که ظرافت و لطافت فراوانی دارند، درک کند.
- (ه) گشودگی فکر و اندیشه داشته باشد و آزاداندیش باشد.
- (و) آنچه را فراتر از حد ادراک و اندیشه اوست، انکار نکند و هر چه را نتوانسته دریابد، مردود نشمارد. ملاصدرا از ارسطو نقل می‌کند که:
- «هر که می‌خواهد شروع در علوم ما نماید، باید فطرتی دیگر به هم رساند» (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۵).
- سپس خودش می‌گوید:

«و اذهان خلق در اول فطرت، پیش از تلطیف و ریاضت، کثیف و جاسی [= یابس] است و ادراک معقولات به آن اذهان کثیفه که آن را فطرت اولی می‌گویند، میسر نمی‌شود. و از اینجاست که اولیای حکمت و ابنای حقیقت به ریاضات ملطّفه مرتاض بوده‌اند و نفوس خود را به معالجات مصحّحه معالجه می‌فرموده‌اند، تا آنکه برای ایشان خوض در بحر معارف الهیه و تعمق در حقایق ربوبیه آسان شده است. و مبدا کسی گمان کند که حکمای الهیین که این علوم را پنهان می‌دارند و امر به کتمان آن می‌کنند به سبب صنّت و بخل ایشان است، کلاً و حاشا؛ زیرا که شأن ایشان از آن ارفع است که به اخلاق ردیه و ملکات خبیثه متصف باشند. و چگونه می‌تواند شد که کسانی که به صفای نفوس از این زندان تاریک خلاصی یافته‌اند و برای ایشان خلع ابدان و ارتقاء به ملکوت آسمان حاصل شده است، مستحق را از حقش منع کنند. بلکه چون عقول بیشتر خلق را ضعیف و مأوف مشاهده می‌نمایند و می‌دانند که در نزد ملاحظه این معانی الهیه، به ایشان ملحق می‌شود، مانند آنچه به چشم خفاش می‌رسد هرگاه به نور شمس نظر نماید، بنابراین منع کرده‌اند از ایداع این علوم در صدور غیر زکیه، و القاء آن بر قلوب غیر قویّه؛ زیرا که برای کسی که نفس اش از کدورات بدنیه مصفا نشده و عقل اش به ریاضات علمیه و عملیه مرتاض نشده است، راهی به سوی سعادت ابدی و سلوک مناهج الهی نخواهد بود. و این سعادت برای کسی حاصل می‌تواند شد که به سنن حکما و اخلاق اصفیا تسنن و تخلّق نموده باشد، و آن به ترک لذات حسّیه و مآلوفات طبیعیه صورت می‌گیرد و بس.» (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۵).

اکنون که سخنان دو فیلسوف بزرگ را درباره منع آموختن فلسفه به نااهل آوردیم، سه نکته را یادآوری می‌کنیم:

**یک)** بسیاری از شرط‌هایی که این بزرگان برای دانش‌جویان فلسفه ذکر کرده‌اند، همان شرایطی هستند که با عنوان «شایستگی‌های ناشی از رشد پرواداری» از آن‌ها یاد کردیم و توضیح دادیم که رشد تفکر وابسته به رشد این شایستگی‌هاست. بنابراین بخشی از توصیه‌های این بزرگان، توصیه‌هایی همگانی است که هر متفکر و اندیشمندی باید به این توصیه‌ها عمل کند و به آن‌ها پایبند باشد.

**دو)** برخی دیگر از توصیه‌ها ناظر به مراتب عالی حکمت و فلسفه است که از اندیشه برترین فیلسوفان تراوش کرده و بر صفحات کتاب مکتوب شده است، به خصوص آن مطالب و محتوایی که درباره وجود مطلق الهی و صفات و افعال اوست. این مطالب که ثمره ریاضت مستمر فکری و مجاهدت نفسانی می‌باشد، در چنان سطحی از معرفت قرار دارند که حتی مدرسان متوسط فلسفه هم راهی به ساحت آن‌ها پیدا نمی‌کنند. و این یک توصیه دقیق، به‌جا و شایسته است که هم مانع از ضایع شدن آن مطالب می‌شود و هم برداشت‌های غلط و ناروای اذهان معمولی را به دنبال نخواهد داشت.

**سه)** همان‌طور که قبلاً یادآوری کردیم، تفکر فلسفی با ورود به رشته فلسفه متفاوت است. رشد تفکر فلسفی، مانند رشد تفکر اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و زیبایی‌شناختی، یک الزام و ضرورت وجودی است و مانند اصل تفکر می‌باشد که اگر صورت نپذیرد و افراد جامعه نتوانند در این زمینه آموزش ببینند و پیش بروند و صرفاً مقلد و دنباله‌رو باشند، نمی‌توانند زندگی خود را بر یک نظام فکری معقول و منطقی بنا کنند و نیز نمی‌توانند در برابر موجهای فکری ناسالم که محیط‌های اجتماعی را فرا می‌گیرد. عکس‌العمل عاقلانه، فعال و مؤثر نشان دهند و خود را از آسیب‌های احتمالی در امان نگه دارند. پیشوایان ما و بزرگان فلسفه همواره به این الزام و ضرورت وجودی توجه داشته و جوامع را به تفکر و خردورزی در تمام ساحت‌های زندگی، به خصوص در ساحتی که زیربنای دیگر ساحت‌هاست، دعوت کرده‌اند و این دعوت با نظر دیگرشان، یعنی دور نگه داشتن معارف بلند و متعالی فلسفی از دسترس کسانی که صلاحیت علمی و یا اخلاقی آن را ندارند، منافاتی ندارد.

### **و) ساختار نامناسب نظام آموزشی**

سابقه تمدنی ما در جهان اسلام و به خصوص در ایران نشان از یک دوره طولانی خردورزی و عقلانیت در سطوح مختلف جامعه، از جمله در جامعه علمی دارد. همین روحیه بوده که رشد و شکوفایی علمی را در تمدن اسلامی به ارمغان آورده است. میراث گران‌قدر فلسفی و ظهور شخصیت‌های تاریخ‌ساز و بزرگ در حوزه فلسفه گویای آن است که مدارس و محافل آموزشی، در

این دوره، شرایط و روابط و ضوابطی داشته‌اند که طالبان علم و معرفت، با فراغ بال و جمع خاطر مجالس و محافل علمی برگزار می‌کردند و به دادوستد علمی در عالی‌ترین مراتب و مسائل می‌پرداختند و شور و نشاط علمی در این مدارس و محافل در جریان بوده است. حتی برخی اختلاف‌ها و مشاجره‌ها که میان نحله‌ها و مکاتب فکری مختلف پیش می‌آمد، خود ناشی از همین روحیه علمی و نبودن حالت بی‌تفاوتی در میان آن‌ها بوده است. داستان زیر که در تاریخ حکمای بیهقی آمده، حکایت‌گر این روحیه علمی و پرسش‌گری میان طالبان علم در آن دوره‌ها می‌باشد:

«چون کتاب منطق «نجات» شیخ‌الرئیس به شیراز رسید، علمای فارس از جمله قاضی شیراز به مطالعه‌اش پرداختند. یکی از ایشان که اعلم قوم بود، در آن کتاب چندین شبهه کرد و آن شبهات را بر جزوی نوشت و به پیوست نامه‌ای، به توسط ابوالقاسم کرمانی در اصفهان نزد شیخ فرستاد. ابوالقاسم در روز گرمی، نزدیک غروب آفتاب، به محضر شیخ رسید، آن نامه و جزوه به عرض رسانید. شیخ - درحالی که اطرافیان‌اش سخن می‌گفتند - بدان جزوه می‌نگریست و تا وقت ادای نماز خفتن، با ابوالقاسم صحبت می‌داشت و پس از آن به مطالعه آن شبهات پرداخت و جواب نوشتن آغازید و در آن شب که از شب‌های تابستان و شبی کوتاه بود، پنج جزوه ده ورقی، در آن باب کتابت کرد، آن‌گاه خوابید و چون نماز بامداد بگذارد، شاگردش ابوعبید، آن جزوات را که مشتمل حل مشکلات و جواب شبهات آن عالم شیرازی بود، به ابوالقاسم داد و گفت: حضرت استاد فرمودند: «در جواب شتاب کردم، تا قصد درنگ نکنم.» بزرگان شیراز، چون آن جزوات بدیدند و کیفیت تحریر آن را شنیدند، شگفتی‌ها نمودند» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۶۶).

شاید اکنون ما به درستی ندانیم که نظام آموزشی آن دوره چگونه بوده است، اما از ثمرات و نتایج تلاش‌های علمی آن دوره می‌توانیم دریابیم که در آن دوره روحیه‌ای حاکم بوده و فرهنگی وجود داشته که دانشجویان را به نشاط علمی و جست‌وجوگری سوق می‌داده تا در عالی‌ترین سطح دانش آن روز جهان تحقیق کنند و پیش بروند.

البته این را می‌دانیم که آموختن و یادگیری برای رسیدن به شغلی خاص و کسب درآمد صورت نمی‌گرفته و اگر درآمدی به‌تبع آن حاصل می‌شده، مقصود نخست و بالذات درس خواندن در آن دوره‌ها نبوده است. گرچه شاید بازگشت به آن فضای فرهنگی و تربیتی، در این زمانه بسیار سخت باشد و نمی‌توان علم‌آموزی به سبک امروزی را از اقتصاد جدا کرد، اما می‌توان با فراهم آوردن شرایط و بسترها و زمینه‌هایی، فطرت حقیقت‌طلبی را تا حدودی، به‌خصوص در دوره کودکی و نوجوانی، تقویت کرد و روحیه تحقیق را باز گرداند و فضای تربیتی را برای رویکرد «حقیقت‌گرا» آماده ساخت.

ساختار آموزش و پرورش و دانشگاه و نیز نظام حوزوی (البته کمتر از دانشگاه و آموزش و پرورش) از شرایط لازم برای رشد تفکر فلسفی در دانش‌آموزان و دانشجویان و طلاب برخوردار نیستند و با چالش‌های متعددی روبرو هستند. برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

- کاهش منزلت اجتماعی علوم انسانی و الهیاتی در فرهنگ عمومی.
- حاکمیت اقتصاد و معیارهای مادی و اقتصادی در ارزش‌گذاری‌ها.
- نفوذ فرهنگ جهانی مبتنی بر مادیت و دنیاگرایی و تحت تأثیر قرار دادن فرهنگ معنوی و الهی.
- میزان اندک مطالعه و کتاب‌خوانی.
- آموختن به قصد گذراندن پایه‌های تحصیلی.
- بی‌رغبتی و یا رغبت کم به اصل علم‌آموزی در میان بخش زیادی از نوجوانان و جوانان.
- جایگاه نامناسب علوم انسانی و الهیات در نزد والدین و در نزد عامه مردم.
- حضور دانش‌آموزان در رسانه‌های مجازی برای امور غیرضرور و سطحی و گاه مضر برای تفکر.
- ضعف علمی بسیاری از معلمان و مربیان و مطالعه اندک آنان و عدم آشنایی بسیاری از آنان با کتاب‌های مناسب.
- پائین بودن انگیزه بسیاری از معلمان و مربیان برای تدریس جدی و وقت‌گذاری مناسب برای این قبیل دانش‌ها.
- علاقه معلمان توانمند به تدریس در رشته‌هایی غیر از علوم انسانی و الهیاتی و فلسفه.
- توانمندی اندک معلمان و مربیان و مدرسان برای استفاده از روش‌های فعال تدریس.
- کم‌توانی نهادهای آموزشی در ایجاد رقابت سالم و شور و نشاط علمی در محیط‌های آموزشی.
- نبودن نظارت بر فرایند آموزش و مجموعه عوامل تربیت و آموزش و عدم ارزیابی مستمر از آن عوامل.

• اکتفا به سطوح پائین تفکر در تدریس‌ها و ارزشیابی‌ها.  
 برخی از راه‌هایی که می‌توان از چالش‌های موجود کاست و راه را برای تربیت تفکر فلسفی هموارتر کرد، عبارت‌اند از:

- تغییر نگاه مسئولان تربیت رسمی کشور به علوم‌ی مانند الهیات و فلسفه و بیشتر رشته‌های علوم انسانی که صرفاً، مانند علوم فنی، جنبه ابزاری ندارند و خود آن دانش‌ها در شکل‌گیری شخصیت یادگیرنده مؤثر واقع می‌شوند.

- به دنبال این تغییر نگاه، برنامه‌ریزی نهادهای حاکمیتی برای فراهم کردن امکانات زیرساختی مناسب، مانند محیط‌های آموزشی درخور و شایسته، کتابخانه‌های مجهز، تشویق دانش‌آموزان نخبه برای رفتن به سمت این علوم.
- به دنبال این تغییر نگاه، انتخاب معیارها و ملاک‌های ارزش‌یابی تحصیلی در این علوم، به‌خصوص در دانش الهیات و دانش فلسفه.
- بازتعریف معلم و مدرس این دانش‌ها و ارتقاء جایگاه و منزلت اجتماعی آن‌ها.
- فراهم کردن زمینه برای جذب نخبگان جامعه و انتخاب معلمان و مربیان توانمند از میان آن‌ها.
- تغییر رابطه دانش‌آموز و دانشجو و طلبه با معلم و مدرس در این علوم و نزدیک کردن آن، به رابطه تربیتی و ترکیه‌ای.
- دادن آزادی عمل به معلم و مدرس، بعد از احراز شایستگی‌ها و توانمندی‌های وی، در انتخاب محتوا و نحوه ارتقاء تحصیلی متریان.
- ایجاد فضای تبلیغی و رسانه‌ای کاملاً فعال برای حضور پیوسته و مستمر دانش‌آموزان و طلاب و دانشجویان در آن، بدون برگزاری مسابقات و رقابت‌های تصنعی (که اصولاً فرایند یادگیری مؤثر را مخدوش می‌کنند).

### پیشنهادها

- برای اینکه چالش‌های ذکر شده رو به کاهش گذارد و آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:
۱. تأسیس رشته یا گرایش رشته‌ای «تربیت تفکر فلسفی» و «آموزش فلسفه» در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های وابسته به حوزه‌های علمیه، به منظور تربیت متخصص و استاد در این زمینه.
  ۲. قرار دادن درسی برای طلاب تازه وارد برای تمرین مهارت‌های تفکر و یادگیری تفکر فلسفی در کنار درس منطق.
  ۳. بررسی مفاهیم و موضوع‌ها و عناوین فلسفه اسلامی و دسته‌بندی آن‌ها از حیث داشتن امکان آموزش در کدام سن و متناسب‌سازی آن‌ها با توانایی‌های ادراکی کودک و نوجوان.
  ۴. انجام پژوهش‌ها و تولید کتاب‌ها و مقالات درباره تفکر فلسفی و آموزش فلسفه با ابتناء بر آثار فیلسوفان مسلمان و تطبیق و مقایسه دستاوردهای پژوهش با رویکردهای غربی آموزش فلسفه و تربیت فلسفی در آن کشورها.

۵. تولید محتواهای آموزشی با تکیه بر آیات و روایات و داستان‌های قرآنی و مربوط به سیره معصومین (صلوات‌الله‌علیهم) و داستان‌های آمده در تاریخ و تمدن اسلامی، با رویکرد فلسفی و رویکرد تقویت قدرت تفکر فلسفی کودک و نوجوان.
۶. بازتعریف جذب، تعلیم و تربیت و ارتقاء معلم با در اولویت قرار دادن مهارت‌های تفکر و تفکر فلسفی دانشجو - معلم و معلمین دوره ابتدایی.

## منابع

## فارسی

- قرآن کریم.
- ابن جوزی (۱۴۲۱ق)، تلبیس ابلیس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سینا (۱۳۵۹)، هزاره، مجموعه مقالات، کمیسیون ملی یونسکو.
- ابن سینا (۱۳۵۹)، هزاره، مجموعه مقالات، کمیسیون ملی یونسکو.
- ابن سینا (۱۳۸۸)، الاشارات و التنبیها، حسن ملکشاهی، انتشارات سروش.
- بیهقی، ظهیر الدین (۱۳۶۵ق)، تاریخ حکماء الاسلام بیهقی، مطبوعات المجمع العلمی العربی، دمشق، ص ۶۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، نگرش‌های نوین در فلسفه، چاپ دوم، طه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ دوازدهم، انتشارات اسراء.
- حسن ملکی (۱۳۸۰)، برنامه درسی پرورش تفکر، انجمن اولیاء و مربیان.
- خامنه‌ای، سیدعلی، مجموعه بیانات و مکتوبات
- راسل، برتراند (۱۹۱۲م)، مسائل فلسفه، منوچهر بزرگمهر، انتشارات خوارزمی.
- سعید ناجی (۱۳۸۹)، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، پژوهشگاه علوم انسانی.
- غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۷۶)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد اول و دوم، انتشارات طرح نو.
- ماتو لیپمن و همکاران (۱۳۹۹)، کودکان و مهارت تفکر، چاپ دوم، انتشارات پارسیک.
- مرتضی مطهری (۱۳۹۵)، مجموعه آثار، جلد سوم و بیست و دوم، چاپ بیستم، انتشارات صدرا.
- مرتضی مطهری (۱۳۸۱)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ سی و هفتم، انتشارات صدرا.
- یحیی قانلی (۱۳۸۲)، نقد و بررسی مبانی، دیدگاه‌ها و روش آموزش فلسفه به کودکان، رساله دکتری، دانشگاه تربیت معلم.



## رهیافتی به مفهوم «باطل» و کاربرد آن در اندیشه اجتماعی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| زهرا منصوری\* | دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم  
| آتنا بهادری | عضو هیأت علمی و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء (س)

### چکیده

در مطالعات قرآنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، «مفاهیم و اصطلاحات» قرآن از جایگاه تعیین‌کننده‌ای در تکمیل فرایند تدبیر قرآنی برخوردار هستند. در این نگرش قرآنی، بازشناسی سامانه زبانی قرآن کریم تا حدّ زیادی به مفهوم‌شناسی اصطلاحات قرآن وابسته است. بر این اساس تحلیل‌های معناشناسانه آیت‌الله خامنه‌ای از اصطلاحات قرآنی، ضرورت می‌یابد. اصطلاح‌پردامنه «باطل» یکی از مفاهیمی می‌باشد که در مطالعات قرآنی ایشان، مورد بازشناسی قرار گرفته است. تبیین روش آیت‌الله خامنه‌ای در معناشناسی اصطلاح «باطل» و بررسی ادله ایشان در بازشناخت این مفهوم، مسأله‌ای است که این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی توصیفی درصدد پاسخ به آن می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که روش آیت‌الله خامنه‌ای در بررسی اصطلاحات، مبتنی بر هویت جمعی قرآن است. در این روش، جمع آیات قرآن، حاوی دلالت‌های معناشناختی می‌باشد و از این رو متن قرآن کریم پایه‌ای‌ترین منبع برای تبیین اصطلاحات خود قلمداد می‌شود. «باطل» در منظومه معارفی قرآن، مفهوم معارض «حق» و به معنای «ما لاوقوع له» است و آنچه اصحاب لغت و مفسران در معنای باطل بیان کرده‌اند، اغلب یا بیان معانی اعتباری می‌باشد که در تطوّر تاریخی شکل گرفته‌اند یا از باب بیان مصداق است. بر این اساس، باطل فاقد هویت مستقلی است و فقط در نبود حق، جلوه می‌کند. دلالت‌های مفهومی در این موضوع، موجب خلق گزاره‌های راهبردی در سه عرصه کلان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی توسط آیت‌الله خامنه‌ای شده است. مبادی

ارزش‌شناختی این بحث در عرصه اجتماعی، نظریه‌های «پیشرفت»، «مقاومت» و «قدرت» را در اندیشه سیاسی اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای پشتیبانی می‌کند و بر نقش مرجعیت معرفتی قرآن در نوع حکمرانی ایشان تأکید می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، آیت‌الله خامنه‌ای، معناشناسی، حق، باطل، پیشرفت، مقاومت، قدرت.

### مقدمه

مطالعات و تفاسیر قرآنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حائز خصوصیتی خاص در مبانی، روش‌ها و رویکردها است که ظرفیت آن را دارد تا بتوان از «مکتب تفسیری» آیت‌الله خامنه‌ای سخن به میان آورد. یکی از این خصوصیات، «آشنایی‌زدایی از مفاهیم قرآن» می‌باشد که سابقه آن به سال‌های آغازین اندیشه‌ورزی‌های قرآنی معظم‌له برمی‌گردد. یکی از کارویژه‌های تفسیری ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی، بازشناسی اصطلاحات قرآنی با هدف نقد و اصلاح «پندارهای عامیانه» از این واژگان بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۹). در این کارویژه، اصطلاحات «رحم»، «غفران»، «تقوا»، «انفاق»، «ایمان»، «توکل»، «اقامه»، «حق»، «هجرت» و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند و میان معانی قرآنی آن‌ها با پندارها و برداشت‌های رواج‌یافته و عامیانه درباره آن‌ها تفکیک شده است. با توجه به اشتها کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی و اشتغال آن بر واژگان مورد اشاره، تفسیر و ترجمه آیت‌الله خامنه‌ای از این واژگان تا حدودی شناخته شده می‌باشد. اصطلاح «باطل» از واژگانی است که تاکنون پیرامون آن در مکتب تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای بحثی صورت نگرفته است و معظم‌له به‌صورتی اشاره‌وار در یکی از جلسات درس خارج فقه خود به آن پرداخته‌اند، هرچند امتداد مفهومی آن در مجموعه بیانات ایشان قابل‌دست‌یابی و پیگیری می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای مضمونی، شیوه آیت‌الله خامنه‌ای در بازشناسی معنای «باطل» و رویکرد نقادانه ایشان به آراء مترجمان و مفسران و نیز ادله دیدگاه برگزیده ایشان مورد واکاوی قرار گیرد. بر این اساس مسأله اصلی این پژوهش که در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده است، این پرسش می‌باشد:

- معنای دقیق «باطل» چیست و این معنا مبتنی بر چه ادله‌ای است؟

مسأله‌های پیرامونی و فرعی تحقیق که پاسخ به مسأله اصلی مستلزم پاسخ به آن‌ها می‌باشد،

پرسش‌های ذیل است:

- روش آیت‌الله خامنه‌ای در بازشناسی معنای اصطلاح «باطل» چه مختصات دارد؟
- امتداد و کاربرد مفهومی معنای برگزیده آیت‌الله خامنه‌ای از اصطلاح «باطل» چیست؟

در باره پیشینه این موضوع به‌گونه‌ای که «باطل» در مطالعات قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار گرفته باشد، اثر علمی مستقلی یافت نشده است؛ از این‌رو این پژوهش هم از حیث انتخاب موضوع و هم تأکید بر روش‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای و پرداختن به امتداد مفهومی معنای مختار ایشان از اصطلاح «باطل» به‌خصوص در ساحت اجتماعی، حائز نوآوری است. همچنان‌که بیان شد، روش تحقیق در این مقاله از نوع اکتشافی می‌باشد و بنابراین مقاله حاضر فاقد فرضیه یا فرضیه‌های معینی است.

### ۱. مفهوم‌شناسی «باطل» در آراء اصحاب لغت

باطل از ریشه «بطل» به‌معنای از بین رفتن چیزی و قَلت ماندگاری آن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱)، هدر دادن چیزی توأم با زیان (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵۶/۱۱)، عدم ثبات (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۹) و فاسد شدن (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۲/۲) می‌باشد. باطل اسم فاعل از مصدر بطلان و نقیض حق است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۳۱/۷). باطل همچنین بر مواردی چون نفاق، شرک، ابلیس و ... نیز اطلاق شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۲۲/۵). صاحب‌التحقیق در تعریف باطل، بر مؤلفه‌هایی چون عدم ثبات و واقعیت نداشتن تأکید کرده و باطل را چیزی دانسته که قطعاً از بین می‌رود و محو می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۹۰/۱). مفسران متقدم اغلب بر مصادیق باطل تکیه کرده‌اند. مقاتل بن سلیمان در بعضی موارد باطل را به‌معنای کتمان امر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌توسط یهود دانسته است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۰/۱). ابن‌کثیر اقوالی را از سعید بن جبیر و حسن بصری نقل نموده که مراد از باطل را تخلیط مسیحیت و یهودیت با اسلام عنوان کرده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۵۰/۱). شیخ طوسی ضمن بیان معانی لغوی باطل، معاصی را به‌عنوان یک مصداق آن بیان نموده است (طوسی، بی‌تا: ۲۹۰/۹). طبرسی در مجمع‌البیان، باطل را با اوصافی چون «ذاهب و هالک» و چیزی که «لا ثبات له» توصیف کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۲/۶). زمخشری نیز با همین وصف به تعریف باطل پرداخته است (زمخشری، ۶۸۹/۲). از مجموع آراء اهل لغت و مفسران در تبیین معنای باطل، دو مؤلفه عمده به‌دست می‌آید: نخست ناظر به ماندگاری باطل و دیگری شناخت باطل از طریق معارض آن. بر این اساس ناپایداری و زوال، طبیعت باطل و سرنوشت قطعی و قهری آن است و از طرفی حمل اصطلاح باطل بر مواردی چون نفاق، شرک و ... نیز می‌تواند مبتنی بر شناخت مفاهیم مقابل آن‌ها یعنی توحید، ایمان و ... باشد که در ادبیات دینی به‌عنوان امور حقی از آن‌ها تعبیر شده است که سرانجام فراگیر و غالب خواهند شد.

## ۲. تقریر روش و دیدگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای از معنای «باطل»

معناشناسی باطل در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تفاوت‌هایی در روش و تبیین معنای باطل با دیگر آراء مفسران و لغویون دارد.

### ۲-۱- مجموع‌نگری به آیات در تبیین اصطلاحات

ایشان در مفهوم‌شناسی واژه «باطل» ضمن توجه به آراء اصحاب لغت، ترجیح را به شیوه تدبیری در چهارچوب معارفی قرآن داده‌اند. یکی از فنون تفسیری معظم‌له که نخستین گام تفسیر آیات توسط ایشان قلمداد می‌شود و در همه تفاسیر انتشاریافته هم به چشم می‌خورد، معناشناسی و تبیین اصطلاحات آیات به نحو دقیق است. آیت‌الله خامنه‌ای در این حوزه، شیوه خاصی دارند که بارها بر آن تأکید ورزیده‌اند. مطابق دیدگاه ایشان برای فهم مفاهیم قرآنی باید در مرتبه اول به موارد کاربرد آن‌ها در خود قرآن رجوع کرد و دانش لغوی در این حوزه بر خود قرآن رجحانی ندارد. در مراجعه به موارد کاربرد اصطلاحات در قرآن نیز توجه به مفاهیم هم‌نشین، کمک شایانی به تبیین معنای اصطلاح مورد نظر می‌کند؛ کم‌اینکه آیت‌الله خامنه‌ای در بررسی موارد مستعمل باطل در آیات، به اصطلاحات هم‌نشین آن دقت کرده‌اند. در مواضع متعددی از تفسیر سوره برائت تصریح نموده‌اند: «مکرر گفته‌ایم که در این موارد باید بیش‌تر دقت کرد تا واژه‌های اسلامی را درست بفهمیم. راه درک صحیح معانی لغاتی چون کافر، مشرک و ظالم، مراجعه به موارد کاربرد آن در آیات است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۲۲ و ۲۹۴ و ۳۶۶ و ۳۸۴). ایشان در تبیین معنای «صراط مستقیم» در سوره حمد، این‌طور توصیه می‌نمایند: «اگر دل‌تان خواست و حال تأمل و تدبّر داشتید، به المعجم المفهرس مراجعه کنید و موارد استعمال صراط مستقیم را پیدا کنید، بعد بروید به قرآن مراجعه نمائید، آن آیاتی را که این جمله در آن آمده، بیش‌تر تدبّر کنید تا نورانیت بیشتری در ذهن و دل شما به وجود بیاید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۱۱). در تبیین معنای باطل نیز همین روش توسط ایشان به کار گرفته شد: «مراد از باطل چیست؟ یک حرف، حرف لغویین است که ببینیم باطل را به چه معنایی می‌گیرند؟ بعد ببینیم در استعمالات قرآنی از مجموع ده‌ها موردی که کلمه باطل در قرآن به کار رفته است، محصل و مستحصل از این‌ها چیست؟ وقتی که در قرآن، باطل گفته می‌شود، از آن چه چیز اراده می‌شود؟» (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۳/۱۰/۲۱). ایشان پس از بررسی و بیان آراء کتب لغت و نیز بررسی همه آیات حامل اصطلاح باطل، در نهایت معنای مستفاد از آیات را ترجیح می‌دهد و همان را به‌عنوان معنای مورد نظر قرآن بر می‌گزیند.

## ۲-۲- باطل و هویت وابسته آن

آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه بیان پیش، به تبیین معنای باطل می‌پردازد: «آنچه معنای اصلی است در «بَطْل»، معنای نابودی و هلاک و نبودن شدن می‌باشد. معنای باطل در اصل این است. بعد البته معانی حاشیه‌ای که در واقع معانی بالعنایه هستند که به تدریج صورت حقیقت به خودشان گرفتند، همه این‌ها در حال حاضر معنای حقیقی‌اند، نمی‌شود گفت آنچه اهل لغت ذکر می‌کنند، معنای مجازیند؛ از این‌رو به لغت که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم باطل به معنای ذهاب الشیء، ضیاع الشیء، ضایع شدن، گم شدن، خسران، زوال، فساد، قَلت مکث، چیزی که یک لحظه‌ای هست و بعد نیست و دوامی ندارد، آمده است. این، آن معنای ای می‌باشد که در لغت است. در کلمات مفسران کلمه باطل، قریب همین معنای لغوی تفسیر شده است؛ چون در قرآن کریم در سی و چند مورد کلمه باطل آمده است. مفسران قدیمی مانند ابن عباس و قُتاده تا مفسرانی که بعداً آمده‌اند، یک‌جا باطل را به شیطان معنا کردند، یک‌جا باطل را به شرک معنا نمودند، یک‌جا به بُهتان، یک‌جا به کذب و از این قبیل. برای مثال در آیه شریفه «لا تلبسوا الحقَّ بالباطل» (بقره، ۴۲) حق را به قرآن و باطل را به تورات و انجیل یا کتب محرّفه تفسیر کردند. اغلب مصادیق را ذکر نمودند. لکن آن چیزی که ما با ملاحظه چندین آیه قرآنی به دست می‌آوریم، یک سخن جمع‌بندی شده است که این را عرض می‌کنیم. اگر انسان بی‌دقت به این حرف نگاه کند، به نظر یک حرف خطابی و منبری می‌آید، اما اگر در این حرف دقت شود، یک حرف استدلالی و منطقی است. این جمع‌بندی‌ای که از معنای باطل در قرآن به نظر انسان می‌رسد، این در این آیه مورد بحث ما هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، در بقیه مواردی هم که کلمه باطل آمده است: «لِيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ وَيُبْطِلِ الْبَاطِلَ» (انفال، ۸) و موارد زیادی که حق و باطل مقابل هم آمدند، در آنجاها هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. آنچه در مجموع فهمیده می‌شود، این است که: باطل در قرآن، مقابل حق است. همه‌جا مقابل حق و ضدّ حق شناخته شده است. حق یعنی چه؟ حق یعنی ما هو کائن، ما هو واقع، ما هو ثابت، آنچه هست، آن را حق می‌گویند؛ یعنی واقعیت. باطل بنا بر این، یعنی ما لا وقوع له، ما لا ثبات له، وجود ندارد، حقیقت ندارد، واقعیت ندارد. این، معنای باطل است در قرآن» (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۳/۱۰/۲۱).

کاملاً روشن است که ایشان در بررسی آیات، کلمات هم‌نشین معارض را - که در اینجا حق مفهوم معارض باطل است - شناسایی کرده‌اند و از طریق معناشناختی آن‌ها، به تبیین معنای باطل پرداختند. آیت‌الله خامنه‌ای البته ضمن تأکید بر اینکه باطل فاقد هویت مستقل و فاقد واقعیت است و لبّ معنای آن را همان «ما لا وقوع له» می‌دانند، هویت باطل را هویتی وابسته به حق ترسیم می‌کنند. از

این نظر، اساساً حضور باطل یعنی فقدان حق و تنها زمانی جلوه و ظهور می‌یابد که حق ظهور و تحقق نداشته باشد. ایشان به این مطلب در موضع دیگری این‌طور تصریح کرده‌اند: «گمان نکنید که اگر باطل به خاطر زوال‌پذیری‌اش از بین رفت، حق به‌خودی‌خود و بدون تلاش، در دنیا علم خواهد شد، ابداً! باطل دیگری سر جایش می‌آید؛ مگر آن وقتی که حق، خود را آن‌چنان که هست، عرضه کند» (بیانات در ۱۳۷۰/۱۰/۰۵). این ظرافت معنا در معناشناسی باطل، یک مبدأ و مبنای ارزش‌شناختی در اندیشه سیاسی و اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفته است که در ادامه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

### ۲-۳- استعاره از سحر در تبیین معنای باطل

آیت‌الله خامنه‌ای در بحث مهمی راجع به تبیین تفاوت‌های معجزه و سحر، پای مفاهیم حق و باطل را به میان می‌کشد که دلالت بسیار روشنی در شناخت باطل دارد. در این بیان ایشان در واقع سحر را گونه‌ای از باطل و معجزه را گونه‌ای از حق قلمداد کرده است که می‌توان با استعاره از دو اصطلاح معجزه و سحر، عمق معانی حق و باطل و تفاوت‌های بنیادین آن‌ها را در اندیشه ایشان به دست آورد: «معجزه عبارت از ارائه يك حقیقت و يك واقعیتی است که بیننده، از آن واقعیت فقط خود آن پدیده را می‌بیند و از علل آن خبر ندارد و از این رو قادر بر این نیست که آن علل را بشناسد. اما سحر، ارائه يك خیال و يك توهم است که به صورت واقعیت نشان داده می‌شود... آن عصای حضرت موسی علیه‌السلام، عصا بود و تبدیل به ازدهای حقیقی شد و یا عصا را وقتی به سنگ زد، آن سنگ حقیقتاً شکافته شد و از آن دوازده چشمه جوشان آب بیرون آمد... و هیچ توهمی برایش وجود نداشت... اما سحر مانند آن ریسمان‌ها و عصاهای سحره فرعون است که آمدند، انداختند و وقتی آن عصاها و ریسمان‌ها را روی زمین ریختند، کسانی که مشاهده می‌کردند، به نظرشان می‌رسید آن ریسمان‌ها و عصاها دارند حرکت می‌کنند، در حالی که در واقع حرکت نمی‌کردند، لکن تأثیر سحر آن ساحر در چشم بینندگان حرکت ریسمان‌ها را تداعی می‌کرد، و از این رو قرآن می‌گوید: «يُخِيلُ إِلَيْهِمْ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» بر اثر سحر آن ساحران، آن‌ها به خیال‌شان می‌رسید که این‌ها دارند حرکت می‌کنند... پس معجزه يك واقعیت و يك حقیقت است و سحر يك امر خیالی باطل و يك امر دروغین است... پدیده ناشی از معجزه، يك پدیده واقعی و يك پدیده حق و آن چیزی است که وجود او حقیقت دارد، دروغ نیست، اما آن پدیده‌ای که ناشی از جادو و سحر است، او يك ناحق و غیرواقع است که در تعبیر قرآنی به او باطل می‌گویند» (بیانات در ۱۳۷۱/۰۲/۳۰). در این استعاره مفهومی، جلوه‌گری سحر که خیالی بیش نیست و سهمی از واقعیت ندارد، وابستگی تامی به ظهور

معجزه دارد؛ سحر به‌عنوان یک امر خیالی و غیرواقعی، تنها زمانی جلوه دارد و به‌سوی خود جلب می‌کند که معجزه‌ای تحقق نیافته باشد، اما به‌محض اینکه معجزه به‌عنوان یک امر واقعی و حق اتفاق بیفتد، سحر به‌خودی‌خود محو و غیرواقعی بودن آن آشکار می‌شود.

### ۳. مؤیدات قرآنی در معناشناسی باطل

آنچه آیت‌الله‌خامنه‌ای در تبیین معنای باطل بر آن تأکید ورزیده‌اند، مبتنی بر بررسی آیاتی است که حامل اصطلاح باطل هستند. در این آیات، مؤلفه‌هایی چون اصطلاحات هم‌نشین، معارض، سیاق آیات و ... در تبیین معنای اصطلاح موردنظر، ایفای نقش می‌کنند. «باطل» در ۳۴ آیه از قرآن کریم به‌کار رفته است که در مواردی، دلالت واضح در معنایی دارد که آیت‌الله‌خامنه‌ای برگزیده‌اند. دال مرکزی نظریه آیت‌الله‌خامنه‌ای در معنای باطل، غیرواقعی بودن باطل است که هویت وابسته آن یکی از دال‌های شناور حول این دال مرکزی محسوب می‌شود. پس در این دیدگاه، باطل یک امر غیرواقعی است که هویتی از خود ندارد و به‌محض وقوع حق، محو و زائل خواهد شد. در آیه ۱۱۸ سوره اعراف، این ظرافت معنایی کاملاً گویا بیان شده است. این آیه که اشاره به ظهور معجزات حضرت موسی علیه‌السلام در برابر سحر ساحران دارد، این واقعه را این‌طور روایت و جمع‌بندی می‌کند: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: پس حق واقع شد و آنچه می‌کردند، باطل شد». در این آیه شریفه، تقابل معنایی «وَقَعَ» با «بَطَلَ» یا به‌عبارت دیگر، تقابل معنایی «وقوع حق» با «بطل» روشن است. بر این اساس، محو باطل به‌خودی‌خود صورت نمی‌گیرد و زوال آن وابسته به حقی می‌باشد که واقع شود. آیه ۴۹ سوره سبأ نیز بر همین معنا دلالت می‌کند: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ: بگو حق آمد و باطل نه می‌تواند چیزی را به‌وجود آورد و نه می‌تواند برگرداند». هرچند باطل هویتی وابسته دارد و صرفاً در کنار حق است که مجال ظهور می‌یابد، اما مطابق این آیه، با ظهور حق، نه باطل کهنه و نه باطل نو مجال جلوه و حضور نمی‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۳۹). علامه طباطبایی ذیل همین آیه، معتقد است عبارت‌های به‌کار رفته درباره باطل کهنه و نو، یک عبارت کنایی و کنایه از این است که آمدن حق، چنان باطل را ساقط کرده که از اصل به‌کلی از اثر افتاده است: «فهو كناية عن بطلان الباطل و سقوطه عن الأثر من أصله بالحق». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۹/۱۶). آیت‌الله‌خامنه‌ای نیز ناظر به آیه مورد بحث، این زوال و نیستی را طبیعت باطل می‌داند: «حق وقتی که آمد، باطل به‌طور طبیعی، به‌خود می‌لرزد» (بیانات در ۱۳۹۷/۱۰/۱۹). حضرت امام خمینی (ره) در بیان دقیقی، همین معنا را مورد تأکید قرار داده‌اند و از اُمت اسلامی درخواست می‌کنند که راه برچیده شدن باطل از جامعه، احقاق و وقوع حق است: «اگر حق آمد،

باطل خودبه‌خود زاهق خواهد شد. ما باید کوشش کنیم که از خودمان گرفته تا برادرهای اسلامی و برادرهای دینی خودمان در همه کشورهای اسلامی، به حق توجه نمائیم و حق را پیاده کنیم. مجرد حرف نباشد که ما فقط يك شعاری بدهیم که حق آمد و باطل رفت. آمدن حق شعار نیست، آمدن حق عمل است، آمدن حق نشان دادن به حسب اعتقادات و اخلاق و اعمال است، پیاده کردن همه احکام الهی است. اگر احکام الهی در يك ملت پیاده بشود، باطل از آن ملت کوچ می‌کند و اگر در همه ملت‌های اسلامی، احکام الهی - اخلاقی که سفارش شده است، اخلاق انسانی، عقاید ایمانی پیاده بشود، خود به خود باطل زاهق می‌شود... باید توجه داشته باشند که مفاد این آیه شریفه جاء الْحَقُّ را متحقق کنند تا باطل خود به خود از بین برود» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۱۳). بنابراین آیات قرآنی دلالت روشن دارند بر اینکه باطل، نخست یک مقوله غیرواقعی است و دوم، اگر جلوه‌ای هم دارد، این جلوه نه به‌خاطر هویت خود می‌باشد، بلکه به‌سبب عدم تحقق و ظهور حق است و سوم، ظهور و وقوع حق، به‌طور طبیعی باطل را محو و از صحنه خارج می‌کند.

#### ۴. امتداد مفهومی باطل در اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای

یکی از مسائل مهم در مطالعات قرآنی، مرجعیت معرفتی قرآن و اثرگذاری آن در مبادی ارزش‌شناختی است. این مبادی ارزش‌شناختی می‌تواند در حوزه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، تربیتی و... تعریف و ترسیم شود و مبتنی بر مرجعیت معرفتی قرآن، گزاره‌هایی را در هریک از این حوزه‌ها خلق کند. مرجعیت معرفتی قرآن یکی از اصلی‌ترین خصوصیات اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است؛ به‌نحوی که برای بسیاری از نظریات و گزاره‌های ایشان در عرصه‌های وسیع اجتماعی، می‌توان مستندی در قرآن کریم یافت. این مستند می‌تواند آیه یا آیات معینی از قرآن با روح حاکم بر آیات قرآن باشد. ایشان در تفسیر سوره مجادله، این مرجعیت معرفتی را یکی از ویژگی‌های رهبران دینی بیان کرده است: «... پاسخ‌ها و حل‌ها [ی رهبر اسلامی باید] متکی به قرآن باشد؛ حالا یا متکی به یک آیه به‌خصوص یا یک جای به‌خصوص قرآن، یا متکی به روح قرآن و کلیات قرآن» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ۲۵). بنابراین می‌توان توقع داشت که نخست، گزاره‌های مطرح توسط ایشان، ابتدای قرآنی داشته باشند و دوم، ایشان با استفاده از دلالت‌ها و تأملات قرآنی به خلق گزاره‌هایی در عرصه‌های مختلف اقدام کرده باشند. در این صورت، پس از استخراج دیدگاه تفسیری ایشان درباره باطل و ابعاد پیرامونی آن، باید دنبال گزاره‌هایی در اندیشه و بیانات ایشان بود که ماحصل چنین تفسیری از «باطل» است. این گزاره‌ها به‌عنوان امتداد و کاربردی اصطلاح باطل در اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای عمل می‌کنند.

#### ۴-۱- امتداد و کاربست فرهنگی

در حوزه فرهنگ، یکی از چالش‌های کلان همواره این بوده که نوع مواجهه با اقدامات فرهنگی چگونه باید باشد؟ طبیعتاً کارها و اقدامات فرهنگی یک سنخ و یک‌گونه نیستند تا نوع واکنش به آن‌ها نیز گونه یکسانی باشد، با این حال در حوزه بیان که عنصر غالب در عرصه فرهنگ است، موضع اصلی و اولی آیت‌الله خامنه‌ای یک موضع کاملاً فرهنگی و مبتنی بر معرفت قرآنی ایشان نسبت به معنا و رابطه حق و باطل می‌باشد. ایشان در برابر موضعی که قائل به برخورد سخت با بیان مخالف و منتقد است، این روش را معارض با فرهنگ قرآن می‌دانند و با استناد به نسبت میان حق و باطل، چنین می‌گویند: «گرفتن و بستن، راه مقابله با حرف باطل نیست؛ بلکه راه مقابله با حرف باطل، گفتن حرف حق است؛ همین! ... کسی که زبان باز و دل روشن و مغز فعال دارد، می‌تواند مقابل تهاجم فرهنگی را بگیرد؛ با چه؟ با سنگر فرهنگی، با حصار فرهنگی و با سلاح دور زن فرهنگی. ابزار فرهنگی لازم است. این است که ما به کسانی که اهل کار فرهنگی‌اند، دائم می‌گوئیم، به بعضی تکرار می‌کنیم، به بعضی التماس می‌کنیم، بعضی را در این‌جا جمع می‌کنیم و به بعضی پیغام می‌دهیم که «آقا! کار فرهنگی بکنید.» جواب کار فرهنگی باطل، کار فرهنگی حق است» (بیانات در ۱۳۷۳/۰۶/۰۱). این گزاره فرهنگی که از دل آن، تصمیم و اقدام و راهبرد در سطح کلان اتخاذ می‌شود، کاملاً قرآن‌بنیان و متخذ از معرفت قرآنی است که آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به هویت باطل و رابطه آن با حق دارند. طبیعی است وقتی ظهور حق به زوال طبیعی باطل منجر می‌شود، کار فرهنگی باطل زمانی مؤثر واقع می‌گردد که کار فرهنگی حق صورت نگرفته باشد و بی‌تأثیری آن نیز وابسته به گسترش کار فرهنگی حق است. ذیل این گزاره فرهنگی کلان، بسیاری از خرده‌گزاره‌های فرهنگی قرار می‌گیرند. یکی از این خرده‌گزاره‌ها، «تبیین» است. تأکید ایشان بر مؤلفه «تبیین» در مواجهه با حجم انبوه تحریف‌ها از سوی جبهه باطل، از همین مبنا ناشی می‌شود: «در قبال این حرکت گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام‌نگار داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و به‌خصوص جوان‌ها، «حرکت تبیین» خنثی‌کننده این توطئه دشمن و این حرکت دشمن است» (بیانات در ۱۴۰۰/۰۷/۰۵). تلاش آیت‌الله خامنه‌ای در عرصه فرهنگ، کاملاً نمودار ظهوریافتگی حق می‌باشد و درصدد آن است که همه ظرفیت‌ها و ابزارهای فرهنگی جبهه حق را فعلیت ببخشد تا از این طریق، عرصه بر ظهور و بروز و تأثیرگذاری باطل تنگ شود. آنچه از مبادی ارزش‌شناختی ایشان در عرصه فرهنگ پیدا است، فعلیت‌بخشی به ظرفیت‌های بالقوه فرهنگی حق می‌باشد؛ چه

اینکه معتقدند باطل هیچ هویت و تشخیص مستقلی از خود ندارد و اگر بروزی هم دارد، به سبب خلانی است که از عدم وقوع و تحقق حق ناشی شده است.

#### ۴-۲- امتداد و کاربست سیاسی

تحقق حکومت اسلامی و امتداد آن، مبتنی بر این عقیده بوده که اساساً نظام تکوین براساس حق بنا نهاده شده است و تمامی اجزای عالم هستی، هماهنگ با این حق‌مداری پیش می‌رود و به رشد خود ادامه می‌دهد؛ بر این اساس حکومت و نظامی که بر این مدار حرکت کرده باشد، حتماً به رشد مطلوب خود و غلبه بر آنچه برخلاف جریان عمومی خلقت سیر می‌کند، خواهد رسید. آیت‌الله خامنه‌ای در بیان فلسفه انقلاب اسلامی و ضمانت تداوم و پیروزی آن، به همین قاعده استناد کرده‌اند: «این نظام، یکی از بزرگ‌ترین خاصیت‌هایش، مقابله با استکبار و تفرعن قدرت‌های مستکبر عالم است. نظام اسلامی، در مقابل زورگویی هیچ قدرتی، یک لحظه کوتاه نخواهد آمد. ما می‌دانیم که چون عدل و حق، جریان اصلی و طبیعی عالم وجود است و حرکت موجودات و همه اجزای عالم و رشد همه سلول‌های موجود زنده و حرکت همه مولکول‌های اشیا و اجسام در جهت حق است؛ رشد غیرحق، رشد باطل و رشد سرطانی است و محکوم به فناست. بنابراین هر حرکتی که براساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد. از این رو ما که ادعا می‌کنیم و می‌گوئیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، بالاخره مستکبران را از تحت تفرع‌شان به خاک خواهند کشید، بر این اساس یعنی قاعده و قانون عالم آفرینش حرف می‌زنیم» (بیانات در ۱۳۷۶/۰۶/۱۹). هر چند آیت‌الله خامنه‌ای پیروزی نهایی را از آن جبهه و نظام حق می‌داند و جریان باطل را محکوم به فنا، دقت به کلیدواژه‌ها و قیودی چون «تلاش و مجاهدت» معلوم می‌دارد که این غلبه و حاکمیت به‌طور خودبه‌خودی رخ نمی‌دهد و نیازمند فعلیت حق است و این فعلیت جز با تلاش و مجاهدت صورت نمی‌گیرد. ایشان در بیان صریح دیگری با اشاره به تجربه حوادث صدر اسلام و تجربه انقلاب اسلامی ایران چنین می‌فرماید: «هرجایی که گروهی از انسان‌های مؤمن این کار را کردند، کلمه خدا پیروز شد. هرجایی هم که بندگان مؤمن خدا پایشان لرزید، بدون بروبرگرد، کلمه باطل پیروز شد. در انقلاب، بندگان مؤمن خدا که این ایثار و گذشت را کردند، انقلاب پیروز گردید. کاری شد که هیچ تحلیل‌گری پیش‌بینی نمی‌کرد که بشود؛ یعنی اقامه حکومت اسلام، حکومت دین ... چون جمع برگزیده و گروه زیادی از مؤمنان، نمی‌گوئیم همه خود را نادیده گرفتند ... هرجایی که این گذشت نبود، مثل آنجاهایی که نیست؛ مثل در طول تاریخ که نیست؛ مثل دوران امام حسین علیه الصلوة و السلام که اکثریت قاطع زبندگان و خواص و مؤمنان شانه خالی کردند و ترسیدند و عقب رفتند، کلمه باطل پیروز شد، حکومت یزید سر کار آمد، حکومت بنی امیه نود سال

سرکار آمد، حکومت بنی عباس پنج، شش قرن سرکار آمد و ماند» (بیانات در ۱۳۷۶/۰۲/۱۷). قید مجاهدت، تلاش، گذشت و ...، دقیقاً مبتنی بر همان ظرافت معنایی است که ایشان در معناشناسی باطل بر آن تأکید ورزیده‌اند و محو باطل را وابسته به «وقوع و تحقق حق» ذکر کردند و آیات قرآن کریم نیز بر آن دلالت داشته‌اند. مرجعیت قرآنی انگاره غلبه نهایی حاکمیت حق بر جریان باطل، از آیه ۱۸ سوره انبیاء فهمیده می‌شود. آیه شریفه می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» نه، بلکه با حق بر باطل می‌کوبیم تا آن را درهم شکنند، پس ناگهان باطل نابود شود و وای بر شما از آنچه توصیف می‌کنید». این آیه پیروزی نهایی حق را اراده خداوند و مبتنی بر نظام آفرینش بیان می‌کند (قرآنتی، ۱۳۸۳: ۴۳۶/۷). آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، همین آیه را مبنایی برای انحصار قانون‌گذاری و اداره جامعه به خداوند متعال دانسته و هر حرکت سیاسی مخالف با جریان رسالت را باطل و نابودشدنی تلقی کرده‌اند: «این راه حق، این طریقه صحیح، این طریقه فطری و سرشتی انسان و جهان، این بالاخره بر باطل پیروز خواهد شد. بلکه پیروز می‌گردانیم حق را بر باطل. پروردگار عالم مالک آسمان است، مالک زمین می‌باشد، حاکم بر تمام اقطار عالم وجود اوست، پس در زندگی انسان‌ها هم او باید حکم‌فرمایی کند. در نظام زندگی بشر هم او باید قانون بدهد، او باید اداره کند، او باید تدبیر نماید؛ پس کسانی که در مقابل انبیا ادعای حکومت، قدرت و سلطه می‌کردند، بر باطل بودند و محکوم به نابودی‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۸۵). بنابراین «غلبه نهایی حق بر باطل» یکی از مبادی مهم ارزش‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه سیاسی است که مبتنی بر آن، هم مجاهدت برای تحقق و تداوم حاکمیت سیاسی اسلام ضرورت و وجاهت می‌یابد و هم نتیجه‌بخشی قطعی این حرکت در برابر هر جریان باطلی فهمیده می‌شود.

#### ۴-۳- امتداد و کاربست اجتماعی

یکی از عرصه‌های مهم در بازتولید گزاره‌هایی مبتنی بر شناخت دقیق از معنای حق و باطل و نسبت میان آن‌ها، عرصه اجتماعی است که گزاره‌های فراوانی در این عرصه می‌توان در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای یافت. در این مقاله، به سه گزاره اساسی که بسامد بالایی در بیانات ایشان دارند، اشاره می‌شود و مرجعیت قرآنی آن‌ها مورد تبیین قرار می‌گیرد. این سه گزاره با شناسه «پیشرفت»، «قدرت» و «مقاومت» تحلیل می‌شوند:

#### ۴-۳-۱- پیشرفت (امکان و ضرورت پیشرفت)

پیشرفت یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است که خود می‌تواند کلید فهم بسیاری دیگر از گزاره‌ها در این اندیشه باشد. این اصطلاح در اندیشه ایشان، همه‌جانبه است و همه ساحات حیات اعم از فردی و اجتماعی یا معنوی و مادی را دربرمی‌گیرد، اما آنچه در اینجا مورد توجه و تأکید است، پیشرفت اجتماعی می‌باشد. پیوند کلیدواژه «سنت‌های الهی» به مفاهیم حق و باطل، یکی از مبادی ارزش‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای را تشکیل می‌دهد که مبدأ تولید گزاره‌های مهمی در نظریه پیشرفت شده است. از این نظر سنت‌های الهی مانند نصرت و معیت الهی، در واقع سنت‌های کمک‌کننده و تقویت‌کننده حرکتی می‌باشد که بر مدار حق شکل گرفته باشد. در این دیدگاه، «باطل» در معنای وسیع خود، به مثابه مانعی در مسیر پیشرفت جامعه اسلامی عمل می‌کند و نظام دینی در صورتی که بتواند سنت‌های نصرت و معیت الهی را جلب نماید، حتماً بر این مانع غلبه می‌یابد و به پیشرفت‌های گوناگون دست پیدا می‌کند. ایشان پیشرفت‌های انقلاب اسلامی را در همین سیاق مطرح کرده‌اند: «این را ما یقین داریم که در این کارزاری که بین حق و باطل، امروز راه افتاده است - کارزار بین اسلام و معارف اسلامی و بیداری اسلامی از یک سو، و طمع‌ورزی‌های استکباری سیاست‌های شیاطین عالم و در رأس آن‌ها شیطان بزرگ یعنی دولت امریکا از یک طرف دیگر - پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است. در این، هیچ تردیدی وجود ندارد. همه قرائن این را نشان می‌دهند و تأیید می‌کنند. طبیعت سنن الهی هم همین است؛ یعنی غیر از این معنی ندارد. آن گروهی که طرفدار حق‌اند، اگر بایستند و اقدام کنند، شکی نیست که بر باطل پیروز خواهند شد. سنت‌های الهی در جهت تقویت حق است و انتظار طبیعی از جریان سنن الهی در تاریخ، اقتضاء این را دارد. ما هم داریم به تجربه این را مشاهده می‌کنیم. اگر امروز نشاط و حرکت اسلامی در دنیا با بیست سال پیش مقایسه شود، ملاحظه خواهد شد که به مراتب، بهضعاف مضاعف نسبت به بیست سال قبل، این حرکت نشاط بیش‌تری دارد و پیشرفت بیش‌تری کرده است. خصوصاً جمهوری اسلامی را اگر نگاه کنید - امسال را با بیست سال پیش ملاحظه کنید - می‌بینید جمهوری اسلامی در همه ابعاد پیشرفت‌های محیرالعقولی کرده است» (بیانات در ۱۳۸۶/۰۵/۲۸).

آیه شریفه «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: و خدا باطل را محو می‌کند و حق را با کلمات استوارش پابرجا می‌سازد. یقیناً او به نیات و اسرار سینه‌ها داناست» (شوری، ۲۴) مؤید همین معنا است؛ این آیه تقویت جریان حق را به‌عنوان یک سنت عمومی مطرح نموده است. علامه طباطبایی با تکیه بر صیغه مضارع در فعل «یصح» و فعل «یحق» بیان می‌دارد که این افعال، دلالت بر استمرار این سنت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰/۱۸). یکی از لطائفی که

می‌توان از تقدم امحاء باطل بر احقاق حقّ در آیه شریفه برداشت کرد، این است که اساساً باطل به‌عنوان مانع بر سر راه پیشرفت حقّ مطرح است و استمداد از سنت‌های الهی و سیر بر مدار حقّ، در حقیقت از مسیر پیشرفت و حرکت مانع‌زدایی می‌کنند. یکی دیگر از گزاره‌های مهم در حوزه پیشرفت که آیت‌الله‌خامنه‌ای بر آن تأکید نموده، تناسب دین و پیشرفت است: «غربی‌ها پایه کار خودشان را بر دین‌زدایی قرار داده بودند و می‌گفتند با دین نمی‌شود جلو رفت؛ شما این را باطل کردید. معلوم شد دین نه فقط مانع پیشرفت نیست، بلکه تشدیدکننده نیرو و تقویت‌کننده حرکت به سمت جلوس» (بیانات در ۱۳۸۵/۰۸/۱۷). بنابراین نخست امکان پیشرفت، دوم ضرورت پیشرفت برای محو باطل و سوم ضرورت التزام به حقّ برای جلب سنن الهی و تقویت پیشرفت از مهم‌ترین گزاره‌هایی هستند که در اندیشه اجتماعی آیت‌الله‌خامنه‌ای مبتنی بر مرجعیت معرفتی قرآن کریم قابل‌رهگیری هستند.

#### ۴-۳-۲- قدرت (لزوم قوی شدن و بازیابی قدرت)

باطل زوال‌پذیر و محوشدنی است، اما این زوال بستگی به میزان ظهور و فعلیت حقّ دارد. این اندیشه ضرورت بازیابی قدرت و قوت توسط جبهه حقّ را در اندیشه آیت‌الله‌خامنه‌ای پشتیبانی می‌کند. شاید بتوان دال مرکزی فعلیت حقّ را در قوی شدن و بازیابی قدرت جبهه حقّ قلمداد کرد. به هر میزان جبهه حقّ بر قوت و قدرت خود بیافزاید، جلوه و گستردگی باطل نیز رو به اضمحلال و افول می‌رود. آیت‌الله‌خامنه‌ای، شرط مواجهه با دشمن را قدرت‌مندی عنوان کرده‌اند: «این را هم فهمیده‌ایم که اگر بخواهیم مسلمان زندگی کنیم، باید قدرتمند باشیم تا بتوانیم از خودمان و از هدفمان و از عقایدمان در مقابل دشمن دفاع کنیم... پس حرف ما حق است. پای این حق هم ایستاده‌ایم. این را هم معتقدیم که آن‌وقتی که حق با باطل درگیر و روبه‌رو شود، اگر اصحاب حق راست بگویند پای حق بایستند، قطعاً باطل شکست خواهد خورد» (بیانات در ۱۳۸۸/۱۱/۰۶). آیت‌الله‌خامنه‌ای قرآن را مرجع چنین منطقی بیان نموده‌اند: «کشور بایستی قوی بشود؛ قوی شدن کشور جزو هدف‌های ما است. این هم از خطوط اصلی نسخه بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن می‌فرماید که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر چه می‌توانید قوت را زیاد کنید» (بیانات در ۱۳۹۹/۰۱/۰۳). تأکیدات ایشان بر افزایش اقتدار کشور در حوزه‌های اقتصادی، علمی، دفاعی و... همه در جهت قوی‌تر شدن جبهه حقّ می‌باشد.

#### ۴-۳-۳- مقاومت

یکی از مفاهیمی که می‌توان صورت جامعی از آن را به‌عنوان یک نظریه در اندیشه آیت‌الله‌خامنه‌ای مورد تحقیق قرار داد، مقاومت است. ایشان خود از این مفهوم به‌عنوان یک نظریه یاد کرده‌اند

و بارها از نخبگان جامعه خواسته‌اند که به تبیین این نظریه بپردازند. مطالعه بخشی از بیانات ایشان، معلوم می‌دارد که نظریه مقاومت، پیوند وثیقی با مفهوم باطل و رابطه آن با حق دارد. آیت‌الله خامنه‌ای مقاومت را ترجمان صبر در ادبیات قرآنی می‌داند و بین این مفهوم با بردباری و حلم تفکیک می‌کنند. از نظر ایشان، عنصر حرکت و عدم توقف، در تعریف مقاومت پنهان است: «معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف نماید و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است» (بیانات در ۱۳۹۸/۰۳/۱۴). بر این اساس، سخن از مقاومت به معنای عدم توقف و حرکت روبه‌جلو در مسیر حقیقی است که با موانعی مواجه می‌باشد. در نظام فکری ایشان، یک بخش مهم از منطق مقاومت به این برمی‌گردد که اساساً چون حرکت جریان حق به پیروزی منتهی می‌شود و سرانجام باطل محو می‌گردد، پس مقاومت در مسیر حق توجیه‌پذیر است: «عنصر چهارم از منطق مقاومتی که امام بزرگوار پایه‌گذاری کرد در نظام جمهوری اسلامی، این بخش قرآنی وعده الهی است. خداوند متعال در آیات مکرر قرآن این وعده را داده است که اهل حق، طرفداران حق، پیروز نهایی‌اند» (بیانات در ۱۳۹۸/۰۳/۱۴). در قرآن کریم، مقاومت اغلب با کلیدواژه «صبر» تبیین شده است. خدای متعال در موارد متعدد و به شیوه‌های مختلف، صبر و مقاومت را گاهی از شخص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و گاهی به‌طور عمومی از همه امت اسلامی مطالبه کرده است. آنچه از آیات الهی به‌دست می‌آید، کاملاً به نوع بحث راجع به حق و باطل سازگار و منطبق می‌باشد. قرآن کریم در مقام الزام امت اسلامی به صبر و ایستادگی، پشتوانه‌ها و منطق این صبر را نیز تبیین کرده است. از نظر قرآن، جامعه اسلامی باید مقاومت کند؛ چون آن‌ها در مسیر حق قرار دارند و از این‌رو این مقاومت یک مقاومت ارزش‌مدارانه است و سرانجام آن نیز نصرت الهی خواهد بود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم، ۶۰). در این آیه، خداوند متعال در حقیقت قطعی و مسلم بودن وعده نصرت الهی را پشتوانه و منطق مقاومت جبهه حق قرار داده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۳۸/۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۹/۱۶). منطق دیگری که آیت‌الله خامنه‌ای برای مقاومت برمی‌شمرد، قدرت مقاومت در عقب نشانیدن دشمن است: «مقاومت موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود، برخلاف تسلیم. وقتی که دشمن به شما زور می‌گوید، اگر شما یک قدم به عقب برداشتید، او جلو می‌آید؛ بدون تردید. راه اینکه او جلو نیاید، این است که شما بایستید... این هم یک بخش دیگری از این منطق» (بیانات در ۱۳۹۸/۰۳/۱۴). این گزاره نیز مرجع قرآنی دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا

يَضْرُكُمُ كَيْدَهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل‌عمران، ۱۲۰). مبتنی بر این آیه، صبر و مقاومت این اثر را دارد که جبهه حق را در برابر کید جبهه باطل، مصونیت ببخشد.

### نتیجه‌گیری

معناشناسی دقیق اصطلاحات قرآنی از خصوصیات روش فهم قرآن در سیره تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای است. مرجع اصلی و اولی در این معناشناسی، خود قرآن کریم و احصاء موارد استعمال اصطلاحات در سراسر آیات قرآن می‌باشد. توجه به مفاهیم هم‌نشین، معارض‌ها، سیاق آیات و کشف اصل معنایی در کتب لغت از مؤلفه‌های مؤثر در تبیین معنای دقیق اصطلاحات قرآنی مطابق با فرهنگ قرآن است. تبیین دقیق معنای «باطل» توسط آیت‌الله خامنه‌ای، براساس همین روش صورت گرفته و ضمن اشتراکاتی با معانی ارائه‌شده توسط اصحاب لغت و مفسران، تفاوت‌هایی با آن‌ها دارد. در نگرش ایشان، باطل یک هویت صرفاً وابسته دارد و جلوه آن در عالم خارج، وابسته به این است که حق ظهور تام نیافته باشد. استعاره قرار دادن رابطه معجزه و سحر برای تبیین روابط حق و باطل توسط آیت‌الله خامنه‌ای، روشن می‌کند که به محض ظهور و فعلیت حق، باطل به‌طور خودبه‌خودی مضمحل و غیرواقعی بودن آن آشکار می‌شود. در این دیدگاه، فعلیت حق به پشتوانه تلاش و مجاهدت امکان‌پذیر است و اگرچه باطل طبیعتاً محکوم به فنا می‌باشد، تا هنگامی که حق ظهور و تحقق نیابد، جلوه باطل از بین نمی‌رود. مبدأ بسیاری از گزاره‌هایی که در اندیشه سیاسی و اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد، مبادی ارزش‌شناختی‌ای است که ایشان به‌واسطه مرجعیت قرار دادن قرآن در تبیین حق و باطل به‌دست آورده‌اند. این مبادی به خلق گزاره‌های بسیار مهم و راهبردی در سه عرصه عمده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منجر شده است. در عرصه اجتماعی می‌توان سه مؤلفه «پیشرفت»، «قدرت» و «مقاومت» را از کلیدی‌ترین مؤلفه‌هایی دانست که به پشتوانه دلالت‌های مفهومی حق و باطل، در نظریه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای سامان یافته‌اند. معناشناسی باطل در اندیشه ایشان و فهم دقیق نسبت آن با حق، نقش منحصر به فرد مرجعیت معرفتی قرآن در نوع حکمرانی ایشان را نشان می‌دهد.

## منابع

## فارسی

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۳)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، چاپ دوم، تهران: انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، تفسیر سوره براءت، چاپ دوم، تهران: انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، تفسیر سوره حمد، چاپ اول، تهران: انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، تفسیر سوره مجادله، چاپ هفتم، تهران: انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، جلد سیزدهم، صحیفه نور، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، جلد یازدهم تسنیم، تحقیق: سعید بندعلی، چاپ دوم، اسراء: قم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: دار الهجره.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
- قرانتی، محسن (۱۳۸۳)، نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا.
- زمخشری، جارالله، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

## The Concept of Batil and Its Application in Ayatollah Khamenei's Social Thought

Zahra Mansouri \*

*PhD Candidate at Iran's Quranic Sciences and Teachings University*

Atena Bahadori

*Member of the academic staff and assistant professor of the Department of Islamic Studies of Al-Zahra University (S).*

### Abstract

In Ayatollah Khamenei's Quranic studies, Quranic concepts and terms have a determining role and place in complementing the process of Quranic contemplation. Based on this Quranic attitude, reidentifying linguistic features of the Holy Quran is to a large extent- dependent upon the conceptology of Quranic terms. Accordingly, Ayatollah Khamenei's semantic analysis of Quranic terms is a necessity. The broad term of Batil (falsehood) is one of the concepts which has been reidentified in Ayatollah Khamenei's Quranic studies. Elaborating on the method employed by Ayatollah Khamenei in semantology – the term of Batil and the Leader's reasons for the reidentification of this concept have been addressed in this article through an analytical-descriptive method. The result of this research shows that Ayatollah Khamenei's method of studying the terms is based on Quran's collective identity. Based on this method, most of the Quran's verses imply semantic implications and therefore the text of the Holy Book could be a basis of knowledge for elaborating on its own terms. In the Quran, the term Batil is used as the opposite of Haq (truth) which can be used to describe nullified or invalid. Hence, Batil lacks an independent identity and merely can be meaningful when Haq is not present. Conceptual implications used by Ayatollah Khamenei have created strategic propositions in the areas of culture, politics, and society. The value-based principles of this issue in the social arena support the theories of "progress", "resistance" and "power" in the socio-political thought of Ayatollah Khamenei and emphasize the role of epistemological authority of the Quran in the type of governance that he favors.

**Keywords:** Holy Quran, Ayatollah Khamenei, Semantology, Haq, Batil, Preogress, Resistance, Power.

---

\* Email: z.mansury@gmail.com (Corresponding Author)

## Challenges Facing Education and Cultivation of Philosophical Thinking Ability in Iran

Mohammad-Mehdi E'tesami \*

*Assistant Professor at Educational Research and Planning Organization, Tehran, Iran*

### Abstract

Despite the fact that philosophical education has a long and bright history in Iran and also enjoys matchless resources in terms of content, it has failed to address modern issues and needs to be updated. This article seeks to study and evaluate the challenges facing the education of philosophy in Iran. six major challenges have been selected and studied in this research. Some of these challenges arise from the confrontation between the culture and ideas of the Islamic civilization and the modern culture and civilization and its novel issues. New perceptions of philosophy are one of the challenges facing the issue of philosophy education in Iran as well as Islamic nations. Furthermore, another part of the challenges stems from intra-cultural dialogues and differences over the status of philosophy in Islamic thoughts. This difference is highlighted when we want to make all teenagers and young people learn philosophy based on a modern education system that occurs in formal and public education. Some Islamic schools of thought are diametrically opposed to philosophy and others embrace it; they consider philosophy as a systematic study of general and fundamental questions which is not for a public engagement. This article seeks to present suggestions to overcome the challenges facing philosophy for all.

**Keywords:** Philosophy, thought, Philosophical Thinking, Cultivation of Philosophical Thinking, Challenges.

---

\* Email: mohammad1402etesami@chmail.ir

## **An Analysis and Elucidation of Ayatollah Khamenei's Views with Regard to Jihad Kabir**

**Fatemeh Sahraeian\***

*MA graduate, Social Sciences, Refah University, Tehran, Iran*

### **Abstract**

Jihad Kabir (Mighty Struggle) means not to obey the unbelievers and mushriks (polytheists); it is a divine command which was revealed to Prophet Mohammad (PBUH) in Mecca to confront mushriks at the time. In fact, by this command- which Allah mentions in the Quran, He calls for an Islamic society that its people would not give in to the demands of enemies going through various junctures of life. The believers should strive diligently to uphold and promote the status and authority of the Islamic society so that the enemy would not be able to establish dominance over the society through its political, economic, and cultural measures and make people abide by them. This article analyzes Leader of the Islamic Revolution Ayatollah Seyed Ali Khamenei's viewpoints with respect to Jihad Kabir, employing an analytical-descriptive method. Data have been collected through the library method and thematic analysis has been used to analyze the data. The result shows that the Leader- in his works and comments- has highlighted a number of issues including the enemy and its plots as well as disobeying the enemies and standing against them. Ayatollah Khamenei's viewpoints regarding Jihad Kabir pivot around conceptology, requirements, actors, fields, consequences, and impacts of Jihad Kabir.

**Keywords:** Ayatollah Khamenei, resistance, Jihad, Jihad Kabir, infiltration.

---

\* Email: fa.sahra1989@gmail.com

## The Concept of “Recitation Engineering” in Thoughts of Ayatollah Khamenei

Hasan Zarnoshe Farahani\*

*Assistant Professor of Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran*

### Abstract

Recitation Engineering is a keyword used by Leader of the Islamic Revolution Ayatollah Seyed Ali Khamenei in a meeting with Quran reciters on the first days of the holy month of Ramadan on March 23, 2023. The Leader advised the reciters to use this technique in their recitations. This article seeks to expound upon the concept of Recitation Engineering with emphasis on the Leader’s viewpoint. This research, employing the thematic analysis method, has closely studied all the Leader’s speeches and comments on this topic in nearly 70 Quranic circles held from 1989 until 2022 and categorizes the related content. The result shows that, from the viewpoint of Ayatollah Khamenei, Quran recitation has two inner and outer etiquette. The inner etiquette includes a previous self-impression of a reciter from the content and the outer etiquette addresses waqf and Ibtida (to stop and start) , stressing on certain words and repeating them, and following rules of Sawt and Lahn. These could finally make people further contemplate the Quran, help listeners hear the correct meanings and bring about spiritual, intellectual and practical growth for both the individual and society. It seems that the Leader, by using the term recitation engineering, is meant to refer to the outer etiquette of reciting which will be elucidated in this work.

**Keywords:** recitation engineering, Ayatollah Khamenei, inner etiquette, outer etiquette, Sawt, Lahn.

---

\* Email: zarnoshe@sru.ac.ir

## **An Analysis of Fiqhi Rules on Manufacturing, Using, and Selling Musical Instruments with Emphasis on Ayatollah Khamenei's Viewpoints**

**Raziyeh-Sadat Hashemi-Olya \***

*PhD in jurisprudence and fundamentals of law from the University of Islamic Religions*

### **Abstract**

Music- as a subclass of intellectual sciences, has always been among the most attractive arts throughout human history. For this reason, Sharia has a comprehensive set of rules on music. Based on ample reasons and evidence, all derived from Fiqhi (jurisprudential) sources, manufacturing as well as making use of musical instruments is haram (forbidden) and any income derived from musical activity is also haram. This research analyzes this issue by looking into available sources and referring to works of Faqihs (Islamic experts), particularly those written by Leader of the Islamic Revolution Ayatollah Seyed Ali Khamenei. Although preceding Islamic jurists' opinion, obtained from the appearance of evidence, forbids manufacturing and making use of musical instruments, succeeding jurists -such as Ayatollah Khamenei- reject this application and state that one of the criteria in the impermissibility of musical instruments is whether they are entertaining (lahvi) or not. The present article, with emphasis on the Leader's opinion, seeks to re-identify the criteria used to assess entertaining (lahvi) and non-entertaining (ghayr-lahvi) musical instruments under the titles of deviating from the path of God, provoking sexual desires, encouraging individuals to commit forbidden acts, making an individual heedless to the obligatory commands and making a person careless about religion.

**Keywords:** Music, haram, entertaining, Ayatollah Khamenei.

---

\* Email: rs.hashemiolya@yahoo.com)

## Common Requirements and Features of Divine Religions from Viewpoint of Ayatollah Khamenei

Mohammad EtratDoost \*

*Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Rajaee Tarbiat University, Tebran, Iran*

Amirhossein Farasati

*MA graduate of Quran and Hadith Sciences, Imam Sadeq University, Tebran, Iran*

### Abstract

From among the topics repeatedly emphasized by Islam is the issue of unity and sympathy among the followers of Divine faiths. This issue- which today is turned into a major concern for religious scholars and thinkers- has been seriously addressed and stressed in comments made by Leader of the Islamic Revolution Ayatollah Seyed Ali Khamenei. The first step in order to achieve a general consensus based on divine teachings is to precisely outline the mandates and characteristics of the followers of divine faiths so that common principles and duties of the followers towards each other can be drawn through this passage. This article seeks to highlight leading features that are common among the followers, identify them with a focus on Ayatollah Khamenei's comments and explain the dos and don'ts to move toward the path of unity and global peace. Thematic analysis method has been used to extract and codify the Leader's comments. The result shows that the Leader has highlighted six major principles which are common among the followers of all divine religions. In order of importance and priority, they are as follows: establishing justice and standing against oppression, abiding by religious tenets and believing in spirituality, believing in human values and respecting the sanctities of others, supporting the followers of other divine religions, believing in the reappearance of a savior and dialogue for understanding.

**Keywords:** Divine Faiths, Common Principles of Divine religions, interfaith unity, Ayatollah Khamenei, thematic analysis.

---

\* Email: etratdoost@stru.ac.ir (Corresponding Author)

# Contents

<b>Common Requirements and Features of Divine Religions from Viewpoint of Ayatollah Khamenei</b>	<b>A</b>
Mohammad EtratDoost, Amir-Hossein Farasati	
<b>An Analysis of Fiqhi Rules on Manufacturing, Using, and Selling Musical Instruments with Emphasis on Ayatollah Khamenei's Viewpoints</b>	<b>B</b>
Raziyeh-Sadat Hashemi-Olya	
<b>The Concept of “Recitation Engineering” in Thoughts of Ayatollah Khamenei</b>	<b>C</b>
Hassan Zarnoosh Farahani	
<b>An Analysis and Elucidation of Ayatollah Khamenei's Views with Regard to Jihad Kabir</b>	<b>D</b>
Fatemeh Sahraeian	
<b>Challenges Facing Education and Cultivation of Philosophical Thinking Ability in Iran</b>	<b>E</b>
Mohammad-Mehdi E'tesami	
<b>The Concept of Batil and Its Application in Ayatollah Khamenei's Social Thought</b>	<b>F</b>
Zahra Mansouri, Atena Bahadori	

# Fiqh and Islamic Sciences Research Journal

Volume 1 / Issue 3 / 2022 Winter

(Scientific Quarterly)

**Concessionary:** Cultural Research Institute of the Islamic Revolution, Office  
of Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Grand Ayatollah  
Khamenei

**Director-in-charge:** Mohammad Eshaghi

**Editor-in-Chief:** Hujjat al-Islam and the Muslims Hossein Ali Saadi

**Executive Director:** Mahmood Ghasemi

## Editorial Board:

Ayatollah Seyed Ali Hosseini Ashkuri

Hojjat al-Islam and Muslims Seyyed Masoud Hosseini

Hojjat al-Islam and Muslims, Seyyed Maitham Hosseini

Hojjat al-Islam and Muslims, Mohsen Qomi

Hujjat al-Islam and Muslims, Abd al-Hossein Khosrupanah

Hujjat al-Islam and Muslim Ali Dhu'lam

Hujjat al-Islam and the Muslims Hossein Ali Saadi

**Content and Literary Editor:** Hadi Ebrahimi

**Senior Editor:** Amin Madadi

**Web Site:** [www.pajoohtname.ir](http://www.pajoohtname.ir)

**E-mail:** [pajoohtname@mpfe.ir](mailto:pajoohtname@mpfe.ir)